



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسئول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکبی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* اندیشه ها

- عوامل مخدوش کننده ی صحنه ی جرم (دکتر جعفر رشادتی)..... ۳
- مبانی جرم انگاری در حوزه ی رفتار حرفه ای قضات (دکتر جعفر صادق منش)..... ۸
- نظام قضایی ایران در عصر تیموری (دکتر حمید مشعوف، خدیجه سادات سید رضایی)..... ۱۹
- دسترسی به انرژی و حقوق بشر (ضحی سوادکوهی فر)..... ۲۷
- دزدی دریایی، حقوق دریا و کاربرد زور: پیشرفت های دور از سواحل سومالی (تولیو تروس - پیمان نمایان)..... ۳۳
- مأموران وزارت اطلاعات: ضابطان دادگستری (احسان زررخ)..... ۴۱
- مفهوم اصل عموم و نقش آن در تفسیر قرارداد (نرگس خالقی پور)..... ۴۶
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی (میترا اسماعیلی، حمید معظمی)..... ۵۱

* رویه قضایی

- نشست های قضایی..... ۵۶
- آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری..... ۵۸
- نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۰
- نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۲
- استفتائات فقهی - قضایی..... ۶۴
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم، قبل از این که تجربه دیگران شویم (حمیدجوکار)..... ۶۶

* حقوق برای همه

- وکیل الرعایا..... ۷۰
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۲
- آموزه ها..... ۷۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟..... ۷۶
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی..... ۷۷
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۰
- حقوق مصرف کننده چیست؟ (یوسف رضوانی)..... ۸۱

* فرهنگی

- صفات و ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر از دیدگاه قرآن کریم..... ۸۴
- داستان پنجره (قهرمان مرادی)..... ۸۶

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر سام سواد کوهی فر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی * حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی * سید لطف الله اتابکی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی * دکتر حسین میر محمد صادقی * دکتر حمید دلیر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق * دکتر سید محمد حسینی * دکتر جعفر صادق منش

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی * دکتر محمد جواد صفار * محمد رضا یزدانیا

اعضای هیأت تحریر

سر مقاله



فرهنگ

رجوع به وکیل

این زمینه است.

به نظر می‌رسد ضرورت رجوع به وکیل، امری نیست که کسی منکر آن باشد ولی پرسش مهم این است که چرا فرهنگ بهره‌گیری از وکیل در کشور ما نهادینه نشده است و چرا بیشتر مردم خطرات تکروی و بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی در انجام امور حقوقی خود را بر انتخاب وکیل ترجیح می‌دهند؟!

آسیب‌شناسی این موضوع از حوصله‌ی این نوشتار خارج و نیازمند ورودی مستقل است ولی به طور اجمالی باید بگوییم که عوامل عمده‌ی این رویگردانی از وکیل را باید علاوه بر فرهنگ عمومی کشور، در تلقی مردم از نقش وکیل در نظام قضایی امروزی جستجو کرد، تلقی‌ای که وکیل را از جایگاه یکی از ارکان اصلی عدالت به جایگاه کم‌اهمیت پایین آورده، تلقی‌ای که ریشه در نوع تعامل برخی کارشناسان دستگاه قضایی با وکلا و توقعات ناروای آنها از وکیل از یک سو و نگاه سودمدارانه به وکالت از سوی برخی وکلا دارد. در این میان، بالا بودن نرخ وکالت عاملی دیگر در جهت کاهش انگیزه‌های رجوع به وکیل، به ویژه در پرونده‌های کیفری شده است.

به هر حال آنچه هست پیامدهای ناگوار نهادینه نشدن فرهنگ مراجعه به وکیل در جامعه‌ی ماست و آنچه باید، لزوم عنایت فوری تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران حوزه‌ی قضا و فرهنگ عمومی جامعه، کانون‌ها و مراکز متولی مدیریت امر وکالت به این پدیده و تلاش در جهت گسترش این فرهنگ در جامعه‌ی ماست، رسالتی که ادای درست و به موقع آن می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی به همراه آورد که کاهش اختلافات و دعاوی حقوقی، کاهش پرونده‌های ورودی قوه‌ی قضائیه، کاهش زمان دادرسی و گسترش فرهنگ مدارا در بین مردم از جمله‌ی این دستاوردهاست.

توسعه روزافزون دانش و فن آوری، تأثیری مستقیم در توسعه، سرعت و پیچیدگی روابط اجتماعی نهاده است. این دگرگونی‌ها در همه‌ی حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی اقتضائاتی دارد و همه‌ی اشخاص را به سوی نگرش، برنامه‌ریزی و در پیش گرفتن تدابیری نو و روزآمد فرا می‌خواند تا بتوانند ضمن مصونیت از عوارض و زیان‌های پیش رو، دشواری‌های حرکت در مسیر اهداف زندگی خود را از میان بردارند.

از آنجا که قواعد و احکام حقوقی همه‌ی ساحت‌های زندگی اشخاص را در بر می‌گیرد و از آنجا که پیچیدگی و گستردگی همین قواعد بیشتر از پیچیدگی موضوعات آنهاست، اشخاص حقیقی و حقوقی برای رویارویی بهینه با هزاران مسأله‌ی حقوقی‌ای که خواسته یا ناخواسته در زندگی روزمره دامن آنها را می‌گیرد، نیازمند راه‌حل‌هایی هستند که امروزه اهمیتی دوصدچندان نسبت به راه‌حل‌های چند دهه‌ی پیش دارند.

حقیقت آن است که گاهی برخی مسائل حقوقی اعم از کیفری و مدنی به طور ناخواسته پیش می‌آیند که آگاه‌ترین اشخاص به موضوعات حقوقی را در انتخاب راه مناسب رویارویی با آنها درمانده می‌کند تا چه رسد به شهروندانی که در این حوزه از کمترین آگاهی‌ها بی‌بهره‌اند.

با این حال، بارها دیده‌ایم که اشخاص برای حل مشکل حقوقی خود به ابزارها و روش‌هایی توسل جسته‌اند که نه تنها پاسخ‌گوی مشکل آنها نبوده‌اند بلکه بر سنگینی بار آنها افزوده‌اند.

مشاوره و بهره‌گیری از راهنمایی آگاهان، فارغ از این که در فرهنگ دینی و اخلاقی ما یک فضیلت اخلاقی به شمار می‌آید، یک ضرورت عقلی به ویژه در زندگی امروزی است، این ضرورت در مسائل حقوقی، از حد یک مشاوره‌ی معمولی فراتر بوده و به نظر می‌رسد هر نوع اقدام و رفتار حقوقی از سوی شهروندان در معرض چالش‌هایی است که راه مصونیت از آنها واگذاری این امور به یک شخص آگاه و با تجربه در

عوامل مخدوش کننده ی صحنه ی جرم



دکتر جعفر رشادتی، دادیار دادسرای دیوان عالی کشور، دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

لازمه ی اجرای عدالت و احقاق حقوق طرفین دادرسی کیفری، رعایت مقررات آیین دادرسی مربوطه می باشد و جمع آوری دلایل در پرونده های کیفری از جمله ی این مقررات محسوب است. این اقدام در پرونده های کیفری، به ویژه جنایی از صحنه ی جرم آغاز می شود. به همین جهت، صحنه ی جرم با ارتباطی که با دلایل جرم و کشف حقیقت و نهایتاً اجرای عدالت پیدا می کند، در فرایند دادرسی کیفری اهمیت مضاعفی خواهد داشت و ضرورت دارد صحنه ی جرم توسط مقامات مسؤول و متخصص به دقت بررسی شود و عوامل مخدوش کننده آن بررسی و حذف گردد. در مقاله ی حاضر، این عوامل و راهکارهای رفع آنها مورد مطالعه قرار می گیرد.

کلید واژگان: صحنه ی جرم، عوامل مخدوش کننده، عوامل محیطی، عوامل قانونی، عوامل فردی، آیین دادرسی کیفری

درآمد

در مواردی عوامل جغرافیایی به تبع ماهیت خود موجب خدشه در آثار باقی مانده‌ی صحنه‌ها می‌گردند. قانون‌دارای ابهام یا قانونی که امکان تفاسیر مختلف از آن میسر باشد نیز از عوامل دیگر خدشه در صحنه‌های جرم است. در موارد متعددی عوامل انسانی خواسته یا ناخواسته با اقدامات خود آثار موجود در صحنه‌های جرم که هر یک از آن‌ها می‌تواند کلید حل معمای پیچیده‌ی جنایی باشد را از بین می‌برند. در تحقیق حاضر عوامل مخدوش‌کننده‌ی صحنه‌ی جرم از قبیل رفتار قربانی پیش از مرگ، اقدامات احساسی بستگان متوفا، اقدامات متهم، در دسترس نبودن مقامات موظف، استنباط‌های متفاوت از قوانین، وجود نقص و ابهام در قوانین، مداخله‌ی خارج از حدود اختیارات، عدم هماهنگی واحدهای عمل‌کننده، عدم آشنایی واحدهای امدادی با موازین قانونی، استفاده از نیروهای غیرمتخصص، نبود امکانات کافی جرم‌یابی، کوتاهی در انجام وظایف قانونی، به هم زدن صحنه‌ی جرم، عدم مراقبت از صحنه‌ی جرم و نمونه‌برداری‌های ناقص مورد بحث قرار گرفته است.

۱- عوامل مخدوش‌کننده‌ی صحنه جرم

عوامل مخدوش‌کننده‌ی صحنه جرم در سه دسته‌ی محیطی، قانونی و انسانی یا فردی قابل بحث می‌باشند.

۱-۱- عوامل محیطی

عوامل محیطی شامل از تغییرات جغرافیایی، مکان وقوع جنایت و یا فوت قربانی جرم، از جمله عواملی است که بررسی صحنه‌ی جرم را با مشکلاتی مواجه می‌سازند.

۱-۱-۱- عوامل جغرافیایی

در صورتی که محل قرار گرفتن جسد فضای باز یا بسته باشد، عوامل محیط طبیعی می‌توانند در از بین رفتن آثار موجود در صحنه جرم اثرگذار باشند. بارش باران باعث شسته

شدن نمونه‌های مایع گردیده و آثاری مانند مو را جابه‌جا می‌نماید. ذوب شدن برف، اثرات باقی‌مانده، نظیر رد پای انسان و رد لاستیک وسایل نقلیه را از بین می‌برد. از طرف دیگر،

به موجب ماده‌ی ۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قاضی دادگاه و قاضی تحقیق می‌توانند انجام معاینات محلی را به ضابطان محول نمایند. با توجه به این که معاینات محلی نقش به سزایی در کشف حقیقت دارند، به نظر می‌رسد معاینه‌ی صحنه در ابتدا باید توسط قاضی انجام شود و در صورت نیاز به امور تخصصی، از نظر متخصصان استفاده نشود. بنابراین احاله‌ی ابتدا به ساکن معاینات به ضابطان از عوامل ایجاد خدشه محسوب می‌گردد.

بارش برف ممکن است سبب استتار یا از بین رفتن آن‌ها شود. ورزش ناگهانی باد، به هم ریختگی آثار را در پی خواهد داشت. حیوانات نیز در مواردی با خوردن جسد و یا جابه‌جا نمودن اشیاء موجب تغییر در وضعیت صحنه‌ی جرم می‌گردند. در فضاهای بسته، گرما یا نبود هوا سبب تسریع در فساد نعشی و استحاله‌ی جسد می‌شود. بنابراین دمای محیط، جریان هوا، رطوبت و آب در فساد نعشی اثرگذار هستند. (رازی، ۱۳۷۸: ۵۹)

به طور کلی، عوامل موجود در محیط‌های طبیعی، جغرافیایی یا محیط زندگی افراد از قبیل سرما، گرما، باران، برف و حیوانات در مخدوش شدن آثار باقی‌مانده در صحنه‌های جرم نقش دارند.

۱-۱-۲- وضعیت خاص مکان جنایت و فوت

حضور در صحنه‌ی جنایت یا مرگ‌های مشکوک که در مکان‌های امنیتی، نظامی، زندان‌ها، بازداشتگاه‌های نیروهای مربوطه مراکز آموزشی و مانند آن رخ می‌دهد، مشکلات خاص خود را داشته و مقامات مسؤول در بررسی‌ها با مقاومت‌هایی مواجه می‌شوند. مرگ در چنین مکان‌هایی مشکوک محسوب می‌شود و پلیس و قضات تحقیق باید نهایت تلاش خود را برای کشف حقیقت به کار ببرند. برای مثال در مورد زندانیان، کشتن غیرقانونی، شکنجه، مصرف داروهای اعتیادآور و مخدر، خودکشی و بیماری‌های طبیعی از علل قابل بررسی است. (آقایگلویی، ۲۳۹: ۱۳۸۶).

۱-۲- عوامل قانونی

ابهام، اجمال، نقص قانون و یا امکان برداشت‌های متفاوت از آن در پاره‌ای موارد جزء عوامل مخدوش‌کننده‌ی صحنه‌ی جرم است. نمونه‌هایی از این موارد در قوانین به شرح زیر است (بنگرید به: رشادت، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

۱- به موجب ماده‌ی ۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قاضی دادگاه و قاضی تحقیق می‌توانند انجام معاینات محلی را به ضابطان محول نمایند. با توجه به این که معاینات محلی نقش به سزایی در کشف حقیقت دارند، به نظر می‌رسد معاینه‌ی صحنه در ابتدا باید توسط قاضی انجام شود و در صورت نیاز به امور تخصصی، از نظر متخصصان استفاده شود. بنابراین احاله‌ی ابتدا به ساکن معاینات به ضابطان از عوامل ایجاد خدشه محسوب می‌گردد. در ماده‌ی ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ که ماده‌ی ۷۸ جایگزین آن گردیده، چنین اجازه‌ای داده نشده بود. این برداشت با وظایف ماهوی و اصلی ضابطان در حفظ صحنه‌ی جرم و سایر وظایف محوله‌ی قانونی منافات ندارد.

۲- تکلیف به قاضی برای صورت مجلس نمودن مشخصات اثر انگشت به موجب ماده ۹۴ قانون سال ۱۳۷۸ از دیگر علل موجد خدشه محسوب می شود؛ چه این که اثربرداری از انگشت جسد، امری فنی و نیازمند تخصص و ابزارهای مخصوص است که از عهدهای مقام قضایی خارج است. البته در حال حاضر این دو وظیفه به پلیس جنایی محول می شود.

۳- بر اساس ماده ۱۰۸ قانون سال ۱۳۷۸ تحصیل آلات و ادوات جرم، شماره گذاری و مهر زدن و ارائه ی رسید، به قاضی محول شده است. در حال حاضر تشکیلات قضایی فاقد امکانات لازم برای اجرای مفاد این ماده است. چنان چه قضات برای حفظ ظاهر ماده و تکلیف قانونی به این ماده عمل نمایند، نتیجه ای جز از بین رفتن آثار احتمالی به جهت عدم امکان نگهداری در دراز مدت نخواهد داشت.

۱-۳ عوامل فردی

افراد مختلف با شیوه های متفاوت رفتاری در صحنه ی جرم می توانند مانع کشف حقیقت یا اطاله در فرایند کشف آن شوند.

۱-۳-۱ اقدامات متوفا پیش از مرگ در مواردی مجنی علیه برای نجات جان خود اقداماتی انجام می دهد که در صحنه ی اولیه جنایت تغییر ایجاد می کند. گاه شیوه ی خودکشی، مانند بستن دست و پا پیش از انتحار، یا تلاش برای نجات از مرگ پس از شروع عملیات، ممکن است موجب تغییرات گردد.

۱-۳-۲ اقدامات احساسی بستگان متوفا از جمله اولین کسانی که وارد صحنه ی مرگ های مشکوک یا قتل می شوند، افراد فامیل و منسوبان متوفا می باشند که بسته به وضعیت صحنه، نوع مرگ، نحوه ی قرار گرفتن جسد، آثار صدمات و جراحات روی جسد، میزان علاقه به متوفا و نوع قرابت با متوفی، رفتارهای متفاوتی از خود بروز می دهند که در مواردی به هم ریختگی صحنه ی جرم را به دنبال دارد.

این افراد ممکن است با دیدن صحنه ی جرم حالشان به هم بخورد و یا اقدام به پاک نمودن

آثار یا اشیاء موجود در صحنه کنند. هم چنین ممکن است برای حفظ آبروی خانواده، اقدام به از بین بردن مدارک دال بر خودکشی نمایند. (پرویزی، ۱۳۷۷: ۱۲)

۱-۳-۳ اقدامات مرتکب

گاه مرتکب جنایت با هدف جلوگیری از کشف آن و ناتوان سازی مقامات قضایی و انتظامی و حتی کارشناس ها و متخصصان ذی ربط، در صورت داشتن فرصت، اقدام به از بین بردن آثار جرم یا به هم ریختگی صحنه می نماید، تغییر محل اولیه ی جنازه و استفاده از دستکش در ارتکاب جنایت از جمله ی این موارد است.

۱-۳-۴ اقدامات سایر افراد

اشخاص فرصت طلب با هدف سرقت یا سوء استفاده های دیگر، و نیز اشخاص رهگذر و کنجکاو برای ارضای حس کنجکاو، در صحنه ی جرم حضور پیدا کرده و تغییراتی را

می شوند و بدون توجه به ضرورت حفظ صحنه و برای نجات احتمالی جان افراد در معرض خطر یا جلوگیری از خسارت اقداماتی انجام می دهند که موجب تغییر در صحنه از قبیل جابه جایی جسد و اشیاء تخریب محل می گردد.

۱-۳-۶ مداخله ی افراد غیر مرتبط

افراد متعددی ممکن است بدون این که وظیفه ای داشته باشند، در صحنه ی جرم حضور پیدا کنند و در مواردی اقداماتی نمایند. مأموران پلیس که مسؤولیتی در صحنه ندارند، اغلب بدترین مزاحم ها هستند (بهرام زاده، ۱۳۸۵: ۴۸)

۱-۴ عوامل سازمانی

در موارد متعدد، رفتار افراد در صحنه ی جرم فراتر از رفتار فردی و به عنوان یک رفتار سازمانی در فرایند بررسی صحنه ی جرم اثر نامطلوب به جا می گذارد که به شرح زیر است.

۱-۴-۱ اطاعت از مافوق

هر یک از افرادی که برای انجام مأموریتی در صحنه حاضر می شوند از نظر سلسله مراتب اداری تابع مقامات مافوق می باشند و همین امر باعث می شود تا ادعا نمایند صرفاً به دلیل حفظ مدیریت سازمان و با دستور مافوق قادر به انجام وظیفه خواهند بود. این امر موجب اختلال در رسیدگی به صحنه می گردد. از طرفی هر یک از مدیریت ها بر اساس تشخیص خوددستوراتی صادر می نمایند که اجرای آن ها ممکن است در رسیدن به نتیجه ی مطلوب موانعی ایجاد نماید. البته ضابطان بر اساس قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مکلف به اطاعت از مقامات قضایی بوده و در ظاهر امر تصور چنین خدشه ای مشکل به نظر می رسد، لیکن در صحنه ی جرم افزون بر آن ها، گروه های دیگری نظیر مأموران آتش نشانی، واحدهای امدادی شرکت های آب، برق، گاز و مانند آن حضور می یابند که در انجام وظایف، خود را مکلف به اطاعت از مافوق خود می دانند.

۱-۴-۲ تعدد مدیریت

از جمله مهم ترین عوامل موجد خدشه در

از جمله مهم ترین عوامل موجد خدشه در بررسی صحنه ی جرم، ناهماهنگی واحدهای عمل کننده به لحاظ تعدد مدیریت است. مقامات قضایی، فرماندهان نظامی و انتظامی، رؤسا و فرماندهان واحدهای امدادی، پزشکان قانونی و غیره، هر یک مدعی تأثیر اساسی تصمیمات آن ها در بررسی صحنه ی جرم می باشند.

در آن ایجاد نمایند. (نجاتی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). دوستان و افراد مرتبط با متهم نیز می توانند در زمره ی این افراد باشند؛ اگر چه هدف این ها از حضور متفاوت از دیگران است.

۱-۳-۵ اقدامات عوامل امدادی

گاه پیش از حضور مقام قضایی یا سایر عوامل موظف، نیروهای امدادی نظیر اورژانس، آتش نشانی، واحدهای امداد رسانی شرکت گاز، برق، آب و فاضلات در محل حادثه حاضر

بررسی صحنه‌ی جرم، ناهماهنگی واحدهای عمل‌کننده به لحاظ تعدد مدیریت است. مقامات قضایی، فرماندهان نظامی و انتظامی، رؤسا و فرماندهان واحدهای امدادی، پزشکان قانونی و غیره، هر یک مدعی تأثیر اساسی تصمیمات آن‌ها در بررسی صحنه‌ی جرم می‌باشند. از سوی دیگر، هر یک اولویت بررسی را به واحد خود داده و نقش چندانی برای سایر بخش‌ها قائل نمی‌شوند. مقام قضایی هم که به استناد ظاهر قانون تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی است، به دلیل واقعیت‌ها و نیازهای روز، قادر به ایجاد هماهنگی نیست. بنابراین همان‌طور که در نیروی انتظامی، پرونده‌های تحت بررسی مأموران متعدد در یک مرکز فرماندهی جمع‌آوری و بازبینی می‌شود (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۸۶) و این امر موجب هماهنگی در انجام وظایف است، برای بررسی کامل صحنه‌ی جرم و ساماندهی وظایف محوله‌ی هر گروه، لازم است مدیریت واحدی اعمال نظر نماید.

۳-۴-۱. نبود امکانات جرم‌یابی

در حال حاضر در دوره‌ی ادله‌ی علمی به سر می‌بریم، لذا در معاینات علمی از صحنه‌ی ارتکاب جرم، استفاده از ابزارها و وسایل علمی خاص که موضوع دانش کشف علمی جرایم است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. حفظ صحنه و دلایل ارتکاب جرم، جلوگیری از ورود و خروج و دخالت افراد غیرمجاز، تهیه کروکی و عکسبرداری، از جمله اقدامات ضروری است که باید از سوی ضابطان و متخصصان پلیس جنایی به عمل آید. دلایل و مدارک ارتکاب جرم تا آنجا که ممکن است، باید بدون تماس دست و با استفاده از وسایل نظیر دستکش، پنس و امثال آن جمع‌آوری شود و حسب مورد در ظروف مناسب از قبیل لوله‌ی آزمایش، جعبه، پاکت، کیسه و امثال آن جا داده شود و بر چسب‌های حاوی تاریخ و مشخصات دقیق محل کشف بر آن‌ها قید شود.

از جمله آثاری که به ویژه از دیدگاه جرم‌یابی مورد استفاده قرار می‌گیرد، عبارتند از آثار

مشکلات موجود در قانون از قبیل مواد مبهم و مجمل و با مواردی که تکلیف نشده و با استنباط‌های متفاوت را در پی دارد، باید اصلاح شود. در این صورت، برخی اشکالات ناشی از عملکرد فردی و مدیریتی نیز رفع می‌شود.

انگشت پنهان، آثار پا، به منظور تشخیص جهت حرکت پا، اختلاف طول قدم، لکه‌های خون (به صورت مایع یا خشک)، محل لکه‌های خون، لکه‌های ناشی از برخی مایعات بدن در جرایم جنسی، ته سیگار و تار مو (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

آثار به دست آمده از محل وقوع یا کشف جرم غالباً به اظهار نظر علمی و فنی نیاز دارد که این مهم هم اکنون با استفاده از آزمایش‌های مجهز پلیس جنایی به عمل می‌آید و متخصصان مربوط نتیجه‌ی به دست آمده را برای مقام قضایی یا ضابط متقاضی ارسال می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۳۵). نبود فرصت کافی برای بررسی و کمبود تجهیزات جرم‌یابی از جمله مشکلات موجود است.

۳-۴-۲. عدم مراقبت از صحنه‌ی جرم

کیفیت مراقبت از صحنه‌ی جرم یا حفظ آن بر حسب این که در محیط بسته و محدود باشد یا نیمه باز و یا در محیط باز مانند صحرا و بیابان باشد، متفاوت است. این تفاوت، اعمال شیوه‌های مختلف در مراقبت و حفظ را ایجاد می‌نماید. چنانچه محل ارتکاب جرم داخل یک اطاق باشد، قفل نمودن درب آن تا حضور مقامات ذی‌ربط بهترین شیوه برای مراقبت است. در صورتی که جرم در کوچه یا خیابان اتفاق افتاده باشد، محصور نمودن محل به طرق ممکن و نیز طناب‌کشی صحنه‌ی قتل در صحرا، از روش‌های مناسب حفظ صحنه به شمار می‌رود.

محافظت از صحنه‌ی جرم اولین وظیفه‌ی مأموران است. هر اقدام غیر اضطراری را تا هنگام ایمن شدن صحنه‌ی جرم می‌توان به تأخیر انداخت (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۸۸). هنگام ورود اولیه‌ی مأموران، احتمال دارد صحنه‌ی جرم شلوغ یا خلوت باشد. مأموران باید بدون توجه به وضعیت موجود، بلافاصله صحنه را تحت کنترل قرار داده و برای ادامه‌ی کار طرح‌ریزی نمایند (بهرام زاده، ۱۳۸۵: ۵۴).

مقامات صلاحیت‌دار پلیس، باید به محض حضور در محل وقوع جرم و پس از انجام عملیات امدادی، اقدامات لازم برای جلوگیری از محو دلایل را به عمل آورند (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۸۶). این مرحله از رسیدگی به دلیل اصالت طبع و عدم مداخله‌ی عوامل مختلف، از نظر قضایی و فنی از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از به هم خوردن آن، از وظایف اصلی مأموران می‌باشد (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۰۱). لیکن در مواردی به دلایل متعدد مانند بی‌تجربه بودن مأمور، تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن و عدم احساس مسئولیت عملکرد آن‌ها موجب به هم خوردگی صحنه‌ی جرم می‌شود. اجازه‌ی ورود بستگان متوفاه صحنه، کشیدن سیگار و انداختن فیلترهای آن در صحنه، استفاده از مواد خوردنی و آشامیدنی موجود در صحنه، استفاده از تلفن و دست زدن به گوشی آن، از جمله‌ی این موارد است.

کوتاهی مأموران در انجام وظیفه یا به کارگیری افرادی که فاقد تخصص لازم هستند، موجب می‌شود مراقبت از صحنه‌ی جرم به طور دقیق صورت نپذیرد.

۳-۴-۳. استفاده از نیروهای غیرمتخصص

بررسی صحنه‌ی جرم، کاری کاملاً تخصصی است و بررسی‌کننده که تکنسین صحنه‌ی جرم است، افزون بر امانتداری، علاقه به کار و سلامت جسمانی، باید در زمینه‌ی شناخت ارزش دلایل مادی از نظر حقوقی و علمی،

نحوه‌ی بررسی صحنه‌ی جرم، استفاده از وسایل بررسی صحنه‌ی جرم، عکاسی، انگشت‌نگاری، قالب‌گیری، تهیه‌ی کروکی و نیز کمک به انجام امور آزمایشگاهی و حتی کمک‌های اولیه‌ی پزشکی، آموزش لازم رادیده و تجربه کسب کرده باشد (پرویزی، ۱۳۷۷: ۱۲). استفاده از نیروهای غیر متخصص برای امور تخصصی به هر دلیل از جمله کمبود کادر متخصص، آثار جبران ناپذیری بر جای خواهد گذاشت. بنابراین چنانچه اظهار نظر در موضوع، نیاز به تخصص داشته باشد، قاضی بایستی از نظر متخصص و کارشناس استفاده کند و حق اظهار نظر ندارد (ضرابی، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

۶-۴-۱. در دسترس نبودن مقامات مسؤول

در دسترس نبودن مقاماتی که موظف به حضور در صحنه‌ی جرم می‌باشند یا تأخیر در حضور آن‌ها در صحنه، از دیگر عوامل مخدوش کننده محسوب می‌شود. این عوامل، از علت‌های دیگری ناشی می‌شوند. مانند ساکن نبودن مقامات در محل خدمت، خستگی ناشی از کار روزانه و نبود امکانات انسانی و ابزاری کافی برای ارائه‌ی خدمات همزمان، از جمله‌ی این علت‌ها است. برای مثال، سکونت باز پرس، پزشک قانونی و فرماندهی کلانتری یا پاسگاه در خارج از حوزه‌ی محل خدمت و عدم حضور کارشناس‌های متخصص در محل وقوع جرم از جمله‌ی این علل می‌باشند.

فهرست منابع:

۲. راهکارهای رفع عوامل مخدوش کننده

به تناسب عوامل موجب خدشه در صحنه‌ی جرم می‌توان راهکارهایی را برای رفع آن ارائه نمود. در مورد عوامل جغرافیایی و محیط طبیعی، اگر چه اقدامات انسانی نقش مستقیمی در افزایش یا کاهش آن‌ها ندارد، لیکن عملکرد به موقع و متناسب با نوع عامل موجب خدشه، می‌تواند از آثار آن بکاهد. مشکلات موجود در قانون از قبیل مواد مبهم و مجمل و یا مواردی که تکلیف نشده و یا استنباط‌های متفاوت را در پی دارد، باید اصلاح شود. در این صورت، برخی اشکالات ناشی از عملکرد فردی و مدیریتی نیز رفع می‌شود.

در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری که در حال حاضر پس از تصویب در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال شده، موادی پیش‌بینی گردیده که می‌تواند به رفع ابهامات قانونی و حل مشکلات موجود کمک نماید. گروهی بودن بررسی صحنه‌ی جرم تحت نظارت باز پرس و سرپرستی این مقام بر گروه بررسی صحنه‌ی جرم در صورت ضرورت بر اساس ماده‌ی ۱۳۰، تکلیف به حضور شخص باز پرس در اسرع وقت هنگام معاینه‌ی اجساد در ماده‌ی ۱۲۶، تکلیف ضابطان به محصور نمودن صحنه‌ی جرم و محل کشف جسد تا حضور باز پرس یا صدور دستور لازم از سوی وی در ماده‌ی ۱۳۳، تغییر منطقی شیوه‌ی اثر برداری به روش‌های ممکن در موارد ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵ از جمله‌ی این موارد است.

عوامل مخدوش کننده‌ی فردی یا سازمانی، با آموزش نیروها، تأمین تجهیزات لازم، استخدام نیروهای متخصص و متناسب با نیازها قابل رفع است. هم‌چنین پیشرفت‌های علمی در زمان حاضر، استفاده از ابزارهای روزآمد و علمی برای بررسی صحنه‌ی جرم را ضرورت می‌دهد.

برآمد

تغییرات محیط طبیعی و جغرافیایی، اشکالات موجود در قانون و نوع عملکرد شخصی و سازمانی افراد، در مواردی به عنوان عوامل مخدوش کننده صحنه‌ی جرم محسوب می‌شوند و نحوه‌ی تأثیر هر یک از آن‌ها مانع بزرگی در کشف حقیقت است که ممکن است به پایمال شدن حقوق افراد اعم از مظنون، متهم و یا اولیای دم بیانجامد. در این خدشه، یک فرد عادی یا یک مقام مسؤول به راحتی و با هر یک از علت‌های ذکر شده می‌تواند مسیر کشف حقیقت را منحرف سازد و لذا جلوگیری از آثار عوامل مخدوش کننده ضروری به نظر می‌رسد. تکلیف هر یک از کارگزاران سیاست جنایی ممکن است متفاوت باشد. قوه‌ی مقننه با تصویب قوانین مورد نیاز، قوه‌ی قضاییه و نیروی انتظامی با تربیت نیروهای متخصص از جمله قضات، پزشکان قانونی و پلیس و قوه‌ی مجریه از طریق پشتیبانی مالی و اداری می‌توانند نقش مهمی را در راستای رفع موانع موجود ایفا نمایند؛ اقداماتی که اجرای عدالت را در پی خواهد داشت.

- 1- Aghabikluei A. Principles of Hospital and Legal Autopsy. 1st ed. Tehran: University of Medical Sciences & Therapeutic-Hygienic Services of Iran; 1386. P. 229. [Persian]
- 2- Ansari V. Criminal Investigation Law. 1st ed. Tehran: Samt Publications; 1380. PP. 135. 169. [Persian]
- 3- Ansari V. Principles of Criminal Investigations. 2nd ed. Tehran: Samt Publications; 1387. PP. 186-188. [Persian]
- 4- Ashouri M. Criminal Procedure. 1th ed. Tehran: Samt Publications; 1379. P. 101. Volume 2. [Persian]
- 5- Bahramzadeh J, Roozrok H. in translation: Hescarn M, Bentvin W. (authors). Criminal Investigation. 1st ed. Tehran: Police Science University Publications; 1385. 48.53-54.58. Volume 1. [Persian]

- 6- Nejabati M. Scientific Police. 1st ed. Tehran: Samt Publications; 1387. P. 120. [Persian]
- 7- Parvizi R. in translation: Gibert J. (authors). Practical Investigations on Homicide. 1st ed. Tehran: NAJA Publications; 1377. P.12. [Persian]
- 8- Razi A, Jedari M. Legal Medicine. Tabriz: Salar Publications; 1378. P. 59. [Persian]
- 9- Reshadati J. "The Role of The Legal Medicines in Examination of Corpse Related to Criminal Procedure Code". SJFM. 1388, 15th term. No. 3. P. 199-203. [Persian]
- 10- Zarabi Gh. Legal Procedure Rules. Tehran: Ganj Danesh Library Publications; 1st ed. 1372. P. 107. [Persian]

مبانی جرم انگاری در حوزه ی رفتار حرفه ای قضات

جعفر صادق منش، قاضی دادگاه نظامی تهران دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی



چکیده

امروزه در نگاه اسلامی و نیز در نگرش لیبرالی، تردیدی باقی نمانده است که توسل به تدابیر کیفری باید به صورت کمینه، در حد ضرورت و همراه با توجیه‌های منطقی باشد تا بتوان زیان‌های ناشی از جرم انگاری و برچسب‌زنی و هزینه‌های تحمیلی بر نظام قضایی برای رسیدگی به رفتارهای نابهنجار نر ماتئو کیفری را توجیه و قانون‌گذار را نسبت به سودمندی انتخاب این تدبیر قانع کرد.

حوزه‌ی رفتار حرفه‌ای قضات، در مطالعات انجام یافته در این زمینه مورد بی توجهی قرار گرفته است و در این حوزه با برداشت‌هایی نادرست و خلط مبحث مواجه هستیم؛ زیرا در غالب مواردی که سخن از تضمین‌های دادرسی عادلانه به میان آمده، ذهن‌ها به سوی معیارهای دادرسی عادلانه، تدابیر کنشی یا تکالیفی کشیده شده است که در قوانین آیین دادرسی به منظور دادرسی عادلانه بر عهده‌ی قاضی نهاده شده است؛ در حالی که تضمین، به مابه ازای تخلف از یک تکلیف یا تعهد گفته می‌شود، نه به خود آن تکلیف. در مقاله‌ی حاضر ضمن برشماری مبانی و قواعد جرم انگاری به طور کلی، این مبانی را بر ملاحظات رفتار حرفه‌ای نابهنجار قضات تطبیق داده و ضرورت یا عدم ضرورت جرم انگاری درباره‌ی آن‌ها را سنجیده و به این نتیجه رسیده‌ایم که جرم انگاری برخی رفتارهای حرفه‌ای نابهنجار قضات که با اصول کلی و اختصاصی دادرسی ارتباط دارند، امری ضروری است، ولی جرم انگاری رفتارهای نابهنجار مرتبط با تشریفات دادرسی و الزامات زندگی خصوصی قاضی نادرست بوده و تخلف انگاری این رفتارها کافی خواهد بود.

کلید واژگان: جرم انگاری، قاضی، دادگاه، عدالت کیفری، تخلف.

درآمد

برای جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی، بهره‌گیری از دلایل، روش‌ها و ابزارهای منطقی، توجیه‌کننده‌ی گام برداشتن در یکی از این دو مسیر مهم است؛ به بیان ساده‌تر، جرم‌انگاری و جرم‌زدایی، آن‌گاه که با قاعده‌مندی، نظام‌مندی و هدف‌مندی همراه باشد، پسندیده و ضروری است و در غیر این صورت ناپسند خواهد بود. شاید به همین دلیل باشد که پیش‌تازان نگاه علمی به موضوع جرم‌زدایی و جرم‌انگاری، حوزه‌های مختلف زندگی را جدا کرده و در حالی که در بعضی از حوزه‌ها مانند حوزه‌ی زندگی خصوصی، جرایم بدون بزه دیده و جرایم ساده‌ی مالی بر ضرورت جرم‌زدایی تأکید می‌کنند، در حوزه‌هایی مانند جرایم سازمان‌یافته فراملی، قاچاق سلاح و انسان و نیز برخی حوزه‌های نوظهور مانند فضای سایبر بر جرم‌انگاری‌های جدید تأکید می‌کنند.

در حوزه‌ی مدیریت نیروی انسانی، اهمیت مدیریت رفتار حرفه‌ای قضات بر کسی پوشیده نیست؛ قضات دادسرا یا دادگاه، قاضی مدنی، کیفری یا اداری، قاضی مراجع تالی یا عالی، همگی در هیأت واحدی قرار می‌گیرند که از آن به هیأت قضایی یا مقامات قضایی یاد می‌کنیم و هر یک به نوبه‌ی خود در تعیین سرنوشت مراجعان دادگستری، اعم از شاکی و مشتکی عنه یا مدعی و مدعی علیه نقش ویژه‌ای دارند.

قدرت مانور قضایی در فرایند دادرسی به وی این توانایی را می‌دهد که در ورای بایدها و نبایدهای قانونی و به دور از چشمان ناظر بشری، سرنوشت یک پرونده‌ی قضایی را به گونه‌ای دلخواه رقم بزنند. آیا نتیجه‌ی این گزاره آن است که بگوییم رفتارهای کزروانه یا نابهنجار قاضی در حوزه‌ی حرفه‌ای یا مرتبط با حرفه‌ی قضا باید با ضمانت اجرای کیفری همراه باشد؟

برای پاسخ به این پرسش در مقاله حاضر ضمن بررسی مبانی جرم‌انگاری، منطق جرم‌انگاری رفتارهای نابهنجار قضات را با این مبانی مقایسه می‌کنیم و در پایان به یک جمع‌بندی

در این خصوص دست می‌یابیم.

۱. تعریف جرم‌انگاری^(۱)

«جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. بر این اساس، جرم‌انگاری امری پسینی و مبتنی بر علوم زیر ساختی هم چون فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی سیاسی و علوم اجتماعی است» (آقابابی، ۱۳۸۴: ۱۱ و ۱۲). تعریف جرم‌انگاری فرع بر تعریف جرم است و لذا اختلاف نظرهای موجود درباره‌ی تعریف جرم به آن نیز سرایت می‌کند، لیکن با پذیرش این تعریف که بر چهار رکن اساسی فرایند بودن، توجه به هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه، مبتنی بودن بر مبانی نظری مشخص و ملازمه با ضمانت اجرای کیفری استوار است.

۲. آسیب‌های جرم‌انگاری

اگر از منظر اسلامی معتقد به اصولی چون «اصاله الاباحه»، «اصل صحت» و «اصل براءت» باشیم که از منظر نظام حقوقی لیبرال منطبق با «اصل آزادی» است، باید اعمال محدودیت برای هر کسی، به هر صورتی و از آن جمله از طریق جرم‌انگاری برخی رفتارها را یک استثنا بدانیم. اگر خلاف اصل بودن جرم‌انگاری را بپذیریم، ناگزیر باید بار اثبات ضرورت ابعاد محدودیت بر عهده‌ی کسانی نهاده شود که قصد محدود کردن آزادی‌های افراد را از طریق جرم‌انگاری دارند. به موجب قاعده‌ی تسلیط نیز، اعمال هر گونه سلطه بر دیگران و از آن جمله از طریق جرم‌انگاری، نیازمند دلیل کافی است. بررسی دیدگاه فقها در باب فلسفه‌ی تعزیر نشان می‌دهد که از نظر آنان، ارتکاب حرام تنها فراهم‌کننده‌ی مقتضای تعزیر است و نه مستوجب وجوب آن بر حاکم اسلامی؛ به عبارت دیگر، ارتکاب عمل حرامی که یک مصلحت عقلایی فردی یا اجتماعی را تهدید می‌کند، شرط حداقلی برای حکم به تعزیر است

و نبود این شرط، راه را برای اعمال آن می‌بندد نه آن که گفته شود صرف ارتکاب حرام لزوماً تعزیر را به دنبال دارد.^(۲)

در کتاب‌های فقهی دیگر نیز عمدتاً، تعبیری با مضمون «کل من ارتکب حراماً فللامام تعزیره» آورده شده و آوردن حرف «ل» پیش از اسم امام که دلالت بر اختیار دارد، به جای «علی» که دلالت بر الزام دارد، مؤید همین دیدگاه است.

هم چنین به نظر می‌رسد اقتضای ادله‌ی اختیارات حکومتی ولی فقیه، با این برداشت سازگارتر است؛ شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: در این که تعزیر از اختیارات امام است، اختلافی نیست؛ اگر امام بداند که مرتکب تنها با تعزیر از ارتکاب حرام خودداری می‌کند، ترک تعزیر جایز نیست، ولی اگر بداند از راه دیگری نیز از این رفتار بازداشته می‌شود، می‌تواند راه دیگر را برگزیند یا این که او را تعزیر کند. ابوحنیفه نیز با این نظر موافق است (طوسی، ۱۳۲۰: ۴۹۷).

افزون بر اسناد فراملی، در مقررات داخلی بعضی از کشورها، استثنا بودن جرم‌انگاری و لزوم رعایت اصل ضرورت جرم‌انگاری به طور صریح انعکاس یافته است. به عنوان نمونه، اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۱۷۸۹ که مواد ۵ و ۸ آن به ویژه در این باره است. (bertrand de lamy, 2009pp: 2-4)

در ماده‌ی ۸ مقرر می‌دارد: «قانون کیفرها را به طور محدود و تنها در صورت ضرورت واقعی برقرار می‌کند».^(۳) هم چنین در تفسیر ماده‌ی ۳۴ قانون اساسی این کشور که درباره‌ی اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اختیار انحصاری مجلس برای قانون گذاری در خصوص جنایت و جنحه است. بعضی از نویسندگان این اصل را از دلایل لزوم رعایت اصل ضرورت در جرم‌انگاری دانسته‌اند. (Conseil constitutionnel 2012 : 3-5 & Sisma, 2012)



هم‌سویا این دیدگاه، شورای عالی قانون اساسی فرانسه معتقد است: «قاعده‌ی ضرورت، تنها به کیفرهای مورد حکم در دادرسی‌های کیفری مربوط نمی‌شود، بلکه در برگیرنده‌ی هر ضمانت اجرایی است که ویژگی کیفر دادن در آن وجود دارد».^(۴) این نظریه نمودی از نظریه‌ی «قلمرو کیفری» است که از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر در نظریات مختلف مورد تأکید قرار گرفته و به موجب آن کیفرهای مقرر در همه‌ی قوانین، آنجا که ویژگی‌های مجازات کیفری در آن‌ها وجود داشته باشد، باید تابع قواعد و اصول مربوط به مجازات کیفری قرار داده شوند و نمی‌توان یک ضمانت اجرا را که دارای ویژگی مشترک با مجازات کیفری است، به صرف این که در قوانین یا مقررات اداری یا انتظامی تجلی یافته است، از محدودیت‌های قانونی مربوط به مجازات کیفری مستثنا کرد.

افزون بر خلاف اصل بودن جرم‌انگاری و منافات آن با اصل آزادی، بی‌تدبیری و افراط در پیمودن این راه، پیامدهای زیان‌باری دارد. ریمون گسن به درستی در این باره می‌گوید: زمانی که همه چیز مشمول حقوق جزا می‌شود، شهروند دچار سردرگمی می‌گردد. وقتی همه چیز اساسی و مهم جلوه داده شد، شهروند همه چیز را به عنوان فرع و پیش‌پا افتاده تلقی می‌کند. به همین جهت و در همین معناست که از کاهش ارزش مجازات سخن به میان آمده است (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۲-۲۹۱).

علاوه بر این، هنگامی که موارد مداخله‌ی کیفری از سوی دولت افزایش یابد، به علت تعدد موارد، اجرای صحیح و عادلانه‌ی قانون با مشکلاتی مواجه شده و در برخی موارد با تبعیض و تضییع حقوق افراد همراه می‌گردد؛ چرا که به طور معمول، تعداد کمی از مجرمان شناسایی و دستگیر شده و همواره عده‌ای مورد پیگرد قرار نمی‌گیرند. هم چنین توسل فراوان به واکنش جزایی، جامعه را در دراز مدت به این سمت می‌برد که به جای گرایش به تقویت بنیان‌های اجتماعی و نهادهایی مانند

قدرت مانور قاضی در فرایند دادرسی به وی این توانایی را می‌دهد که در ورای بایدها و نبایدهای قانونی و به دور از چشمان ناظر بشری، سرنوشت یک پرونده‌ی قضایی را به گونه‌ای دلخواه رقم بزند. آیا نتیجه این گزاره آن است که بگوییم رفتارهای کژروانه یا نابهنجار قاضی در حوزه‌ی حرفه‌ای یا مرتبط با حرفه‌ی قضا باید با ضمانت اجرای کیفری همراه باشد؟

پیش‌گیری وضعی و اجتماعی از جرم، گرفتار واکنش‌های منفی سرکوبگر کند. به عبارت دیگر، مداخله‌ی نظام کیفری می‌تواند به بی‌اثر شدن قدرت و نفوذ سازمان‌های اجتماعی منجر شده و مردم رفته رفته عادت می‌کنند که برای حل پدیده‌های مسأله‌ساز، زور و سرکوب را بهترین پاسخ بشناسند (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

گاهی جرم‌انگاری ناکارآمد در مرحله‌ی تقنین، جرم‌زدایی رفتاری در مرحله‌ی رسیدگی را به دنبال دارد؛ زیرا «به دلیل حجم بالای رفتارهایی که ارتکاب آن‌ها نقض قوانین کیفری محسوب می‌شود و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی سریع و عادلانه به آن‌ها، نظام عدالت کیفری ممکن است ناچار به اولویت‌بندی شود» (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۷) و به عبارت دیگر، رسیدگی به برخی رفتارها را که نظام تقنین آن‌ها را جرم‌انگاری کرده، قربانی رسیدگی به جرایم دیگری کند که از نظر او برآیند مطالبه‌ی افکار عمومی یا راهبرد کلان نظام حکومتی، تقدم رسیدگی به آن‌ها است.

افزون بر این‌ها، کیفری کردن بی‌ضابطه‌ی همه‌ی رفتارهای نابهنجار، به خودی خود

ناکارآمدی نظام عدالت کیفری را به دنبال دارد و همین امر از عوامل مهم بزهکاری دومین شناخته شده است (مرکز بین‌المللی پیش‌گیری از جرم، ۱۳۸۴: ۲۴).

این نیز سخن درستی است که تورم کیفری، در یک حوزه‌ی رفتاری خاص نیز می‌تواند منتهی به خشونت انفعالی ناشی از سوء عملکرد نظام دادرسی باشد (حبیب‌زاده، نجفی ابرندآبادی و طاهری، ۱۳۸۳: ۱۷).

۳. ضرورت‌های جرم‌انگاری

با وجود همه‌ی پیامدهایی که برای جرم‌انگاری بیان کردیم، بهره‌گیری به هنگام و اثربخش از این سلاح، گاه می‌تواند بهترین آثار و برکات را نیز برای فرد و جامعه به دنبال آورد.

قرآن کریم با وجود تأکید مکرر بر حل منازعات از طریق صلح و سازش و ترغیب به گذشت اولیای دم در جرایم مهمی مانند قتل و ایراد جرح عمدی، جرم‌انگاری قتل و ایراد جرح عمدی و تعیین کیفر «قصاص» در قبال آن‌ها را مایه‌ی حیات دانسته است.^(۵)

به‌طور طبیعی برای آن‌چه در عبارات قانونی آمده، ضمانت اجرایی نیز پیش‌بینی می‌شود و این بدان معناست که به کار بستن این مدل از نظم از دید حکومت مهم بوده و اگر اجرا نشود شکست در نظم ایجاد شده است. از این رو سعی می‌نمایند این کاستی را به وسیله‌ی ابزارهای ضمانتی جبران کنند.

ضمانت‌های اجرایی انواع مختلفی دارد که بخشی از آن به وسیله‌ی دستگاه‌های اداری اجرا می‌شود و بخش مهم‌تر و مؤثرتر آن در دادگاه‌ها و در قالب انواع ضمانت‌ها مانند مجازات، الزام به انجام دادن یا ترک فعل به اجرا در می‌آیند و در واقع، قانونی که در پارلمان به تصویب می‌رسد، مدلی از نظم را به وجود می‌آورد که اجرای آن به وسیله‌ی دادگاه‌ها تضمین می‌شود (نوروزی، ۱۳۷۹: ۷۰).

به همین دلیل، با وجود پیامدهای گسترده‌ی جرم‌انگاری بی‌حساب و نظام گسیخته، مصالح جرم‌انگاری کنترل شده در برخی

حوزه‌ها موجب شده در حقوق داخلی بسیاری از کشورها، با تأثیر پذیری از اسناد فراملی، شاهد روند فزاینده‌ی جرم‌انگاری در حوزه‌ی جرایم سازمان یافته، فساد، جرایم علیه امنیت و تروریسم باشیم.

۴. ملاک‌های جرم‌انگاری

جان استوارت میل در رساله‌ی در «باب آزادی»، تنها حد آزادی را آزادی دیگران و تجاوز از این حد را موجب حاکمیت مردم بر شخص متجاوز و داشتن حق تحمیل کیفر بر او می‌داند (میل، ۱۳۴۹: ۱۴۷-۱۹۳) «برایت ویت و پتیت دو انتقاد شدید و مهم بر این موضع لیبرال و آزاد وارد می‌کنند. این انتقادات ناشی از اخلاق‌گرایی قانونی و محدودیت‌گرایی قانونی است؛ اخلاق‌گرایی قانونی، اجازه‌ی جرم‌انگاری رفتاری را به این علت که غیر اخلاقی است یا حداقل در کل جامعه غیر اخلاقی محسوب می‌شود، می‌دهد. محدودیت‌گرایی قانونی امکان مجرمانه تلقی کردن رفتاری را به این علت که احتمال دارد به خود فاعل صدمه وارد کند فراهم می‌نماید» (عزت، ۱۳۸۱: ۱۵۲)

کلارکسون ضمن انتقاد از ابهام موجود در گستره‌ی معنایی صدمه‌ی مطرح شده از سوی جان استوارت میل، به نقل از فینبرگ، جرم‌انگاری را تنها برای جلوگیری از ایراد صدمه یا کاهش آن و یا برای ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران ذکر می‌کند و ضرر را نیز به معنای خنثی کردن، عقب‌زدن و یا سلب یک منفعت می‌داند و آن‌گاه به نقد همین مفهوم و شرایط عینی تحقق آن می‌پردازد. او رسالت اخلاقی و سمبلیک حقوق کیفری در جرم‌انگاری برخی رفتارها را نیز یادآوری می‌شود (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۳۱ و ۲۳۸)

استفانی و همکارانش، جرم‌انگاری را تنها جایی روا می‌دانند که اکثریت جامعه یک رفتار را به حال نظام اجتماعی زیان‌بار بدانند (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۸).

در ماده‌ی ۲۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

محدودیت‌های اصل آزادی چنین بیان شده است: «اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله‌ی قانون و منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه‌ی دموکراتیک وضع گردیده است.

جانانان شنشک با تأسیس روش پالایش در فرایند تصمیم‌گیری برای جرم‌انگاری، ورود یک رفتار به سیاهه‌ی قوانین کیفری را مستلزم عبور از سه فیلتر می‌داند که عبارتند از:

۱- فیلتر اصول: براساس این فیلتر، در وهله‌ی نخست باید ثابت شود که رفتار بر اساس یک سری اصول نظری راجع به جرم‌انگاری مانند ممنوعیت صدمه به اخلاق حسنه‌ی اجتماعی یا امنیت عمومی یا دارایی‌های مادی یا معنوی دیگران، وارد حوزه‌ی جرایم می‌شود.

۲- فیلتر پیش فرض‌ها: طبق این فیلتر روش‌هایی که واجد کمترین هزینه برای مرتکب است و جنبه‌ی آمرانه‌ی کمتری دارد نسبت به روش‌هایی که هزینه‌ی بیشتری را بر او تحمیل می‌کند ترجیح دارند؛ بدین سان، حکومت باید تنها هنگامی به جرم‌انگاری یک رفتار متوسل شود که بتواند با دلایل قطعی و یقینی ثابت کند که برای جلوگیری از آن رفتار، جز مجازات راه‌حل دیگری وجود ندارد. این همان نگرشی است که کلارکسون از آن با عنوان ضرورت در جرم‌انگاری یاد می‌کند (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۲۵).

ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی فرانسوی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ نیز در همین راستا مقرر داشته است: «قانون تنها برای مواردی که به طور دقیق و کامل ضروری باشد مجازات برقرار می‌کند.

این ماده با بیانی دیگر، در قالب اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ما تکرار شده است: «هیچ مقامی حق ندارد، آزادی‌های مشروع را حتی با وضع قانون سلب کند».

۳- فیلتر کارکردها: در این فیلتر عواقب

عملی جرم‌انگاری رفتار، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تصویب و اجرای قوانین کیفری، پیامدهای عملی در پی دارد. بنابراین باید سود و زیان اجتماعی و اجرا و عدم اجرای قانون کیفری پیشنهادی را ارزیابی کرد و در صورت فزونی فواید، رفتاری را جرم تلقی کرد و گرنه مداخله‌ی کیفری و مجازات بیش از آن که سودمند باشد زیان‌بار خواهد بود. (حبیب‌زاده و زینالی ۱۳۸۴: ۴)

کلارکسون پس از آن که داشتن توجیه مبنایی و اصولی برای مداخله‌ی حقوق کیفری (فیلتر نخست) را شرط لازم ولی غیر کافی برای این منظور ذکر می‌کند، شرط مهم‌تر در همین زمینه را غلبه‌ی منافع جرم‌انگاری بر مضار آن یعنی همان فیلتر سوم در بیان شنشک دانسته و با الهام از نظریه‌ی بنتام در جمله‌ی معروف «هر مجازاتی فی نفسه شر است»؛ ضمن تأکید بر این که جرم‌انگاری دارای ضررها و پیامدهای اقتصادی و معنوی برای مرتکب و دیگران است، چنین می‌گوید: «منافع جرم‌شناختن عمل باید بر هزینه‌ها بچربد فوایدی که حقوق جزا در جست و جوی آن‌ها است، به سادگی قابل ذکر بوده و عبارت از جلوگیری یا کاستن از جرم می‌باشد».

درباره‌ی هر کدام از فیلترهای مورد نظر شنشک که کلارکسون نیز به گونه‌ای به آن‌ها اشاره کرده، جای بحث فراوان است؛ درباره‌ی فیلتر نخست، مهم‌ترین و پر دامنه‌ترین پرسش این است که الگوی مناسب و اصل قابل اعتماد برای جرم‌انگاری یک رفتار کدام است؟ به عنوان مثال، از کجا معلوم است که تعرض به آزادی معنوی یا احساسات و عواطف یک شخص لزوماً می‌تواند با پاسخ کیفری همراه باشد و نیز آیا هر گونه صدمه به احساسات و عواطف و باورهای یک شخص دارای درجه‌ی یکسانی از پاسخ کیفری است یا خیر و اگر پاسخ منفی است، چگونه باید درجات آن را تفکیک کرد؟

در اسلام می‌توان قاعده‌ی «لا ضرر» را برای



اثبات اصل کمینه بودن جرم‌انگاری و نیز اثبات ضرورت جرم‌انگاری به کار برد؛ به موجب این قاعده، اصل بر حرمت اضرار به غیر است. بنابراین اضرار مادی یا معنوی به غیر از طریق جرم‌انگاری، خلاف این اصل است. از سوی دیگر، همان گونه که شأن ورود این قاعده در صدور دستور تخریب مال متعلق به شخص زبان رسان نشان می‌دهد^(۶)، کسی که از هر راهی و لو در مقام استیفای حقوق خود در صدد اضرار به غیر بر آید، با وجود سایر شرایط مستوجب برخورد کیفری است.

بعضی از نویسندگان این قاعده را از دلایل جرم‌انگاری جرایم علیه عدالت قضایی دانسته‌اند (توجهی و مسعودیان، ۱۳۳۲: ۲۹۶). افزون بر این، گفته شده است در قلمرو رفتارهای فردی که بزه‌دیده‌ی آن‌ها کسی جز خود مرتکب نیست، جرم‌انگاری با چالشی جدی همراه است:

جرم‌انگاری جرایم بدون بزه‌دیده، زمانی موفق است که مستند به اصول و مبانی مورد پذیرش افکار عمومی باشد. جرم‌انگاری دخالت در حوزه‌ی آزادی‌های فردی اشخاص محسوب می‌شود. از این رو باید با نیازها و مقتضیات زمانی و مکانی حرکت کند. قوانینی در مرحله‌ی عمل موفق خواهند بود که مورد پذیرش افکار عمومی بوده و هم سو و همگام با نیازهای زمان تصویب شده باشد. عدم رعایت این اصول در جرم‌انگاری باعث می‌شود قوانین مصوب در عمل موفق نباشد؛ به قوانینی متروکه تبدیل شوند و تبعات منفی زیادی را برای جامعه به دنبال داشته باشد (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

پذیرش کلیت این دیدگاه مردم سالارانه، بانفی یکی از مهم‌ترین کارکردهای حقوق کیفری یعنی کارکرد اعلایی، اخلاقی و تربیتی آن ملازمه دارد؛ امری که در آموزه‌های دینی بر آن تصریح شده و در حقوق لیبرالی نیز پذیرفته شده است.

دانشمندان علوم جنایی گاه از اصول مشابه دیگری مانند اصل «فرعی بودن» و اصل

«چند پاره بودن» حقوق کیفری سخن می‌گویند. به موجب اصل فرعی بودن، نباید اصل را بر استفاده از سلاح جرم‌انگاری قرار داد. اصل چند پارگی نیز می‌گوید: حمایت از منافع، مصالح و ارزش‌ها به طور یکپارچه ممکن نیست. برای نمونه همه‌ی مصادیق اخلال در امور اقتصادی را نمی‌توان جرم قلمداد کرد (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۰۰).

افزون بر ضرورت نافع بودن جرم‌انگاری، این انتخاب قانون‌گذار باید قابل ارزیابی باشد تا بتوان میزان نافع بودن آن را با توجه به اقتضائات متفاوت زمانی و مکانی مورد بررسی قرار داد. در همین راستا، در اسناد مختلف حقوق بشر، همواره بر ارزیابی دو عنصر «جرم» و «مجازات» تأکید می‌شود؛ زیرا جرم ذاتاً یک پدیده‌ی علمی و قابل ارزیابی تلقی شده است. به عنوان مثال، ماده‌ی ۲۵ مقاوله‌نامه‌ی شماره‌ی ۲۹ مصوب ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰ ژنو، تحمیل غیرقانونی کار اجباری را وارد در حوزه‌ی کیفری دانسته و کلیه کشورهایی که به این مقاوله‌نامه ملحق می‌شوند، باید اطمینان حاصل کنند که «مقررات جزایی مزبور مؤثر بوده و دقیقاً» اجرا می‌گردد. در حقیقت بیان ساده‌تر این است که چنین جرم‌انگاری دقیقاً می‌بایست از کارایی لازم برخوردار باشد (شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۷-۲۸۶).

۵. دلایل توجیهی جرم‌انگاری در حوزه‌ی رفتار حرفه‌ای قضات

جرم‌انگاری یک رفتار، تنها در موارد زیر مشروعیت و ضرورت می‌یابد:

- دیدگاه اکثریت جامعه مبنی ضرورت بر جرم‌انگاری یک رفتار باشد؛

- جرم‌انگاری برای تأمین رفاه همگانی ضرورت داشته باشد؛

- جرم‌انگاری تنها راه برای ایجاد نظم عمومی باشد؛

- تأمین آزادی دیگران با جرم‌انگاری یک رفتار ملازمه داشته باشد؛

- پاسداری از ارزش‌های اساسی اخلاق

اجتماعی، با جرم‌انگاری یک رفتار ملازمه داشته باشد؛

- جرم‌انگاری یک رفتار به منظور جلوگیری از ورود صدمه به دیگران باشد.

ناگفته پیداست که تصمیم بر جرم‌انگاری رفتاری که با این ملاک‌ها یا بعضی از آن‌ها منطبق است، باید با ملاحظه‌ی پیامدهای مختلف جرم‌انگاری و رعایت این نکته باشد که جرم‌انگاری کمترین هزینه و بالاترین سود را برای جامعه داشته باشد.

صرف نظر از کلی بودن بعضی از این ملاک‌ها، آن‌ها را پایه‌ی بحث قرار داده و با سنجش رفتارهای ناپه‌نجار حرفه‌ای قضات با آن‌ها، ضرورت و مشروعیت جرم‌انگاری این رفتارها را بررسی می‌کنیم:

۱-۵. دسته‌بندی رفتارهای حرفه‌ای قضات

رفتار حرفه‌ای، رفتاری است که در حوزه‌ی یک یا چند شغل و حرفه‌ی معین موضوعیت و فرصت بروز پیدا می‌کند، به عنوان مثال، ترک پست نگهبانی رفتاری است که تنها در حوزه‌ی رفتاری حرفه‌ی نظامی‌گیری موضوعیت دارد؛ تبعیض در پذیرش و درمان بیماران تنها در حرفه‌ی پزشکی؛ و صدور حکم بر خلاف قانون، یا خودداری از صدور حکم تنها در باره‌ی قضات دادگاه فرصت ظهور و ارتکاب دارد.

قاضی در زندگی شغلی خود با دو گروه از تکالیف رو به رو است:

۱- تکالیفی که به طور مستقیم مربوط به رعایت آیین دادرسی هستند، مانند لزوم رعایت بی‌طرفی در دادرسی، رعایت حق بهره‌مندی از وکیل برای طرف‌های پرونده، لزوم مستند و مستدل بودن آرای قضایی، لزوم مصدق بودن کپی‌های ارائه شده به مرجع قضایی؛

۲- تکالیفی که به طور غیر مستقیم به نظام دادرسی ارتباط پیدا می‌کنند و نهادن نام رفتار حرفه‌ای بر آن‌ها با اندکی تسامح همراه است، مانند لزوم رعایت احترام مراجعان و همکاران قضایی، خودداری از اشتغال به فعالیت‌های

اجتماعی منافای بابی طرفی یا شوون قضایی، عدم عضویت در گروه‌های سیاسی.

گروه نخست تکالیف قضایی، از نظر اهمیت به دو دسته‌ی فرعی قابل تقسیم هستند:

۱- دسته‌ی نخست در برگیرنده‌ی اصول دادرسی عادلانه است. مانند رعایت حق سکوت متهم، ممنوعیت توسل به روش‌های غیر متعارف و غیر انسانی برای گرفتن اقرار، حق تفهیم اتهام، حق آخرین دفاع، حق بهره‌مندی از وکیل، حق دفاع آزادانه در برابر اتهام انتسابی، حق بهره‌مندی از فرض بی گناهی، حق دسترسی به مرجع قضایی بی طرف و مستقل و قانونی که در قوانین اساسی کشورهای مختلف و از آن جمله، ایران و اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصول بنگلور، اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر و میثاق آفریقایی حقوق بشر به آن‌ها تصریح شده است؛ از ویژگی دائمی بودن و ثابت بودن برخوردارند و جنبه‌های ارزشی و انسانی در آن‌ها غالب است.

اصول دادرسی عادلانه در جوامع مختلف دارای درجه‌ی اهمیت یکسان بوده و در اسناد ملی یا فراملی بر رعایت آن‌ها تأکید شده است یا این که در یک جامعه‌ی معین بنابر ارزش‌های بنیادین مبتنی بر مبانی فکری آن جامعه دارای اهمیت است. مانند لزوم احراز عدالت گواه، تعدد گواهان و مرد بودن گواهان برای اثبات برخی کیفرهای شرعی یا توسل به قسامه به عنوان یکی از ادله‌ی اثبات دعوا در ایران.

۲- دسته‌ی دوم از گروه نخست تکالیف حرفه‌ای قضایی در برگیرنده‌ی تشریفات دادرسی است (محسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۲) که از نظر اهمیت نسبت به تکالیف دسته‌ی نخست در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند، معمولاً کشورهای مختلف به اقتضای شرایط عمومی فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ی خود این تشریفات را پیش‌بینی می‌کنند، این امور می‌توانند تغییر کنند و تشریفات دیگری جایگزین آن‌ها

گاهی جرم‌انگاری ناکارآمد در مرحله‌ی تقنین، جرم‌زدایی رفتاری در مرحله‌ی رسیدگی را به دنبال دارد؛ زیرا «به دلیل حجم بالای رفتارهایی که ارتکاب آن‌ها نقض قوانین کیفری محسوب می‌شود و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی سریع و عادلانه به آن‌ها، نظام عدالت کیفری ممکن است ناچار به اولویت‌بندی شود».

شوند، جنبه‌ی شکلی آن‌ها نمایان‌تر بوده و جنبه‌های ارزشی و هنجاری کمتری دارند. مانند لزوم مصدق بودن کپی‌های مورد استناد در پرونده‌ی قضایی، لزوم رعایت تشریفات ابلاغ اوراق قضایی، لزوم درج نام قضایی در کنار نام خانوادگی و امضای او در اسناد قضایی، مهلت‌ها و مواعد قانونی، لزوم نگارش رأی به قلم قضایی پیش از تایپ آن و حفظ نسخه‌ی دست‌نویس رأی در پرونده و امثال آن‌ها. گروه دوم تکالیف قضایی که ارتباط مستقیمی با اصول و تشریفات دادرسی عادلانه ندارند، از آن‌رو اهمیت پیدا می‌کنند که در شکل‌گیری اعتماد عمومی به قضایی و نظام قضایی ایفای نقش می‌کنند. سرپیچی از این تکالیف در برخی موارد از مصادیق جرم عمومی به شمار می‌رود، مانند اهانت به غیر، اعم از همکاران یا مراجعان دادگستری که در قوانین کیفری کشورهای مختلف و از آن جمله در مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده است. برخی دیگر از موارد، تخلف‌انگاری شده‌اند، مانند فعالیت تجاری قضات که به استناد بند ۲ ماده‌ی ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ تخلف شناخته شده است.^(۷)

با وجود دسته‌بندی بالا، به هر حال باید توجه

داشت که تخلف از تکالیف مندرج در هر یک از این دو گروه، دارای پیامدهای فردی و اجتماعی یکسان نیست.

۲-۵. تحلیل رفتارهای حرفه‌ای قضات بر اساس ملاک‌های جرم‌انگاری

فعالیت حرفه‌ای قضایی، بسیار با اهمیت است. اهمیت کار قضایی، تنها از آن‌رو نیست که موضوع آن ارزش‌های بنیادین انسان در زندگی فردی و اجتماعی است؛ بلکه افزون بر آن، ماهیت فرایند قضا و دادرسی به گونه‌ای است که «استدلال قضایی» را از «استدلال قیاسی» یا صوری متمایز می‌کند (الشریف، ۱۳۸۶: ۱۲-۷).

اگر در استدلال صوری یا قیاسی کبرای قضیه یک امر بدیهی، مفروض، مسلم و مورد اتفاق همگان است و اگر در این نوع استدلال، صغرای قضیه امری ثابت و آشکار و تنها هنر استدلال‌گر قرار دادن این کبری و صغری در کنار یکدیگر و استنتاج منطقی از آن است؛ در استدلال قضایی، از آن‌رو که فهم هر قضایی از یک حکم و ماده‌ی قانونی و تفسیری که او از آن می‌کند می‌تواند متفاوت از فهم و برداشت قضایی دیگر باشد، شکل‌گیری کبرای قضیه به دست قضایی است. هم‌چنین از آنجا که احراز موضوع خارجی و وقوع یا عدم وقوع آن نیز صرف نظر از این که نفس الامر چیست، امری انسانی است قهری یا طبیعی نمی‌باشد، لذا قضایی در پذیرش یا عدم پذیرش دلایل وقوع یا عدم وقوع امر خارجی نقش کلیدی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، احقاق یا ابطال حق و باطل و به بیان ساده‌تر ستاندن یا نستاندن حقوق مادی و معنوی مدعی و شاکی فردی حق از متهم بی‌حق و رها کردن یا نرها کردن متهم ذی‌حق از دام محکومیت نا به حق در یک فرایند عادلانه و اخلاقی یا ظالمانه و غیر اخلاقی، همگی به دست قضایی است.

افزون بر این، در ایران بر اساس نظر سنجی به عمل آمده از سوی یک مرکز علمی در پاسخ به این سؤال که تا چه اندازه بر قضات دادگاه‌ها



به عنوان متولی اجرای قانون و نظارت بر آن اعتماد دارید، تنها ۳۲/۴ درصد مردم میزان اعتمادشان را در حد «زیاد» و «خیلی زیاد» اعلام کرده اند، اما ۳۲/۴ درصد میزان اعتماد خود به قضات دادگاه‌ها را در حد «کم» یا بسیار «کم» دانسته‌اند (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۲: ۲۷).

از منظر اسلامی اگر در مضمون فرازهای پایانی آیات شریفه ۴۵ تا ۴۷ سوره ی مائده^(۸) ژرف‌نگری و غور کاوی کنیم، به شاه کلید حل معما در حوزه‌ی سیاست جنایی و رویکرد راهبردی به جرایم حرفه‌ای قضات در نظام‌های حکومتی اسلامی دست می‌یابیم. مضمون روایت متواتر نبوی (ص) که مورد قبول بزرگان فریقین است و بعضی از مفسران در ذیل تفسیر آیات مورد اشاره آورده‌اند، هم سو با این آیات است، از ایشان نقل شده که فرموده‌اند: قضات چهار دسته‌اند، سه دسته در آتش‌اند و یک دسته در بهشت. کسی که آگاهانه حکم به ظلم صادر کند در آتش است؛ کسی که ناآگاهانه حکم به ظلم صادر کند در آتش است؛ کسی که ناآگاهانه حکم به حق صادر کند در آتش است و کسی که آگاهانه حکم به حق صادر کند در بهشت است^(۹) (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۰۷).

در این که اگر کسی عالماً حکم به باطل کند، کافر، فاسق، ظالم و اهل جهنم باشد، جای بحث نیست. جز درباره علت کافر تلقی کردن این اشخاص، که توضیح مختصری در این باره خواهیم آورد؛ ولی این سخن که اگر کسی بدون علم، به حق یا باطل حکم کند اهل آتش خواهد بود، جای تفصیل و توضیح دارد.

اگر منظور از عدم علم را، نبود عمد بدانیم، نتیجه این خواهد شد که اگر کسی سهواً و بدون این که قصد مستقیمی برای صدور حکم باطل داشته باشد یا با این تصور که حکم به حق می‌کند، اتفاقاً حکم به باطل کند، با شخصی که آگاهانه یا با سوءنیت حکم ظالمانه صادر می‌کند، تفاوتی ندارد و هر دو در آتش خواهند

بود. این برداشت از مضمون روایت با مسلمات فقهی و عقلی سازگار نیست؛ چرا که شرع و عقل، رفتار این دو شخص را یکسان ارزیابی نمی‌کند. ولی اگر عدم علم را به معنای نداشتن مهارت و دانش کافی برای صدور حکم بدانیم، روایت را در این قسمت شامل حال کسانی خواهیم دانست که با گستاخی و تجری و در حالی که شرایط شرعی تصدی را ندارند با علم به نداشتن این شرایط مبادرت به رسیدگی می‌نمایند و یا با وجود دارا بودن شرایط شرعی تصدی قضا، در یک پرونده بدون احراز حقیقت و بر اساس ظن و گمان مبادرت به صدور رأی می‌کنند و گاهی هم اتفاقاً حکم آن‌ها صحیح از آب در می‌آید.

این برداشت از روایت درست و منطبق با قواعد کلی حاکم بر باب قضا باشد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره معتقد است: «از این نظر که حکم به ناحق چه بداند و چه نداند و تصادفاً ناحق در آید و هم چنین حکم به حق که نداند، همه‌ی این‌ها پیروی هوی می‌باشد و خداوند از پیروی هوی نهی کرده است. از اینجا معلوم می‌شود که دانستن حقایق حکم، شرط تجویز حکم است و گر نه جائز نیست؛ زیرا در آن صورت پیروی هوی و هوس می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۷) او در جای دیگری می‌گوید: «تحقیق این است که مخالفت با یک حکم شرعی و یا هر امری که در دین ثابت است، اگر با علم به ثبوتش در دین بوده و آن را رد نموده، موجب کفر خواهد بود و اگر آن را فسق خواهد بود و در صورتی که نمی‌داند در شرع ثابت است یا نه، اگر چه آن را رد کند؛ نه باعث کفر خواهد بود و نه باعث فسق؛ زیرا آن قصوری بوده که در آن معذور است، مگر این که در مقدمات تحصیل علم تقصیر و تفریط نموده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۲۹).

از آنچه گفته شد در می‌یابیم کسی که با ظن و گمان و بدون احراز حقیقت حکم صادر می‌کند، مشمول همین آیات و روایت است.

هم چنین صدور حکم بدون رعایت قواعد الزامی و واجب دادرسی مانند رعایت تساوی در برخورد و دادن فرصت یا سلب آن از طرف‌های پرونده، رعایت حق تقدم و ترتیب مقرر برای تحقیق از طرف‌های پرونده، بررسی دلایل و مدارک و استماع اظهارات آزادانه‌ی اصحاب دعوا و گواهان آن‌ها می‌تواند مصداق فسق باشد و حکم صادر شده در چنین شرایطی، مصداق حکم به باطل است؛ همان گونه که قانون اساسی جمهوری اسلامی با الهام از فقه امامیه، صدور حکم بر مبنای اقرار ناشی از شکنجه را باطل و بی اثر دانسته است.

از سوی دیگر مبنای اولیه و اصلی جرم‌انگاری یک رفتار به عنوان شرط لازم، در فقه اسلامی و به ویژه دیدگاه امامیه، آن است که رفتار مورد نظر مصداقی از مصادیق «گناه کبیره» و گناه کبیره‌ای باشد که دارای بعد اجتماعی و ارتباط با سایر اشخاص است. فقها درباره‌ی این که آیا هر عمل حرامی مصداق گناه کبیره است یا خیر؟ و تفاوت گناه صغیره با گناه کبیره چیست؟ بحث‌های زیادی مطرح کرده‌اند که ملاک‌های گناه کبیره را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- گناهانی که در مورد آن‌ها در قرآن یا روایات وعده‌ی آتش دوزخ داده شده باشد؛
 - ۲- شرع به شدت از آن نهی کرده است؛
 - ۳- دلایلی وجود دارد که معلوم می‌شود آن گناه بزرگ‌تر از بعضی گناهان کبیره است؛
 - ۴- عقل حکم کند که فلان گناه کبیره است؛
 - ۵- در ذهن مسلمین پای‌بند به دستورهای الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه از گناهان بزرگ است؛
 - ۶- از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.
- بالحاظ مضمون آیات و روایت مورد بحث، حکم ناآگاهانه به حق و باطل و نیز حکم آگاهانه به باطل، با ملاک‌های مورد اشاره، منطبق و مصداق گناه کبیره است.

برخی از فقها نیز تعزیر را نشانه‌ی کبیره بودن گناه می‌دانند (کرمی، ۱۳۹۰: ۲).

بر اساس مبانی و ملاک‌های علمی و نیز بر اساس ملاک‌های دینی که از ملاک‌های علمی جدا نیست، به منظور جلوگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران، حفظ اعتماد عمومی به قوه‌ی قضائیه و حکومت اسلامی، تأمین حقوق و آزادی‌های عمومی، حفظ نظم و آرامش در جامعه‌ی اسلامی، کنترل و نظارت دقیق بر رفتار قاضی و فراهم کردن ساز و کاری برای عدم خروج او از دایره‌ی حق و عدالت و انصاف در انجام وظیفه‌ی استدلال قضایی و رعایت اصول دادرسی از طریق جرم‌انگاری برخی رفتارهای نابهنجار او در این حوزه ضرورت می‌یابد.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز از همان سال‌های آغازین شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، همواره بر قاطعیت در برخورد با تخلفات و جرایم قضات تأکید داشته‌اند. ایشان در یکی از پیام‌های خود خطاب به شورای عالی قضایی وقت می‌گویند: از شورای محترم قضایی تقاضا می‌شود که بر کیفیت اعمال قضات محترم اشراف داشته باشند و اگر خلاقی اشتباه‌ها شده باشد جبران نمایند و اگر احیاناً خدای نخواست به طور عمد بوده، با قاطعیت و شدت عمل با آنان رفتار نمایند (اعظمی و فارسانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

بعضی از نویسندگان قاعده‌ی لزوم جلوگیری از ضرر و زیان به دیگران را از دلایل جرم‌انگاری جرایم علیه عدالت قضایی دانسته‌اند (توجهی و مسعودیان، ۱۴۳۲: ۲۹۶) هم چنین با وجود گسترش موج جرم‌زدایی و گرایش فراگیر به حقوق بشر در اسناد فراملی، ضرورت جرم‌انگاری در حوزه‌ی رعایت اصول دادرسی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، مواد ۲۳ و ۲۴ کنوانسیون پالرمو و ماده‌ی ۲۵ کنوانسیون مریدا بر جرم‌انگاری رفتار مخل عدالت قضایی تصریح دارند.

هم سو با این دیدگاه، در سیاست جنایی اغلب

کشورهای اروپایی و از آن جمله فرانسه، در قلمرو فردی و اخلاقی با جرم‌زدایی و جرم‌انگاری حداقلی و در حوزه‌ی اجتماعی و امنیتی با جرم‌انگاری حداکثری مواجه هستیم (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۲۸).

علاوه بر این، ماده ۲۵ مقاوله نامه شماره ۲۹ مصوب ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰ ژنو، در خصوص «منع کار اجباری» بیان می‌دارد که تحمیل غیرقانونی کار قهری یا اجباری باید طبق قانون مورد تعقیب جزایی قرار بگیرد و کلیه کشورهایی که به این مقاوله نامه ملحق می‌شوند، باید اطمینان حاصل کنند که «مقررات جزایی مزبور مؤثر بوده و دقیقاً» اجرا می‌گردد (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۰: صص ۲۸۶-۲۸۷). این در حالی است

که با ملاحظه‌ی مواد قانونی ناظر بر جرایم حرفه‌ای قضات در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین، نبود سیاست جنایی کارآمدی که درخور نظام اسلامی و آموزه‌های آن باشد، به طور کامل آشکار است. نبود یک نگاه پویا و متناسب با مقتضیات زمان و مکان به موضوع «قاضی» باعث گردیده که در قانون مجازات اسلامی دو مورد جرم‌انگاری صورت گرفته در مواد ۵۸۹ و ۵۹۷ به عنوان جرایم اختصاصی قضات، روی قضات دادگاه تأکید شود و قضات دادسرا به کلی نادیده گرفته شوند؛ در حالی که اگر قرار است به تعریف سنتی از قاضی تعصب ورزیم، امروزه قضات دادگاه نیز مشمول این عنوان قرار نمی‌گیرند؛ زیرا اغلب آن‌ها شرایط شرعی تصدی این مقام را ندارند و در صدور حکم میسوط‌الید نیستند، بلکه محدود به چارچوب‌های قانونی از پیش دیکته شده در تشریفات، نوع و میزان کیفر قابل حکم هستند. افزون بر این، در نوع رویارویی با رفتارهای نابهنجار حرفه‌ای قضات در همین دو ماده، افراط و تفریط به چشم می‌خورد. قانون‌گذار آنجا که می‌خواهد به جرم ارتشا به عنوان مهم ترین تجلی عدم شایستگی قاضی و خروج او از دایره‌ی عدالت و بی‌طرفی پردازد، تنها نامی

از این جرم به میان می‌آورد، بی آن که کیفر آن را مشخص کند، ولی آنجا که می‌خواهد به موضوع خودداری از احقاق حق یا تأخیر در آن پردازد، به صورتی بسیار کلی و با افراط به حمایت از یکی از طرفین پرونده‌ی قضایی پرداختند و هر گونه رفتار خلاف قانون در برابر دادخواهان را ممنوع می‌کند، در حالی که چه بسا شایانی که ذی‌حق نیستند.^(۱۰)

هم چنین قانون‌گذار ایران، رفتارهای حرفه‌ای نابهنجار قاضی در قبال پرونده‌های ارجاعی به او را، هم‌سنگ رفتارهای حرفه‌ای نابهنجار دیگر کارکنان دولت دانسته و در این حوزه هیچ گونه جرم‌انگاری نکرده است، در حالی که رفتارهایی مانند گزارش خلاف واقع در ارتباط با یک پرونده یا عملکرد همکاران خود می‌توانند مشمول عنوان‌های مجرمانه شمرده شوند.

کوتاه سخن این که، اصل مصونیت قضات و حاکمیت قاعده‌ی احسان درباره‌ی آن‌ها، به معنای عدم مسؤولیت انتظامی و کیفری نیست و هم چنان که قانون‌گذار مسؤولیت انتظامی و مدنی قاضی را با شریطی و نیز مسؤولیت کیفری آن‌ها را در مواردی محدود پذیرفته است، جا دارد ضمن ساماندهی به فرایند تخلف‌انگاری رفتارهای نابهنجار شغلی و حرفه‌ای قضات، قلمرو جرایم حرفه‌ای آن‌ها را به همان دلایلی که پیش از این گفتیم، و در مواردی که به آن‌ها اشاره کردیم، افزایش دهد؛ این پیشنهاد به معنای جرم‌انگاری یکسان در قبال رفتارهای نابهنجار قضات و نگذاشتن فرق بین این رفتارها از جهت پیامدهای فردی و اجتماعی و شرایط ارتکاب آن‌ها از یک سو و تفاوت قائل نشدن بین قضات و شهروندان عادی در شرایط تحقق و اثبات جرم یا نوع کیفرهای قابل اعمال نیست.

نکته‌ی مهم دیگر در نابسامانی سیاست‌گذاری قانون‌گذار ما در حوزه‌ی رفتار حرفه‌ای قضات، در پیش گرفتن سیاست جمع‌تنبیه و مجازات کیفری در یک رفتار است. این سیاست، هر چند از منظر حقوق موضوعه^(۱۱)، با توجیه تفاوت



ماهوی تنبیه انتظامی و کیفر، پذیرفته شده است، ولی در حقوق اسلامی قابل پذیرش نیست. بر اساس آموزه‌های فقهی، جمع بین دو کیفر برای یک جرم، خلاف شرع و تعدی به حقوق و آزادی‌های دیگران بدون داشتن ولایت و اجازه‌ی شرعی است و از آنجا که ماهیت کیفرها در اسلام از چهار حال یعنی حد، قصاص، دیه و تعزیر، خارج نیست و از آنجا که تنبیه‌های انتظامی نیز مشمول عنوان تعزیر می‌باشند و هدف تنبیه، ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد، بنابراین وقتی یک رفتار را به دلیل جرم بودن مستوجب کیفر می‌دانیم و همان رفتار را به سبب ماهیت تخلف، مستوجب تنبیه انتظامی می‌شماریم، در واقع یک رفتار را مستوجب دو تعزیر دانسته‌ایم و این امر خلاف موازین شرعی و نیز مغایر حقوق اشخاص است.

برآمد

حوزه‌ی رفتار حرفه‌ای قضات، همانند سایر حوزه‌های رفتاری انسان، به ویژه در قلمرو اجتماعی، نیازمند کنترل و در صورت ضرورت، اعمال واکنش مناسب به منظور پیش‌گیری از تکرار رفتارهای کژروانه است. افزون بر این، موقعیت شغلی و اجتماعی قاضی، مستلزم نگاه

افتراقی در نوع رویارویی با رفتارهای مخل عدالت قضایی است. این نگاه افتراقی در مراحل جرم‌انگاری و نرخ‌گذاری مورد نظر است؛ در مرحله‌ی جرم‌انگاری، نخست باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا جرم‌انگاری یک رفتار مشخص ضرورت داشته و برای مدیریت رفتار حرفه قضات سودمند است یا آن که در پیش گرفتن تدابیر کنشی پیش‌گیرانه برای این منظور به تنهایی کافی است. هم‌چنین اگر تدابیر پیش‌گیری کافی نیست، آیا اعطای وصف تخلف اداری یا انتظامی به آن رفتار، ما را به هدف خود می‌رساند. در مرحله‌ی نرخ‌گذاری نیز باید در انتخاب نوع و میزان کیفر و تنبیه مورد نظر، با رعایت اصل کمینه بودن پاسخ‌ها، برای انتخاب پاسخ با هزینه‌ی بیشتر، ناکافی بودن پاسخ کم هزینه‌تر احراز و ثابت شود.

جرم‌انگاری در حوزه‌ی رفتار حرفه‌ای قاضی باید ناظر بر تضمین رعایت اصول کلی و اختصاصی حقوقی باشد و در این میان به تناسب اهمیت هر اصل، نوع و میزان ضمانت کیفری متناسب آن پیش‌بینی شود. از سوی دیگر تخلف‌انگاری رفتارهای حرفه‌ای قاضی باید ناظر بر تضمین رعایت تشریفات دادرسی و قواعد رفتار قاضی در زندگی فردی

باشد و نوع و میزان ضمانت اجرایی انتظامی به فراخور اهمیت هر تکلیف تعیین شود. افزون بر این پیشنهاد می‌کنیم که قانون‌گذار، در صورت رعایت الگوی پیشنهادی ما برای جرم و تخلف‌انگاری رفتارهای حرفه‌ای نابهنجار قضات، به جای این که در ارتباط با یک رفتار، جرم‌انگاری را با تخلف‌انگاری جمع کند؛ مانند کاری که در ماده‌ی ۴۳ قانون نظارت بر رفتار قضات کرده است، جرایم حرفه‌ای قضات را با کیفرهای تبعی مانند عزل، انفصال دائم از خدمات دولتی، بازنشستگی پیش از موعد یا بازخریدی همراه کند.

ناگفته نماند راه‌اندازی سامانه‌های دادرسی الکترونیک و اتوماسیون اداری در شعب دادسراها و دادگاه‌های سراسر کشور، رویداد مهمی است که به‌طور طبیعی برخی الزامات خاص خود را به دنبال خواهد داشت و اگر درخصوص پیش‌بینی تضمین‌های بهره‌گیری درست از این سامانه‌ها در جهت اجرای عدالت و جرم‌انگاری و تخلف‌انگاری ضروری درباره‌ی برخی رفتارهای مربوط به این حوزه دیر اقدام شود، این ابزار نوپدید، به رغم ویژگی‌های مفید آن، در خدمت عدالت قضایی نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

1- Criminalisation

۲- ابن براج می‌گوید: تعزیر در مواردی است که اصلاح شخص مرتکب حرام، مستلزم تعزیر او باشد و اگر بتواند بدون تعزیر، او را از کاری که می‌کند باز دارد، نیازی به تعزیر نخواهد بود. البته ایشان تعزیر را منحصر در ضرب بالسوط می‌داند و موارد دیگر مانند حبس را مصداق تعزیر نمی‌داند، ولی در هر حال رعایت ترتب از نهی ساده تا برخورد خشونت آمیز تعزیری را ضروری می‌داند؛ به این عبارات دقت کنیم: «فإذا فعل ذلک أول مرة، نهاه عن ذلک و منعه منه... فإن عاد إلى ذلک، زبره و نهاه و أغلظ له فی النهی، و صاح علیه و لا یعجل علیه بالتعزیر، لئلا یكون جاهلاً بذلک. فإن عاد ثالثاً فقد فعل ما يستحق به التأديب و التعزیر. فإن کان قویاً لا یکفه [إلا] التعزیر عَزَّره، و إن کان ضعیفاً لا یحتمل الضرب حبسه و أدبه بالحبس دون الضرب و إن رأى أن المصلحة فی ترک ذلک کله فعل» (الطرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۹۶). صاحب ریاض هم گفته است: وجوب تعزیر در جایی است که مرتکب با نهی و سرزنش و مانند آن از ارتکاب ناروا دست برندارد. در غیر این صورت، برابر موازین، دلیل مطلق بر وجوب تعزیر وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۸۳).

3- L'article 8 de la Déclaration des droits de l'homme et

du citoyen de 1789: " La loi ne doit établir que des peines strictement et évidemment nécessaires"

4- la décision n° 87-237 DC du 30 décembre 1987: la règle de nécessité des peines ne concernait pas seulement les peines prononcées par les juridictions répressives, mais s'étendait à toute sanction ayant le caractère d'une punition.

۵- بقره: ۱۷۵: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب لعلکم تتقون»
۶- از عبدالله بن بکیر، از زرارہ، از ابی جعفر، امام باقر علیہ السلام نقل کرده که فرمود: سمره بن جندب در باغ مردی از انصار درخت نخلی داشت و منزل شخص انصاری دم درب باغ بود. سمره برای سر زدن به نخلش از داخل حیاط منزل این شخص عبور می‌کرد، بدون این که اجازه بگیرد: مرد انصاری با او صحبت کرد که وقتی می‌خواهد وارد شود اجازه بگیرد، ولی سمره نپذیرفت. مرد انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده شکایت کرده و قضیه را بیان نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال سمره فرستاد و داستان شکایت مرد انصاری را به او گفته و فرمود: هر وقت می‌خواهی وارد خانه شوی، اجازه بگیر. سمره نپذیرفت. وقتی سمره این درخواست را نپذیرفت،

پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد خرید داد و هر چه قیمت را بالا می برد او از فروش درخت امتناع می کرد. در نهایت فرمود: به جای این نخل، نخلی در بهشت به تو می دهم. سمره قبول نکرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: برو نخلش را از ریشه در آور و جلوی او بینداز: «فإنه لا ضرر ولا ضرار؛ ضرر و ضرر زدن نداریم» (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۹۲) ۷- مادهی ۱۷: مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شوند:

- ۱) گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر؛
- ۲) اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت های تجاری موضوع ماده (۱) قانون تجارت؛
- ۳) خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده؛
- ۴) خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی؛
- ۵) پذیرفتن هرگونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیر متعارف به اعتبار جایگاه قضایی؛

۶) رفتار خلاف شأن قضایی.

تبصره: رفتار خلاف شأن قضایی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون جرم عمدی شناخته می شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند.

۸- «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون» ۹- القضاء أربعة ثلاثة في النار و واحد في الجنة: ۱- رجل قضی بجور و هو یعلم فهو فی النار. ۲- و رجل قضی بجور و هو لا یعلم فهو فی النار. ۳- و رجل قضی بالحق و هو لا یعلم فهو فی النار. ۴- و رجل قضی بالحق و هو یعلم فهو فی الجنة.

۱۰- قضات چهار شأن دارند که به تناسب هر شأن، رفتارهایی قابل جرم انگاری است: شأن نخست قضات، شأن شهروندی آنان است که به این مناسبت قاضی مانند هر شهروند دیگری، با الزاماتی مواجه است که نافرمانی در برابر بعضی از آنها لزوماً ضمانت اجرای کیفری به همراه دارد؛ ما این قبیل جرایم را جرایم عمومی قضات می نامیم که بررسی آنها از موضوع این مقاله خارج است، شأن دوم قضات، شأن حکومتی و رسمی آنان است. از این منظر، قانون گذار در اغلب موارد برای همه ی اشخاص رسمی اعم از قضات ضابطان، مأموران دولتی، مدیران و کارشناسان اداری در ارتباط با وظیفه ی رسمی آنها جرایمی پیش بینی کرده است که به دلیل عدم اختصاص این جرایم به قضات و حرفه ی قضا از بیان آنها نیز خودداری می کنیم. شأن سوم قضات، صاحب اختیار بودن در امور قضایی است. از این جهت قانون گذار در مواردی به طور مستقیم قضات و تعداد محدودی از اشخاصی را که دارای برخی اختیارات قضایی هستند مورد خطاب ویژه تر خود قرار داده است؛ در ارتباط با شأن چهارم قضات، قانون مجازات اسلامی تنها در دو جا قضات را به طور ویژه مخاطب قرار داده و بعضی فعل و ترک فعل های آنان را جرم انگاری کرده است؛ ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد». جرم موضوع این ماده، «حکم به مجازاتی فراتر از مجازات قانونی» در قبال اخذ رشوه است که از نظر مرتکب اختصاص به قضات دادگاه داشته، از نظر عنصر روانی نیازمند سوء نیت عام و از نظر نتیجه، مقید است و صرفاً با فعل

ارتکاب می یابد. بین حکم مادهی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و مفاد ماده ۵۸۹ تفاوت های ظریفی وجود دارد؛ جرم مورد اشاره در مادهی ۵۸۹ «حکم به مجازات اشد به واسطه ی ارتشاء» از سوی «حکام محاکم» است، ولی جرم موضوع مادهی ۳ مذکور، پذیرش هر گونه مال به شرح مندرج در ماده از سوی مقامات قضایی و غیر قضایی است که «در حکم ارتشاء» می باشد. بنابراین جرم موضوع مادهی ۵۸۹ ارتشاء نیست در این ماده، قانون گذار در خصوص جرم ارتشاء در مقام بیان نبوده و صرفاً در خصوص یک رفتار خلاف عدالت قضایی، یعنی حکم به مجازات شدیدتر از کیفر قانونی و به عبارت دیگر تجاوز از حریم «اصل قانونی بودن مجازات» بوده است؛ هر چند تحقق این رفتار مجرمانه را مشروط به ارتکاب «ارتشاء» دانسته است. به عبارت دیگر، از نظر قانون گذار ایران، حکم به مجازات شدیدتر از مقدار یا نوع مقرر در قانون، تنها در صورتی جرم است که به واسطه ی ارتشاء ارتکاب یافته باشد و مثلاً در صورتی که قاضی دادگاه، تنها بر اساس نیت پلید شخصی از قبیل انتقام جویی از محکوم علیه، مبادرت به تعیین کیفری فراتر از میزان مقرر در قانون کند، از شمول این ماده خارج است. در قوانین ایران برای «ارتشاء» کیفر تعیین نشده و کیفر مقرر در مادهی ۳ کیفر رفتارهایی است که «در حکم ارتشاء» آمده و در واقع به مادهی قانونی دیگری که وجود خارجی ندارد، حواله داده است.

تعیین کیفر نسبی در مادهی ۵۸۹ نیز از نکات قابل توجه است. در این ماده میزان کیفر قانونی قاضی دادگاه، در صورت حکم دادن به مجازاتی شدیدتر، تابعی از نسبت کیفر مورد حکم به کیفر قانونی است. در این جا غفلت از حکم به کیفری که از نظر نوع و نه میزان، شدیدتر از کیفر قانونی است، قابل توجیه نیست.

جرائم موضوع ماده ۵۹۷ مورد دیگری است که به طور ویژه در قبال قضات جرم انگاری شده است؛ به موجب این ماده: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده و به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد». ارزش مورد حمایت در این ماده، حق دادخواهی، حق رسیدگی به تظلم خواهی در اسرع وقت و حق برخورداری از تضمینات دادرسی منصفانه است که همگی در ارتباط با عدالت قضایی هستند.

۱۱- در حقوق موضوعه نیز قاعده ی ممنوعیت چند مجازات در برابر یک جرم در حوزه ی حقوق کیفری حاکم است. هر چند بنا به دلایلی که در متن نیز اشاره کرده ایم، به قابل جمع بودن کیفر با تنبیهات اداری و انتظامی حکم شده است. البته قانون گذار ایران با وجود پیروی از این دیدگاه در اغلب قوانین، برای نخستین بار در قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۸۲ از این رویکرد عدول کرده و تعقیب انضباطی یک نظامی را هم زمان با تعقیب کیفری او در ارتباط با یک رفتار مجرمانه ممنوع کرد. مادهی ۱۲۴ اصلاحی سال ۱۳۹۰ قانون استخدامی نیروی انتظامی که به فاصله کمتر از دو ماه پس از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به تصویب رسیده است، برخلاف مادهی ۱۳۶ قانون یاد شده که بر قابل جمع بودن تنبیه و کیفر تصریح دارد، چنین مقرر داشته است: «... در صورتی که دلایل و مدارک وقوع جرم به دست نیامده و موضوع در زمره ی تخلف انتظامی باشد مراتب توسط فرماندهان یاد شده به هیأت های موضوع مادتهین (۱۲۱) و (۱۲۲) این قانون منعکس خواهد شد». این ماده پیش از اصلاح دو تبصره داشت که تبصره ی یک آن به طور صریح تری دیدگاه ما را تأیید می کرد، ولی در اصلاح سال ۱۳۹۰ این

تبصره‌ها حذف شدند. تبصره‌ی یک مقرر می‌داشت: «در مواردی که تخلف انضباطی کارکنان دارای عنوان مجرمانه نیز باشد، ابتدا به عنوان جرم توسط مرجع قضایی رسیدگی و در صورت محکومیت، رسیدگی به عنوان تخلف انضباطی منتفی خواهد شد. در غیر این صورت، صدور قرار منع تعقیب یا برائت از سوی مرجع قضایی، مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی نخواهد بود. به هر حال رسیدگی به یک تخلف تحت دو عنوان جرم و تخلف انضباطی به طور هم زمان ممنوع است».

فهرست منابع:

- ۱- آقابابایی، حسین؛ «گفتن‌های فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»، مجله‌ی فقه و حقوق؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، شماره‌ی ۵، تابستان ۱۳۸۴.
- ۲- استغفانی، گاستون و همکاران، حقوق جزای عمومی، برگردان: حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
- ۳- استوارت میل، جان، رساله در باب آزادی، برگردان: جواد شیخ الاسلامی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ۴- اعظمی، علی اصغر و فارسانی، بیژن، قضا و قضاوت در اندیشه‌ی امام خمینی، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۵- توجعی، عبدالعلی و مسعودیان، مصطفی، اصول التجريم فی الاعمال المنافیة للعدالة القضائیه، الاجتهاد والتجديد، العدد الثامن عشر، السنة الخامسة، ربیع ۲۰۱۱-۱۴۳۲.
- ۶- حبیب‌زاده، محمدجعفر، نجفی ابرندآبادی، علی حسین و طاهری، محمدعلی، «خشونت و نظام عدالت کیفری»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی (۴۱ پیاپی)، تابستان ۱۳۸۳.
- ۷- حبیب‌زاده، محمدجعفر، زینالی، امیرحمزه؛ «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، نامه‌ی مفید، مجله‌ی علمی پژوهش دانشگاه مفید، سال یازدهم شماره‌ی ۴۹، شهریور ۱۳۸۴.
- ۸- حبیب‌زاده، محمدجعفر، «آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران شیرازی»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- ۹- دفتر امور اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه استان مازندران، قوه قضائیه، هجده‌ها و راهکارها (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از جرم قوه قضائیه، ۱۳۸۲.
- ۱۰- رضوانی، محمدتقی، «بحثی در باب جرم‌انگاری جرایم بدون بزه دیده»، روزنامه‌ی رسالت، شماره‌ی ۷۲۵۶ به تاریخ ۱۳/۲/۱۳۹۰.
- ۱۱- شاهسون، مهدی و خجسته بخت، مجتبی، سیستم مدیریت پرونده قضایی، تهران، معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه قضائیه و روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۸۸.
- ۱۲- شریف، محمد مهدی، «صورت‌گرایی در استدلال قضایی»، فصل‌نامه‌ی حقوق، سال ۳۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- ۱۳- شمس ناتری، محمد ابراهیم و همکاران، «ویژگی‌های جرم‌انگاری در پروتئوسانند و موازین حقوق بشر»، فصل‌نامه‌ی راهبر، شماره‌های ۵۸، سال ۲۰، بهار ۱۳۹۰.
- ۱۴- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد دوم ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، برگردان: محمد علی گرامی قمی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، با همکاری رجا و امیر کبیر، ۱۳۷۰.

- ۱۶- طرابلسی، قاضی ابن براج، المذهب، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ج.
- ۱۷- طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۸- عزت، عبدالفتاح، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است»، برگردان: اسماعیل رحیمی نژاد، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۴۱، ۱۳۸۱.
- ۱۹- کرمی، صابر، گناه و استغفار، ۲۱ اسفند ۱۳۹۰ مندرج در سایت سازمان تبلیغات اسلامی به نشانی:

<http://www.ido.ir/a.aspx?a=1390122109>

- ۲۰- کلارکسون، سی‌ام‌وی، تحلیل مبانی حقوق جزا، برگردان: حسین میر محمد صادقی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، جلد هفتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۲۲- گسن، ریمون، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، برگردان: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
- ۲۳- مجیدی، سید محمود، «جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت مدار در فرانسه» فصل‌نامه‌ی حقوق، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۸.
- ۲۴- محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۳۶، ۱۳۸۰.
- ۲۵- مرکز بین‌المللی پیش‌گیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، برگردان: علی شایان، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴.
- ۲۶- معاونت آموزش قوه قضائیه، جستاری در مدیریت قضایی، قم، قضا، ۱۳۸۲.
- ۲۷- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، القواعد والفوائد، مکتبه المفید، بی‌تا.
- ۲۸- نوبهار، رحیم، «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- ۲۹- نوروزی، کامبیز، امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران، مجله‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی ۱، زمستان ۱۳۷۹.
- ۳۰- وایت (راب) هینس (فیونا)، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، برگردان: میر روح الله صدیق بطحایی اصل، تهران، دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

33- Emmanuel JEZ, **La Valeur de la règle non bis in idem**. in: <http://www.fjpansier.com/>

34- conseil constitutionnel Francais, **Droit pénal et droit constitutionnel** (Exposé fait lors de la visite au Conseil d'un groupe de magistrats judiciaires) in: <http://www.conseil-constitutionnel.fr/>

35- Bertrand De Lamy, **Le principe de la légalité criminelle dans la jurisprudence du Conseil constitutionnel**, Cahiers du Conseil constitutionnel n° 26 (Dossier: La Constitution et le droit pénal) – Août 2009

36- Slama, Serge, **Principe de nécessité des peines** (art. 8 DDHC), la Revue des Droits de l'Homme, 2012/02/09

نظام قضایی ایران در عصر تیموری

دکتر حمید مشعوف، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

خدیجه سادات سید رضائی، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود



چکیده

این پژوهش می‌کوشد در بررسی نظام قضایی ایران در عصر تیموری، تشکیلات قضایی آن عصر را از مبانی قانونی، شرعی، عرفی و یاسای چنگیزی، تا دادگاه‌ها، مقامات قضایی و جرایم و مجازات‌ها را مورد توجه قرار دهد و بر آن اساس، جایگاه عدالت را در دستگاه قضایی تیموریان بررسی نماید. در نهایت این گونه دریافت شده است که با توجه به قتل‌های بسیار زیاد به ویژه کشتارهای دسته جمعی و نیز غارت‌ها و تعدیات دیگر در آن دوره، احقاق حقوق و اجرای عدالت صورت واقع پذیرفته است. البته حکومت‌های تشکیل شده پس از سلسله‌ی تیموریان، از جهت ترکیب قوانین شرع و عرف تا حد زیادی وام‌دار دوره‌ی مذکور می‌باشند.

کلیدواژگان: ایران، تیموریان، تشکیلات قضایی، جرم، محاکم، عدالت.

درآمد

تیموریان قوم مهاجمی بودند که یکصد و شصت سال پس از حمله‌ی مغول، به فرماندهی تیمور لنگ گور کانی به ایران حمله کرده و حدود یکصد و سی سال در این سرزمین حکومت کردند. در این دوره حکومت‌های محلی ایران مانند آل مظفر و آل جلایر از بین رفته و بسیاری از شهرها و روستاها و آثار تمدن این سرزمین ویران شد. این پژوهش بر آن است تا دریابد نظام و تشکیلات قضایی قوم مهاجم در ایران به چه ترتیب بوده است و آیا اجرای عدالت توسط سلسله‌ی تیموری صورت واقع پذیرفته است یا خیر. منابع قانونی مورد استناد مقامات قضایی در عصر تیموری چگونه بوده است؟ هم چنین تشکیلات قضایی، دادگاه‌ها، آیین رسیدگی جرایم ارتكابی و مجازات‌های مورد اعمال در این دوره، موضوع بحث این مقاله است.

۱. منابع قانونی

افلاطون می‌گوید: «مدینه‌ی فاضله، مدینه‌ای است که در آن، قانون برتر از حاکمان است و حاکمان در مقامی فروتر از قانون قرار دارند. چنین مدینه‌ای، رستگاری و همه‌ی برکاتی را که خدایان می‌توانند اعطا کنند، داراست» (حلبی، ۱۳۶۵: ۴۳۱).

تیمور و سایر امرای سلسله‌ی گور کانی ظاهراً مسلمان بودند و شخص تیمور در بسیاری موارد به قرآن کریم استناد می‌کرد. منابع قانونی عصر تیموری تلفیقی از سه منبع اسلامی، ایرانی و ترکی مغولی (یاسای چنگیز) است؛ زیرا روشن است پیروی از قوانین اسلامی، با بسیاری از ویژگی‌ها و خوی و خصلت تیمور منطبق نبوده و مشخصه‌ی حمله و هجوم که جز لاینفک اعمال او بوده است، پیروی از قوانین ترکی مغولی چنگیز را ضرورت می‌داد. از طرفی از آنجا که اعمال قانون و قواعد در ایران و سرزمین پارسیان مورد بررسی است و ایرانیان حتی در کنار اعراب فاتح، به امور دیوانی و اداری پرداخته و بلکه قسمت قابل توجه امور

توسط آنان به انجام می‌رسیده است، پس در کنار اسلامی و یاسایی بودن، ویژگی ایرانی بودن قواعد به ثبوت می‌رسد.

بسیاری از مورخان بر این عقیده اند که: در دوره‌ی تیموریان، نظام قضایی بر اساس فقه عامه (اهل سنت) استوار بود و یاسای چنگیز و تزوکات تیموری (توره) نیز در بسیاری موارد اجرا می‌شد؛ به صورتی که گاه قواعد ماهوی و صلاحیت شرع و عرف با هم عجین می‌شدند (امین، ۱۳۸۲: ۳۱۸).

تیمور در تزوکاتش مبنای اسلامی قواعدش را طرح نموده و می‌گوید: «اول قواعد سلطنت خود را به دین اسلام و شریعت خیرالانام و محبت آل اصحاب واجب الاحترام آن حضرت استوار داشتم و حفظ مرتبه‌ی سلطنت خود به توره و تزوک چنان کردم که احدی را پای نبود که در سلطنت من دخل تواند کرد» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۹۸). تزوکات از کلمه‌ی ترکی توزک یا توره به معنای نظم و قانون گرفته شده است. اطلاق نام تزوکات بر کتاب‌هایی شبیه کتاب منسوب به تیمور، احتمالاً از آن جهت است که افزون بر شرح حال فرمانروا، مشتمل بر قواعد و قوانینی است که او وضع کرده است؛ چنان چه در هر بخش از کتاب تزوکات تیموری، از کلمه‌ی تزوک، مفهوم قانون و قاعده استنباط می‌شود. مثلاً تزوک ملک‌گیری، تزوک اجلاس و اورن، تزوک خدمت و حتی تزوک عطای طبل و علم (همان: ۳۰۰-۳۹۰ و ۳۲۶ و ۳۳۰).

به نظر می‌رسد تزوکات همان تلفیق شده‌ی یاسا و قوانین اسلامی است و از آنجا که هر دو، مبنای کار و عملکرد تیمور قرار می‌گرفته است، از ترکیب دو منبع قانونی اسلامی و مغولی، تزوکات را فراهم آورده است.

طبق نظری تیمور با این که ظاهراً مسلمانان متعصب بود، اما چون برای خاندان چنگیز احترام خاص قائل بود، حکومت خود را ادامه‌ی حکومت مغولان دانسته و قسمتی از یاسای چنگیزی را با اصول اسلامی تلفیق نموده و

تزوکات را ایجاد نموده است. در امور لشکری و کشوری، قواعد و رسوم مغولی، و در امور کشوری، اصول اسلامی و ایرانی معتبر بود و البته بعضی قوانین تشکیلاتی چنگیز، در آن قسمت که با قوانین اسلامی مخالفتی نداشت، مدت زمانی در حکومت تیموریان، مورد استناد واقع می‌شد (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

برخی مورخان غیر ایرانی نیز قوانین سه گانه‌ای را برای تیمور قائل بودند که بهترین تفسیر برای اساس و بنیان کار او و بیانگر ویژگی‌های شخصی اوست. قوانینی که به قول هارولد لمب، تیمور در تمام مدت حکومتش از آنان تخلف نکرد، عبارت بود از:

۱- هرگز کشورش را میدان جنگ قرار نداد؛
۲- هرگز اجازه نداد کشورش جنبه‌ی دفاعی پیدا کند و خود همیشه آغاز کننده‌ی حمله و مبارزه بود؛

۳- همیشه همچون اسبی تیزرو به دشمن حمله می‌برد؛ با شتاب و عجله و نیز با تمام قدرت (لمب هارولد، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

این ویژگی نیز توسط مورخان ایرانی مورد تأیید است. محقق می‌نویسد: «امیر تیمور گور کانی از جهت قواعد کشورداری و حقوق اسلامی، یاسای چنگیزی را رعایت می‌کرد و اگر چه خود را پس از غازان مغول، بزرگ‌ترین مصلح عام می‌شناساند، اما در نظام دادرسی در ایران، از او جز قساوت و ستم اثری نماند» (امین، ۱۳۸۲: ۳۱۵). لذا سلسله‌ی تیموری که در ظاهر اسلامی و نام مسلمانی را با خود یدک می‌کشیده است، در بعضی قواعد و قوانین، اگر چه به صورت ظاهری، از قواعد اهل سنت و فقه عامه پیروی می‌کرده، ولی بیشتر به قواعد یاسای چنگیزی پای بند بوده و قواعد ایرانی که پس از ظهور اسلام هم به جهت عدم مخالفت با آئین شرع اسلام، تعطیل نشده است، امکان ظهور و اعمال آن در عصر مذکور وجود داشته است. پس می‌توان گفت قواعد سه گانه‌ی ایرانی، اسلامی و مغولی، مبنای قوانین عصر تیموری است.

۲. محاکم

تیمور در تزوکات دو نوع قاضی را معرفی می‌نماید؛ نخست، قاضی برای رسیدگی به دعاوی شرعی بر اساس قواعد اسلامی، و دوم، قاضی برای رسیدگی به دعاوی عرفی: بر اساس یاسا در عصر تیموری دو نوع دادگاه مسؤولیت رسیدگی به دعاوی طرح شده در جامعه‌ی آن روز را داشته است. برخی مورخان همین نظر را تأیید نموده و می‌نویسند که تقریباً تا سال ۸۲۵ هجری قمری، محاکم دو نوع بودند:

۱- محاکم شرع که بر اساس قواعد فقه اسلامی به دعاوی رسیدگی می‌نمودند؛

۲- محاکم عرف که بر اساس قوانین یاسا به رسیدگی می‌پرداختند و به عقیده‌ی وی، شاهرخ در سال ۸۱۵ این رسم را منسوخ و تنها قواعد فقهی اسلامی را منبع صدور احکام قرار داد (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

مرکز تشکیلات قضایی در سمرقند که مرکز حکومت تیمور بود، واقع شده است. به قول شامی، تیمور پس از رسیدن به سمرقند، ایجاد دادگاه‌ها و رسیدگی به دادخواهی را مورد توجه قرار داد. (قانع، ۱۳۷۸: ۹۲)

برخی پژوهشگران جدید نیز قائل به دو نوع دادگاه شرعی و عرفی در زمان تیمور هستند (قانع، ۱۳۷۸: ۹۲).

۳. آیین دادرسی

کلاویخو که در سمرقند شاهد جلسات رسیدگی به دعاوی بوده است، می‌نویسد: «هر گاه حکمی کتبی باید نوشته شود، دادرسان به منشیان خویش دستور می‌دهند که بیایند و آن را بنویسند. به مجرد آن که موضوع به رشته‌ی تحریر کشیده شد، مطلب را در دفتری که نزد منشی است، نقل و آن را امضاء می‌کنند. آن گاه حکم را به دادستان می‌دهند تا به موقع اجرا گذارد. سپس دادستان، حکم را با مهر مخصوص مهمور نموده، در جای دیگری نیز ثبت می‌کند و توسط داور و قاضی رسیدگی کننده نیز مهر می‌شود. پس از آن، حکم به

مهر مخصوص تیمور که سه دایره به شکل سه گوش [●●] است، آراسته می‌شود. حکم توسط منشیان پاک‌نویس می‌شود. پس از این که مهر یکی از داوران تیمور پای حکم زده شد، حکم لازم الاجرا است (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

برخی مورخین جدید مهر شخص تیمور را جهت لازم الاجرا شدن آن حکم در عصر تیمور ضروری دانسته و می‌نویسند: قضات در چادرهای مخصوص به قضاوت نشسته و رأی خود را مکتوب به تیمور تحویل می‌دادند و حکم پس از «مهر تیمور» به اجرا گذاشته می‌شد (زرنک، ۱۳۸۱: ۹۲).

در خصوص رسیدگی به دعاوی در عصر تیموری، از اشعار حافظ شیرازی یک بیت جلب نظر می‌کند و آن این که:

کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک رهنمونیم به سوی علم داد نکرد

کاغذین جامه، پیراهنی از کاغذ بوده است که شکایت بر روی آن نوشته شده و شخص شاکی آن را بر تن نموده و بر پای علم داد که پرچمی برای دادخواهی بوده، می‌ایستاده است. برخی صاحب نظران معتقدند گاهی شاکیان، در مسیر حرکت شاه می‌ایستادند. گاهی پیشانی و بدن خود را خون آلود می‌کردند تا حالت غیر عادی آنان جلب توجه کند و به نظر می‌رسد که پیراهن کاغذی حاوی شکایات دادخواهان، خاصیت چندانی نداشته که حافظ می‌خواهد آن را با خونابه بشوید تا شاید خونین شدن آن ولو پاک شدن نوشته‌های حاوی شکایت مفید واقع شود.

در آن عصر وکیل قاضی نیز در جریان رسیدگی، چونان که از عنوان آن پیداست، گویا به جای آن که وکیل شاکی و دادخواه باشد، از حق وی در جریان رسیدگی دفاع کند و ادله‌ی لازم را «له» دادخواه و به نفع او ارائه نماید، از حکم قاضی دفاع نموده و تصمیم او را که در جهت منافع دربار بوده است، تمجید می‌نموده است. این گونه که حافظ در زبان اغراق آمیز شعرش

بیان می‌کند.

وکیل قاضیم اندر گذر کمین کردست
به کف قبالة دعوی چومار شیدایی
که گر برون نهم از آستانه خواجه قدم
بگیردم سوی زندان برد به رسوایی

۴. مقامات قضایی

کلاویخو، قضات آن عصر را به سه دسته تقسیم نموده است که عبارتند از:

۱- قاضیانی که به امور جنایی و خون‌ریزی رسیدگی می‌کنند؛

۲- قاضیانی که به جرایم دولتی مانند اختلاس رسیدگی می‌کنند؛

۳- قاضیانی که به شکایات مردم در خصوص مأموران حکومتی رسیدگی می‌کنند (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

این مطلب توسط پژوهشگران عصر مانیز بیان شده و به صورت ضمنی از سه دسته قاضی عصر تیموری یاد می‌کنند: تعدادی از قضات به امور جنایی رسیدگی می‌کردند؛ بعضی به جرایم مربوط به بیت المال رسیدگی نموده و تعدادی هم به دعاوی که علیه مأموران دولتی بود، رسیدگی می‌کردند (زرنک، ۱۳۸۱: ۹۲).

در یک تقسیم‌بندی تخصصی که مورد تأیید محققان حقوق قضایی می‌باشد، قضات تیموری که مقامات قضایی و مسؤولین قوه‌ی قضاییه بودند، به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ نخست، قضات پایه‌ی یک با عنوان صدر؛ قضات پایه‌ی دوم با عنوان قاضی. در تزوکات نیز قاضی اسلام مسؤول رسیدگی به امور شرعی و قاضی احداث مسؤول رسیدگی به امور عرفی دانسته شده است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۴).

در هر حال ریاست آنان با شیخ الاسلام بود. این مقام ریاست، بر طبق فقه اهل سنت، به شیخ الاسلام اعطا شده بود؛ نمونه‌ی بارز آن عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری قمری) بود که بزرگ‌ترین عالم، عارف، ادیب و شاعر عصر تیموریان در هرات است. وجود عارف نامداری مانند جامی در تشکیلات قضایی،

نشان دهنده‌ی توجه ویژه‌ی پادشاهان تیموری به امور قضایی و توجه به بسط عدالت بوده است. در این دوره برای هر یک از شهرهای ایران، از طرف امیران تیموری قاضی مخصوص انتخاب می شد. از مشهورترین آنان قطب الدین عبدالله امامی، قاضی هرات است. پدرش به سمت و منصب «قاضی القضاة» خراسان و خود او به نیابت انتخاب شد (امین، ۱۳۸۲: ۳۱۹). ابن عربشاه از آنان به عنوان مقامات صدور عصر تیموریان یاد می کند و می گوید: صدور مملکت او (تیمور) مولا قطب الدین و خواجه عبدالملک و پسر عمیش خواجه عبدالاول و جز آنان بود (احمد بن عربشاه، ۱۳۸۱: ۳۱)

در طبقات اجتماعی که از عصر تیموری ذکر شده است، برای دو گروه قضاة جایگاه متفاوتی مشخص شده که بیان گر تفکیک و تمایز میان دو نوع قاضی آن زمان؛ و تأییدی بر اهمیت و برتری یک گروه بر دیگری است. در فهرست سی و چهار گانه‌ی طبقات که امیر علی شیرنویی از مقامات و اشتغالات عصر تیموری احصا نموده است، پنجمین طبقه شامل صدور یا قضاة عالی رتبه بود و هشتمین طبقه به سایر قاضیان اختصاص می یافت (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

قاضی در دوره‌ی تیموری مورد توجه بسیار شخص تیمور بوده و ارتباط دو سویه میان او و تیمور برقرار بوده است یعنی تیمور از خدمات قاضی استفاده نموده و در برابر، حمایت لازم را از شخص قاضی می نموده است. ویمر از پژوهشگران دانشگاه کمبریج بیان نموده است که قضاة در کنار صوفیه و سادات مورد حمایت تیمور بودند و البته در مقابل، کمک خوبی برای تیمور در بررسی محل هایی که به جمع آوری مالیات از آن ها می پرداخت، محسوب می شدند. حتی به نظر این دسته از پژوهشگران، قضاة در کنار سادات و بعضی گروه های دیگر از غارت سپاه تیمور مصون بودند (ویمر، ۱۳۸۱: ۶۱).

بعضی مورخان از پیوند میان قاضی و حکومت

در آن زمان سخن می گویند به این ترتیب که در پیوند قاضی به عنوان نایب پیامبر که اقتدار و قدرت او از پیامبر ناشی می شد، با دولت و حکومت، دو هدف دنبال می شد؛ یکی پیشرفت منافع مذهب و تقویت قانون شریعت و حفظ استقلال معنوی نهاد مذهب در برابر قدرت دولت؛ و دیگری حفظ ثبات سیاسی دولت (لمتون، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۵).

اهمیت قاضی نزد تیمور از سوی مورخان هم عصر او تأکید شده است. قضاة در نزد تیمور گورکانی منزلت خاصی داشته اند و در مراسم خاص از جمله مراسم ازدواج خود او و فرزنداناش از آنان دعوت می نموده است. چنان چه در زمانی که توکل خانم، دختر خواجه اعلان را در سال ۸۰۰ هجری به عقد ازدواج خود در آورد، در کنار امرا و اعیان، قضاة ماوراءالنهر را نیز دعوت نموده و آنان به او شادباش گفتند که:

عالم منور است از این حسن اجتماع
گیتی مشرف است بدین عین النقا (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲: ۸۲۴)

شرکت قضاة عصر تیموری در چنان مراسمی، شاید به جهت وظیفه و اختیار آنان در آن عصر بوده؛ چرا که به نظر برخی مورخان، قضاة در حقوق خصوصی از جمله ازدواج هم صاحب نظر بوده و محدوده‌ی کار گسترده ای داشته اند. این ویژگی در وظایف قضاة به عنوان حاکم شرع، پس از ظهور اسلام در ایران به وجود آمد به عقیده‌ی یک صاحب نظر، در ایران پس از اسلام، حدود اختیارات قاضی به عنوان حاکم شرع بسیار گسترده بوده است. قاضی در مرحله‌ی نخست، وظیفه‌ی حل اختلافات و صدور رای در همه‌ی زمینه های حقوق خصوصی، از ازدواج و طلاق گرفته تا سایر معاملات و نیز صدور حکم در حدود، قصاص و دیه در پرونده های جزایی را به عهده داشت؛ قاضی هم چنین مسؤول احقاق حق و امر به معروف و نهی از منکر بود؛ چنان چه از خود تیمور نقل شده است که: «قاضی از برای

عسگر و قاضی برای رعیت نصب نمودم و شیخ الاسلام فرستادم که ملل اسلام را از مناهی بازدارد و امر به معروف نماید» و نیز به اموری چون تعیین مباشران اوقاف و متولیان مساجد و انتخاب مدرسان مدارس می پرداخت. به عقیده‌ی برخی مورخان، قضاة عصر تیموری در مقامات بالای کشوری نیز دارای نفوذ و تاثیر بوده و به این ترتیب در کنار مسؤولیت در قوه‌ی قضاییه، در قوه‌ی اجراییه نیز موثر بوده و در امور مربوطه به آن تاثیر زیادی داشتند. این امر گسترش هر چه بیشتر محدوده‌ی وظایف و اختیارات قاضی را در دوره‌ی مورد بحث به اثبات می رساند. طبق این نظر، قضاة جدای از رسیدگی به جرایم، در جلسات عالی کشور نیز دارای نقش بودند. از جمله در شوراهای مربوط به سازمان هیأت وزیران که توسط صاحب دیوان عرفی تشکیل می شدند. این شوراها افزون بر دو قاضی اعظم عرفی و شرعی، شامل منشی، هیأت روحانیان، یک دبیر ویژه و اعضای دیگر نیز بوده است (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۱۳).

گاهی مقام قاضی ارتقا می یافت؛ به حدی که تیمور در امور مهم و کلیدی از هم فکری او بهره می جست و با مشاوره‌ی با قضاة، امر مهمی را به انجام می رساند؛ چنان چه در مواجهه با این خلدون، نظر مشورتی قضاة را در خصوص او جویا شد و آن در حالی بود که ابن خلدون قاضی مالکیان مصر بود و او را «قاضی مالکی مغربی» می خواندند.

در جامعه‌ی عصر تیموری، افزون بر قضاة، افراد دیگری وجود داشتند که حفظ امنیت شهر و روستا بر عهده‌ی آنان بود و هر کدام در بخش خاصی به انجام وظیفه می پرداختند. نام ها و عناوین متفاوتی را دارا بودند و مسؤولیت خطیر محافظت از جان و مال انسان ها را بر عهده داشتند. برای حفظ امنیت در هر محل کوتوال وجود داشت که عده ای به نام قورچی را در اختیار داشت. برای حفظ جان و مال مردم، مأمورانی به نام های شهنه (فرمانده‌ی قوای

انتظامی)، یساؤل (مأمور تشریفات)، محتسب و داروغه و عسس (مأمور امنیت شب) و قره سوران (مأمور امنیت راه‌ها) بودند که وظیفه‌ی آنان حفظ جان مسافران و کالاهای تجاری بود. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۴۶)

۵. جرایم و مجازات‌ها

قتل و سرقت از جرایم آن عصر بودند. گویا ارتکاب اعمال مذکور از بعضی افراد، مرتب و مکرر صورت گرفته است که در طبقه‌بندی اشتغالات عصر تیموری توسط امیر علی شیرنوی و در بند بیست و هفتم، «سارقان و قاتلان» ذکر شده است (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

در تزو کات آمده است: «دزد را که امر نمودم در هر جا که باشد و هر کس بیاید یاسا رسانند» و نیز «هر کس مال کسی را به تعدی گرفته باشد، مال آن مظلوم را از حاکم گرفته به صاحب مال رسانند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۵).

از دیگر جرایم، زنا که مستلزم قتل فوری مرتکب دانسته شده است (بند ۱۸ یاسا)؛ دندان شکستن، چشم کور کردن و گوش و بینی بریدن؛ و شراب خوردن بود (همان: ۲۵۲).

غارت اموال پیش از صدور مجوز از سوی فرماندهی لشکر مستوجب اعدام بوده است (بند ۸ یاسا). پناه دادن به بردگان بیگانه مجازات اعدام در پی داشت (بند ۱۶ یاسا).

جرم هتک حرمت از سوی مهمانان خارجی به جهت عدم رعایت آداب نوشیدن شراب در محضر امیر ظاهراً توبیخی را به دنبال داشته است (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۳۶). برای جرم

تهمت و بدگویی با اهداف سوء و غرض ورزی مجازات جریمه پیش‌بینی شده بود. قطاع الطريق متناسب با میزان اموال به غارت برده شده، مجازات می‌شد و دروغ

نویسی در اخبار حکام جرم دیگر در آن عصر بود (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۴۸-۳۴۶ و ۳۵۱).

جالب است بدانیم تیمور نخستین بار مرتکب سرقت شد. آن زمانی بود که او جوان بود و در شب گوسفند دزدی می‌کرد و به همین خاطر

دو انگشت کوچک دست راستش بریده شده بود و چون پای راست او هم شل بود، به تیمور لنگ معروف گشت (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۴۷).

۶. انواع و کیفیت مجازات‌ها

قتل شامل: قتل‌های انفرادی و قتل‌های دسته جمعی، حبس، تازیانه و ضرب و جرح، بریدن گوش و بینی و کور کردن چشم، قطع انگشتان یا قطع دست و جریمه‌ی نقدی از انواع مجازات‌های عصر تیموری بود.

۶-۱. قتل

الف: قتل‌های انفرادی: تیمور پیش از رسیدن به قدرت و تشکیل حکومت مرکزی قتل‌هایی را انجام داد. از جمله، قتل امیر حسین، برادر همسر خود و دو پسرش توسط امرای او در اطراف بلخ که این امر پس از مرگ همسر تیمور (ترکان خاتون) صورت پذیرفت و از آن زمان به بعد، ماوراءالنهر بلا منازع مسخر و مطیع امیر تیمور گورکانی شد (اقبال، ۱۳۸۰: ۵۳۶).

در اجرای مجازات قتل و اعدام در زمان تیموریان، رسم بر این بود که هرگاه مجرم از طبقات بالاتر بوده‌بار آویخته می‌شد و مجرمی را که از عوام بود، گردن می‌زدند؛ چون به نظر

آنان، سر بریدن بی احترامی محسوب می‌شد. (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۵۱) گاهی اوقات مجازات

قتل توسط شخص تیمور اجرا می‌شد مانند قتل شاه یحیی به همراه شاهزادگان دیگر؛ زیرا او به عنوان آتش افروز اختلاف بین شاهزادگان، شمرده شد (نویسی، ۱۳۴۱: ۱۹). نمونه‌ی دیگر

قتل مقامات کشوری اعدام دو وزیر تیمور به نام‌های محمود داود و محمد جلد بود که در غیاب او در زمان یورش‌های هفت ساله در

سمرقند در مقام وزارت بودند و پس از بازگشت تیمور، در محل مرغزار کان گل به دار مجازات آویخته شدند (میرخواند، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

گاهی مجازات از موارد مشدده بود و شخص مجرم پیش از قتل و نیز جسد وی مورد اهانت قرار می‌گرفت؛ هم‌چنان که پس از تصرف ناحیه‌ی وان، نصف موی سر و ریش والی آنجا

تراشیده شد، سپس گردن وی رازدند و جسد او را در محلی انداختند و همه‌ی لشکریان از روی آن رد شدند.

گاهی با دلایل واهی و به بهانه‌هایی بی‌اساس، انسان‌هایی به قتل می‌رسیدند. شخصی بودن مجازات و این که مجازات فقط بر شخص مجرم اعمال شود و بستگان او را در برنگیرد، رعایت نمی‌شد و همچون گذشته، مسگر شوشتری به گناه آهنگر بلخی مجازات می‌شد.

به قول مورخی، زمانی که شمس‌الدین غوری از سوی تیمور به حاکمیت ساری انتخاب شد، به فرمان تیمور ستم زیادی در حق مردم روا می‌داشت تا جایی که مردم حق داشتن آلت برنده را نداشتند و برای همین، پس از پیدا شدن تیر نیم شکسته، در چشم یک خوک پس از شکار آن حیوان، چندین نفر انسان را زیر شکنجه کشت تا صاحب تیر مشخص شود (مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸۹). و عجیب این که نظام‌الدین شامی از این گونه قتل‌ها «به یاساق رسانیدند» یاد نموده و در خصوص مرگ جهانگیرخان «طاب ثرا» می‌نویسد: «الحق بر جوانی او گردون پیر را گریه آمد و بر سوگ او زهره‌ی مزهر از دست انداخت» بدین ابیات مویه می‌کرد:

جای آن است که حوران بهشت از دیده پیش تابوت تو بادام سیاه اندازند (شامی، ۱۳۶۳: ۷۳).

گویا در میان عده‌ی بسیاری که در آن زمان به قتل می‌رسیدند، انسان جوان وجود نداشته و یا جان آنان ارزش و منزلتی نداشته که بی هیچ بهانه‌ای آن همه انسان جان می‌باختند و هرگز سراینده‌ای از آن قتل دلگیر نمی‌شده است.

ب: قتل‌های دسته جمعی: قتل و کشتار دسته جمعی انسان‌ها نیز در عصر تیمور مکرر صورت می‌پذیرفت که بعضی از آن‌ها به نقل از مورخان متفاوت در این مبحث ذکر می‌شود. کشتار در اصفهان، تیمور پس از ورود به اصفهان فرمان قتل عام صادر کرد تا جایی که تنها در نصف حصار شهر بیست و هشت

مناره از هزار و پانصد سر و در نصف دیگر حصار شهر تعدادی کمتر از این مناره‌ها ایجاد شد و برخی مورخین از حادثه قتل عام اصفهان به نام «واقعه‌ی جانسوز» یاد کرده‌اند همانجا که تیمور دستور داد هفتاد هزار سر از کشته‌ها جمع آوری و تحویل دهند و نیز گفته شد سیاست در آمد به گردن زنی ز چشم جهان دور شد روشنی (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۶۳۱؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۴۷۲؛ اقبال، ۱۳۸۰: ۵۴۱). برخی پژوهشگران بدترین نوع کله مناره‌ها را آنهایی دانسته‌اند که در اصفهان سرپاشد (ویمر، ۱۳۷۹: ۶۴).

کشتار در دشت مهیار، که روستایی از توابع اصفهان و در نزدیکی شهرضا بود، در سال ۷۹۵ هجری قمری رخ داد. تمام افراد آل مظفر طی آن، در آن محل به قتل رسیدند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۳) زمانی که شهر یزد در محاصره‌ی فرستادگان تیمور بود، تعدادی از شهروندان آنجا از طریق راه زیرزمینی، از دست لشکریان تیمور فرار کردند. رئیس این گروه که پسر او سعید طبسی بود، به قتل رسید. تعدادی از فراریان نیز کشته شده و بعضی را سوزاندند (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). در خراسان دست به قتل زنان و کودکان بسیاری زدند و بعد بر دروازه‌ها، مناره‌ها ساختند. در زیده التواریخ آمده است: «لشکریان را فرمود تا هر یک سری بیاورند. فی الحال در قریب نیم ساعت، از آن مقتولان و مجروحان قریب چهارصد تا پانصد سر جمع شد و کسانی که سر نیافتند، در عقب پیادگان از سپاه خود تیمور رفتند و ایشان را گرفته سر، باز کرده، آوردند و از آن سرها مناره‌ی عظیم در آن موضع بر آوردند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳).

در مازندران، «شمار بسیاری از سادات کشته شدند» و پس از درگیری‌های بسیار بین تیمور و مرعشیان در آن منطقه، او برای جلوگیری از اتحاد آنان، همه‌ی سادات به جز نسل قوام‌الدین را به جایی فرستاد. «حتی فرزندان را از پدر و مادر جدا کرد و تنها اطفال شیرخوار

را نزد مادرانشان باقی گذارد.» و پس از تبعید آنان، به قتل و غارت در آمل و ساری پرداختند (قهرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸۸-۴۸۴). در تبریز، به فرمان تیمور، توقتمش خان که سلطنت دشت قبیاق به او سپرده شده بود، قتل و غارت بسیار کرد (اقبال، ۱۳۸۰: ۵۴۰). در دامغان نیز پس از فتح قلعه‌ی فیروز کوه و کوچاندن ساکنان آن جا به سوی سمرقند، به تیمور خبر رسید که قراتاتار در دامغان شورش نموده‌اند. وی تعدادی از امرا مانند امیر شمس‌الدین اتمش و شاه ولی با آنان جنگیدند و «بسیاری از ایشان را نیست گردانیدند. از آن جمله در اندرون و بیرون دامغان، دو سه هزار کس کشته شد؛ چنان چه از کثرت کشتگان راه بر گذرندگان بسته ماند» (یزدی شرف‌الدین، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۰۹).

۶-۲. زندان

بر خلاف موارد قتل که نمونه‌های بسیاری از آن در عصر تیموری ذکر شده است، در خصوص مجازات زندان و حبس در دوره‌ی تیموری، موارد محدودی ذکر شده است. گویا در دوره‌ی تیمور با توجه به آنچه که منابع آن عصر گزارش کرده‌اند، زندان جنبه موقت داشت و فقط حکم بازداشت بود. برای این نوع زندانی، هر مکانی ممکن بود مورد استفاده قرار گیرد (پطر و شفسکی و دیگران، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۵۸ به بعد).

نمونه‌ی حبس در عصر تیموری، زندانی شدن ملک غیاث‌الدین و برادر و پسر او پس از حمله‌ی تیمور به مازندران و جلوگیری از مراجعت آنان بود. آن هم پس از زمانی که سید کمال‌الدین پسر غیاث‌الدین، هدایایی را برای تیمور فرستاده بود تا انتخاب پیرک پادشاه مشکلی را ایجاد ننماید و پس از محبوس ساختن و ممانعت از ورود آنان به هرات، شورش هراتیان واقع شد و سپس آنچه نباید در هرات اتفاق افتاد (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۶۲۸؛ شهرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸۵). نمونه‌ی دیگر زندانی شدن اسکندر شیخ، فرمانده‌ی حصار فیروز کوه به جهت خشم تیمور نسبت به او بود که در زندان سمرقند

محبوس شد و پس از آن به دستور تیمور فیروز کوه را نابود ساختند.

۶-۳. شلاق و ضرب و جرح

بیشترین مورد انجام مجازات تازیانه و ضرب و جرح توسط مأموران و فرستادگان تیمور، در حق مردم عادی، به بهانه‌های متفاوت رخ داد. این امر، هرگز دور از تصور نیست؛ زیرا اقدامات مأمورین تیمور، در قتل و انسان‌ها، دیگر برخوردهای خشن و غیرانسانی آنان در حق مردم را عادی می‌نماید (کلایخو، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

۶-۴. بریدن گوش و بینی

این مجازات توسط تیمور در حق حسین شریتمدار اعمال شد که پس از بریدن گوش او، وی را آرایش خاتونانه (زنانه) کردند. ریش و مقداری از ابروی او را تراشیدند و بر گاو سوار کرده و همه‌ی افراد او را استهزا می‌کردند. پس از آن امیرزاده اسکندر با یک خنجر چشم راست او را از حدقه بیرون آورد، با شدت هر چه تمام او را به قتل رساند، سر او را بریده و به اصفهان فرستادند و بدن او را برعکس آویزان و سپس به آتش کشیدند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳) نمونه‌ی دیگر این مجازات در خوارزم اتفاق افتاد که پس از حمله‌ی تیمور به آن محل، گوش و بینی افراد زیادی از آنان بریده شد (همان، ۴۵).

۶-۵. قطع انگشتان و یا قطع دست

چنین مجازاتی در خصوص اخبارنویسان حکام اعمال می‌شد که هرگاه خبر خلاف واقع درج می‌شد، انگشتان خبرنویس قطع می‌شد و اگر اخبار مربوطه به سپاهیان بود، دست او قطع می‌شد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۵۰).

۶-۶. جریمه‌ی نقدی

در تزوکات آمده است: و امر نمودم که حکام پس از ثبوت گناه از احداث اربعه، جریمت فراخور گناه از مجرم بگیرند (همان، ۳۴۸). هم چنین معمولاً پس از کشتار دسته جمعی و قتل عام‌هایی که در عصر تیمور صورت می‌پذیرفت، به عنوان ادامه‌ی مجازات، غارت

واخذ جریمه‌ی مالی و نقدی نیز صورت می‌گرفت؛ چنان چه در خصوص اصفهان آمده است: «چندان زواهر و جواهر و کنوز و ظرایف حلی و لطایف دوانی و ظرایف ظروف و نفایس فروش و ذخایر اسلحه و عجایب امتعه به دست لشکر افتاد که تعداد آن از خیر استقصاء احصایرون است». هم چنین در تبریز دویست تومان عراقی در ده روز، به زخم و شکنجه و چوب از مردم دریافت شد. در هرات و سیستان نیز مردم جریمه‌ی بسیاری به نیروهای تیمور پرداخت نمودند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۵).

نمونه دیگر این مجازات زمانی اعمال می‌شد که از مهمانان اروپایی تیمور، پذیرایی شایسته‌ای توسط اهل محله‌های مسیر به عمل نمی‌آمد. در این صورت آن اهالی جریمه می‌پرداختند رئیس محل تنبیه می‌شد. (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۹۴) گاهی نیز جریمه‌ی نقدی ظاهر امانع اجرای حکم قتل می‌شده است و این امر همه‌ی مناطق تحت حکومت تیمور را شامل می‌شد.

۷. عدالت در عصر تیموری

اهمیت توجه به موضوع عدالت در هر نظام قضایی، امری آشکار بوده و احقاق حق و اجرای عدالت ارزشمندترین ویژگی در تشکیلات قضایی یک سرزمین می‌باشد. حتی در بررسی‌های فلسفه‌ی تاریخ گفته شده است که: مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون که به دست سقراط بنا شده است، پاسخی برای این سؤال است که عدالت چیست (زرین کوب، ۲۳۴).

در تزوکات تیموری، از زبان تیمور نقل شده است که: «دویم سلطان را باید که در همه چیز عدالت به کاربرد. وزرای عادل با انصاف در خدمت خود نگاه دارد و اگر پادشاه ظلم کند، وزیر عادل تدارک آن نماید، اما اگر وزیر ظالم باشد زود باشد، که خانه‌ی سلطنت خراب کند». هم چنین می‌گوید: «چهارم به گشاده رویی و رحم و شفقت خلق خدا را به خود رام کردم و به عدالت گرویدم و از ظلم و جور دوری گزیدم» و نیز این که «ملک به کفر باقی ماند و به ظلم

باقی نماند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۰۰ و ۲۲۰).

بعضی از هم عصران تیمور نیز از عدالت او گفته‌اند که «مشید معاهد عدل و انصاف ماحی (محو کننده) رسوم جور و اعتساف، لعل کان مروت، نگین خاتم فتوت، معنی نامتناهی در صورت ظلل الهی» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۱۱).

شرف‌الدین علی یزدی از زبان تیمور می‌نویسد: امیدوارم خداوند گناهان مرا ببخشد که دست ظالمان را از تعرض به مظلومان کوتاه کردم، مگر آن چه که خبرش به من نرسیده باشد. وی در عدالت تیمور سروده است:

ز عدلش جهان آن چنان امن گشت

که ایمن تر از خانه شد، کوه و دشت (یزدی شرف‌الدین، ۱۳۳۶: ۴۵۶).

در تأیید این افتخار و ادعای تیمور در اجرای عدالت در سطح جامعه، به روایت برخی مورخان، او تلاش زیادی در توجه به ستم‌دیدگان نموده و در این مسیر از بزرگان جامعه ارشاد و راهنمایی طلب می‌نموده است. حافظ ابرو، نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی بیان می‌کنند که: در یک مجلس در حضور فضلا و اکابر ایران، تیمور که مسائل مهم دینی و اسلامی را از آنان می‌پرسید، به آن‌ها گفت: «چرا چنان که علماء عصر پیشین، سلاطین ماضی را ارشاد به عدل و خیر می‌کردند، شما مرا، ارشاد نمی‌کنید و آن چه بر من واجب و لازم است با من نمی‌گویید؟» و آن‌ها در پاسخ شروع به تحسین نموده و این که او نیازمند نصیحت آنان نیست، اما وی گفت: نظر من رضایت خداوند جل و علا است و آن‌ها شروع به توضیح بعضی مسائل لازم نمودند. او در همان مجلس تعدادی علما و مفتیان را خطاب قرار داد که به فریاد مظلومان رسیدگی و مشکلات را دفع کنند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۹؛ یزدی شرف‌الدین، ۱۳۳۶: ج ۲: ۳۸۶؛ شامی، ۲۸۷).

بر خلاف آنچه گفته شد، برخی مورخین در باب ظلم و ستم تیمور مطالب بسیار گفته و در مقایسه‌ی بین تیمور و چنگیز، عدالت آن را

از جهت تفاوت آن دو دانسته‌اند؛ آن گونه که گفته شده است: تیمور با وجود تدبیر و رشادت و بودن از بزرگ‌ترین فاتحان و کشورگشایان، در قساوت، بی‌رحمی و حيله‌ورزی کمتر نظیر دارد و تفاوت عمده‌ی میان او و چنگیز آن است که چنگیز به اداره‌ی ممالک مفتوحه و رعایت عدالت و قانون و نظم در آنجا می‌پرداخته و عاری از تعصب مذهبی بوده است و امیر تیمور از این ویژگی‌ها برخوردار نبوده و به بهانه‌های مذهبی، به قتل می‌پرداخته است و این خود باعث دوام دولت چنگیز تا مدت‌ها پس از مرگ او بود. در حالی که دولت تیموری مانند نادرشاه افشار، پس از فوت وی یک باره از هم گسیخته شد و جانشینان او هرگز نتوانستند ممالک را تحت نظم و اداره‌ی صحیح در آورند. وزرای تیمور، اکثر افرادی گمنام بودند که وی در اثر کوچک‌ترین خلافی که از آنان سر می‌زد، مقتولشان می‌ساخت (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۶۳۸؛ اقبال، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

در عصر تیمور حقوق عمومی و شهروندی مردم محترم شمرده نمی‌شد و امکانات ضروری و اولیه‌ی آنان در معرض تحدید و تخریب قرار می‌گرفت. هیچ چیز جلودار تیمور و مانع عملکرد او نبود؛ چنان چه آمده است: زمانی که ایجاد یک بازار در داخل شهر سمرقند ضرورت یافت؛ که کالاهای مختلف در آن به فروش برسد، به دستور تیمور، خیابانی در وسط شهر سمرقند ایجاد و مغازه‌هایی در دو طرف آن بنا شد و افرادی که خانه‌ها و اموال آنان در مسیر این خیابان قرار داشت، همه خراب شدند و شکایت مردم نیز هرگز مورد توجه قرار نگرفت. آنان ناگزیر شکایت خود را به سادات که در دربار تیمور عزت و احترام خاص داشتند، اعلام می‌کنند، اما بیان آن سید هم خشم تیمور را برانگیخته و وقتی به آن موضوع نگذاشت (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۷۸).

برخی پژوهش‌گران توصیفی شیوا از بی‌عدالتی، عدم رعایت انصاف و بی‌توجهی به حقوق انسان‌ها در دوره‌ی تیمور ارائه نموده‌اند: «در

این دوره از تاریخ ایران، نهاد دادرسی به پرتگاهی اسفبار سقوط کرد و راستی عدالت، حتی از دوران مغول هم کمیاب تر شد. اگر چه تیمور خود را همانند غازان خان، پادشاهی مصلح معرفی می کرد و از کارهای مصلحانه و خدایپسندانه لاف می زد، اما در سرگذشت او جز قساوت و بی رحمی چیزی ثبت نشده است» (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۲). و چگونه می توان از عدالت مردی سخن گفت که در تاریخ آمده است: «از دهلی تا دمشق و از مسکو تا بغداد را به خاک و خون کشید و همه جا را سوزاند و همه کس را کشت و نام او تیمور بود» (قدیانی، ۲۳۸).

و خلاصه این که، در هر جاتیمور و شاهزادگان او قدم می گذاشتند، «نیست و نابود می کردند و بر خاک هلاکت می انداختند و قتل و غارت و تخریب شهر از اقدامات معمول و عادی آنان بود» (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

برآمد

در باب منابع قانونی دوره تیموری، به نحوی

نوآوری و تلفیق عرف و شرع و البته با پای بندی، به قوانین مغولی نیز در بسیاری موارد، قوانین یاسا اجرا می شده است. دوره های بعدی و حکمران های پس از دوره تیموری به ویژه صفویان نیز از این حیث در حد زیادی وام دار دوره تیموری بوده اند.

در خصوص عدالت گستری و اجرای حق و عدالت در عصر تیموری باید گفت، بنیاد و اساس این سلسله بر حمله و غارت و قتل بوده است، لذا اعمال عدالت خلاف مقتضا و ذات آنان بوده است؛ چرا که نمی توان از انسان هایی که بر پایه ی تعدی و ظلم وارد سرزمینی می شوند، توقع براندازی ظلم و ستم را داشت. ممکن است از تعدی و تجاوز دیگران جلوگیری کنند، اما وجود خود آنان اساساً ظلم و تعدی و ممانعت از اجرای عدالت است.

افزون بر شمار زیادی انسان که بر اثر قتل عام ها از بین می رفتند، در حملات و درگیری ها، نیروهای انسانی و مادی بسیاری هدر رفته و زیان بزرگی به مردم وارد آمد. مردم

برای تأمین مایحتاج معمول و عادی خویش، به بار سنگین فشارهایی که از سوی امیران و امیرزادگان تحمیل می شد، تن می سپردند. ایجاد دادگاه هایی که آن هم به جهت سرعت عمل و فوریت فرمان تیمور در چادرها برپا شده و به اصطلاح به رسیدگی و صدور حکم می پرداختند، نمی توانست حق را به حق دار برساند. مجازات هایی که از سوی دستگاه قضایی تیموری، اعمال می شد، نه به حق اعمال می شد و نه تناسب لازم با جرایم را داشت تا بتواند زمینه ی بازدارندگی از ارتکاب جرم را فراهم آورد. مقام قضایی به جهت دخالت مستقیم تیمور نمی توانست با استقلال رأی صادر کند. همه چیز در گرو فرمان شخص تیمور بود. قوانین عاری از عیب اسلام در عصر تیموری و توسط امیران مسلمان نما، جز مواردی اندک، آن هم توسط بعضی بازماندگان تیمور، نه تنها مانع ظلم و تعدی نمی شد، که به اسم اسلام و مسلمانی، ستم بسیار وارد می گردد.

فهرست منابع:

- ۱- احمد بن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، برگردان: محمد علی نجاتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس و عاقلی، باقر، تاریخ ایران پس از اسلام، تهران، نامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۳- امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، دایره المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۲.
- ۴- ر.ویمر، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، برگردان: یعقوب آژند، تهران، جامی، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۵- پطروشفسکی، اسلام در ایران، برگردان: کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۳.
- ۶- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران: اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه تهران، بهزاد، ۱۳۸۲.
- ۷- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، زبده التواریخ، تصحیح: سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۸- حسینی تربتی، ابوطالب، تزو کات تیموری، تهران، سعدی، ۱۳۴۲.
- ۹- حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، بنیاد، چاپ نخست، ۱۳۶۵.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، ...، نخست، ۱۳۸۱.
- ۱۱- زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- ۱۲- شامی، نظام الدین، ظفرنامه، تهران، بامداد، چاپ نخست از روی
- نسخه فیلکس تاور، ۱۳۶۳.
- ۱۳- قانع، سعید، تیمور لنگ گورکانی، تهران، ساحل، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- ۱۴- قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن،
- ۱۵- کلاویخو، دو گنزالس، سفرنامه، برگردان: مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- لمتون، آن کاترین سواين فورد، تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران، برگردان: یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- مهرآبادی، میترا، سلسله های محلی ایران، تهران، دنیای کتاب، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۱۸- میر جعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۱۹- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
- ۲۰- نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- ۲۱- واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف، خلدیرین، تاریخ تیموریان، و ترکمانان، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۲۲- یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه: تاریخ عمومی مفصل، ایران در دوره تیموریان، تصحیح: محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

دسترسی به انرژی و حقوق بشر

ضحی سوادکوهی فر - کارشناس ارشد حقوق بشر



چکیده

نیاز به انرژی و حق دسترسی همه‌ی افراد به آن، این امر را وارد حیطه‌ای از مسائل نموده که امروزه نمی‌توان آن را از حقوق بشری منفک نمود. دیدگاه حقوق بشری به این موضوع و جهه‌ی جدیدی بخشیده و اصول حقوق بشری قواعد لازم‌الاجرائی را برای آن رقم زده است. حقوق مرتبط با حق دسترسی به انرژی، تحلیل خاص خود را داشته و دسترسی به انرژی برای انسان‌ها، همان اندازه مهم جلوه می‌کند که حق حیات، حق دارا بودن سطح مناسب زندگی و حق توسعه. توصیف این گونه از دسترسی به انرژی و حق بشریت دانستن آن، موجب می‌شود از این رهگذر، برای نوع بشر حیاتی بهتر و در خور انسان بودنش فراهم گردد. **واژگان کلید:** انرژی، حقوق بشر، دسترسی به انرژی، حقوق عمومی.

دسترسی به انرژی و تلاش برای ورود آن به حوزه‌ی حقوق بشر، از جمله ابعاد نوین حقوق بشر و از چالش‌های دنیای امروز است که باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. با توجه به اهمیت فراوان انرژی برای انسان و ضمانت اجرا داشتن حقوق بشر، بسیاری بر آن شده‌اند تا با برقراری پیوند میان برنامه‌ها و سیاست‌های مربوط به انرژی با حقوق بشر، به تقسیم و توزیع بهتر انرژی دست یافته و دسترسی به آن را برای همگان فراهم سازند.

برنامه‌ریزی برای دسترسی همگان به انرژی، با ابتناء بر دیدگاه حقوق بشری، موجب می‌شود که دسترسی به الزامات حقوق بشری، به عنوان موضوع برنامه‌های توسعه شناخته شود و اصول حقوق بشری، در فرایند برنامه‌ریزی اعمال شود. این دیدگاه به دلایلی، برنامه‌ریزی‌ها در مورد انرژی را ارزشمند می‌سازد. دید حقوق بشری به این موضوع، دسترسی به اهداف توسعه‌ی هزاره را تقویت کرده، از بهره‌برداری‌های افراد سودجو از برنامه‌های انرژی جلوگیری می‌کند؛ و نیز نشانه را به سمت فقرا و افرادی که به حاشیه رفته‌اند، متوجه می‌سازد. هم چنین، از برنامه‌های مربوط به توسعه‌ی محلی مؤثر و پایدار حمایت می‌کند. افزون بر آن، یک دیدگاه حقوق بشری، دید وسیعی ارائه می‌دهد و موجب توجه به مسائل کلان، مانند مسائل سیاسی، حقوقی و اجتماعی، که دسترسی به منابع طبیعی و خدمات انرژی را محدود می‌کنند، می‌شود. از آن جایی که حقوق بشر دارای ضمانت اجراهای متعددی است و دولت‌ها مکلف به احترام به آن، چه منفی و چه مثبت (عدم دخالت و دخالت جهت تسهیل احقاق حق)، هستند میزان تأثیرگذاری و اطمینان از اجرا افزایش می‌یابد. به هر صورت، دخیل کردن حقوق بشر در برنامه‌های مربوط به انرژی، نسبت به رعایت آن‌ها توسط شهروندان اجبار بیشتری اعمال کرده و نتیجه‌ی بهتر برای توسعه‌ی پایدار به بار می‌آورد.^(۱)

مسائل حقوق بشری نیازمند همکاری‌های سیاسی در سطح گسترده است، لذا این خطر وجود دارد که با پیوند میان برنامه‌های مربوط به انرژی و در نظر گرفتن دسترسی به آن به عنوان یک حق بشری، فضایی برای سودجویی‌های دست‌اندر کاران و نخبگان باز شده و دسترسی به آن، تبدیل به کشمکش بر سر تقسیم انرژی گردد.

حقوق ماهوی در رابطه با انرژی، در عرصه‌ی بین‌المللی توسعه‌ی چندان‌ی نداشته است، اما حقوق شکلی ارتباط مستقیمی میان حقوق بشر و دسترسی به انرژی ارائه می‌دهد. این حقوق در سطح گسترده‌ای شناسایی شده است. حقوق شکلی در این رابطه، دربردارنده‌ی حق بر اطلاعات، حضور در روند تصمیم‌گیری و جبران خسارت برای رفتار تبعیض آمیز است. تشکلهای مردم نهاد که در این زمینه در حال فعالیت می‌باشند، برای به پیش رفتن روند دسترسی به انرژی برای همگان، به عنوان یک حق بشری، تأثیر به سزایی داشته‌اند.

سیستم‌های قانونی ملی، در رابطه با توسعه‌ی حق‌های مربوط به انرژی فعالیت بیشتری انجام داده‌اند و در این راستا، از قوانین بین‌المللی پیش‌تر هستند. گرچه در برخی موارد، مستقیماً قوانین بین‌المللی اعمال می‌شود، اما در اکثر موارد، دادگاه‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط به انرژی، به حقوق اساسی موجود، مانند حق حیات یا حق بر حداقل‌های زندگی استناد می‌کنند.

با توجه به مطالب بیان شده، مباحث مهم در رابطه با حق بر انرژی به عنوان یک حق بشری شامل نظریات مربوط به پیوند میان دسترسی به انرژی و حقوق بشر؛ اصول حقوق بشری که باید برای دسترسی به انرژی لحاظ شوند و حق‌های بنیادین بشری و دسترسی به انرژی در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق بشر

امروزه در مورد دیدگاه‌های مربوط به توسعه که

مبتنی بر حقوق بشر هستند، نوشته‌های زیادی شکل گرفته است. گرچه دیدگاه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد با یکدیگر متفاوت است، اما در مبانی کلی اتفاق نظر وجود دارد.

۱- استانداردها و اصولی که در نهادهای نظام بین‌الملل حقوق بشر وضع شده است، چارچوبی را برای برنامه‌های توسعه فراهم می‌سازد: استانداردها و اصول حقوق بشری کمک می‌کند که اهداف برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دسته‌بندی و تنظیم شود. هم چنین، تمام روند برنامه‌ریزی را هدایت می‌کند.

۲- یک دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر، بر برنامه‌ریزی تأکید می‌کند که مردم را در تعیین روند توسعه صالح دانسته و آن‌ها را فعالانه مشارکت دهد.

۳- از مجرای چارچوب‌بندی توسعه در قالب شروط حقوق بشری، دیدگاه‌های مبتنی بر حقوق بشر، ادعاها و برابری الزامات را تأسیس می‌کند. بنابراین، تمرکز برنامه‌ریزی، بر ساختن رابطه‌ای میان افراد و گروه‌های با ادعاهای مشروع (دارندگان حق) و دولت و فعالان غیر دولتی، با الزامات مشابه (دارندگان تکلیف) می‌باشد.

این موارد در «اصول کلی سازمان ملل»^(۲) از دیدگاه‌های مبتنی بر حقوق بشر در زمینه‌ی همکاری‌ها برای توسعه، که در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه استنفورد آمریکا تنظیم شد، منعکس شده است.

یک دیدگاه حقوق بشری به برنامه‌های انرژی و محیط زیست، بر اساس ارکان سنتی «روش صحیح برنامه‌ریزی» ساخته می‌شود؛ به طور مثال، تأکید بر روش و آیین کار درست به اندازه‌ی برون‌داد برنامه؛ در بر گرفتن بیشترین تعداد حاشیه‌نشین‌ها در ارائه‌ی خدمات مساوی؛ گسترش و عمیق کردن مشارکت همگانی؛ تضمین مالکیت محلی روند توسعه؛ و تقویت مسؤلیت و پاسخ‌گویی فعالان و مجریان برنامه. البته، ممکن است یک دیدگاه حقوق

بشری، ارکان جدیدی را ایجاد کند. به طور مثال، استفاده از یک چارچوب حقوق بشری، لغات مشترکی را برای بیان خواسته‌های شهروندان و نیز وظایف دولت و سایر مسؤولین، به کار می‌برد. هر دو سطح اصلاحات عظیم و ابتکار عمل‌های کوچک و ناچیز، در رویه‌ای مشترک قالب‌ریزی شده‌اند. هم چنین، یک دیدگاه حقوق بشری، خواستار توجه به عدم توازن قدرت میان صاحبان حق و مسؤولان، می‌باشد و خواسته‌های شهروندان را در حالی که محدودیت‌ها و معاذیر دولت و قدرت را نیز در نظر می‌گیرد، قانون‌مند می‌سازد. هم چنین ممکن است برای نشان دادن و ارزیابی، با استفاده از استانداردها و اصول معمول حقوق بشر برای نشان دادن دستاوردهای ناشی از برنامه‌های توسعه‌ای، ابعاد جدیدی به کار برد. به نظر می‌رسد که با وجود پیچیدگی‌های اقتصادی، فنی و سیاسی برنامه‌های مربوط به انرژی و محیط زیست، افزودن رکنی دیگر، قدمی بلند پروازانه باشد. اما تجربه نشان داده است که قدم برداشتن در راستای پیوند حقوق بشر با این برنامه‌ها، فواید مهمی برای انرژی و محیط زیست به همراه دارد.

مزایای اصلی تنظیم یک برنامه‌ی مبتنی بر حقوق بشر، در برگیرنده‌ی این موارد است:

۱-۱. استقلال متقابل حقوق بشر و توسعه‌ی پایدار

حقوق بشر و توسعه‌ی پایدار از دو سو استحکام‌بخش هستند. دسترسی به انرژی و حفظ محیط زیست، برای درک حقوق اولیه بشر، شامل حق بر غذا، حق بر سلامتی و حق حیات، لازم و ضروری است. هم چنین، یک چارچوب حقوق بشری که موجب تضمین شفافیت امور و مشارکت شهروندان در مدیریت منابع طبیعی می‌شود، به دستیابی به اهداف انرژی و محیط زیست کمک می‌کند.

۱-۲. چارچوبی برای حل تعارضات میان حقوق و منافع

یک دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر، روند و

حقوق بشر و توسعه‌ی پایدار از دو سو استحکام‌بخش هستند. دسترسی به انرژی و حفظ محیط زیست، برای درک حقوق اولیه بشر، شامل حق بر غذا، حق بر سلامتی و حق حیات، لازم و ضروری است. هم چنین، یک چارچوب حقوق بشری که موجب تضمین شفافیت امور و مشارکت شهروندان در مدیریت منابع طبیعی می‌شود، به دستیابی به اهداف انرژی و محیط زیست کمک می‌کند.

مکانیزمی را فراهم می‌آورد که طی آن منافع و حقوق متعارض، مطرح شده و حل گردند. به طور مثال، حق ادعای بر امنیت معیشت برای نسل کنونی علیه نسل گذشته، برای حفظ محیط زیست را مطرح نموده و به دنبال حل آن‌ها به دنبال پرداخت خسارت و تاجایی که لازم است و در جایی که حقوق نقض شده‌اند، می‌رود.

۱-۳. کمک به دستیابی به اهداف توسعه‌ی هزاره

یک دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر، مردم‌رادر مرکز توسعه قرار می‌دهد. در این دیدگاه، پروژه‌ها بر اساس فهم و درک، نیازها و خواسته‌های مشروع مردم، طراحی می‌شوند. این امر منجر به طراحی و اجرای برنامه‌هایی می‌شود که به نظر می‌رسد در راستای کاهش فقر، آموزش، سلامت و برابری جنسی، منافع بیشتری به همراه دارد. بسیاری از اهداف توسعه‌ی هزاره، به ویژه در زمینه‌ی سلامت و برابری جنسی، بر اساس استانداردهای نظام بین‌المللی حقوق بشر پایه‌گذاری شده‌اند. بنابراین، هم‌پوشانی زیادی میان این دو وجود دارد. تلاش برای پیوند میان حقوق و برنامه‌های مربوط به انرژی، کمک می‌کند که مداخله‌ها بیشتر بر

روی مردم فقیر متمرکز شده و بنابراین، موجب همکاری مستقیم جهت کاهش فقر و توزیع مناسب انرژی برای فقرا گردد.

۴-۱. تأثیر گذاری بیشتر و برنامه‌هایی پایدارتر

تجربه نشان می‌دهد که برنامه‌های مربوط به توسعه، زمانی کارآمد و قابل دسترسی بنا هستند که، افراد هدف، نقشی فعال داشته باشند؛ منفعل بر خورد نکنند و صرفاً دریافت‌کننده نباشند.^(۳)

۲. اصول حقوق بشری که باید برای دسترسی به انرژی لحاظ شوند

اصول حقوق بشر باید در تمام قسمت‌های مربوط به برنامه‌ریزی برای دسترسی به انرژی رعایت شود. اصول کلیدی حقوق بشر که موجب موفقیت در دستیابی به انرژی برای همگان می‌شود، شامل این موارد است: مشارکت، عدم تبعیض، فردی بودن استقلال و پاسخ‌گویی. در ادامه هر کدام به صورت مختصر توضیح داده خواهند شد.

۱-۲. مشارکت

مشارکت یکی از اصول عملی مورد لحاظ برای دستیابی به هر گونه برنامه‌ی مربوط به توسعه و از آن جمله، دسترسی به انرژی است. مشارکت، یکی از حقوق بنیادین بشر بوده و در بند ۲ ماده‌ی ۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز که وظایف دولت را بیان می‌کند، این گونه آمده است: «... مشارکت مردمی را در تمامی حوزه‌ها به عنوان عاملی مهم در توسعه و واقعیت پیدا کردن بخش کاملی از کلیه حقوق بشر تشویق نماید».

بنابراین، همه‌ی افراد حق دارند در روند توسعه که بر زندگی‌شان تأثیرگذار است، به صورت فعال مشارکت داده شوند. مشارکت همگانی باید در تمام مراحل، از جمله ارزیابی و برنامه‌ریزی برای دسترسی به توسعه و از آن جمله انرژی، تا اجرا و نظارت بر حسن اجرای روند دستیابی به انرژی مورد توجه قرار گیرد.^(۴)



۲-۲. عدم تبعیض و توجه به اقلیت آسیب پذیر

دو اصل برابری و عدم تبعیض، از جمله اصول اساسی نظام بین المللی حقوق بشر هستند. این دو اصل در اکثر اسناد مربوط به نهادهای حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، ذکر شده است. با توجه به حقوق بشر همه ی انسان ها حقوق مساوی داشته و محق هستند که بدون هیچ گونه تبعیضی در قوم، نژاد، رنگ، زبان، جنسیت، مذهب و مانند آن حقوق بشری شان را کسب کنند.

برای اجرای این اصل حقوق بشری در روند دسترسی به انرژی، باید افراد و گروه های آسیب پذیر و حاشیه نشین را شناسایی کرده و زمینه را طوری فراهم سازیم که آنان نیز مانند سایر افراد جامعه، به انرژی و منابع طبیعی دست پیدا کنند. از جمله ی این افراد آسیب پذیر، می توان به زنان، اقلیت ها، پناهندگان، سالمندان، آوارگان، معلولان و کسانی که از بیماری های سخت مانند ایدز رنج می برند، اشاره کرد.

۲-۳. تقسیم ناپذیری و پیوستگی

بر اساس نظام بین الملل حقوق بشر، کلیه ی حقوق بشری تقسیم ناپذیر هستند. «همه ی حقوق بشر، اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، با توجه به کرامت ذاتی هر فرد است. بنابراین، همگان وضعیتی برابر داشته و نمی توان حقوق را دسته بندی و رده بندی نمود» (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳: ۱۶). هم چنین، حقوق بشر به هم پیوسته بوده و بنابراین، اجرای یکی، وابسته به اجرای سایر حقوق است. به طور مثال، حق بر اطلاعات نسبت به مسائل انرژی، بدون وجود حداقلی از حق آموزش، امکان پذیر نیست. البته، این بدان معنا نیست که برای دست یابی به حق مانند انرژی، لازم است که همه ی حقوق، هم زمان رعایت شود. در دنیای امروز، لازم است که ابتدا برخی حقوق پایه و اساسی را بر سایر حقوق مقدم دانسته و رعایت کنیم.

«همه ی حقوق بشر، اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، با توجه به کرامت ذاتی هر فرد است. بنابراین، همگان وضعیتی برابر داشته و نمی توان حقوق را دسته بندی و رده بندی نمود»

حقوق اولیه، به جو حاکم بر جامعه باز می گردد. لذا برای دستیابی به انرژی در جامعه ای که در آن تضادهای قومی و قبیله ای وجود دارد، ممکن است توجه به حق برابری و عدم تبعیض، از اصول بنیادین در نظر گرفته شود.

۲-۴. مسؤلیت پذیری دولت ها و حکومت قانون

مسؤلیت پذیری و شفافیت امور، برای دسترسی همگان به انرژی، بر اساس درک از حقوق بشر ضرورت دارد. تأکید بر مسؤلیت همه ی کسانی که فعالیت آن ها بر بخش های مختلف انرژی تأثیر گذار است، دولتی یا غیردولتی، از مؤلفه های اولیه ی دیدگاه حقوق بشری مبنی بر داشتن مسائلی مانند انرژی است. صرف تبیین حقوق بشر، بدون بیان چارچوب مؤثر برای مسؤول شناختن کسانی که موظف به اجرا هستند، به نحوی بدون اجرا گذاشتن آن حقوق است. اینجا، جایگاهی است که حقوق شکلی، مانند حق بر اطلاعات، حق بر شکایت کردن و حق بر تصمیم گیری توسط مراجع صالح، خودنمایی می کند.

حکومت قانون می تواند در بهره مندی از حقوق مربوط به انرژی تأثیر به سزایی داشته باشد. در حکومت هایی که زنان حق بر مالکیت و یا حقوق قانونی ندارند، مسلماً از دسترسی به خدمات رسمی محروم هستند. هم چنین، عدم داشتن حق بر مالکیت زمین، شخص را از دسترسی به خدمات آبرسانی عمومی و سایر خدمات انرژی، در مناطق فقیر و زاغه نشین محروم می کند. در چنین شرایطی، اعمال مؤثر حقوق

بشر در قوانین، سیاست و رویه ی حکومت و ارتقاء عدالت به عنوان هدف حکومت قانون، می تواند در جبران این بی عدالتی ها نقش حیاتی داشته باشد؛ ضمن این که، تأثیر گذاری و پایداری برنامه های مربوط به دسترسی به انرژی، با تمرکز بر نقش حکومت قانون در استراتژی ها، تضمین می شود.

۳. حق های بنیادین بشری دسترسی به انرژی

دسترسی به انرژی، از جمله چالش های دنیای امروز است که بسیاری برای اجرایی کردن برنامه ریزی ها جهت بهره مندی همه ی افراد، آن را جزء حقوق بشری آورده و تلاش می کنند آن را با حقوقی مانند حق حیات و حق بر حداقل های زندگی پیوند دهند. در ادامه، سعی بر آن است تا با توضیح پیرامون ارتباط این حقوق با دسترسی به انرژی، اهمیت این موضوع برای همه ی انسان ها تبیین شود.

۳-۱. حق حیات و دسترسی به انرژی

حق حیات، بنیادی ترین حق انسانی است. دیگر حق های پیش بینی شده در اسناد بین المللی حقوق بشر، متوقف بر حق حیات است. اهمیت این حق تا بدان جاست که در شرایط اضطراری نیز نمی توان آن را نادیده گرفت. به تصریح بخش دوم ماده ی ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، حتی در موارد اضطراری، کشورها نمی توانند به این بهانه که حیات و بقای ملت در معرض تهدید است، حق حیات افراد را نقض کنند.

حق حیات در حالت های مختلفی ممکن است به مخاطره افتد یا مورد تعرض قرار گیرد. پیش بینی نکردن مقررات لازم در برخورد با کسانی که حق حیات دیگران را مورد تعرض قرار می دهند، نقض این حق بنیادین انسانی محسوب می شود. عدم حمایت حکومت از افراد یا گروه های خاص و یا باز گذاشتن دست گروه ها و افراد خاص در تعرض به حیات دیگران، جلوه ای دیگری از نقض حق حیات است. بنابراین، به تصریح میثاق بین المللی

حقوق مدنی سیاسی، دولت‌ها مکلف‌اند در پاسداری از حق حیات تمام شهروندان تمهیداتی را فراهم کنند.^(۵)

امروزه بسیاری از دادگاه‌های ملی معتقدند که حق حیات مذکور در قانون اساسی‌شان، دربرگیرنده‌ی حق دسترسی به انرژی جهت ادامه‌ی زندگی می‌باشد. دادگاه عالی هند، حق حیات را که توسط ماده‌ی ۲۱ قانون اساسی آن کشور تضمین شده است، تفسیر موسع کرده و آن را به حق محیط زیست سالم و دسترسی به انرژی تسری داده است. یکی دیگر از مثال‌ها در این رابطه، رأی دادگاه عالی هند، در قضیه نهاد خوشبختی شهروندان ولور^(۶) علیه اتحادیه‌ی هند، در سال ۱۹۹۶ است که طی آن، دادگاه احراز کرد که چرم‌سازان ایالت تمپیل نادو^(۷) را با ریختن مواد شیمیایی درون زمین‌های کشاورزی و مناطق آب آشامیدنی و ذخیره‌ی آبی، حق حیات شهروندان را نقض کرده‌اند.

تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۵، کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۲۰۰۳، در مورد حق بر آب، این‌گونه نظر داده است: «آب منبع طبیعی محدود و خیری عمومی است که برای زندگی و سلامتی جنبه‌ی بنیادی دارد. حق بر آب، برای داشتن زندگی توأم با کرامت انسانی، اجتناب ناپذیر و پیش شرط تحقق سایر حق‌های بشری است».

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که، دسترسی به انرژی، ضرورتاً با حیات انسان‌ها ارتباط داشته و از اهمیتی اجتناب‌ناپذیر برخوردار است؛ چرا که با نبود منابع انرژی، بسیاری از امور روزانه‌ی انسان‌ها دچار اختلال شده و نبود انرژی، حیات بشر را به مخاطره می‌اندازد.

۲-۳. حق دسترسی به انرژی و حق بر توسعه

از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، نقش انرژی در توسعه‌ی پایدار، از حالت حاشیه‌ای، به عنصری تأثیرگذار تبدیل شد و هم زمان، دسترسی جهانی برای یکایک افراد، ضرورت پیدا کرد. امروزه، سیاست‌های ملی در زمینه‌ی انرژی، به

معنای امنیت منابع، کافی بودن آن و بازداشتن حکومت‌ها از استفاده‌ی بی‌رویه از انرژی است؛ چرا که رشد اقتصادی مستقیماً با روند سریع استفاده از انرژی در ارتباط است و به همین دلیل با تصویب قوانین بر کار حکومت نظارت داشت تا به بهانه‌ی منافع اقتصادی، انرژی را بی‌رویه مصرف نکند.

انرژی، نخستین بار در سطح فرادولتی، در رابطه با تغییرات آب و هوایی، در کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست و توسعه، در شهر یور، سال ۱۹۹۲ مطرح شد. دستورالعمل شماره‌ی ۲۱ بیان می‌کند که، انرژی برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و ارتقاء کیفیت زندگی ضرورت دارد و لازم است که همه‌ی منابع انرژی به نحوی استفاده شوند که به‌طور کل، به سلامتی انسان و محیط زیست آسیب نزنند. در جلسه‌ی ویژه‌ی مجمع عمومی در سال ۱۹۹۷، برای بررسی روند اجرایی شدن دستورالعمل ۲۱، دولت‌ها تصمیم گرفتند که به دولت‌های در حال توسعه کمک کنند تا خدمات انرژی را در تمام سطوح گسترش داده و همه‌ی مردم از انرژی بهره‌مند شوند.

از جمله اهداف اعلامیه‌ی سمینار هزاره‌ی سال ۲۰۰۰، کاهش تعداد افراد با درآمد کمتر از یک دلار در روز است. هم چنین، دولت‌ها مکلفند برای ارتقاء دموکراسی و حکومت قانون و سایر حقوق اساسی بشر، از جمله حق بر توسعه از هیچ تلاشی فروگذار نخواهند کرد.

ایجاد نهادهای ضروری جهت خدمات‌رسانی، دسترسی به انرژی در راستای بسیاری از اهداف توسعه‌ی هزاره را محقق می‌سازد:

اول، دسترسی به انرژی، موجب کاهش فقر، از طریق تولیدات پیشرفته و فرصت‌های شغلی زیاد، کاهش هزینه‌های انتقال انرژی، جلوگیری از فساد مواد غذایی و در نتیجه دسترسی به غذا برای قشر کم درآمد؛ چرا که به‌طور مثال، انرژی الکتریکی و لوازمی که با این انرژی کار می‌کنند، مانند یخچال و ... ایجادکننده‌ی این تسهیلات هستند؛

دوم، انرژی مانند الکتریسیته، موجب کاهش مدت زمانی می‌شود که کارهای یدی باید توسط انسان، خصوصاً کودکان انجام شود. بنابراین، کودکان زمان دارند تا به تحصیل پرداخته و سطح دانش خود را ارتقاء دهند. این خود گامی در جهت کاهش بی‌سوادی است؛ سوم، دسترسی به انرژی می‌تواند زنان را توانمند سازد و این امر موضوع بخش پنجم اعلامیه‌ی توسعه است؛

چهارم، انرژی‌های مورد استفاده برای آماده کردن غذا، موجب کاهش آلودگی فضای داخل خانه می‌شود و از صدمات تنفسی و مرگ کودکان جلوگیری می‌کند. هم چنین، انرژی الکتریکی به افراد این امکان را می‌دهد تا آب را به راحتی جوشانده و از بیماری‌های ناشی از آب، جلوگیری کنند؛

پنجم، خدمات پزشکی پیشرفته از طریق دسترسی به انرژی امکان‌پذیر است. ارتباطات و حمل و نقل برای دسترسی به آمبولانس و پزشک، همگی در سایه‌ی دسترسی به انرژی امکان‌پذیر است؛

ششم، انرژی الکتریسیته، موجب خدمات‌رسانی بهتر و کاهش تعداد مبتلایان به ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، از طریق سالم‌سازی فضای کلینیک‌ها، بیمارستان‌ها، ایجاد دستگاه‌هایی مانند یخچال نگه‌داری واکسن‌ها، دستگاه جوشاندن آب، ابزارهای استریل‌یزه کردن، فراهم آوردن نور و حمل و نقل مناسب بیمار می‌شود؛ هفتم، منابع انرژی قابل بازیافت، برای محیط زیست مفید است؛ چرا که موجب کاهش آلودگی هوا موضوع بخش ششم اعلامیه‌ی توسعه می‌شود؛

نهایتاً، مشارکت جهانی برای توسعه، منوط به همکاری جهت فراهم کردن دسترسی همگان به انرژی می‌باشد. (R. Tully, 2006:524)

بنابراین، برای دستیابی به اهداف توسعه، دسترسی به انرژی، یکی از مؤلفه‌های مهم محسوب می‌شود. حق بر داشتن حداقل‌های زندگی، از جمله مفاهیم مبهمی است که

تاکنون تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. اما به هر حال می‌توان گفت که، این حق، بهره‌مندی از امکانات کافی معیشتی، از جمله حق‌های محوری در مجموعه‌ی حقوق رفاهی است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق هر فرد در بهره‌مندی از امکانات کافی برای زندگی را مورد تصریح قرار داده است. بر اساس ماده‌ی ۱۱ میثاق، هر فرد و خانواده‌اش، نه تنها حق دارند از امکانات کافی برای ادامه‌ی حیات، از جمله غذا، لباس و مسکن بهره‌مند باشند، بلکه محق هستند که به صورت مستمر، شرایط زندگی خود را بهبود بخشند. در این راستا، همکاری بین‌المللی جهت تأمین این حق مورد تأکید کشورهای عضو میثاق مزبور قرار گرفته است.^(۸) حق بهره‌مندی از امکانات کافی معیشتی، مفهوم مضیقی از حق‌های رفاهی را در بر می‌گیرد. در حقیقت، تمامی حق‌های رفاهی اعم از حق بر امکانات بهداشتی، تأمین اجتماعی، آموزش و حتی دسترسی به انرژی، اگر آن را جزء حقوق بشر بدانیم، به گونه‌ای جلوه‌های گوناگون امکانات معیشتی در جوامع

دسترسی به انرژی، جزء حقوق شناخته شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیست، اما با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان گفت که، محق کردن اشخاص برای دسترسی به انرژی، موجب گسترش حقوق بشر در چارچوب اهداف توسعه‌ی پایدار می‌شود. هم چنین انرژی با حقوق بنیادی بشر، از جمله حق حیات، حق بر توسعه و حق بر حداقل‌های لازم برای زندگی پیوند کامل دارد؛ به نوعی که می‌توان دسترسی به انرژی را جزء حقوق انسان‌ها و یکی از عوامل تحقق حیاتی در خور انسانیت انسان دانست. با توجه به ضرورت دسترسی به انرژی برای همگان، شناسایی آن به عنوان حق بشری، موجب می‌شود که دولت‌ها، نهادهای عمومی، بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... دقت بیشتری بدان مبذول دارند و دولت‌ها در مقابل آن مسؤول شناخته شوند. مسؤولیت‌هایی مانند تعهد به عدم دخالت و ممانعت از تحقق آن (تعهد منفی) و تعهد به ایجاد تسهیلات و خدمات رسانی جهت اطمینان از دسترسی همگان به این مهم که می‌توان آن را حق بر دسترسی به انرژی دانست (تعهد مثبت)، از آن جمله است.

حقوق بشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۴

۵- قاری سید فاطمی، سید محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها؛ تهران شهر دانش، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵
6- Vellore Citizens Welfare Reform
7- Tamil Nadu

۸- قاری سید فاطمی، سید محمد، پیشین، ص ۲۸۸-۲۹۵

فهرست منابع:

- ۱- تعریف ارائه شده در اصول کلی سازمان ملل: گزارش سال ۲۰۰۳ سازمان ملل، در دومین کارگاه اجرای دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر با توجه به اصلاحات سازمان ملل، ص ۱۶.
<http://www.humanrights.se/svenska/common%20Understanding%20FN%202003.pdf>
- ۲- کریون، متیو سی. آر، چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برگردان: محمدحبیبی مجده قم: نشر دانشگاه مفید، پاییز ۱۳۸۷.
- 3- International Convenient on civil and political Rights (1966).
- 4- "The Contribution of Human Rights to Universal Energy Access"; by: Stephen R. Tully, Northwestern Journal of International Human Rights, Volume 4, Issue 3 (2006), p524.
- 5- International convenient on Cultural and Social and Economical Rights (1966).

پی‌نوشت‌ها:

1- "International Human Rights into Energy and Environment Programming: A Reference Paper"; by: Emilie Filmer –Wilson with Michael Anderson, May 2005.

- ۲- اصول کلی سازمان ملل در مورد برنامه‌های مبتنی بر حقوق بشر: همه‌ی برنامه‌های مربوط به توسعه‌ی همکاری، سیاست‌ها و کمک‌های فنی باید در راستای افزایش فهم حقوق بشری که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشری، آمده است، باشد.
- ۳- استاندارد‌ها و اصول مستنبط از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشری، سرلوحه‌ی مشارکت‌ها در زمینه‌ی توسعه و برنامه‌ریزی در تمام بخش‌ها و مراحل قرار می‌گیرد.
- ۴- همکاری‌های توسعه‌ای موجب ارتقاء ظرفیت‌های مسؤولان، برای شناخت و وظایفشان، و دارندگان حق، برای مطالبه‌ی حقشان می‌شود.
- ۵- اصول راهنمای حقوق بشر که در این موافقت‌نامه برای برنامه‌های مربوط به توسعه، آمده است، شامل:
 - ۱- جهانی و غیر قابل واگذاری بودن حقوق؛
 - ۲- غیر قابل تقسیم بودن؛
 - ۳- برابری و عدم تبعیض؛
 - ۴- مشارکت و شامل شدن؛
 - ۵- پاسخگویی و حکومت قانون.

3- Ibid.

۴- سیمونیدس، جانسون، برگردان: حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها: دستورالعمل آموزش حقوق بشر در دانشگاه‌ها؛ تهران: نشر مرکز مطالعات

دزدی دریایی، حقوق دریا و کاربرد زور: پیشرفت‌های دور از سواحل سومالی^(۱)

تولیو و تروس - دادرس دادگاه بین‌المللی حقوق دریا و استاد دانشگاه میلان

ترجمه و تلخیص: پیمان نمایان - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی



چکیده

ملل متحد صادر شده‌اند، غیر ضروری به نظر می‌رسد، اما در توجیه اعطای این اختیار دلایل مختلفی وجود دارد که در این میان، به مباحثی که راجع به وسعت و پهنای آب‌های ساحلی سومالی است، پرداخته نمی‌شود. برخی دولت‌ها تمایل نداشتند که از قدرت و نیروی خود علیه دزدان دریایی استفاده کند. دلیل اصلی این عدم تمایل، نگرانی دولت‌ها از

مشخصی این اختیار را داده است که وارد آب‌های ساحلی سومالی شوند که این اقدام تاحدی با ساز و کار موجود در آب‌های آزاد سازگار و هماهنگ می‌باشد. قطع‌نامه‌ها، پایه و اساس حقوق عرفی به شمار نمی‌روند، بلکه از اعطای اختیار به دولت موقت فدرال سومالی اقتباس شده است. اگرچه چنین اختیاری برای قطع‌نامه‌هایی که بر اساس فصل هفتم منشور

حملات بر علیه کشتی‌هایی که دور از سواحل سومالی قرار دارند، دزدی دریایی را جزء اولویت‌های مورد توجه جامعه بین‌المللی از جمله شورای امنیت قرار داده است. قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶ شورای امنیت در سال ۲۰۰۸ و سایر قطع‌نامه‌ها، حدود قواعد حقوق بین‌الملل را در مورد دزدی دریایی گسترش داده است؛ به ویژه آن که قواعد مذکور به دولت‌های

اعمال حقوق بشر در مورد افراد بازداشت شده است. در توافق نامه‌هایی که امریکا، بریتانیا و جامعه‌ی اروپا با کنیا منعقد نموده‌اند، به حقوق افراد بازداشت شده حین تعقیب و دادرسی در کشور کنیا توجه شده است. در بسیاری از موارد، اقداماتی به شکل استفاده از زور و خشونت علیه دزدان دریایی صورت می‌پذیرد. تجربه نشان می‌دهد نیروهای دریایی که وارد این درگیری‌ها شده‌اند، خشونت و زور را تنها زمانی به کار می‌برند که قصد دفاع از خود را دارند. اعمال خشونت و زور علیه دزدان دریایی دور از ساحل سومالی، به عنوان استثنایی محسوب می‌شود که به کشور صاحب پرچم (سومالی) این حق را می‌دهد که از این اقدام استفاده کند. این اقدام دارای محدودیت‌های منطقی و ضروری است و نباید با حقوق افرادی که درگیر محافظت و نگهداری هستند، منافات داشته باشد.

۱. رونق دزدی دریایی و سایر اقدامات خشونت‌آمیز ارتکابی دور از ساحل سومالی

اذهان عمومی حملات به کشتی‌هایی که «پناه جویان قایق سوار» را به مناطقی دور از ساحل جنوب شرقی آسیا حمل می‌کردند، از یاد نمی‌برد و به نظر می‌رسد دزدان دریایی تهدیدات همه جانبه‌ی خود را نسبت به جامعه‌ی بین‌المللی متوقف کردند، اما مجدداً از سال ۲۰۰۰ و به ویژه سال ۲۰۰۶ فعالیت‌های گسترده‌ی خود را دور از ساحل سومالی ۲۰۰۶ آغاز کردند.

ضمن تصرف کشتی‌ها، برای اخذ باج خدمه‌ی آن را گروگان می‌گرفتند. این اقدامات از دهه‌ی ۱۹۹۰ توسط گروه‌های مسلح که اغلب در آب‌های ساحلی مستقر بودند، انجام می‌پذیرفت. این گروه‌ها ادعا می‌کردند از منابع ماهی‌گیری سومالی که توسط صیادان خارجی غارت و چپاول می‌شد، مراقبت می‌کنند تا آب‌های ساحلی به عنوان محل تخلیه‌ی زیاله مورد استفاده قرار نگیرد. این اقدام آن‌ها ناشی از فقدان دولتی بود که بتواند قانون را تحمیل و اجرا کند.^(۲) سوء استفاده از فقدان

قواعد مقرر در حقوق بین‌الملل راجع به دزدی دریایی در آب‌های آزاد، برای آب‌های ساحلی نیز قابل اجرا است و تعقیب و گریز در آب‌های آزاد به سوی این آب‌ها، پذیرفته شده است.

مداوم و مستمر دولت توانمند، و هم چنین حضور گروه‌های تروریستی و نیز مخاصمات مسلحانه و سیاسی در سومالی موجب شد دزدان دریایی شمار زیادی از مردم، از جمله صیادانی که در مسائل کشتی‌های حمل و نقل دارای تبحر بودند را جذب کنند. این اقدامات تهدیدی جدی برای عبور و مرور کشتی‌هایی که از کانال سوئز می‌آیند، و از طریق خلیج عدن به سمت منطقه‌ی کوچکی که میان شاخ آفریقا و شبه جزیره‌ی عربی قرار دارد، محسوب می‌شود. در این مناطق دریایی دور از ساحل سومالی و هم چنین در جنوب شاخ آفریقا، دزدی دریایی روبه گسترش و افزایش است و حملات به کشتی‌ها، حتی از فواصل بسیار دور نسبت به ساحل انجام می‌پذیرد. موفقیت در تصرف کشتی‌ها و خدمه و هم چنین موفقیت در کسب مقادیر معتابیه‌ی وجوهات نقد و روش آن‌ها در تقسیم و توزیع وجوهات، موجب شد نوع خاصی از دزدان دریایی تحت عنوان دزدان دریایی زیرزمینی ایجاد شوند.

خطر عبور و مرور کشتی‌ها از گذرگاه‌های پر تردد بین‌المللی و حملات دزدان دریایی به کشتی‌هایی که کمک‌های بشر دوستانه برای مردم سومالی حمل می‌کردند، به منزله‌ی زنگ خطری برای کلیه دولت‌ها است. شورای امنیت، اقدامات دزدان دریایی در مناطق دور از ساحل سومالی را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد و قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۳^(۳)، سال ۱۹۹۲ شورای امنیت که بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد صادر گردید، رخ داده‌ای اخیر را تهدیدی برای صلح و امنیت قلمداد

نمود. افزون بر این، شورای امنیت در اولین قطع‌نامه‌ی صادره راجع به دزدی دریایی در مناطق دور از سواحل سومالی، تصریح کرد که وجود دزدان دریایی وضعیت را در سومالی^(۴) و این امر تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه است.^(۵) این اعلامیه به نشانه‌ی تأیید قطع‌نامه‌ی ۱۸۵۱ به وسیله وزیر امور خارجه چین در شورای امنیت و در اجلاس وزرای امور خارجه که در شانزدهم دسامبر ۲۰۰۸ برگزار شد، صادر گردید، این رویکرد را آشکارا مطرح کرد. تعویق در حل و فصل مسأله‌ی سومالی تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. با گسترش دزدی دریایی در مناطق دور از سواحل سومالی، وضعیت امنیت در سومالی با چالش مواجه شد.^(۶) این مفهوم موجب می‌شود اقدام علیه دزدی دریایی در مناطق دور از سواحل سومالی، در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد تحت کنترل قرار گیرد.

۲. قواعد حقوق دریا راجع به دزدی دریایی و اقدامات خشونت‌آمیز ارتکابی دور از سواحل سومالی

مواد ۱۰۰ تا ۱۰۷ و ۱۱۰ کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریادر خصوص دزدی دریایی و در پرتو حقوق بین‌الملل مقرر گردیده است. این مواد دارای نوعی هم‌پوشانی با مقررات مندرج در مواد ۱۴ تا ۲۲ کنوانسیون ژنو در مورد آب‌های آزاد در سال ۱۹۵۸ است.

«دزدی دریایی» عبارت است از: «هر گونه اقدام خشونت‌آمیز نامشروع، توقیف، یا غارت که به وسیله‌ی خدمه یا مسافران یک کشتی یا هواپیمای خصوصی، در جهت مقاصد شخصی: ۱- علیه یک کشتی یا هواپیمای دیگر یا اشخاص یا اموال داخل در دریاهای آزاد؛ ۲- علیه یک کشتی، هواپیما، اشخاص یا اموالی که در محلی خارج از حاکمیت دولت‌ها واقع شده‌اند، صورت گیرد».^(۷)

ماده‌ی ۱۰۲ در خصوص اقدامی که ممکن است علیه کشتی دزدان دریایی صورت گیرد،

این چنین مقرر می‌دارد: «در آب‌های آزاد، و یا در هر مکان خارج از اختیارات قانونی هر دولت، هر دولتی ممکن است کشتی و یا هواپیمای دزدان دریایی را متوقف کند، یا کشتی و هواپیمایی که توسط دزدی دریایی سرقت شده و تحت کنترل دزدان دریایی درآمده است، دستگیر کنند و اموال و دارایی را در عرشه توقیف کنند. محاکمه‌ی ملی که مصادره را انجام می‌دهد، در مورد مجازات آن‌ها نیز تصمیم‌گیری می‌کند و هم چنین ممکن است در مورد کشتی‌ها، هواپیماها و اموال اقداماتی را انجام دهد».

تعریف دزدی دریایی، محدود به اقدامات در آب‌های آزاد و یا عملی است که یک کشتی نسبت به کشتی دیگر انجام می‌دهد. بنابراین، دیگر اشکال خشونت که در آب‌های ساحلی و بدون درگیری و دخالت دو کشتی صورت می‌گیرد؛ به عنوان مثال، خشونتی که برای گرفتن کنترل یک کشتی همراه با خدمه و مسافران آن صورت می‌گیرد، حتی اگر منتهی به مصادره‌ی اموال و دارایی کشتی و خدمه و مسافران آن شود، دزدی دریایی محسوب نمی‌شود. هم چنین در اختیار گرفتن کنترل کشتی توسط مسافران کشتی پرتهالی سانتاماریا سوار کشتی شده بودند، در سال ۱۹۶۱ و نیز کشتی تفریحی ایتالیایی آشیل لارو، که در سال ۱۹۸۵ توسط دزدان ربوده شد و پوشش خبری گسترده‌ای نیز در این مورد صورت گرفت، دزدی دریایی محسوب نمی‌شوند. اقدامات خشونت‌بار علیه کشتی‌ها در مناطق دور از ساحل سوماتالی که به طور کلی یا جزئی در آب‌های ساحلی صورت می‌پذیرد، اغلب خارج از چارچوب این تعریف قرار می‌گیرد.

مطابق ماده‌ی ۱۰۵ دولت صاحب پرچم که کشتی را توقیف کرده است، از امتیازات بسیار وسیع و کاملی برخوردار است. این امتیازات شامل حق دستگیری افراد و مصادره‌ی دارایی آن‌ها است، و دولت حق مجازات افراد دستگیر را دارا می‌باشد. به طور کلی، اختیارات قانونی محاکم ملی که دارای حق توقیف می‌باشند،

تحت حمایت حقوق بین‌الملل است. شیوه‌ی بیان ماده‌ی ۱۰۵ ممکن است بیان گر این مطلب باشد که استفاده از اختیارات قانونی توسط محاکم دولتی که دارای حق توقیف است، اجباری و الزام‌آور نیست آن‌ها به همکاری در سرکوب دزدی دریایی مقرر در ماده‌ی ۱۰۰ نمی‌باشند.

۳. توسعه‌ی قطع‌نامه‌های شورای امنیت راجع به دزدی دریایی در حوزه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل

شورای امنیت با قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶، دوم ژوئن سال ۲۰۰۸ و قطع‌نامه‌های دیگری که به دنبال آن صادر شد، به ویژه قطع‌نامه‌های ۱۸۴۶ دوم دسامبر سال ۲۰۰۸ و ۱۸۵۱ هجدهم دسامبر ۲۰۰۸ شورای امنیت تلاش کرد با چالش‌های روزافزون ایجاد شده از اقدامات دزدان دریایی در مناطق دور از سواحل سوماتالی مقابله کند. شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد معیارهایی را پذیرفت که هدف از آن، اصلاح محدودیت‌های قواعد مقرر در حقوق بین‌الملل بود تا آنجا که قواعد موجود با شرایط منطبق باشد.

قطع‌نامه‌های صادره به رغم استفاده از واژه‌ی «دزدی دریایی»، تعریفی از آن ارائه نمی‌دهند. منابع اقدامات لازم کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا و بیانیه‌ای که اظهار می‌کند این اقدامات لازم «خط مشی اساسی و کلی را برای ایجاد حداکثر همکاری و مشارکت برای سرکوب دزدی دریایی فراهم می‌آورد»، مؤید این امر است که نقطه‌ی آغازین در این کنوانسیون، تعریفی است که در بالا طرح شد. این قطع‌نامه‌ها، همواره «سرقت مسلحانه» را همراه با «دزدی دریایی» مطرح می‌کنند. واژه‌ی مذکور در سازمان بین‌المللی دریانوردی مورد استفاده قرار گرفته و ممکن است چنین برداشت شود که همه‌ی اعمال خشونت‌آمیزی که اهداف یکسان و یا مشابه با اهداف دزدی دریایی را دارد، مشمول تعریف است؛ به ویژه این که، آن‌ها ممکن است بدون این که از

کشتی بر علیه کشتی دیگری استفاده کنند این اعمال را مرتکب شوند.^(۸)

در اصطلاح سازمان بین‌المللی دریانوردی، «سرقت مسلحانه» تنها در آب‌هایی که تحت اختیارات قانونی یک دولت است، رخ می‌دهد و بنابراین «سرقت مسلحانه» به حوزه‌ی آب‌های آزاد مانند دزدی دریایی کشیده نمی‌شود، مگر این که دو کشتی وجود داشته باشد. قطع‌نامه‌های شورای امنیت از این رویکرد تاسی کرده‌اند؛ به کار بردن عبارت دزدی دریایی و سرقت مسلحانه برای اقدامات علیه کشتی‌ها در آب‌های ساحلی سوماتالی و آب‌های آزادی که دور از ساحل سوماتالی هستند.^(۹) درگیری دو یا چند کشتی در سوماتالی «سرقت مسلحانه» کاملاً بازگو کننده‌ی شرایط نیست و تقریباً این وضعیت دزدی عنصر کلیدی در بند هفتم قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶ مقرر شده است. در این قطع‌نامه، دزدی دریایی به اعمالی محدود می‌شود که در آب‌های آزاد، همان گونه که پیشتر اشاره گردید، محدود می‌شود. این تعریف شامل اعمالی که برخی اوقات در آب‌های ساحلی رخ می‌دهد نمی‌شود و اغلب اوقات حمله‌ای که در آب‌های آزاد توسط کشتی دزدان دریایی صورت می‌گیرد. به آب‌های ساحلی کشیده می‌شوند و برای گرفتن باج، کشتی را در بندر و یا نزدیک ساحل نگه می‌دارند یا با حملات قایق‌های تک نفره به آب‌های سرزمینی و ساحلی سوماتالی عقب نشینی می‌کنند، را شامل می‌شود.

عنصر کلیدی مذکور این است که دولت‌های معینی که بعداً عنوان می‌شوند، حق دارند که:

- ۱- با هدف سرکوبی اعمال دزدی دریایی و سرقت مسلحانه در دریا، وارد آب‌های ساحلی سوماتالی شوند، تا حدی که چنین اقدامی با اقدامی که در آب‌های آزاد در مورد دزدی دریایی تحت حقوق بین‌الملل جایز است، هم‌سو شود؛

- ۲- در آب‌های ساحلی سوماتالی، تا حدی که

چنین اقدامی با اقدامی که در آب‌های آزاد در مورد دزدی دریایی تحت حقوق بین‌الملل جایز است، هم‌سو شود، از کلیه ی وسایل و روش‌ها برای سرکوبی دزدی دریایی و سرقت مسلحانه استفاده نمایند.

قواعد مقرر در حقوق بین‌الملل راجع به دزدی دریایی در آب‌های آزاد، برای آب‌های ساحلی نیز قابل اجراست و تعقیب و گریز در آب‌های آزاد به سوی این آب‌ها، پذیرفته شده است. دولت‌هایی که تحت نظر این قواعد در آب‌های ساحلی سوماتی عمل می‌کنند، می‌توانند «از همه ی وسایل و روش‌های لازم» استفاده کنند.

خاطر نشان می‌شود به دنبال حادثه‌ای که در آن نیروهای فرانسوی، دزدان دریایی را تا سرزمین اصلی سوماتی تعقیب کردند،^(۱۰) قطع‌نامه‌ی ۱۸۵۱ صادره در شانزدهم دسامبر ۲۰۰۸ حقی را اعطا کرد که به موجب آن «کلیه ی معیارهای ضروری که در سوماتی برای هدف سرکوب اعمال دزدی دریایی و سرقت مسلحانه در دریا مناسب است» به کار برده می‌شود.^(۱۱) عدم اشاره به عبارت «در سوماتی» در پاراگراف‌های آغازین، آشکارا به عملی اشاره دارد که در سرزمین اصلی ارتکاب می‌یابد.^(۱۲)

۴. محدودیت‌های قواعد نوین: صلاحیت موقتی و صلاحیت محلی؛ نگرانی راجع به چالش موجود در حقوق بین‌الملل عرفی

قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶ و قطع‌نامه‌های بعدی، موجب گسترش و توسعه‌ی صلاحیت موقت و صلاحیت محلی در حوزه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل راجع به دزدی دریایی شد، اما شورای امنیت قطع‌نامه‌های اخیر را به گونه‌ای محتاطانه تدوین کرد. شورای امنیت با صدور قطع‌نامه‌ها، برخی محدودیت‌ها را با هدف پیش‌گیری از ورود انتقادهای احتمالی به عنوان یک مرجع تقنینی بین‌المللی مقرر نمود.

۱- اختیار اعطا شده منتهی به محدودیت در حوزه‌ی صلاحیت موقتی می‌گردد. اعتبار

اختیار اعطا شده در قطع‌نامه به شش ماه محدود می‌شود، در حالی که گزارش پیشرفت‌ی تهیه می‌شود و گزارش تکمیلی در استفاده از قطع‌نامه به ترتیب در طول سه و پنج ماه ارائه می‌شود. اگر حق و اختیاری کنار گذاشته می‌شود، به جای آن در پاراگراف ۷ حق و اختیاری برای مدت زمان^(۱۳) بیشتری در نظر گرفته می‌شود. این حق و اختیار برای مدت زمان دوازده ماه به وسیله قطع‌نامه‌ی ۱۸۴۶ دوم دسامبر سال ۲۰۰۸ جایگزین شده است.^(۱۴)

۲- چارچوب قطع‌نامه‌ها آشکارا به صلاحیت محلی محدود می‌شود و تصریح می‌کند که اعطای اختیار «تنها در مورد شرایط سوماتی»^(۱۵) به کار برده می‌شود و برای آب‌های ساحلی دولت‌هایی غیر از سوماتی مانند یمن و کنیا به کار برده نمی‌شود.

۳- قطع‌نامه‌ها فعالیت‌های در جهت اختیارات اعطایی را می‌پذیرند و مقرر می‌دارند که موجب رد یا تضعیف حق عبور بی‌ضرر و سالم کشتی‌های دولت‌ها^(۱۶) نیستند. اعطای اختیارات در قطع‌نامه‌ها، تا حدی استقلال دولت ساحلی سوماتی در آب‌های ساحلی را محدود می‌کند، اما این قطع‌نامه‌ها نباید بر حقوق دولت‌های ثالث به عنوان مثال، حق عبور سالم و بی‌خطر تأثیر داشته باشد. منظور از دولت ثالث، دولتی غیر از دولت‌هایی که دارای حق و اختیار می‌باشند و یا دولت‌هایی که ساحلی هستند. این حقوق مجاز هستند که در آب‌های سرزمینی اعمال شوند.

۴- قطع‌نامه‌ها تأکید می‌کنند که اعطای اختیار «نباید حقوق، وظایف و یا مسؤولیت‌های اعضای دولت‌های تحت نظر حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهند. از جمله هر حق یا وظیفه‌ای که تحت نظر کنوانسیون حقوق دریا در مورد هر وضعیت و شرایط دیگر نیز مصداق می‌یابد و به ویژه تأیید می‌کند که آن‌ها «نباید به این عنوان که به حقوق بین‌الملل عرفی رسمیت بخشند، مورد توجه قرار گیرند».^(۱۷)

این پیش‌بینی‌ها نشان‌گر نگرانی‌های

نمایندگان دولت‌های در حال توسعه در شورای امنیت است. آن‌ها تلاش می‌کنند انسجام و یکپارچگی کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا را حفظ کنند.^(۱۸)

۵. اخذ موافقت دولت موقت فدرال سوماتی

بند نهم قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶ تأکید می‌کند که اختیار اعطایی که در بند هفتم مقرر گردیده، ناشی از نامه‌ای است که از سوی نمایندگان دائمی جمهوری سوماتی در بیست و هفتم فوریه ۲۰۰۸ به شورای امنیت ارسال شد و طی آن، دولت موقت فدرال سوماتی موافقت خود را اعلام کرد.^(۱۹) دستورالعمل‌های مشابه، که به نامه‌های تکمیلی اشاره دارد و موافقت دولت موقت فدرال سوماتی را ابلاغ می‌کند، در قطع‌نامه‌ی ۱۸۴۶^(۲۰) و ۱۸۵۱^(۲۱) مقرر گردیده است. از مفهوم کلی برخی از بیانیه‌هایی که بر اساس پذیرش قطع‌نامه‌ها صادر شده است، چنین برمی‌آید که بدون اعطای چنین اختیاری، اتفاق آرا در شورای امنیت حاصل نخواهد گردید.

اشاره به کلیت و بخش اعظمی از اختیار اعطا شده به دولت ساحلی، مضمون اساسی قطع‌نامه‌ها را از بین می‌برد. در حقیقت، اقداماتی که به ظاهر توسط شورای امنیت و در خصوص اعطای اختیار به دولت ساحلی تصویب شده‌اند، می‌تواند در صورت عدم صدور قطع‌نامه‌ی شورای امنیت کنترل شوند. براساس حقوق بین‌الملل، دولت‌ها آزاد هستند حقوق خود در آب‌های سرزمینی را کنار بگذارند؛ به عنوان مثال، به دولت‌های دیگر اجازه دهند که در این آب‌ها اقدامات نظامی نمایند. سنتی که ممکن است عنوان شود، معاوضه‌ی یادداشت‌های بیست و پنجم مارس ۱۹۹۷ میان آلبانی و ایتالیا است، که در آن آلبانی پذیرفت نیروهای دریایی ایتالیایی در آب‌های ساحلی آلبانی کشتی‌هایی را با هر پرچمی متوقف کنند و شهروندان آلبانیایی که از مقررات سرباز می‌زنند را دستگیر کنند. به رغم وجود قواعد

حقوق بین الملل در مورد دزدی دریایی در آب‌های آزاد که توقیف کشتی‌های دزدان دریایی را به «هر دولتی» اجازه می‌دهد،^(۲۲) قطع‌نامه‌های شورای امنیت اعطای اختیاراتی که آن‌ها قطع‌نامه‌ها برای «دولت‌هایی که با دولت موقت فدرال سومالی همکاری می‌کند، فراهم می‌آورد را محدود می‌کنند؛ دولت ساحلی کنترل و نظارت دولت‌هایی که حق ورود به آب‌های سرزمینی را دارند. به عهده می‌گیرد و در حوزه‌ی استحفاظی، با دزدان دریایی و سارقان مسلح درگیر می‌شود.

قطع‌نامه‌ها می‌توانند قواعد نوین حقوق بین‌الملل عمومی را پایه‌ریزی کنند و دولت موقت فدرال که قدرت کارآمدی در سومالی اعمال نمی‌کند را تقویت کند و هم‌چنان حضور سومالی در ملل متحد حفظ می‌شود این راهکار از آن جهت مفید است که دولت سومالی توانایی مبارزه با فعالیت‌های دزدان دریایی در مناطق دور از سواحل را ندارد.^(۲۳) هدف دیگر عبارت است از محدودیت حضور کشتی‌های خارجی در آب‌های سومالی برای آن دسته از دولت‌هایی است که بیشتر در این مسأله درگیر هستند و هم‌چنین برای دولت‌هایی که آماده‌ی همکاری در این زمینه هستند.

طبق قانون مصوب سال ۱۹۷۲، عرض و پهنای آب‌های سرزمینی سومالی دویست مایل است،^(۲۴) و اگرچه که سومالی کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا را در ۲۴ جولای ۱۹۸۹ تصویب و تأیید کرد، شواهدی به نقض آن قانون نیست. در شرایط موجود، تعارض میان پیکره‌ی داخلی و الزام بین‌المللی در چارچوب کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا موجب شد که حداکثر دوازده مایل برای آب‌های ارضی در نظر بگیرند. این تعارض به واسطه‌ی عدم وجود یک قدرت کارآمد در سومالی است که وخامت اوضاع را شدت بخشیده است.

از رفتار دولت‌هایی که در حال گشت‌زنی در آب‌های دور از ساحل سومالی هستند، چنین

بر می‌آید که آن‌ها محدودیت خارجی آب‌های سرزمینی سومالی که در حدود دوازده مایل است را می‌پذیرند.

۶. راهکارهای مقابله با دزدان دریایی و سارقان مسلح

حقوق بین‌الملل، با اعطای صلاحیت جهانی به محاکم دولت توقیف‌کننده یعنی دولتی که دارای حق مصادره و توقیف می‌باشد، هم‌خوانی دارد. این صلاحیت طبق ماده‌ی ۱۰۵ کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا برای توقیف و دستگیری دزدان دریایی در آب‌های آزاد و نیز توقیف و دستگیری در آب‌های سرزمینی سومالی طبق قطع‌نامه‌های شورای امنیت قابل استفاده است.

دولت‌های مصادره‌کننده، یعنی دولت‌هایی که با دزدان دریایی و سارقان مسلح در آب‌های دور از سواحل سومالی زد و خورد دارند و آن‌ها را دستگیر می‌کنند، تمایلی ندارند که چنین گروه‌های گسترده‌ای را تحت تعقیب قرار داده و نسبت به آن‌ها اقامه‌ی دعوای کیفری کنند.^(۲۵) به نظر می‌رسد نگرانی آن‌ها در مورد هزینه‌های دادرسی است؛ هزینه‌هایی که به طور ذاتی سبب پیچیدگی در ارائه‌ی ادله‌ی اثبات جرم از حیث تعقیب کیفری در خارج از محل وقوع آن می‌گردد. افزون بر این، در خصوص مباحث حقوق بشری از حیث تعقیب جرم نگران می‌باشند.

مثالی در مورد این دشواری‌ها، کشتی دانمارکی آبسالون (Absalon) است که در هفدهم سپتامبر ۲۰۰۸ موفق شده دزد دریایی را در آب‌های دور از سواحل سومالی دستگیر کند. پس از شش روز بازداشت و مصادره‌ی سلاح‌ها و ابزارهایی که برای سوار شدن به کشتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، دولت دانمارک تصمیم گرفت دزدان دریایی را در ساحل سومالی آزاد کند. مقامات دانمارکی به این نتیجه رسیدند که اگر دزدان دریایی به مقامات سومالیایی مسترد شوند، با خطر شکنجه و مرگ مواجه می‌شوند. در قوانین دانمارک

امکان عدم استرداد مجرمان به کشور آن‌ها، با این توجیه که ممکن است در کشور خود با خطر مرگ مواجه شوند، فراهم است. افزون بر این، دانمارک آمادگی محاکمه‌ی آن‌ها در دادگاه‌های خود را نداشت؛ زیرا پس از اجرای احکام صادره، توان استرداد آن‌ها به سومالی را نداشتند.^(۲۶) مسائل حقوق بشر و یا شاید دلایل شخصی که به عنوان نگرانی‌های حقوق بشر مطرح می‌شود، بر مسائلی که راجع به نبرد علیه دزدی دریایی است، غالب می‌شود. به همین منوال، وزارت امور خارجه انگلستان به کشتی سلطنتی در مورد بازداشت دزدان دریایی هشدار دارد که این بازداشت می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر آن‌ها و ادعای پناهندگی به انگلستان گردد.^(۲۷)

محاکمه‌ی مجرمان در دریا خارج از صلاحیت محاکم ملی کشتی توقیف‌شده می‌باشد و افراد دستگیر شده جهت محاکمه به دیوان اروپایی حقوق بشر مسترد می‌شوند. این امر در قضایای ریگوپولس و مدویو که به ترتیب در دوازده ژانویه سال ۱۹۹۹ و دهم جولای سال ۲۰۰۸ تصمیم‌گیری شد، رخ داد.^(۲۸) در این قضایا، در مورد اشخاصی معلوم شد که این سوءظن موجه است، زیرا این افراد، در آب‌های آزاد دستگیر شدند. پرسشی که از دادگاه شد، این بود که «آیا توقیف کشتی به مدت دو هفته متناسب با ماده‌ی ۵(۳) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بود. افراد دستگیر شده بودند باید فوراً مورد اتهام قرار گیرند پیش از این که قاضی و یا هر مقام دیگری، به واسطه‌ی قانون اختیار اعمال قدرت قضایی را داشته باشد. دادگاه در هر دو مورد آشکارا بیان می‌کند که چنین توقیف طولانی مدتی، متناسب با شرایط مورد بحث نیست. در نتیجه، گروه‌های دولتی ممکن است با اتهام نقض حقوق بشر مجرم بازداشت شده، که ممکن است قاچاقچی مواد یا دزد دریایی باشد، رو به رو شوند. افزون بر این، در سال ۲۰۰۸ میلادی دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه‌ی «مدویو» نقض ماده‌ی ۵(۱)



کنوانسیون اروپایی را تشخیص داد، که بر اساس آن، هیچ کس نباید از آزادی، محروم شود. دیوان اروپایی حقوق بشر تمایل دارد حقوق دریا و قواعد حقوق بین الملل را در جهت حمایت از حقوق افراد تفسیر کند.

نارضایتی دولت‌های توقیف کننده برای تحت تعقیب قرار دادن دزدان دریایی و محاکمه‌ی آنان در قطع‌نامه‌های شورای امنیت مطرح شده است. قطع‌نامه‌های ۱۸۱۶ و ۱۸۴۶ پیش‌بینی‌های زیر را در نظر می‌گیرد:

از کلیه‌ی دولت‌ها به خصوص دولت‌های صاحب پرچم، ساحلی، بندری، دولت‌های قربانیان و مقصران و یا دزدان دریایی و سارقان مسلحانه درخواست می‌شود، هم چنین از سایر دولت‌ها درخواست می‌شود، طبق حقوق بین الملل با قانون گذاری ملی، صلاحیت تعقیب افرادی که مسؤول دزدی دریایی و سرقت مسلحانه در مناطق دور از سواحل سومالی هستند را ایجاد نمایند. این اختیارات باید با حقوق بین الملل قابل اجرا از جمله قواعد حقوق بشر بین المللی هم سو شود.^(۳۹)

این شیوه‌ی بیان صرفاً حالت توصیه دارد. اگرچه، بیشتر دولت‌های درگیر مانند کشتی‌هایی که قربانیان دزدی دریایی هستند یا کشتی‌هایی که در آب‌های دورتر از سومالی گشت‌زنی می‌کنند و یا دولت‌های ساحلی همسایه مانند جمهوری جیبوتی، کنیا و یمن، از طریق الزامات معینی که به وسیله‌ی گروه‌ها نسبت به «کنوانسیون سرکوب اعمال غیر قانونی بر ضد ایمنی کشتی‌رانی دریایی» در دهم مارس ۱۹۸۸^(۳۰) تنظیم شده است، محدود نمی‌شود. این کنوانسیون که متعاقب حادثه‌ی آشیل لارو پذیرفته شد، تصریح می‌کند که هیات‌های دولتی باید تعدادی از رفتارهای مجرمانه را به اثبات برسانند که بیشتر آن‌ها تماماً و یا تا حدودی با اعمالی که به وسیله‌ی دزدان دریایی یا سارقان مسلح صورت می‌گیرد، هم‌خوانی دارند. این کنوانسیون نیازمند حضور دو کشتی نیست و میان مناطق دریایی فرقی را قائل نمی‌شود.^(۳۱) این کنوانسیون برای

دولتی که در حوزه‌ی استحقاقی آن، مانند آب‌های سرزمینی، جرمی رخ داده است؛ و نیز برای دولتی که در سرزمین آن جرمی صورت گرفته، اختیارات قانونی پایه‌ریزی کرده است و به دولت‌های دیگر نیز اختیاراتی می‌دهد. دولتی که تبعه‌ی آن دستگیر شده، تهدید و یا زخمی شده و یا کشته شده است، دارای اختیارات داخلی و ملی است.^(۳۲)

کنوانسیون سرکوب اعمال غیر قانونی بر ضد ایمنی کشتی‌رانی دریایی در قطع‌نامه‌ی ۱۸۱۶ ذکر نشده است، اما قطع‌نامه‌ی ۱۸۴۶ الزاماتی که در این قطع‌نامه مطرح شده را یادآوری می‌کند و دولت‌ها را وادار می‌کند این الزامات را اجرا و عملی کنند.

نارضایتی دولت‌های توقیف کننده، تنها به دلیل فقدان کارایی و قابلیت در مواجهه با دزدان دریایی و سارقان مسلح دستگیر شده، نمی‌باشد. همان گونه که در پاراگراف آغازین قطع‌نامه‌ی ۱۸۴۶ مقرر شده است فقدان امکانات، قانون گذاری داخلی، و روشن ساختن این مطلب که چگونه پس از دستگیری دزدان دریایی از شر آن‌ها خلاص شویم، موجب شده است تا دولت‌ها از اقدام قاطعانه علیه دزدان دریایی که دور از سواحل سومالی هستند، خودداری کنند و در بعضی موارد موجب شود که دزدان دریایی بدون این که مورد محاکمه قرار گیرند، آزاد شوند. به ویژه، دشواری‌هایی که در تسلیم دزدان دریایی به دولت همسایه وجود دارد و هم چنین تضمین این مطلب که چنین دولتی حدود قانونی را اعمال می‌کند و به حقوق بشر احترام می‌گذارد، موجب می‌شود که توافق‌نامه‌های دو جانبه‌ای که در رسانه‌ها و نه در اذهان عمومی مطرح می‌شود، میان بریتانیای کبیر و ایالات متحده و کنیا ایجاد شود.^(۳۳)

بر اساس بیانه‌ی وزیر امور خارجه‌ی کنیا، این «یادداشت‌های تفاهمی» به منزله‌ی «چراغ سبزی برای تخلیه‌ی دزدان دریایی در خاک کنیا نخواهد بود». این یادداشت‌ها بخشی

از تجربه‌ای هستند که توسط قطع‌نامه‌ی ۱۸۴۶ عنوان و ترغیب می‌شود. این قطع‌نامه، توافق‌هایی میان دولت‌هایی که کشتی‌هایشان در آب‌های دور از سواحل سومالی در حال گشت‌زنی هستند؛ و کشورهای که تمایل دارند دزدان دریایی را بازداشت کنند، می‌باشند تا مأموران اجرای قانون (هدایت کنندگان کشتی) «از کشورهای دیگر، و به ویژه کشورهای منطقه»، تعقیب افراد دستگیر شده را تسهیل کنند. این توافق‌ها نیازمند موافقت قبلی دولت موقت فدرال سومالی برای استفاده از اختیارات قانونی دولت ثالث توسط هدایت کنندگان کشتی در آب‌های ساحلی سومالی است و آن‌ها اجرای مؤثر و مفید کنوانسیون سرکوب اعمال غیر قانونی بر ضد ایمنی کشتی‌رانی دریایی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. تجربه‌ی هدایت کنندگان کشتی تحت نظر این توافق‌ها موجب می‌شود اختیارات قانونی کنیا یا سایر دولت‌هایی که مجرمانشان در عرشه‌ی کشتی‌ها توقیف شده، بر این اساس شکل گیرد که کنیا دولت توقیف کننده باشد. در موارد دیگر عامل متصل کننده، ملیت کشتی قربانی و یا ملیت قربانیان است.

اقدامات اتحادیه اروپایی در عملیات نظامی علیه دزدی دریایی و سرقت مسلحانه دور از سواحل سومالی، وضعیتی که در حال حاضر بررسی می‌شود را پیش‌بینی می‌کند.^(۳۴) اگر مقامات ذی صلاح دولت صاحب پرچم نمی‌تواند یا تمایل ندارد اختیارات قانونی خود را اعمال کند، افرادی که در طول عملیات به منظور تعقیب دستگیر شوند باید به نماینده‌ی دولت یا هر دولت ثالث ناشی که تمایل دارد اختیارات قانونی خود را نسبت به افراد فوق‌الذکر اعمال کنند، انتقال داده می‌شوند.^(۳۵) این پیش‌بینی استفاده از «کشتی‌ران‌ها» را منتفی نمی‌داند، اما احتمال انتقال احتمالی به نمایندگان سایر دولت‌های اروپایی و یا دولت‌های ثالث علاقمند را افزایش می‌دهد. نگرانی‌های ذکر شده، مربوط به نقل پیش‌بینی

عمل مشترک مشابهی است که عنوان می‌کند: هیچ فردی ممکن نیست به دولت ثالث منتقل شود، مگر این که برای این نقل و انتقال با دولت ثالث توافقی نموده باشد که با حقوق بین‌الملل، به ویژه در مورد قواعد حقوق بشر بین‌المللی هم‌سو باشد، چنین توافقی برای تضمین این امر است که هیچ کس به مجازات اعدام، شکنجه یا به رفتار غیرانسانی، بی‌رحمانه یا اهانت‌آمیز محکوم نشود: (۳۶)

«در مواد ۳ و ۴ یادداشت‌هایی که در ششم مارس ۲۰۰۹ در نایروبی میان اتحادیه‌ی اروپا و کنیا رد و بدل شد برای حمایت از حقوق بشر دزدان دریایی و سارقان مسلحی که به وسیله‌ی نیروی دریایی اتحادیه اروپایی دستگیر شده و به کنیا انتقال یافتند، اقدامات مفصلی پیش‌بینی شد.

۷. کاربرد زور در عملیات دریایی علیه دزدان دریایی و سارقان مسلح

کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا که به امکان استفاده از زور و اجبار اشاره دارد، به همه‌ی دولت‌ها اختیار توقیف کشتی مربوط به دزدان دریایی را اعطا کرده است و مطابق قطع‌نامه‌های فوق‌الذکر، می‌توان از «همه‌ی ابزارهای لازم برای سرکوب دزدی دریایی و سرقت مسلحانه استفاده کرد». در اصطلاح شورای امنیت، «همه‌ی ابزار لازم و ضروری» به معنای «استفاده از زور و اجبار» است. (۳۷)

استفاده از زور و اجبار علیه دشمن، مطابق حقوق مخاصمه‌ی مسلحانه نیست؛ زیرا در موضوع‌ها، مخاصمه‌ی مسلحانه‌ی بین‌المللی و یا داخلی وجود ندارد. دزدان دریایی با دولت‌هایی که کشتی‌های تجاری را تحت محافظت قرار می‌دهند، در حال جنگ نیستند. دزدان دریایی جنگ‌جویان غیرنظامی نیستند که بر اساس حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، به جز در مورد دفاع مشروع، مورد هدف قرار گیرند. طبق روال معمولی کشتی‌های نظامی که در آب‌های دور از سومالی گشت‌زنی می‌کنند، استفاده از سلاح را تنها در پاسخ به استفاده از

کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا که به امکان استفاده از زور و اجبار اشاره دارد، به همه‌ی دولت‌ها اختیار توقیف کشتی مربوط به دزدان دریایی را اعطا کرده است

سلاح علیه خود به کار می‌گیرند. بنابراین، در حادثه‌ای که در چهاردهم نوامبر سال ۲۰۰۸ در خلیج عدن گزارش شد، ناو دریایی بریتانیایی کشتی باری یمنی را که در اقدام راهزنی در کشتی باری دانمارکی در همان روز مشارکت کرده بود، شناسایی کرد. ناو بریتانیایی تلاش کرد با توسل به «روش‌های غیر مؤثر» آن را متوقف کند و تنها وقتی این روش‌ها ناکام ماند، نیروی دریایی سلطنتی، قایق هجومی کوچکی را برای محاصره‌ی کشتی به آب انداخت و به محض این که دزدان دریایی شروع به تیراندازی کردند، نیروی دریایی عقب نشینی کرد. در حادثه‌ی دیگری که در بیست و یکم نوامبر سال ۲۰۰۸ گزارش شد، ناو دریایی هندی تابار (۳۸) که در خلیج عدن و ۲۸۵ مایل دور از سواحل عمان قرار داشت، در حال گشت‌زنی بود، از کشتی که مانند کشتی دزدان دریایی قلمداد می‌شد، درخواست توقف کرد. خدمه‌ی این کشتی دارای مجموعه‌ی کاملی از سلاح‌های مدرن بودند. وقتی کشتی دزدان دریایی تهدید کرد که «کشتی جنگی را در صورت نزدیک شدن به خود منفجر می‌کند» و شروع به تیراندازی به کشتی هندی کرد، کشتی تابار نیز شروع به تیراندازی نمود که منجر به غرق شدن کشتی دزدان دریایی گردید. (۳۹)

بنابراین، دفاع شخصی در مقابل مخاصمه‌ی مسلحانه یا تهدید متعلق به آن، مطرح شده است. اگر چه حال این سؤال مطرح است که آیا اجبار و زور می‌تواند علیه دزدان دریایی و سارقان مسلح، فارغ از دفاع شخصی استفاده

شود. اقدام علیه دزدان دریایی، شبیه به اعمال قدرتی است که پلیس در آب‌های آزاد در مورد کشتی‌های خارجی صورت می‌دهد و به دولت‌های دیگر با استثنائاتی بر قاعده اجازه می‌دهد صلاحیت سرزمینی دولت صاحب پرچم را تأیید کنند. چنین اجازه‌ای به ندرت و با نارضایتی توسط دولت‌های دارای پرچم صادر می‌شود، مگر این که، اجازه به صورت موردی صادر شود. نمونه‌هایی از این اجازه‌ها در مورد قاچاق دارو و شیلات صادر شده است؛ از جمله می‌توان به توافق‌نامه‌ی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ اشاره کرد (۴۰) که یکی از مهم‌ترین توافق‌نامه‌های چند جانبه محسوب می‌شود. به موجب این توافق‌نامه، دولت‌های بدون پرچم می‌توانند کشتی‌های صیادی را در آب‌های آزاد بازرسی و کنترل کنند. چنین عملی نباید همراه با زور و اجبار باشد و دولت صاحب پرچم مجبور می‌شود سوار شدن بی‌خطر و سریع بازرسان به کشتی را بپذیرد و تسهیل کند. (۴۱) احتمال استفاده از زور و اجبار پس از سوار شدن، در ماده‌ی (f) (۱) ۲۲ مورد توجه قرار گرفته است و تصریح می‌کند دولت‌های ناظر باید از زور و اجبار خودداری کنند، مگر در زمانی و به اندازه‌ای که برای حفظ سلامتی بازرسان لازم است. در حقوق بین‌الملل عمومی، طبق ماده‌ی ۱۱۰ کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا و یا توقیف کشتی دزدان دریایی و طبق ماده ۱۰۵ حق توقیف و سوار شدن به کشتی به منظور بازدید پذیرفته باشد. بدیهی است برای رسیدن به این اهداف ممکن است اجبار و زور مورد استفاده قرار گیرد.

با در نظر گرفتن این حقیقت که آن‌ها ابزار مربوط را پذیرفته‌اند و به وسیله‌ی حقوق عرفی و قطع‌نامه‌های مربوط محدود می‌شوند، دولت‌ها باید استفاده از زور و اجبار را بپذیرند. استفاده از زور و اجبار در مانور عملیات پلیس با محدودیت‌هایی مواجه است که در حقوق بین‌الملل تصویب شده است.

21- At para. 10.

22-Under UNCLOS, Art. 105.

۲۳- یادداشت دوازدهم می ۲۰۰۸ میلادی نماینده ی دائمی سومالی به سازمان ملل، به صراحت بیان می کند که «دولت موقت این توانایی را ندارد که جلوی دزدان دریایی را بگیرد و یا با گشت زنی در آب های دور از ساحل سومالی، امنیت این آب ها را تامین کند».

24- Available at: www.un.org/Depts/los/LEGISLATION-ANDTREATIES/STATESFILES/S (visited on 3 Mar. 2009) indicates that the UN has the same information. The same source is relied upon in the recent study by Chircop, Dzidzornu, Guerreiro, and Grilo, 'The Maritime Zones of East African States in the Law of the Sea: Benefits Gained, Opportunities Missed', 16 African J Int'l and Comp L (2008) 121, at n. 32 and accompanying text.

۲۵- رایس (Rice) وزیر دولت امریکا در بیانیه ی شانزدهم دسامبر ۲۰۰۸ میلادی اظهار می دارد: «در حال حاضر جامعه ی بین المللی قدرت قانونی کافی و هم چنین مکانیزهای در دسترس برای مقابله با دزدی دریایی را دارد. اما بعضی اوقات هماهنگی و تمایل سیاسی برای انجام این کارها وجود ندارد.» www.loydlist.com/ll/news/view/Article.htm?articleId

26- See the reports available at: (visited on 30 Oct. 2008); US Office of Naval Intelligence, Civil Maritime Analysis Department, Worldwide Threat to Shipping, Mariner Warning Information, 17 Oct. 2008, at para. 10; Combined Task Force 150, available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Combined_Task_Force_150 (visited on 30 Oct. 2008).

27- See Rivkin Jr. and Casey, 'Pirates Exploit Confusion about International Law', Wall Street Journal, 19 Nov. 2008.

28- Respectively requests 37388/97 and 3394/03, available only in French at: www.echr.coe.int/ECHR/English/Case-Law/HU-DOC.

29- Res. 1816, at para. 11; Res. 1846, at para. 14.

30- N. Ronzitti (ed.), Maritime Terrorism and International Law (1990), at 69, and 'The Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Maritime Navigation', 2 Singapore J Int'l and Comp L (1998) 541.

31- SUA Convention, supra note 27, at Art. 3.

32- Ibid., at Art. 6.

33- Meade, 'US to sign Kenya deal to prosecute Somali pirates', available at: www.loydlist.com/ll/us-to-sign-kenya-deal-to-prosecute-somali-pirates (article dated 16 Jan. 2009).

34- OJ (2008) L301/33.

35- EU Council Joint Action 2008/851/CFSP of 10 Nov. 2008, OJ (2008) L301/33, Art. 12(1).

36- Ibid., at para. 2.

37- EU Council Joint Action 2008/851, supra note 35, Art. 2(f).

38- Tabar

39- These episodes are reported in bulletins of the (US) Office of Naval Intelligence, Civil Maritime Analysis Department, Worldwide threat to shipping, Mariner warning information, available at: www.icc-ccs.org/.

40- Agreement for the Implementation of Provisions of the United Nations Convention on the Law of the Sea of 10 Dec. 1982 Relating to the Conservation and Management of Straddling Fish Stocks and Highly Migratory Fish Stock, opened to signature in New York on 4 Dec. 1995, 34 ILM (1995) 1547.

41- UN Fish Stocks Agreement 1995, Art. 22(3) and (4).

پی نوشت ها:

1- Tullio Treves, "Piracy, Law of the Sea, and Use of Force: Developments off the Coast of Somalia", The European, 414. Journal of International Law, VOL. 20, NO.2 ©EJIL 2009, PP.

2- Recently this aspect was mentioned at the Security-399 Council by South Africa on 16 Dec. 2008 (S/PV.6046 at 15).

3- SC Res 733 of 23 Jan. 1992, at para. 5.

4- See, among many, SC Res 1814 of 15 May 2008, penultimate preambular para.

5- SC Res 1816 of 2 June 2008, penultimate preambular para., and thereafter in all the Council's resolutions on piracy off the Somali coast.

6- Supra note 2, at 5.

7- Art. 105 UNCLOS.

۸- بر اساس قطع نامه ی (۲۲) ۹۲۲A صادره از سازمان بین المللی دریانوردی در بیست و نهم نوامبر ۲۰۰۱، سرقت مسلحانه علیه کشتی ها عبارت است از: «هر اقدام غیرقانونی شامل اعمال خشونت یا دستگیری و یا هر عمل مخرب یا تهدید به ارتکاب می باشد، مگر این که عمل «دزدی دریایی» بر علیه کشتی یا بر علیه افراد و دارایی در عرشه ی چنین کشتی که در حدود اختیارات قانونی دولت حرکت می کند، صورت گیرد». این تعریف عینا در ماده ی ۱(۲) توافق نامه ی همکاری منطقه در مورد سرکوب دزدی دریایی و سرقت مسلحانه علیه کشتی ها در آسیا از بیست و هشتم آوریل سال ۲۰۰۵ مقرر شده است.

9- Res. 1816, penultimate preambular para.; res. 1846, penultimate preambular para.

۱۰- این عملیات در یازدهم آوریل سال ۲۰۰۸ در خاک سومالی صورت گرفت که موجب دستگیری شش نفر از دزدان دریایی شد. هم چنین بخشی از باج دریافت شده توسط دزدان دریایی از مسافران کشتی تفریحی فرانسوی لپونانت (Leponant) مسترد گردید.

See: facts and comments in Sentinelle Nr. 145 of 20 Apr. 2008, available at: <http://www.sfdi.org>.

11- SC Res 1851, para 6 (emphasis added).

12- See. the interventions by the British Minister for Foreign Affairs and by the US Secretary of State upon approval of Res. 1851 in SC/6046, at 4 and 9.

13- SC Res. 1816, at paras 12, 13, and 15.

14- At para. 10.

15- SC Res. 1816, at para. 9; SC Res. 1846, at para. 11.

16- SC Res. 1816, at para. 8; SC Res. 1846, at para. 13.

17- SC Res. 1816, at para. 9; SC Res. 1846, at para. 11.

18- See. also the declarations after the vote by Viet Nam, Libya, South Africa, and China (ibid., 4-5).

۱۹- این نامه، به شکل رسمی در دسترس نیست، در مقدمه ی قطع نامه آمده است و هم چنین در سند S/۲۰۰۸/۳۲۳ نیز نقل شده است که این سند شامل نامه ای به تاریخ دوازدهم می ۲۰۰۸ میلادی از نماینده ی دائمی سومالی در سازمان ملل متحد به شورای امنیت است، که بیان می کند دولت سومالی حق ورود به آب های سرزمینی را تنها به برخی از دولت ها داده است. به منظور این که با این تهدیدات مقابله کند و به عنوان مثال تهدیدات دزدان دریایی و سارقان مسلح؛ از پذیرش قطع نامه حمایت می کند. بر اساس فصل هفتم «دولت هایی که با دولت موقت فدرال همکاری می کنند، حق دارند به آب های سرزمینی سومالی وارد شوند و از همه ی ابزارهای لازم در آب های سرزمینی، برای شناسایی، پیش گیری و سرکوب اعمال دزدی دریایی و سرقت مسلحانه استفاده کنند.

20- At para. 11.

مأموران وزارت اطلاعات: ضابطان دادگستری

قسمت پایانی

احسان زرخ، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی



۳- ۵. وزارت اطلاعات، ضابط دادگستری با تکیه بر بخش نامه‌ی مورخ ۱۳۷۳ قوه‌ی قضائیه

برخی با استناد به بخش نامه‌ی شماره‌ی مورخ ۳/۱۳۱/۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۳ قوه‌ی قضائیه که اجازه‌ی پی‌گرد فساد مالی در اداره‌های دولتی را به وزارت اطلاعات واگذار کرده است، به این نتیجه رسیده‌اند که کارکنان این وزارتخانه جزء ضابطان محسوب شده‌اند. این نظر از چند جهت ایراد دارد: نخست، ضابط بودن، نیازمند اختیارات ویژه‌ای است که فقط به موجب قانون قابل تفویض است، نه بخش نامه؛

۴- ۵. ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات با توجه به قانون نیروی انتظامی

در بخش‌هایی از قانون نیروی انتظامی، در کنار این نیرو از وزارت اطلاعات نیز نام برده شده است و این تصور را ایجاد کرده که مأموران وزارت اطلاعات هم جزء ضابطان دادگستری می‌باشند. بنای این نظر، ماده‌ی ۴ قانون نیروی انتظامی است. بند ۲ ماده‌ی مذکور اشعار می‌دارد: «مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هر گونه خرابکاری، ترور، بسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که

دوم، با نگاهی به اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی که وظایف و اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه را بیان کرده و نیز قانون تعیین وظایف و اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه مصوب ۱۳۷۸، به نظر می‌رسد صدور چنین بخش نامه‌ای خارج از حوزه‌ی اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه است. بنابر نظر استفساری شورای نگهبان، بخش نامه‌های قوه‌ی قضائیه را نمی‌توان در دیوان عدالت اداری ابطال کرد، لیکن این امر نمی‌تواند عدم مطابقت آن با قانون را برطرف کند.

مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات». منظور قانون گذار از همکاری میان وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی در این بند، ضابط دانستن مأموران وزارت اطلاعات نیست؛ زیرا در نگارش این بند تنها تعامل میان وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی، مورد نظر مقنن بوده است؛ نه ضابط قلمداد کردن نیروهای این وزارتخانه؛ در تبصره ی ۱ این قانون جمع آوری اطلاعات راجع به مسائل سیاسی و امنیتی به عهده ی وزارت اطلاعات گذاشته شده است، لیکن در این خصوص نیز مقنن اختیارات ضابطان را به این نیروها تفویض نکرده است و این مهم از مفهوم تبصره ی ۲ این قانون استنباط می شود؛ که مقرر داشته است: «پی گیری اطلاعاتی جرایم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط است یا قسمتی از یک توطئه پنهانی یا فعالیت براندازی است با هدایت وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی خواهد بود». در این جا قانون گذار تنها هدایت عملیات و جمع آوری اطلاعات را به مأموران وزارتخانه ی مذکور سپرده و امور اجرایی به عنوان ضابط دادگستری را به مأموران نیروی انتظامی محول نموده است. این نحوه ی تقسیم وظایف بیان گر آن است که هدف مقنن، ضابط قلمداد کردن مأموران وزارت اطلاعات نیست و در بند ۸ این ماده که به بیان وظایف نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری می پردازد، نامی از وزارت اطلاعات به میان نیامده است؛ لذا باید قائل به آن بود که هدف مقنن از ذکر نام وزارت اطلاعات در این قانون، تبیین وظایف وزارتخانه ی مذکور به عنوان عنصر اطلاعاتی و کسب کننده ی خبر بوده و در امور اجرایی باید به نیروی انتظامی توسل جوید.

۵-۵. ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات حسب فرمان هشت ماده ای مقام معظم رهبری

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ مقام معظم رهبری در راستای مبارزه با مفاسد اقتصادی،

مقابله و مبارزه ی قاطع و مستمر با هر گونه خرابکاری، تروریسم، شورش و حرکت هایی که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات انجام می گیرد

فرمانی مشتمل بر هشت ماده خطاب به سران قوای سه گانه صادر فرمود که حاوی دستوراتی در مبارزه با مفاسد اقتصادی بود. ماده ی ششم این فرمان، وزارت اطلاعات را در پوشش اطلاعاتی دادن مراکز مُعد برای شکل گیری مفاسد اقتصادی، مسؤول دانسته و برای آنان تکالیفی مقرر کرده است. پاره ای از حقوق دانان از این ماده استنباط نموده اند که مأموران وزارت اطلاعات ضابط دادگستری هستند؛ حال آن که چنین برداشتی از این ماده صحیح نبوده و این ماده به وزارت اطلاعات مسؤولیت کسب خبر را داده است، نه حکم به ضابط قضایی بودن. متن ماده ی مذکور به شرح ذیل است: «وزارت اطلاعات موظف است در چهارچوب وظایف قانونی خود، نقاط آسیب پذیر در فعالیت های اقتصادی دولتی کلان مانند: معاملات و قراردادهای خارجی، سرمایه گذاری های بزرگ، طرح های ملی، و نیز مراکز مهم تصمیم گیری اقتصادی و پولی کشور را پوشش اطلاعاتی دهد و به دولت و دستگاه قضایی در تحقق سلامت اقتصادی یاری رساند و به طور منظم به رئیس جمهور گزارش دهد». دادن گزارش به قوه قضائیه پس از کسب اطلاعات، مشعر بر این است که وزارت اطلاعات وظیفه ی اجرایی و برخورد را به قوه قضائیه محول نماید و خود تنها نقش مخبر را داشته باشد و از این مرحله، جایگاه قوه قضائیه و ضابطان تحت امر آن، نمود خارجی می یابد. از سوی دیگر در این ماده، وظیفه ی پوشش اطلاعاتی و نه برخورد، به این وزارتخانه محول گردیده است. از این رو، این

ماده وزارت اطلاعات را ضابط قلمداد نموده، بلکه بر وظیفه ی ایشان در کسب خبر در این مورد خاص تأکید آن است. به فرض آن که طبق این ماده بتوان مأموران این وزارتخانه را ضابط دادگستری قلمداد نمود، باید آن را به همین مورد خاص محدود کرد و از توسعه ی آن پرهیز نمود.

۵-۶. وزارت اطلاعات در مقام ضابط دادگستری با اختیارات و وظایف خاص

این نظر که، وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب می شود مطابق آخرین اراده ی قانون گذار و منطبق با موازین نظری و روح قانون گذاری است؛ البته ضابطی فوق العاده خاص و با اختیارات ویژه.

در این نظریه، به بند «ب» ماده ی ۱۲۴ قانون برنامه ی چهارم توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استناد شده است؛ ماده ای که هم چنان اعتبار دارد مقرر داشته است:

«به منظور ایجاد هماهنگی و تبادل اطلاعات بین دستگاه های ذی ربط:

الف) به منظور ساماندهی، انسجام و استفاده از ظرفیت های جامعه اطلاعاتی کشور، وزارت اطلاعات مکلف است متناسب با وظایف و اختیارات مصرح در «قانون تأسیس و تمرکز اطلاعات و سیاست ها و خط مشی های فرماندهی کل قوا»، طرح اصلاح ساختار جامع اطلاعاتی را تدوین و محصل آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیأت وزیران ارائه نماید.

ب) وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل آورد».

بند «ب» وزارت اطلاعات را در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه می داند؛ بدین معنا که، در شرایط پیش گفته، اختیارات ویژه ی ضابطان دادگستری را به این وزارتخانه تفویض کرده است. هدف قانون گذار از درج عبارت «در مقام ضابط قوه قضائیه» این بوده

که در این موارد خاص وزارت اطلاعات نقش و عمل کرد ضابط دادگستری را داشته باشد، نه این که در شمار ضابطان دادگستری باشد. این موارد نیز از حساسیت موضوع های مطرح در بند «ب» و ضعف اجرایی، اطلاعاتی ضابطان دادگستری ناشی می شود. در کل، قانون گذار نه در اندیشه ی ایجاد یک ضابط جدید، بلکه در اندیشه ی یاری گرفتن از نیروهای وزارت اطلاعات به عنوان بازوی کمکی ضابطان دادگستری بوده است و در این راستا بخشی از اختیارات ضابطان را نیز به آنان تفویض کرده است که با این تفسیر، قدرت عملیاتی آن ها فقط در حیطه ی موارد یادشده در این ماده است.

۶. وضعیت ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات در پیش نویس اصلاحیه قانون این وزارت خانه

مرکز پژوهش های مجلس هفتم در بررسی لایحه ی «الحاق موادی به قانون تأسیس وزارت اطلاعات» پیشنهادهایی ارائه کرده است که اقدام های این وزارت خانه را در جرم های امنیتی، منوط به مجوز مراجع قضایی و دادستانی می کند. در نظر کارشناسی مرکز پژوهش ها آمده است که درخواست تعقیب و محاکمه متهمان به جرم های امنیتی در حیطه ی اختیارات دادستان است و وزارت اطلاعات، سازمان های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح و نیروهای انتظامی مکلف اند کلیه ی جرم های امنیتی را پس از کشف پرونده به مرجع قضایی صلاحیت دار بفرستند و فقط زیر نظر مقام قضایی می توانند نسبت به تکمیل پرونده اقدام کنند. علاوه بر این، آنان در گزارش خود حذف ارتباط «وزارت دفاع» با مسائل امنیتی و افزودن نام «نیروی انتظامی» به مجموعه دستگاه های امنیتی کشور را پیشنهاد کرده اند.

این لایحه با هدف ضابطه مند کردن وظایف وزارت خانه های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان حفاظت اطلاعات

نیروهای مسلح درباره ی پرونده های امنیتی و حمایت از منابع، مخبران و رابطان این نهادها، در قالب افزوده شدن سه ماده به مجلس ششم ارجاع شد، ولی به دلایلی مسکوت ماند. در واقع، دولت این لایحه را برای جلوگیری از فعالیت نهاد های موازی اطلاعات به مجلس ششم ارائه کرد.

۱-۶. نظرها و پیشنهادهای منتقدان و نمایندگان مجلس

هیأت دولت در ماده ی ۱۷ لایحه تأکید کرده است که وزارت خانه های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در حدود وظایف قانونی خود نسبت به پرونده های امنیتی، حق درخواست تعقیب، محاکمه، کیفر متهم و موقوف ماندن تعقیب و هم چنین حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی نسبت به آرا و قرار های صادره را دارند، اما مرکز پژوهش های مجلس این ماده را خلاف اصل یکصد و پنجاه و شش ق.ا. تشخیص داده است. آنان وزارت اطلاعات و سایر مراجع اطلاعاتی را مکلف کردند که جرم های امنیتی را پس از کشف به مراجع قضایی اعلام کنند. علاوه بر این، به عقیده ی آنان، «موقوفی تعقیب» به معنای گذشت این مراجع خواهد بود در حالی که جرم های امنیتی و جاسوسی غیر قابل گذشت اند.

مرکز پژوهش های مجلس در بررسی ارگان های مورد نظر قانون در مورد جرم های امنیتی، ارتباط «وزارت دفاع» را با مسائل امنیتی حذف کردند. در گزارش کارشناسی مرکز پژوهش ها آمده است: «ارگان های مورد نظر قانون در ارتباط با جرایم امنیتی عبارتند از: حفاظت اطلاعات ارتش (وابسته به ستاد مشترک حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی (زیر نظر وزارت کشور). براساس مواد ۸، ۷ و ۹ قانون تأسیس وزارت اطلاعات، ارگان های موصوف باید با هماهنگی وزارت اطلاعات اقدام کنند و بنابراین ارتباط وزارت

دفاع با مسائل امنیتی آشکار نیست.» ایراد بعدی مرکز پژوهش های مجلس به ماده ی ۱۸ الحاقی به لایحه ی شانزده ماده ای «تأسیس وزارت اطلاعات» مصوب ۲۷ مرداد سال ۱۳۶۲ است. در ماده ی ۱۸ لایحه ی دولت تأکید شده است که «وزارت اطلاعات در محدوده وظایف قانونی خود از اختیارات ضابطان قوه قضائیه برخوردار است.» هم چنین، تبصره ی این ماده تصریح کرده است که نظر کارشناسی وزارت اطلاعات در موضوع ها و مسائل امنیتی، در حکم نظر کارشناس رسمی دادگستری است، اما کارشناسان مرکز پژوهش های مجلس با استناد به ماده ی ۴ این لایحه، مبنی بر این که «کلیه امور اجرایی امنیت داخلی بر عهده ضابطان قوه قضائیه است»؛ نتیجه گرفته اند که این ماده با ماده ی ۴ لایحه در تعارض است. هم چنین، آنان معتقدند ضابطان قوه ی قضائیه حق درخواست تعقیب، محاکمه و کیفر متهم یا موقوف ماندن تعقیب و نیز حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی را ندارند. در گزارش مرکز پژوهش های مجلس، کارشناسی بودن نظر وزارت اطلاعات نیز خلاف اصل بی طرفی کارشناس ارزیابی شده و تصریح شده است که «معلوم نیست هیأت کارشناسی متشکل از چه افرادی است. هم چنین براساس قانون آیین دادرسی مدنی، نظر کارشناسی رسمی دادگستری در مهلت قانونی قابل اعتراض است. آیا نظر کارشناسی وزارت اطلاعات نیز قابل اعتراض است؟» در نتیجه ی این ایرادها، آنان پیشنهاد کرده اند که ماده ی ۱۸ به این شکل تغییر یابد: «مأموران اطلاعاتی وزارت اطلاعات در حد وظایف مربوط به کشف جرایم امنیتی و جاسوسی از اختیارات ضابطان قوه قضائیه برخوردارند.»

یکی دیگر از بندهای مورد ایراد کارشناسان مرکز پژوهش های مجلس، ماده ی ۱۹ لایحه است. آنان در این ماده خواستار جایگزینی عبارت «نیروی انتظامی» به جای «وزارت

دفاع» شده اند. در ماده‌ی ۱۹ لایحه دولت آمده است: «چنان چه منابع، مخبران و رابطان وزارت خانه‌های اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و واحدهای اطلاعاتی و حفاظتی نیروهای مسلح، در اجرای اهداف و مأموریت‌های محوله متحمل خساراتی شوند، حسب مورد با تأیید وزیر اطلاعات و یا مسؤولان بالاترین رده اجرایی مزبور و توسط دستگاه مربوط جبران خواهد شد». در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، علاوه بر بررسی لایحه‌ی «الحاق موادی به قانون تأسیس وزارت اطلاعات»، اصلاحیه‌ای نیز در اصل این لایحه مصوب سال ۱۳۶۲ انجام شده و آن حذف ماده‌ی ۴ با این مضمون است: «کلیه امور اجرایی امنیت داخلی بر عهده ضابطان قوه قضائیه» است.

۶-۲. نظرات موافقان و ارائه کنندگان لایحه

مدیر کل پارلمانی سابق وزارت اطلاعات نخستین مورد را «ضابط قوهی قضائیه بودن» عنوان کرد و افزوده بود که مأموران وزارت اطلاعات هم به عنوان «مأمور» تعریف شده اند و هم در وزارت خانه آموزش می بینند و توجیه می شوند. طبق ماده‌ی ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات، ما می خواهیم در چهارچوب قانون، ضابط قضایی باشیم؛ آن هم در مورد مأموریت‌های خاص وزارت اطلاعات.

مدیر کل پارلمانی وزارت اطلاعات به ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی اشاره کرد و گفت که ضابط بودن لزوماً به معنای مسلح بودن نیست و این اشتباه برخی از آقایان در مجلس است. ما می خواهیم ضابط در چهارچوب مأموریت‌های وزارت اطلاعات باشیم. در برخی از موارد، می خواهیم فردی را دستگیر کنیم و زنده بودن او را می خواهیم. او یا مسلح است و یا این که قرص سیانور زیر زبان خود گذاشته است. باید آن قدر به سرعت عمل کنیم که او خود را نکشد. آیا باید به وی بگوییم صبر کن تا برادران بسیج

و نیروی انتظامی تو را دستگیر کنند! کریمی در مورد دومین درخواست وزارت اطلاعات برای اصلاح این قانون گفت که ما خواستار حمایت از مخبران و منابع خود شده و برای این کار قانونی نداشته ایم.

در سومین مورد، خواسته ایم که در پرونده‌های امنیتی، نظر ما را به عنوان نظر کارشناسی بپذیرند. که این سه مورد به معنای توسعه‌ی اختیارات نیست، بلکه محدود کردن وزارت اطلاعات در چهارچوب قانون و شفاف سازی وظایف آن بوده و سهولت تعامل با قوهی قضائیه و سایر ضابطان را در پی دارد.

۶-۳. نقد و بررسی

درباره‌ی استدلال‌های مطرح شده، نکته‌های زیر درخور توجه است:

۱- نباید مثبت بودن اصلاحیه‌ی قانون وزارت اطلاعات را به پرسش کشاند؛ زیرا به هر تقدیر این نیروها در مأموریت‌های بسیاری حضور دارند و در بسیاری از موارد به نوعی نقش ضابطان را انجام می دهند، در حالی که مجوز قانونی لازم را ندارند؛

۲- ایرادهای نمایندگان به این لایحه، به نوعی با کلی بودن لایحه مرتبط است؛ زیرا، این لایحه در قسمت‌هایی، اختیارات بدون قیدی را برای مأموران این وزارت خانه لحاظ کرده است؛

۳- پارهای از موضوع‌های مطرح در این اصلاحیه، اکنون و در حالی که به تصویب نرسیده است، در دادگاه‌ها اجرا می شوند. اصلاح قانون وظایف و اختیارات وزارت اطلاعات این حُسن را دارد که دادرس بداند که پرونده‌های با ماهیت امنیتی را به کدام قسمت وزارت اطلاعات ارجاع دهد تا بدین وسیله، ارجاع پرونده‌ها به این وزارت خانه سامان دهی شده و دادرسان نیز از سردرگمی و بالتکلیفی خارج شوند؛

۴. با تصویب این لایحه، وزارت اطلاعات، کار داستان را انجام می دهد و این دخالت در کار قوهی قضائیه است. به عقیده‌ی نمایندگان

مجلس، این بند مغایر اصل تفکیک قواست که با نگاهی به موازین مطرح در قانون اساسی چنین برداشتی نادرست به نظر نمی آید.

در مجموع، باید اذعان کرد که این اصلاحیه جدای از ایرادهای وارد به آن، دارای نقاط قوت بسیاری است؛ به گونه‌ای که، اگر باندکی تغییر تصویب شود، منشأ رفع خلأهای قانون است.

۷. ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری

قانون گذار در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری که تاکنون چندین نسخه از آن تدوین شده است، به تعیین ضابطان دادگستری پرداخته است؛ در نسخه‌های نخستین و در ماده‌ی ۲۱ این لایحه^(۸) چهار دسته را به عنوان ضابط دادگستری مطرح نموده است که عبارتند از:

(۱) مأموران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ (۲) رؤسا، معاونین و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛

(۳) سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛

(۴) مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند.

در این پیش نویس نامی از مأموران وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری به میان نیامده است. این دیدگاه در نسخه آخر لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری که در ششم بهمن توسط مجلس اعلام وصول شده است، تغییر یافته و این ماده بدین نحو اصلاح شده است: «ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف) افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛

ب) رؤسا، معاونین و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛

ج) سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛

د) مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

ه) مأموران وزارت اطلاعات در چهارچوب وظایف قانونی محوله.

تبصره: سربازان وظیفه ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤلیت اقدامات انجام شده در این مورد با ضابطان است.^(۹)

این ماده روشن می‌سازد که قانون‌گذار نیز به این خلاء قانونی پی برده و سعی در برطرف نمودن آن داشته است؛ حال آن که باز هم قید «در چهارچوب وظایف قانونی محوله» را آورده است و به نظر می‌رسد این قید همان شرایط مندرج در قانون تأسیس وزارت اطلاعات باشد که پیش‌تر بدان اشاره شد و نقاط ضعف آن نیز مطرح گشت. لذا به نظر می‌رسد که مشکل هم چنان باقی است و این لایحه تنها در صورت تصویب لایحه اصلاح قانون تأسیس وزارت اطلاعات عملی می‌شود. بهتر آن بود که قانون‌گذار در خصوص مأموران این وزارتخانه

ساز و کار متفاوتی را مطرح می‌نمود؛ چه آن که، آنان با سایر نیروهای ضابط تفاوت دارند و نمی‌بایست مانند سایرین با آن‌ها برخورد نمود و لازم است تا در موادی مجزا و به طور کلی تکالیف و اختیارات این نیروها مشخص شود تا نه به امنیت ملی کشور که منبعث از استقلال کامل این نیروهاست خللی وارد شود و نه منجر به سوءاستفاده از گستردگی اختیارات شود.

برآمد

اهمیت مقابله با برخی جرم‌ها و نیز ضعف ضابطان دادگستری سبب شده تا نیاز به استفاده از نیروهای وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری در پاره‌ای از موارد احساس شود که البته با موانعی نیز روبه‌رو شده است که مهم‌ترین آن‌ها، عدم ذکر وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری در قانون است. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۲۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در مورد کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی، این وزارتخانه را در مقام ضابط دادگستری تلقی کرد.

این ماده اقدامی مثبت در قانون‌مند کردن

اقدام‌های این وزارتخانه است، ولی کافی نیست؛ زیرا تنها به دو مورد اشاره کرده و سایر موارد را نادیده گرفته، در حالی که عمده فعالیت‌های این نهاد در تقابل با افراد ضد انقلاب و فعالیت‌های جاسوسی بیگانگان است که به هیچ یک از این موارد در این ماده اشاره‌ای نشده است. با توجه به این که اذن در شیء، اذن در لوازم آن نیز است، هنگامی که جواز برخورد با افراد ضدانقلاب و فعالیت‌های جاسوسی بیگانگان به این نیرو داده شده است، اختیار دستگیری و اقدام علیه آن‌ها نیز باید به آنان داده شود. بنابراین، در این موارد قانون‌گذار باید وارد عمل شده و این نهاد را در این موضوع‌های خاص به عنوان ضابط دادگستری بپذیرد. این اقدام دو تالی مثبت دارد: نخست، فعالیت‌های این ارگان قانونمند می‌شود؛ و دوم، از توسعه‌ی اختیارات که در زمان نبود قانون به وجود می‌آید، جلوگیری می‌شود. این مسأله در لایحه‌ی اصلاح قانون وزارت اطلاعات و لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری که به مجلس ارائه شده، مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند کاستی‌هایی نیز دارند که باید رفع و اصلاح شود.

پی‌نوشت‌ها:

۸- ماده‌ی ۲۱: ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند و عبارتند از: الف) مأموران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ ب) رؤسا، معاونین و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛ ج) سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛ د) مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

تبصره: سربازان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، لیکن تحت نظارت مأموران ضابط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند» (به نقل از نسخه منتشر شده توسط دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان تهران).

۹- ماده‌ی ۲-۱۲۱ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۸۷/۹/۲۳ هیأت وزیران.

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد‌های اول و دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

۳. آقای نیا، حسین و دیگران، بررسی قوانین ماهوی ناجا قسمت اول (ضابطان دادگستری)، به سفارش مرکز اطلاعات و پژوهش‌های ناجا؛ معاونت ناجا، ۱۳۷۷.

۴. سوادکوهی، سام، «نظارت و ریاست مراجع غیر قضایی بر ضابطان دادگستری»، مجله‌ی دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، سال چهارم، شماره‌ی ۲۱.

۵. معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ضابطان دادگستری، تکالیف و مسؤلیت‌ها، قم، معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۱.

۶. قاسم پور، ابوالقاسم، ضابطان قوه قضائیه و وظایف آنها در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قوانین متفرقه؛ تهران، افق امید، چاپ نخست.

۷- کاظم زاده، علی، ضابطان قوه قضائیه چه کسانی هستند، تبریز، پیمان، چاپ نخست، ۱۳۶۹.

۸. مال میر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳.

۹. اداره‌ی تدوین و تنقیح قوانین ریاست جمهوری، مجموعه نظریات اداره حقوقی دادگستری تا سال ۱۳۸۱، تهران، ریاست جمهوری، ۱۳۸۲.

۱۰. مهابادی، علی اصغر، «ضابطان دادگستری در قوانین کیفری ایران»، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (الهیات و حقوق)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۱.

مفهوم اصل عموم و نقش آن در تفسیر قرارداد

نرگس خالقی پور - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

۴-۲. نقش اصل عموم در تفسیر قرارداد

با توجه به مفهوم اصل عموم و کلیت آن، ضرورت دارد بدانیم که این اصل در مسیر تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن چه نقشی دارد و چگونه می‌تواند از موضوع مورد اختلاف متعاقدين پرده‌برداری کند. پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی تفصیلی نقش اصل عموم در انواع قراردادهای موضوع تفسیر است.

الف) نقش اصل عموم در تفسیر قراردادهای واضح

بیان شد که قانون‌گذار در تفسیر الفاظ و عبارات قرارداد، معانی عرفی آن‌ها را کاشف از قصد طرفین تلقی می‌کند. یعنی در مورد قراردادهای ملاک و معیار ظهور عرفی است و دادرس باید کلمات را بر معانی متداول حمل نماید و از این طریق به احراز قصد مشترک طرفین بپردازد (بارکر ویدفیلد، ۱۹۸۹: ۱۷۱). با این مقدمه می‌توان گفت اصل عموم هم که از جمله اصول عرفی است، حکایت از این دارد که ظاهر حال متعاقدين نشان می‌دهد که معنای خاص منظور آنان نیست و معنای عام مورد قصد آنان بوده است. پس زمانی که قاضی با قراردادی روبه‌رو می‌شود که حاوی الفاظ و عبارات واضح، گویا و روشن است و یک انسان متعارف با دیدن الفاظ مندرج در متن، دو یا چند معنا برداشت نمی‌کند، ولی یکی از متعاقدين مدعی است که مقصود متعاقدين خاص بوده و آنان قصد تخصیص عام را داشته‌اند، باید دلایل و امارات ارائه شده از سوی وی را بررسی نماید

و در صورتی که ادله‌ی ابرازی مثبت ادعای او نباشد، طبق ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی رأی بر عام بودن الفاظ مندرج در متن قرارداد بدهد؛ زیرا عرف از آن‌ها عام بودن را می‌فهمد، مگر خلاف آن ثابت شود. همان‌طور که اصل عموم هم بیان می‌دارد، وقتی با لفظ عامی رو به‌رو شدیم، می‌توانیم به عموم عام عمل کنیم تا این که وجود مخصص مسلم و محرز گردد و در این فرض، چون ادعای مدعی مبتنی بر ادله‌ی متقنی که مثبت ادعای وی مبنی بر تخصیص باشد، نبوده باید به عموم عام عمل نمود و احتمال وجود مخصص را ضعیف دانست. بنابراین دادرس باید به استناد ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی، ظاهر قرارداد را ملاک بداند؛ زیرا وی حق عدول از قانون را ندارد و طبق این اصل و ظاهر و طبق قاعده‌ی «البینه علی المدعی» فردی که مدعی عدم تطابق دو اراده است، عهده دار بار اثبات ادعا است.

ب) نقش اصل عموم در تفسیر قراردادهای مبهم

قرارداد، مبهم همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد قراردادی است که وقتی یک انسان متعارف، با لفظ یا الفاظ مندرج در متن آن روبرو می‌شود دو یا چند احتمال در مورد آن می‌دهد و از آن دو یا چند برداشت می‌کند. آنچه که باعث این برداشت در انسان متعارف می‌شود، ممکن است ناشی از درج کلامی متعاقب لفظ یا الفاظ عام در متن باشد (مجاهد، بی تا: ۱۶۸) که این کلام ایجاد ابهام می‌کند و مشخص نیست آیا هدف از درج آن کلام بعد از لفظ عام، تخصیص

عبارت عام بوده، یا مقصود دیگری اراده شده است؛ بدین توضیح که گاه متعاقدين لفظ عامی را در متن قرارداد خود می‌آورند و پس از آن لفظ یا عبارت عام، کلام دیگری را نیز می‌آورند که در ماهیت آن تردید وجود دارد و مشخص نیست آیا هدف از درج عبارت دوم، تخصیص عام بوده یا هدف دیگری دنبال شده است. شاید بتوان گفت مورد تردید فقط اختصاص به فرض فوق ندارد، بلکه گاه به صرف وجود لفظ عام در قرارداد و بدون این که عبارت مؤخری وجود داشته باشد، تردید ایجاد می‌شود. در این فرض هم زمانی که یکی از متعاقدين پس از مدت مدیدی در صدد انجام تعهدات قراردادی خود بر می‌آید، دچار این ابهام می‌گردد که آیا باید به عموم عام عمل نماید یا این که تخصیصی هم مورد اراده بوده و در متن قرارداد درج نشده است. به عبارت دیگر اگرچه هیچ عبارتی در متن وجود ندارد که حاکی از تخصیص باشد، ولی این تردید ایجاد می‌شود که آیا در واقع، اراده، بر تخصیص وجود داشته یا نه؟ در این فرض محکمه باید برای کشف مراد و مقصود متعاقدين و احراز این که آیا آنان اراده‌ی عموم داشته‌اند یا نه، قرارداد را تفسیر کند. زمانی که این ابهام حادث می‌شود، قاضی باید ابتدا در متن قرارداد بررسی و تفحص کند و ببیند که آیا هدف متعاقدين از آوردن عبارت مؤخر، تخصیص عام بوده است یا نه و در فرضی که بعد از عبارت عام، عبارت مؤخری آورده نشده، آیا مخصصی اعم از متصل یا منفصل (لفظی یا عقلی) وجود دارد یا خیر؛ و در صورتی که وجود

داشت، آن را معتبر بدانند و به آن عمل کنند، ولی در صورتی که با تفحص در مجموعه‌ی مفاد قرارداد، تخصصی را نیافت، باید به اصل عموم متوسل شود و کلام را حمل بر عموم نماید؛ با این استدلال که:

۱- حجیت ظواهر، مورد قبول عقلاست و آنان در محاورات و اعمال خود به ظاهر توجه دارند و احتمال اراده‌ی معنی خلاف ظاهر را ملغی می‌دانند؛ زیرا اگر این گونه نباشد، در جامعه و به ویژه در روابط معاملی متعاقبین خلل ایجاد می‌شود و هر شخص متعهدی به بهانه‌های واهی از جمله ادعای اراده‌ی معنای خلاف ظاهر از سوی متعهدله، از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کند. ممکن است متعهدله هم به بهانه‌ی فوق، توقعات و خواسته‌هایی را مطرح کند که در متن قرارداد درج نشده است و از این طریق مفاد قرارداد را به نفع خود دگرگون سازد.

۲- قانون‌گذار هم در قانون مدنی به ویژه ماده‌ی ۲۲۴ به صراحت به اعتبار و اهمیت و حجیت ظواهر الفاظ و عبارات اشاره دارد و این بیانگر آن است که او هم از رویه‌ی مشهور تبعیت کرده و آن را تایید نموده است.

۳- ادعای وجود مخصص، برخلاف ظهور عرفی است و مخصص امری زاید و اضافی است که در صورت شک و تردید در حصول آن، چون دلیلی در این رابطه (وجود مخصص) وجود ندارد، باید به استناد اصل عدم به عموم عام عمل نمود؛ زیرا وجود مخصص، امری حادث است و اثبات امر حادث به استناد قاعده «البینه علی المدعی» نیازمند دلیل است. بنابراین زمانی که یقین به وجود مخصص نداریم، باید به عموم عام و ظاهر متوسل شد تا زمانی که خلاف آن ثابت گردد.

به عنوان مثال در قرارداد بیع چهارصد تخته فرش شرط می‌شود فروشنده مبیع را بیمه کرده و به تهران بفرستد. زمانی که فروشنده می‌خواهد فرش‌ها را بیمه کند، دچار تردید می‌شود که آیا باید کلیه‌ی فرش‌های موضوع

معامله، اعم از فرش‌های نو و گران قیمت ابریشمی و نیز فرش‌های کهنه و فاقد ارزش را بیمه کند یا فقط مکلف به بیمه نمودن فرش‌های گران قیمت است. با فرض این که تخصصی اعم از متصل یا منفصل عقلی یا لفظی در بین نباشد، کلام را حمل بر عموم نموده و می‌گوییم فروشنده باید کلیه‌ی فرش‌ها را بیمه نماید؛ چون دلیلی وجود ندارد که به واسطه‌ی آن بتوان قائل به تخصیص شد. بنابراین باید گفت اصل بر عموم است و فردی که خلاف اصل سخن می‌گوید، باید ادعای خود را اثبات نماید.

ج نقش اصل عموم در تفسیر قراردادهای حاوی تعارض

بیان شد که یکی از روش‌های حل تعارض در قراردادهای حاوی عبارات متعارض، تقدم خاص بر عام است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷: ۲۰۷)؛ بدین توضیح که اگر بین دو بند از یک قرارداد تعارض ناپایدار (ظاهری) وجود داشته باشد و یک عبارت به صورت عام آمده و عبارت دیگر مندرج در متن قرارداد دایره‌ی شمول آن را محدود نموده باشد و این دو عبارت به ظاهر نوعی تعارض را ایجاد نموده باشند، برای حل این تعارض ظاهری می‌توان قائل به تخصیص شد و بیان داشت عبارت دوم که دامنه‌ی شمول عام را محدود نموده، در حقیقت مخصص عبارت اول می‌باشد که به صورت عام آمده است و از این طریق عبارات مندرج در متن قرارداد را با یکدیگر جمع و مبادرت به رفع تعارض نمود؛ مثلاً در یک قرارداد شرط می‌شود که تمام فرش‌های مورد معامله در تهران تحویل مشتری شود، ولی در بند دیگر آن قرارداد بیان می‌شود فرش‌های کهنه در قم تحویل شود که در این فرض، «فرش‌های کهنه» خاص است. در بند نخست که عبارت تمام فرش‌ها آمده است، شامل کلیه‌ی فرش‌ها اعم از نو و کهنه می‌شود، ولی در بند دوم با آوردن فرش‌های کهنه و اضافه نمودن صفت کهنه، بند اول را تخصیص زده است.

لذا در این فرض برای رفع تعارض حاصله باید به تخصیص که یکی از موارد رفع تعارض ظاهری میان بندهای قرارداد است، متوسل شد و نسبت به مابقی یعنی آنچه در دامنه‌ی شمول خاص قرار نگرفته است، اصل عموم را جاری نمود. در مثال فوق فرش‌های کهنه را باید به قم ارسال نمود و نسبت به مابقی فرش‌ها باید تابع حکم عام بود و آن‌ها را به تهران انتقال داد و از این طریق اقدام به رفع تعارض حاصله نمود.

د نقش اصل عموم در تفسیر قراردادهای ناقص

اگر در مرحله‌ی اجرای قرارداد بین طرفین نسبت به موضوعی اختلاف حاصل شود که قرارداد نسبت به آن موضوع ساکت باشد، دادرس باید با بررسی و تجسس در مجموع مفاد قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر آن و شروط تبانی و رویه‌ی معاملی بین طرفین، قصد ضمنی آن‌ها را احراز نموده و بر اساس آن، نقص قرارداد را بر طرف نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳-۴۲) بنابراین او باید با توسل به ظهور عرفی و اراده‌ی اعلام شده در قرارداد و شروط تبانی و رویه‌ی معاملی متعاقبین، به حل اختلافات قراردادی بپردازد. مثلاً اگر در قرارداد، تعهدی بر عهده‌ی یکی از متعاقبین قرار داده شود و به دلیل حساس بودن معامله، در مورد هزینه‌ی انجام تعهد و شخصی که مکلف به پرداخت هزینه است سکوت اختیار شده باشد، دادرس باید با در نظر گرفتن مجموعه‌ی قرارداد و استنباط عقلی از اعلام اراده‌ها و ظهور عرفی و رویه‌ی معاملی طرفین در سایر موارد مشابه، به تفسیر قرارداد پرداخته و حل اختلاف نماید. اگر در قرارداد درج شود که از کل مبیع که یکصد دستگاه تلویزیون است، نیمی به تهران و نیمی دیگر به ترکیه ارسال گردد و در این فرض بین متعاقبین در باب هزینه‌ی حمل و نقل کالا اختلاف شود که آیا به عهده‌ی خریدار است یا فروشنده و قرارداد هم در این رابطه ساکت باشد، برای رفع اختلاف باید به

اعلام اراده و رویه‌ی معاملی طرفین در موارد مشابه مراجعه و به احراز قصد مشترک طرفین پرداخت و با احراز مفهوم کلی، قرارداد را تفسیر نمود. حال اگر از اعلام اراده و رویه‌ی معاملی این طور استنباط شود که کل هزینه‌ی حمل و نقل با فروشنده باشد، به استناد اصل عموم، به عموم عام عمل می‌شود و کل هزینه به عهده‌ی فروشنده گذاشته خواهد شد، ولی اگر رویه بر این باشد که کل هزینه‌ی حمل و نقل با فروشنده است، مگر در مورد هزینه‌های حمل و نقل کالا به خارج از کشور، باید به تخصیص توجه داشت و نسبت به آنچه در دامنه و قلمرو خاص قرار می‌گیرد، عمل نمود و نسبت به آنچه در دامنه و قلمرو خاص قرار ندارد، اصل عموم را جاری نمود. بنابراین شاید بتوان گفت اراده و رویه‌ی معاملی متعاقدين در موارد مشابه، به نوعی اعلام اراده محسوب می‌شود و می‌توان آن را مشابه اراده صریح قرار داد و اصل عموم را در موردش جاری نمود.

ه) عمل به عام پیش از فحص از مخصص در قرارداد

اگر متعاقدين در قرارداد خود لفظ عامی را به کار برند و سپس تردید حاصل شود که آیا هدف آنان از آوردن این لفظ، اراده‌ی عموم بوده و آیا توافق اراده‌ی متعاقدين بر عدم تخصیص الفاظ عام مندرج در متن بوده است یا نه، حسب اجماع اصولیین، عمل به عام پیش از فحص از مخصص جایز نیست (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۲۶؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۰۱؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۵)؛ زیرا کتاب و سنت از جمله عموماتی هستند که در معرض تخصیص می‌باشند و به دلیل استقرار سیره‌ی عقلی در مورد آن‌ها، عمل به عام پیش از فحص از مخصص جایز نیست (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۷؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۲۶) و به دلیل کثرت تخصیص، این سیره حادث شده است. بنابراین باید در ابتدا به دنبال مخصص بود و در صورت اطمینان از عدم وجود آن، به عموم عام عمل نمود. البته این مسأله در باب احکام شرعی است. در باب

تفسیر قرارداد به معنای رفع ابهام از قرارداد و پرده‌برداری از هر گونه پیچیدگی و تاریکی ناشی از قرارداد است که با هدف احراز اراده‌ی مشترک انشاکنندگان قرارداد انجام می‌گیرد.

قراردادها که دامنه و قلمرو محدودتری دارد، باید گفت اگر قاضی در مقام تفسیر قراردادها با در نظر گرفتن قرارداد و متمم آن، با عبارت عامی مواجه شود که مخصص متصل به دنبال آن نباشد و مخصص منفصل لفظی و عقلی نیز از قرارداد احراز نشود، باید به اصل عموم استناد کرده و بر مفاد عام عمل کند؛ چون متن قرارداد محدود است و طرفین تراضی خود را در قالب قرارداد آورده و آن را در حکم قانون لازم‌الاجرای خود دانسته‌اند. بنابراین دادرس باید در صورت وجود خاص، آن را از شمول عبارت عام قرارداد خارج کند؛ زیرا تخصیص مبتنی بر قصد مشترک طرفین قرارداد تلقی می‌شود (صاحبی، ۱۳۷۶: ۱۸۸). در غیر موارد فوق می‌توان گفت دادرس مکلف نیست با فرض احتمال وجود مخصص در روابط خارج از قرارداد متعاقدين، خود را دچار سرگردانی کند و قاضی مکلف نیست خارج از قرارداد هم در جست و جوی مخصص باشد؛ زیرا:

۱- طبق اصل ظهور، ظاهر قرارداد معتبر است و وقتی ظاهر قرارداد حکایت از عدم وجود مخصص دارد، باید به آن پای بند بود و احتمال اراده‌ی خلاف ظاهر قرارداد را ملغی دانست؛ زیرا قرارداد حکایت از قصد مشترک طرفین دارد و سند اراده‌ی آنان است و ظاهر در این است که طرفین آنچه را که خواسته‌اند در قرارداد خود آورده و اگر مخصصی مورد قصد آنان بوده، ولی در قرارداد بیان نشده، نمی‌توان جزء قرارداد دانست.

۲- هم چنین عبارت مشهور «ما من عام الا قد خص» بیشتر در باب استنباط احکام شرعی کارایی دارد و مجتهد در جست و جوی یک حکم شرعی باید به کلیه‌ی ادله و منابع معتبر رجوع نماید، ولی در باب دامنه‌ی محدود قرارداد چندان مؤثر به نظر نمی‌رسد.

۳- دامنه‌ی توافق اراده‌ی افراد محدود به مندرجات قرارداد است، بنابراین اگر قاضی از مندرجات قرارداد فراتر رود، اقدامش در تعیین ماهیت و مفاد و بعضاً آثار قرارداد بر خلاف اصل آزادی اراده‌ی متعاقدين خواهد بود.

۴- اگر قاضی ملزم یا مختار باشد که با فراتر از مندرجات قرارداد بگذارد و به دنبال مخصص باشد، اقدام وی نوعی اطاله‌ی دادرسی را به همراه خواهد داشت و بعضاً او را با حیرت و سرگردانی مواجه خواهد نمود. هم چنین اقدامش بر خلاف اعتبار ظاهر قرارداد و اصل ظهور خواهد بود.

و) ورود مخصص پس از چند جمله‌ی متوالی در قراردادها

اگر در یک قرارداد چندین جمله‌ی متوالی درج شود و پس از این جملات متوالی، یک استثنا نیز آورده شود و قرینه‌ای دال بر این که استثنا به کل جملات بر می‌گردد یا فقط به جمله‌ی آخر، موجود نباشد و دادرس با چنین حالتی مواجه شود، چه تکلیفی خواهد داشت؟ آیا او باید استثنا را به کل جملات مندرج در متن تسری دهد یا این که وی مجاز به انجام چنین عملی نیست و باید استثنا را فقط در باب جمله‌ی آخر جاری نماید؟

در این رابطه نظرات متفاوتی ارائه شده است. طبق یک نظر، اگر جملات از حیث موضوع و حکم متعدّدند، استثنا فقط به جمله‌ی آخر وارد می‌شود (صدر، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۹۴)؛ مثلاً اجیر مکلف است اتومبیل‌ها را شسته و اتاق‌ها را نظافت کند، مگر آن‌هایی را که تازه رنگ شده‌اند. در این مثال موضوع و حکم متعدّد است و استثنا فقط به جمله‌ی آخر بر می‌گردد، اما اگر موضوع یا محمول (حکم) متعدّد است، استثنا

به تمامی جملات وارد می‌شود. (همان جا) مثلاً در جمله‌ی «کالاها را بسته‌بندی و بیمه کن و با اتومبیل به محل سکونت خریدار در تهران بفرست، مگر آن‌هایی را که شکستگی هستند»، حکم متعدد و موضوع جملات متوالی واحد است و یک بار آمده است و در هر کدام به طور جداگانه ذکر نشده است و فقط در ابتدای کلام آمده است، لذا استثنا به کل جملات بر می‌گردد. گاهی اوقات موضوع در هر کدام از جملات به طور جداگانه ذکر می‌شود و متعدد است؛ مثل این که «الف مکلف است فرش‌های انتقالی به تهران را بیمه کند و شخص ب فرش‌های قم را بیمه کند، مگر آن‌هایی را که کهنه شده‌اند». در این فرض، موضوع متعدد و حکم واحد است و استثنا به کل جملات بر می‌گردد (همان جا). نظر دیگر آن است که چنانچه جمله‌های متعدد موضوع تکرار نشود، چون استثنا عبارت است از اخراج بعضی افراد موضوع از حکم، پس با خارج نمودن مورد استثنا از موضوع، همه‌ی جملات تخصیص می‌خورند، ولی اگر موضوع تکرار شود، ظاهراً استثنا به جمله‌ی آخر می‌خورد و هم چنین است اگر موضوع حکم متعدد باشند (خوبی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۹۷). نظر دوم ارجح است؛ زیرا:

۱- در فرضی که موضوعات متعدد و حکم واحد است، اگرچه کلیه‌ی موضوعات از نظر محتوا تابع حکم واحد هستند، ولی در حقیقت یک موضوع جداگانه برای هر محمول در نظر گرفته شده است و جملات از این طریق از یکدیگر جدا شده‌اند و کلیه‌ی جملات حکم واحد ندارند، ولی در فرضی که موضوع یک بار بیان می‌شود و در ادامه‌ی آن موضوع چندین محمول به طور پیوسته آورده می‌شود و این محمول‌ها از طریق واو عطف به یکدیگر معطوف شده‌اند، حکم محمول واحد را دارند و همانند آن است که یک موضوع و یک محمول در متن قرارداد آورده شده و حکم جمله‌ی واحد را دارند، بنابراین استثنا به کل جملات وارد می‌شود. در حالی که وقتی متعاقبین موضوع

را در هر جمله به طور مجزای می‌آورند، سیاق مزبور به نوعی حکایت از این دارد که جملات از یکدیگر منفصل هستند و حکم جمله‌ی واحد را ندارند و حتی قصد متعاقبین بر مجزا نمودن جملات مزبور است. ۲- هم چنین مخصص امری استثنایی و اضافی محسوب می‌شود و فردی که قائل به وجود آن است، باید آن را اثبات نماید. بنابراین در فرضی که وجود مخصص و یا سرایت آن به برخی عمومات مشکوک و مورد تردید است، باید به اصل عموم متوسل شد و استثنا (مخصص) را به موارد فراتر از متیقن تسری نداد. خلاصه این که، چون در این فرض در مراد و مقصود متعاقبین تردید وجود دارد و مشخص نیست که هدف اطراف قرارداد، تسری مخصص به کل جملات بوده یا نه، به استناد اصل عموم باید قائل به عدم تخصیص بود.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از بحث مذکور به دست آمد، بدین شرح است:

۱- تفسیر قرارداد به معنای رفع ابهام از قرارداد و پرده‌برداری از هرگونه پیچیدگی و تاریکی ناشی از قرارداد است که با هدف احراز اراده‌ی مشترک انشاکنندگان قرارداد انجام می‌گیرد. قراردادهایی که در قلمرو تفسیر قرار می‌گیرند و بعضاً تفسیر در موردشان مطرح می‌گردد، عبارتند از قراردادهای واضح و گویا، قراردادهای حاوی مفاد مبهم، قراردادهای حاوی تعارض و قراردادهای ناقص.

۲- قانون‌گذار در تفسیر الفاظ و عبارات قرارداد، معانی عرفی آن‌ها را کاشف از قصد طرفین تلقی می‌کند و چنین قلمداد کرده که متعاقبین چون خود اهل عرف و اجتماع هستند، با زبانی سخن می‌گویند که عرف و اجتماع درک می‌کند و هر جاسکی در معنی لفظ یا عبارتی پیش آید، با ملاک قرار دادن فهم عرفی فرض می‌شود که قصد واقعی طرفین نیز همان بوده است. بنابراین مبنای اصل عموم هم این است

که ظاهر حال گوینده و نویسنده نشان می‌دهد که معنای خاص منظور او نیست و معنای عام منظور وی بوده است.

۳- گاه قرارداد منعقد بین دو شخص حاوی الفاظ و عبارات واضحی است و یک انسان متعارف از آن الفاظ یک معنا برداشت می‌کند، ولی یکی از متعاقبین مدعی است که اگرچه لفظ مندرج در قرارداد عام است، ولی مقصود متعاقبین خاص بوده و آنان قصد تخصیص عام را داشته‌اند. در این حالت وی باید دلایل و امارات مثبت ادعای خود را ارائه دهد و در صورتی که ادله‌ی ابرازی از سوی وی ادعایش را به اثبات نرساند، طبق ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی رأی بر عام بودن الفاظ مندرج در متن قرارداد داده خواهد شد؛ زیرا عرف از آن الفاظ عام بودن را می‌فهمد، مگر خلاف آن ثابت شود.

۴- گاه ابهام قرارداد ناشی از این است که یکی از متعاقبین وقتی در مقام اجرای تعهدات قراردادی بر می‌آید و لفظ عام مندرج در قرارداد را می‌بیند، دچار تردید می‌شود که آیا لفظ عام مندرج در قرارداد تخصیص خورده یا نه در این فرض قاضی محکمه باید ابتدا در متن قرارداد تفحص کند و در صورتی که مخصصی یافت، آن را معتبر بداند و در غیر این صورت، به اصل عموم متوسل شده و کلام را حمل بر عموم نماید؛ زیرا تخصیص نیازمند دلیل است.

۵- دادرس مکلف است برای حل تعارضات ناپایدار یعنی زمانی که یک عبارت به صورت عام و عبارت دیگر به صورت خاص آمده است، متوسل به تخصیص شود و بیان دارد که عبارت دوم دامنه‌ی شمول عام را محدود نموده و در حقیقت مخصص عبارت اول است که به صورت عام آمده است و از این طریق عبارات مندرج در متن قرارداد را با یکدیگر جمع نماید. ۶- در تفسیر قرارداد نسبت به موضوعی که ساکت است، دادرس باید با تفحص در مجموع مفاد قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر آن و

رویه‌ی معاملی طرفین در موارد مشابه، قصد ضمنی آن‌ها را احراز نموده و بر اساس آن، نقص قرارداد را بر طرف نماید. اگر از اعلام اراده و تفحص در قرارداد و رویه‌ی معاملی استنباط شود که آنان در موارد مشابه اراده‌ی عموم نموده‌اند، در این فرض هم به استناد اصل عموم، به عموم عام عمل می‌شود، ولی اگر رویه خلاف آن باشد، باید به تخصیص توجه داشت و در مورد آنچه در دامنه و قلمرو خاص قرار می‌گیرد، عمل نمود و نسبت به آنچه در دامنه و قلمرو خاص قرار ندارد، اصل عموم را جاری نمود.

۷- اگر متعاقدين در قرارداد خود، لفظ عامی را به کار ببرند و بعداً تردید حاصل شود که آیا هدف آنان از آوردن این لفظ، اراده‌ی عموم

بوده یا نه، باید گفت در باب قراردادها که دامنه و قلمرو محدودی دارد، قاضی اگر با تفحص در مجموع قرارداد و متمم آن با عبارت عامی مواجه شود که مخصص متصل و یا مخصص منفصل لفظی و عقلی به دنبال نداشته باشد، باید به اصل عموم استناد کرده و بر مفاد عام عمل کند؛ چون متن قرارداد محدود است و طرفین ترازی خود را در قالب قرارداد آورده و آن را در حکم قانون لازم الاجرای خود دانسته‌اند و فرض بر این است که آنچه در قرارداد آورده شده، مورد اراده‌ی طرفین است و آنچه در قرارداد وجود ندارد، اراده نشده است.

۸- اگر در یک قرارداد چندین جمله‌ی متوالی درج شود پس از این جملات متوالی یک استثنا نیز آورده شود، اگر جملات از حیث موضوع و

حکم متعدّدند، استثنا فقط به جمله‌ی آخر وارد می‌شود و اگر موضوع واحد و حکم متعدد است، استثنا به تمامی جملات وارد می‌شود که به دلیل استثنایی و خلاف ظهور عرفی بودن تخصیص در قرارداد نظر مذکور ارجح است.

۹- اصل عموم اختصاص به استنباط احکام شرعی ندارد، بلکه در مسیر حل اختلافات قراردادی و کشف مقصود متعاقدين هم کاربرد دارد.

۱۰- فقدان نص قانونی پیرامون اصول و مبانی تفسیر قرارداد در حقوق ایران، یکی از خالهای عمده محسوب می‌شود که ضرورت دارد قانون‌گذار به آن توجه داشته و با وضع مواد قانونی، در صدد حل این نقصان بر آید.

فهرست منابع:

- ۱- انصاری، مرتضی، **فوائد الاصول**، جزء دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نخست، بی تا.
- ۲- انصاری، مسعود و ظاهری، محمدعلی، **دانشنامه حقوق خصوصی**، جلد‌های اول و دوم، تهران، محراب فکر، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۳- بروجردي، سيد حسين، **حاشیه علی الکفایه**، جلد دوم، قم، انصاریان، چاپ نخست، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۴- حیدری، علی نقی، **اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخچه با اسلوب جدید**، برگردان: عباس زراعت و حمید مسجدسرایي، قم، حقوق اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- ۶- خراسانی، محمدکاظم، **کفایة الاصول**، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، چاپ نخست، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۷- خویی، ابوالقاسم، **اجود التقریرات نائینی**، جلد نخست، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ه.ق.
- ۸- خویی، ابوالقاسم، **مصباح الاصول**، جزء سوم، قم، داوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۹- ذهنی تهرانی، محمدجواد، **بیان المراد**، جلد دوم، پیام محراب، چاپ نخست، ۱۳۷۵.
- ۱۰- سبجانی، جعفر، **ترجمه و شرح الموجز فی اصول الفقه**، جلد دوم، برگردان: عباس زراعت، قم، حقوق اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۱۱- السنهوری، عبدالرزاق احمد، **دوره حقوق تعهدات (ترجمه الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید)**، جلد نخست، برگردان: محمدحسین دانش کیا و مهدی دادمززی، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
- ۱۲- صاحبی، مهدی، **تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی**، تهران، ققنوس، چاپ نخست، ۱۳۷۶.
- ۱۳- صدر، محمدباقر، **بحوث فی علم الاصول**، جزء سوم و هفتم، موسسه‌ی دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۱۴- عراقی، ضیاءالدین، **مقالات الاصول**، جلد نخست، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۵- علامه حلی، **مبادی الوصول الی علم الاصول**، چاپخانه علمیه، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۶- قاسم زاده، مرتضی، **اصول قراردادها و تعهدات**، تهران، دادگستر، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- ۱۷- قشقای، حسین، **شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- ۱۸- قمی، ابوالقاسم، **قوانین الاصول**، جزء اول، تهران، علمیه‌ی اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۱۹- قیاسی، جلال‌الدین، **روش تفسیر قوانین کیفری**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد سوم، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۲۱- مجاهد، محمد، **مفاتیح الاصول**، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، بی تا.
- ۲۲- محقق، خراسانی، **کفایه الاصول**، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، چاپ نخست، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۳- مظفر، محمدرضا، **اصول فقه**، جلد نخست، برگردان: علیرضا هدائی، تهران، حکمت، چاپ نخست، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۲۴- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، جلد‌های اول، دوم و چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۵- منتظری، حسین علی، **نهایة الاصول (تقریرات طباطبائی بروجردي)**، قم، نشر تفکر، چاپ نخست، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۲۶- موسوی خمینی (ره)، **روح الله، الرسائل**، جزء اول، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ه.ق.
- ۲۷- موسوی خمینی (ره)، **مصطفی، تقریرات فی الاصول**، جلد ششم، تهران، موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۲۸- وحید بهبهانی، محمدباقر، **الفوائد الحائره**، قم، مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق.

منابع انگلیسی

- Barker D , Padfield C,F. 1989. **Law Made Simple**. seventh edit. England. Oxford.
- Martin e. 2006. **A Dictionary of Law**. sixth edition. Oxford University Press.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی

تدوین: حمید معظمی

قسمت بیست و دوم

Learning law vocabulary with reviewing of true cases

Turnabout Succession

PART G

Summary:

Shadi Smith returned after seven years to assign his daughter as his successor and also for a play of cards with Mr. Wright one last time. If he had not returned, he would've been declared deceased. His plan was to destroy the reputation of Mr. Wright as a legend poker player. However he didn't succeed and was murdered and Mr. Wright was arrested for the deed. Some details of that case were provided in the previous part of this article. At the end, Phoenix Wright and Apollo Justice accused Kristoph Gavin and proved his guilt. The last moments of that trial are in this part of the article.

Magnifi Gramarye was the mentor of Gramarye Troupe in which Zak and Valant Gramarye were the magicians. There was a terrible accident on the stage and Magnifi used that to manipulate his pupils. One night when he was suffering from the illness in a hospital he asked his pupils to end his life. Magnifi was killed that night, and Zak Gramarye was the prime suspect. Phoenix Wright was his attorney in the trial. Mr. Wright recklessly presented a piece of forged evidence in the court that cost him his badge. Zak managed to escape the court house that day and vanished for about 7 years. 7 years later, Mr. Wright found out that the one who took Magnifi's life was none other than The Great Magnifi, himself.

All of these were related to one single case. Drew Misham was poisoned and his daughter was the suspect. In the trial, Vera was proven to be a forger. Her father supplied the face to take forgery jobs. One of their forgeries, the very first one, was a page of Maginifi's diary. And that was the piece of forged evidence Mr. Wright presented.

In the trial, Vera was poisoned by an unknown assailant. She was taken to a hospital and her

trial was delayed for one last day. Apollo Justice tried all he could to find out about the details of all the cases during that last chance to get her an innocent verdict.

In this article and the next one the last trial is provided. This trial is based on the new judicial system (1). In the new system the decision of the verdict is the responsibility of the jurists. Jurists are chosen from the society (2) to inject (3) the common sense (4) into the law.

The Trial, Court Room:

L: He would have, of course, realized the need to destroy (5) the evidence. That single spot of blood told the whole story of the crime. If he had, we had no case here.

Kristoph: I'm surprised that a person of your caliber (6) would be taken in by such a low-grade parlor trick (7), Your Honor. The defense hasn't proven anyone's guilt or innocence here. What Mr. Wright has done is use illegal evidence to put the blame on someone else!

Wright: There is no reason, at present, to suspect me of wrongdoing (8).

J: I'm afraid, Mr. Gavin. But circumstances call for me to issue a warrant for your arrest (9), immediately.

Kristoph: Is this your idea of revenge (10), Phoenix Wright? Revenge for the events that took away your attorney's badge seven years ago?

>> That concluded the events that transpired in the court. Mr. Gavin then was found guilty in another court. Now that we know the details of all the cases which were related to Vera Misham's trial, it is time to read about the last trial of this case.

The Trial, Court Room:

J: Court is now in session for the trial of Vera Misham. Prosecutor Gavin. How is the defendant, Vera Misham's condition?

P: She could pass away (11) at any time. Thus... her absence from the courtroom today. The trial could not get longer.

L: If she dies, the trial will be cancelled. Mr. Wright told me everything that's been going on behind the curtain all these years. I'm going to get Vera her innocent verdict while there's still time.

J: Very well. Your opening statement, Prosecutor Gavin.

P: The prosecution's case is unchanged by recent events. Why did Vera Misham succumb (12) to poison? Because she couldn't live with the guilt of what she'd done. We could have had our verdict... yesterday.

J: Well, Mr. Justice? If you have no objections, I see no reason to postpone a verdict.

L: The defense holds that Vera Misham is the victim not the killer!

P: Then how do you propose her killer poisoned her? And who the killer is?

L: About how she was poisoned... Her nail polish. Yesterday, Vera was pretty tense. She was chewing her fingernails clean off. Whenever she became nervous, she had a habit of biting her nails.

J: Bailiff! Have them check the defendant's nails at once!

L: And about the question who... Kristoph Gavin.

P: Objection! There's no way! He is behind bars (13).

L: I know. However... that doesn't mean it was impossible to do what he did. Maybe it was seven years ago that he put the poison in that bottle.

J: But Kristoph Gavin had no motive for killing this poor girl. If the prosecutor Gavin agree, we may have to summon Kristoph Gavin from jail as a special witness.

P: Fine. The defense's wish is granted.

J: The witness is Kristoph Gavin, currently residing (14) in Solitary Cell (15) 13 at Central Prison.

>> Kristoph gavin was summoned to the court room.

P: Please state your name and occupation.

W: Kristoph Gavin. Formerly an attorney of law. Now imprisoned (16) for the murder.

J: Please testify to the court about the accusation of the defense.

WITNESS'S TESTIMONY:

"I have been in solitary cell for half a year. How could I poison her? Her father died of the same poison... the meaning of which should be clear. Surely you aren't going to suggest I was responsible for poisoning her father, too?"

L: It was you who killed Drew Misham, too! And the stamp is how you poisoned Mr. Misham. The night Mr. Misham died; he was seen writing a letter. Atroquinine was found on this stamp, Mr. Gavin. And this stamp was found in your prison cell! You made Drew Misham write you a letter! That's how you killed him. Your Honor, after Drew Misham was killed, Phoenix Wright paid a visit to this witness's cell... That's when he found the stamp. All you need to do is recall witness Spark Brushel's testimony. "After he put his letter in that envelope... Mr. Misham sat there searching his desk drawer for something. A stamp." He had no intention of using this stamp.

Kristoph: How would I know that the victim was going to use that stamp? Without that I couldn't have planned the murder. What possible reason could I have to kill a painter?

L: Your motive becomes clear when we consider why the stamp came to Drew Misham's studio in the first place.

J: And why was that?

L: Forgery, Your Honor. Go back seven years. Drew Misham accepts his first job creating forged evidence. A page from a diary, wasn't it? Magnifi Gramarye's diary. This evidence is a fake, yes. But did Mr. Wright request the forgery be made? That was never proven.

P: Objection! The defense attorney on that case was Phoenix Wright. Who, other than him, drunk with the prospect (17) of victory, could have done it? And why would they?

خلاصه:

شیدی اسمیت بعد از هفت سال بازگشت تا دخترش را به عنوان جانشینش (وارثش) مشخص کند و هم چنین برای یک بازی کارت با آقای رایت برای بار آخر. اگر باز نمی گشت، فوت کرده اعلام می شد. نقشه اش نابود کردن شهرت آقای رایت به عنوان یک بازیکن پوکر افسانه ای بود. اما موفق نشد و به قتل رسید و آقای رایت برای این کار دستگیر شد. مقداری از جزییات آن پرونده در قسمت قبلی این مقاله آورده شد. در پایان فینیکس رایت و آپولو جاستیس، کریستف گیوین را متهم و گناهش را اثبات کردند. آخرین لحظات آن محاکمه نیز در این قسمت مقاله آورده شده است.

مگنیفی گراماری مربی گروه گراماری بود که در آن زاک و والانت گراماری، شعبده باز بودند. یک حادثه ی وحشتناک روی صحنه ی نمایش به وجود آمد و مگنیفی از آن استفاده کرد تا شاگردانش را کنترل کند. یک شب که در بیمارستان از بیماریش رنج می کشید از شاگردانش خواست تا زندگیش را پایان دهند. مگنیفی آن شب کشته شد و زاک گراماری مظنون اصلی بود. فینیکس رایت در محاکمه و کیلش بود. آقای رایت حواس پرتانه یک مدرک جعلی را در دادگاه ارایه کرد و آن باعث از دست دادن نشان و کالتش شد. زاک موفق شد آن روز از خانه دادگاه فرار کند و برای حدود هفت سال ناپدید شود. هفت سال بعد، آقای رایت متوجه شد که کسی که جان مگنیفی را گرفت کسی جز خود مگنیفی بزرگ نبوده. همه این ها به تنها یک پرونده مربوط بود. درو میسهام مسموم شد و دخترش مظنون بود. در محاکمه، اثبات شد که ورا یک جاعل است. پدرش برای گرفتن کارهای جعل حاضر می شد (چهره را ارایه می کرد). یکی از جعل های آن ها، که اولیش هم بود، یک صفحه از دفترچه خاطرات مگنیفی بود. آن همان مدرک جعلی بود که آقای رایت ارایه کرد.

در محاکمه، درو توسط یک مهاجم ناشناس

مسموم شد. او به بیمارستان برده شد و محاکمه اش برای یک روز نهایی به تاخیر افتاد. آپولو جاستیس تمام سعیش را کرد تا جزییات تمامی پرونده ها را در حین این شانس نهایی در یابد تا حکم بی گناهی او را بگیرد. در این قسمت و قسمت بعدی این مقاله آخرین محاکمه آورده شده است. این محاکمه بر پایه نظام دادگاهی جدید است. در نظام جدید، تصمیم گیری در مورد رای به عهده ی اعضای هیأت منصفه است. اعضای هیأت منصفه از جامعه انتخاب می شوند تا حس عام (عقل سلیم) را به قانون تزریق کنند.

محاکمه، اتاق دادگاه:

وکیل: او البته که نیاز به نابود کردن مدارک را متوجه بوده است. یک نقطه تنها از خون تمام داستان جنایت را تعریف کرد. اگر این مدرک نابود می شد، ما امروز پرونده دفاعیه ای نداشتیم.

کریستف: شگفت زده ام که فردی به استعداد شما تحت تاثیر چنین حقه شعبده مسخره و دون مایه ای قرار گرفته است، عالی جناب. وکیل مدافع گناه یا بی گناهی کسی را ثابت نکرده است. کاری که آقای رایت انجام داده استفاده از مدرک غیر قانونی برای انداختن تقصیر به گردن کس دیگری است. رایت: در حال حاضر دلیلی برای ظنن به خطاکاری من وجود ندارد.

قاضی: متأسفم، آقای گیوین. اما شرایط و اوضاع به من می گوید که باید بی وقفه یک حکم جلب برای شما صادر کنم.

کریستف: آیا این ایده تو بازی گرفتن انتقام است، فینیکس رایت؟ انتقام برای اتفاقاتی که نشان و کالت را هفت سال پیش گرفت؟

<< آن اتفاقاتی که در دادگاه افتاد را به پایان رساند. آقای گیوین سپس در دادگاهی دیگر گناه کار شناخته شد. حال که جزییات تمام پرونده هایی که به محاکمه درو میسهام مربوط بود را می دانیم، وقتش است که آخرین محاکمه ی این پرونده را مطالعه کنیم.

محاکمه، اتاق دادگاه:

قاضی: دادگاه هم اکنون برای محاکمه ورا میسهام تشکیل جلسه می دهد. دادستان گیوین. حال متهم، درو میسهام، چطور است؟ دادستان: او ممکن است هر لحظه فوت کند. و بدین گونه، غیبت امروزش از اتاق دادگاه. محاکمه نمی تواند طولانی تر شود.

وکیل: اگر او بمیرد، محاکمه لغو می شود. آقای رایت همه چیز را در مورد آنچه تمامی این سال ها در پشت پرده در جریان بوده به من گفت. من حکم بی گناهید درو را تا زمان باقی مانده خواهم گرفت. قاضی: بسیار عالی. دادخواستتان، دادستان گیوین.

دادستان: پرونده دادستانی توسط اتفاقات اخیر بی تغییر باقی مانده است. چرا درو میسهام توسط سم از پای در آمد؟ چون نمی توانست با گناه کاری که کرده زندگی کند. می توانستیم حکمان را دیروز نیز داشته باشیم.

قاضی: بسیار خوب، آقای جاستیس؟ اگر اعتراضی ندارید، من دلیلی برای موکول کردن رای نمی بینم.

وکیل: دفاعیه هم چنان مصر است که ورا میسهام قربانی بوده نه قاتل.

دادستان: پس پیشنهاد می دهید که چگونه قاتل او را مسموم کرده است؟ و قاتل کیست؟ وکیل: در مورد این که او چگونه مسموم شد...

براق کننده ناخس. دیروز، درو خیلی عصبی بود. او ناخن هایش را می جود. او عادت دارد که وقتی عصبی می شود، ناخن هایش را می جود.

قاضی: سرباز! سریعاً بگو ناخن های متهم را چک کنند.

وکیل: و در مورد سؤال چه کسی... کریستف گیوین.

دادستان: اعتراض داریم! امکان ندارد! او پشت میله های زندان است.

وکیل: می دانم. اما... این به آن معنا نیست که انجام دادن کاری که کرده غیر ممکن بوده است. شاید او هفت سال پیش آن شیشه را

قرار است از آن تمبر استفاده کند؟ بدون آن نمی توانستم قتل را برنامه ریزی کنم. چه دلیلی می توانستم برای کشتن یک نقاش داشته باشم؟

وکیل: انگیزه شما وقتی معلوم می شود که دلیل آمدن تمبر را به کارگاه درو میسهم در وهله اول در نظر بگیریم.

قاضی: و دلیلش چیست؟

وکیل: جعل، عالی جناب. هفت سال به عقب بازگردید. درو میسهم اولین کارش را برای ساختن مدرک جعلی قبول می کند. یک صفحه از یک دفترچه خاطرات، درست نمی گویم؟ دفترچه خاطرات مگنیفی گراماری. این مدرک به درستی که تقلبی است. اما آیا آقای رایت درخواست ساخته شدن آن جعل را داده بود؟ این هرگز اثبات نشد.

دادستان: اعتراض دارم! وکیل مدافع آن پرونده فینیکس رایت بود. چه کسی غیر از او که با امید به پیروزی مست شده بود می توانست انجامش داده باشد؟ و چرا؟

است... معنی اش باید واضح باشد. مسلماً نمی خواهید پیشنهاد دهید که برای مسموم شدن پدرش هم من مقصر بوده ام؟»

وکیل: شما بودید که درو میسهم را کشتید! توسط تمبر شما آقای میسهم را مسموم کردید. شبی که آقای میسهم مرد، در حال نوشتن یک نامه دیده شد. آترو کوپنین روی این تمبر پیدا شد، آقای گیوین. و این تمبر در سلول شما پیدا شد. شما درو میسهم را مجبور کردید یک نامه برایتان بنویسد. این گونه او را کشتید. عالی جناب، بعد از آن که درو میسهم کشته شد، فینیکس رایت یک سر به سلول این شاهد زده است. آن زمانی است که تمبر را پیدا کرده است. تنها کاری که باید بکنید این است که شهادت اسپارک بر اشل را به یاد آورید. «بعد از آن که نامه را درون پاکت گذاشت...

آقای میسهم آنجا نشست، و کشو میزش را به دنبال چیزی گشت. یک تمبر! او قصدی بر استفاده از این تمبر نداشت.

کریستف: چگونه باید می دونستم که قربانی

مسموم کرده بود.

قاضی: اما کریستف گیوین انگیزه ای برای کشتن این دختر بیچاره نداشت. اگر دادستان گیوین موافق است، کریستف گیوین را از زندان به عنوان شاهد ویژه احضار کنیم.

دادستان: باشد. خواسته وکیل مدافع تحقق بخشیده شد.

قاضی: شاهد، کریستف گیوین است، در حال حاضر در سلول انفرادی شماره ی ۱۳ در زندان مرکزی اقامت دارد.

کریستف گیوین به اتاق دادگاه احضار می شود. دادستان: لطفاً نام و شغلتان را ذکر کنید.

شاهد: کریستف گیوین. سابقاً یک وکیل دعاوی. هم اکنون زندانی شده برای قتل.

قاضی: لطفاً در مورد اتهام وکیل مدافع به دادگاه شهادت دهید.

شهادت شاهد:

«من نصف سال است که در سلول انفرادی به سر می برم. چطور می توانستم مسمومش کنم؟ پدرش هم توسط همان سم کشته شده

Turnabout Succession PARTE Vocabulary:

1)	Judicial System:	نظام قضایی
2)	Society :	اجتماع، جامعه
3)	Inject:	تزریق کردن
4)	Common Sense:	حس عام، عقل سلیم
5)	Destroy:	ویران کردن، نابود ساختن
6)	Caliber:	قطردهانه تفنگ یا توپ، کالیبر، گنجایش، استعداد
7)	Parlor Trick:	شعبده ساده و مسخره
8)	Wrongdoing:	خطا کاری، عمل پست
9)	Warrant for Arrest:	حکم جلب
10)	Revenge:	انتقام
11)	Pass away:	فوت کردن
12)	Succumb:	از پای در آمدن، تسلیم شدن
13)	Bars:	میله های زندان
14)	Reside:	اقامت داشتن، مسکن داشتن
15)	Solitary Cell:	سلول انفرادی
16)	Imprison:	به زندان افکندن، نگهداشتن
17)	Prospect:	جنبه، منظره، امیدانجام چیزی

نشست های قضایی

نشست قضایی مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۷ سازمان قضایی استان کرمان

در پرونده ای یکی از مراجعین به کلانتری، خودروی خود را مقابل کلانتری پارک می کند و نگهبان کلانتری به وی اخطار می کند که خودروی خود را جابجا نماید. وی با نگهبان بحث می کند و در حین جابجایی خودرو، نگهبان کلانتری به خودرو شلیک می کند که منجر به قتل راننده و مصدومیت سرنشین می گردد. کارشناس اسلحه و مهمات فاصله تیراندازی را حدود سی متر اعلام کرده است. سرباز ادعا نموده جهت حفظ جان خود تیراندازی کرده ام. یگان خدمتی نیز تیراندازی را وفق مقررات اعلام داشته است. آیا تیراندازی وفق مقررات بوده است یا خیر؟ در صورتی که نظر هیأت بررسی کننده قانون به کارگیری سلاح بر خلاف اوضاع و احوال باشد، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید. ۲- چنین اقدامی قتل عمد است یا غیر عمد؟

نظر اکثریت: در اعمال قدرت باید خطر ملموس و اقدام نیز منطقی باشد و چون در موضوع سؤال هیچ کدام از این دو شرط وجود ندارد، بنابراین تیراندازی خلاف مقررات می باشد. در مورد قسمت دوم از بند یک نیز دادگاه می تواند با استدلال خود نظر هیأت را رد کند و خلاف آن حکم نماید. (در مورد بند یک سؤال همه حاضرین در جلسه اتفاق نظر دارند). بند ۲: قتل شبه عمد است چون قصد نتیجه وجود ندارد.

نظر اقلیت: در مورد بند ۲: قتل عمد است چون عمل شخص منطبق با بند «ب» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی است و در این بند به قصد تبعی شخص توجه شده است و حقوق دانان نیز در فرضی که شخص مهارت

ندارد اقدام وی را عمد دانسته اند.

نظر به کمیسیون:

با عنایت به صراحت تبصره بند «۵» ماده ی (۳) قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ و صراحت عنوان آیین نامه ی تبصره ماده قانونی مزبور مصوب ۱۳۸۱/۴/۳۰ هیأت وزیران، مقررات آیین نامه مزبور از جمله نظریه هیأت کارشناسی موضوع ماده ی (۵) آن صرفاً ناظر بر موارد تیراندازی بند «۵» ماده (۳) قانون مزبور در خصوص تیراندازی به شخص بازداشت شده یا زندانی که از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، می باشد و قابل تعمیم و تسری به سایر موارد تیراندازی موضوع قانون مزبور نمی باشد. بنابراین در فرض سؤال، که تیراندازی به شخص بازداشت شده یا زندانی که از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، نبوده، اظهار نظر هیأت کارشناسی ماده ی (۵) آیین نامه ی یادشده موضوعیت ندارد. البته این امر مانع از آن نیست که قاضی رسیدگی کننده برابری سایر مقررات قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر نماید و در کلیه موارد ارجاع به کارشناسی، چنان چه نظریه ی کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، برابر ماده ی (۲۶۵) قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

نشست قضایی مورخ ۱۳۸۹/۸/۱۸ سازمان قضایی استان کردستان

چنان چه دو نفر با ادای شهادت کذب مبنی بر قتل عمد، موجبات محکومیت متهم به قصاص نفس را فراهم نمایند و با توجه به شهادت،

حکم قصاص نیز اجرا شود، بعداً دروغ بودن شهادت این دو شاهد احراز گردد، با توجه به این که آنان موجب قصاص را فراهم کرده اند، آیا اقدام آنان مستوجب قصاص است یا اینکه فقط محکوم به پرداخت دیه و مجازات شهادت دروغ خواهند شد؟

نظر به اکثریت: در فرض مذکور، چنان چه دو نفر با تبانی قبلی و سوء نیت خاص به قصد محکوم نمودن فردی به قصاص نفس، اقدام به ادای شهادت دروغ نمایند و بر همین اساس نیز با توجه به شهادت آنان حکم قصاص صادر و اجرا گردد، با توجه به این که قصد این عمل در واقع اجرای حکم قصاص و کشتن فرد مورد نظر بوده و این قصد نیز محقق و حکم اجرا شده، لذا اقدام آنان قتل و مستوجب قصاص خواهد بود و تبصره ی ماده ی (۶۵۰) قانون مجازات اسلامی نیز که علاوه بر مجازات شهادت دروغ، مجازات حدود، قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر شده، مدنظر قرار داده است مؤید همین معنی می باشد.

نظر به اقلیت: با توجه به این که دو نفر شاهد مورد نظر، مستقیماً مرتکب قتل عمد نشده، بلکه مسبب قصاص وی گردیده اند، قصاص با حکم دادگاه بوده و در باب تسبیب در جنایت، قصاص منتفی بوده و فقط موجب ضمان و پرداخت دیه می باشد، بعضاً آنان مباشر قتل نبوده بلکه سبب جنایت شده اند و در باب تسبیب، قصاص منتفی است لذا فقط می بایست محکوم به پرداخت مجازات شهادت دروغ شوند.

نظر به کمیسیون:

برابر تبصره ی ماده ی (۶۵۰) قانون مجازات اسلامی: «مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و

دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است» و منظور از مجازات قصاص در تبصره‌ی ماده‌ی قانونی مزبور، مجازات قصاصی است که به واسطه شهادت کذب که مستند حکم دادگاه قرار گرفته بر مشهود علیه اعمال شده است. هم چنین با توجه به مسأله «۱۰» از ملحقات کتاب شهادت جلد چهارم صفحه ۱۶۸ تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره): «ان کان المشهود به قتلًا أو جرحاً موجباً للقصاص واستوفی ثم رجعوا فان قالو: تعمدنا اقتصاص منهن»، «اگر مشهود به قتل یا جرح باشد که موجب قصاص است و استیفا شود سپس برگردند پس اگر گفتند عمداً چنین کردیم، از آن ها قصاص می شود» در فرض سؤال، با عنایت به موارد پیش گفته و به لحاظ اقوی بودن سبب از مباشر موضوع با رعایت سایر شرایط قانونی با تشخیص قاضی رسیدگی کننده می تواند مستوجب قصاص باشد.

نشست قضایی مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۰ سازمان قضایی استان فارس

توبه متهم را در حدود چگونه احراز می نمایید؟ آیا همین که متهم در حین اقرار اظهار ندامت نماید کافی برای احراز توبه نیست؟ آیا قضات دادسرا نیز می توانند در خصوص توبه متهم اظهار نظر نمایند؟ در صورت وقوع توبه و فراهم شدن موجبات سقوط حد چه قرار یا رأیی صادر می نماید؟

نظریه اتفاق آراء: توبه از نظر فقهی شرایطی دارد که مهم ترین آن شرایط عبارتند از پشیمانی و ندامت از گناه و تصمیم بر ترک گناه و عدم بازگشت به آن. احراز توبه با صرف اظهار ندامت متهم حاصل نمی شود و بایستی سوابق متهم و اوضاع و احوال فعلی وی و رفتار و کردار حال وی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به بخشنامه‌ی شماره ۱/۸۰/۸۸۱۳ مورخ ۸۰/۵/۱۳ قوه قضائیه، نه تنها قضات دادسرا که قضات دادگاه نیز نمی توانند رأی به سقوط حد صادر نمایند، بلکه در صورت احراز وقوع توبه بایستی متهم بدو محکوم به حد

شود و سپس در مرحله‌ی اجرا مراتب به رئیس قوه قضائیه اعلام شود تا در صورت تشخیص ایشان حد ساقط شود.

نظریه کمیسیون:

۱- توبه در اصطلاح عبارت است از ندامت و پشیمانی از گناه که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می شود که مقنن در مواردی بنا بر رعایت برخی ملاحظات و مصالح سیاست کیفری آن را از اسباب معافیت از کیفر (معاذیر قانونی معافیت از مجازات) تلقی نموده است و برای رفع مجازات از متهم و تحقق توبه، پشیمانی قلبی و اظهار استغفار زبانی کافی است، مگر آن که یقین به کذب بودن آن باشد. در هر صورت احراز توبه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال متهم با قاضی رسیدگی کننده است.

۲- به نظر می رسد مراد از «قاضی» در ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی و سایر مقررات مشابه قاضی دادگاه باشد.

۳- با عنایت به این که توبه از معاذیر قانونی معافیت از مجازات است حسب مورد با توجه به بند «ج» ماده‌ی ۱۳ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم می باشد.

نشست قضایی مورخ ۱۳۸۶/۹/۴ سازمان قضایی استان البرز

چنان چه مأمور انتظامی با تهدید حامل مواد مخدر مقادیر وجه نقد از وی اخذ و وی را رها نماید و متعاقباً نیز مواد مخدر از مأمور کشف گردد، عمل متهم مشمول چه عناوین جزایی قرار می گیرد؟

نظریه اکثریت: نظر به این که مأمور پس از اخذ وجه که توأم با تهدید حامل مواد به بازداشت بوده، مرتکب اخاذی گردیده و متعاقباً نیز بدون تنظیم گزارش مواد را مدتی در تصاحب خود داشته، مرتکب بزه جدیدی شده، لذا عمل مرتکب مشمول عنوان حمل و نگهداری مواد مخدر نیز قرار می گیرد؛ زیرا

ضمن این که در مقررات کیفری اصل بر عدم ادغام اعمال مجرمانه است، اما از آن جا که جرم اخاذی پس از اخذ وجه از حامل مواد تحقق می یابد و جرم حمل و نگهداری که جرمی مستمر است در زمانی متعاقب جرم اخاذی محقق می شود، عمل مرتکب مشمول هر دو عنوان جزایی است. موضوع علاوه بر موارد مزبور، رها نمودن متهم و مشمول ماده‌ی (۲۱) قانون مبارزه با مواد مخدر نیز می باشد.

نظریه اقلیت: هدف مرتکب، اخذ وجه از حامل مواد بوده و سوء نیت در نگهداری مواد را نداشته، لذا متهم صرفاً مشمول عنوان اخاذی است.

نظریه کمیسیون:

برابر مواد (۸۰۴) قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام حمل، نگهداری یا مخفی نمودن مواد مخدر جرم است و مرتکب حسب مورد به مجازات های مقرر در مواد قانونی مزبور محکوم می شود. هم چنین برابر ماده‌ی (۱۲۵) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، هر نظامی که با سوء استفاده از لباس، موقعیت یا شغل خود به جبر و قهر و بدون حق بر مال دیگری مسلط شود، علاوه بر رد عین، مثل یا قیمت مال به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود. در فرض سؤال، چنان چه مأموران حسب دلایل تحقیقات صورت گرفته با تشخیص قاضی رسیدگی کننده، مواد مخدر را از قاچاقچیان برای خود اخذ کند و علاوه بر آن مبلغی را نیز با جبر و قهر از آن ها اخذ و اقدام به رها نمودن آن ها نموده باشند، با عنایت به این که هریک از افعال مجرمانه مزبور مستقل از هم و دارای عناوین مادی و قانونی جدا می باشند موضوع از مصادیق تعدد مادی جرم تلقی می شود و مرتکبان به اتهامات حمل و نگهداری مواد مخدر، اخاذی، فراری دادن متهم و قاچاق مواد مخدر برابر مواد قانونی مزبور و ماده (۲۱) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و با رعایت فرار اول ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات هستند.

آرایی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اعلام تعارض آراء صادره از شعب دیوان عدالت اداری. گردش کار:

الف- شعبه اول دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۱۳/۸۵، موضوع شکایت آقای (ف.ج) به طرفیت وزارت آموزش و پرورش، به خواسته تقاضای الزام و محکومیت طرف شکایت به صدور حکم آموزگاری، طی دادنامه شماره ۱۹۵۴ مورخ ۱۳۸۶/۹/۱۷، چنین انشاء رأی نموده است: با توجه به جمعی محتویات پرونده خصوصاً دفاعیات موجه و مستدل آموزش و پرورش طی لایحه دفاعیه و با توجه به اینکه حسب بخشنامه شماره ۱۸۹۶۲/ط مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۲ سازمان مدیریت و برنامه ریزی، حداقل مدرک تحصیلی جهت آموزگاری فوق دیپلم بوده در حالی که شاکی دارای مدرک تحصیلی دیپلم می باشد، علی هذا حکم به رد شکایت مطروحه صادر و اعلام می گردد.

ب- شعبه دوم تشخیص در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۳/۸۸، موضوع اعمال ماده ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری توسط ریاست

دیوان عدالت اداری نسبت به دادنامه شماره ۱۹۵۴ مورخ ۱۳۸۶/۹/۱۷ شعبه اول راجع به شکایت آقای (ف.ج) به طرفیت آموزش و پرورش و به خواسته الزام طرف شکایت به صدور حکم آموزگاری طی دادنامه شماره ۴۷۰ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۶ چنین انشاء رأی می نماید: نظر به اینکه مصوبات مجلس شورای اسلامی در خصوص جذب و استخدام اولاً، عطف به ماسبق نمی شود. ثانیاً، چنانچه برای آن ظرف زمانی تعیین گردیده در همان مدت ملاک عمل قرار می گیرد و چون در خصوص شاکی با توجه به قانون به کارگیری معلمان حق التدریس و با توجه به استفسار به مجلس در مورد معلمان حق التدریس با توجه به ماده ۶ اساسنامه نهضت سوادآموزی و اینکه آموزشیاران نهضت کسانی که تا تصویب ماده ۶ مکرر اساسنامه مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۵، دارای مدرک دیپلم متوسطه باشند تا تاریخ مذکور می توانند به استخدام درآیند و شرط وجود داشتن مدرک دانشگاهی که حداقل آن فوق دیپلم است در قواعد قانونی بعد از آن پیش بینی و تصویب گردیده و چون شاکی

برای استخدام در معلمان جذب شده و از بادی امر در آن شغل مصدر کار بوده و برای شغل دفترداری به استخدام درنیامده تا برای استخدام قطعی نیاز به وی در شغل معلمی منتفی شود، بنا به مراتب و مستنداً به بند (ب) ماده ۶ اساسنامه نهضت سوادآموزی و اینکه چون افرادی که تا قبل از لازم الاجرا شدن قانون الحاق ماده ۶ مکرر به خدمت آموزشی مشغول شده اند، مشمول آن قانون هستند و وفق تبصره ۳ قانون الحاق ماده ۶ مکرر به اساسنامه نهضت سوادآموزی و نیز بند ۹ دستورالعمل ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲، وزیر آموزش و پرورش و با عنایت به اینکه گزینش از شاکی رد صلاحیت نکرده است. لذا چون در صدور دادنامه شعبه اول دیوان مراعات موارد فوق الذکر نشده است، با اعلام به پذیرش درخواست ریاست دیوان عدالت اداری و احراز تطبیق آن با ضوابط مقرر در ماده ۱۸ قانون دیوان، حکم به نقض دادنامه شماره ۱۹۵۴ مورخ ۱۳۸۶/۹/۱۷ شعبه اول دیوان و الزام اداره مشتکی عنه را به صدور حکم استخدام رسمی برای شاکی صادر و

اعلام می نماید.

ج- شعبه سوم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۵۱/۸۶، موضوع شکایت آقای (ا.ع) به طرفیت سازمان آموزش و پرورش استان... و مدیریت آموزش و پرورش، به خواسته تغییر پست از دفترداری به آموزگاری، طی دادنامه شماره ۲۲۹۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۳۰، چنین انشاء رأی نموده است: نظر به اینکه مشارالیه با مدرک تحصیلی دیپلم طی حکم شماره ۳۵۹۰/۲ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۶، از تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۶، به عنوان متصدی امور دفتری استخدام رسمی گردیده است و با عنایت به اینکه مشتمکی عنه نام برده را در زمان اشتغال به حق التدریس، واجد شرایط دانسته و از وی در پست آموزگاری استفاده نموده و داشتن فوق دیپلم به بالا هم در قانون جذب معلمان حق التدریسی ذکر نشده، بنا به مراتب فوق خواسته شاکی موجه تشخیص گردیده و رأی ورود شکایت دایر بر الزام مشتمکی عنه به تبدیل وضعیت پست وی از متصدی امور دفتری به آموزگاری صادر و اعلام می گردد.

د- شعبه چهارم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۹۱/۸۶، موضوع شکایت آقای (م.ع)، به طرفیت وزارت آموزش و پرورش و به خواسته الزام به تغییر پست از دفترداری به آموزگاری، طی دادنامه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۹، چنین انشاء رأی نموده است: نظر به اینکه مطابق قانون به کارگیری معلمان حق التدریس و استفساریه مجلس مصوب ۱۳۸۳، معلمان حق التدریس که مجموع سال های تدریس آنان صرف نظر از انفصال یا انقطاع حداقل ۴ سال با ۱۲ ساعت تدریس در هفته باشد بدون آزمون و با حداقل ۳ سال سابقه و ۱۲ ساعت تدریس در هفته به شرط قبولی در آزمون با رعایت شرایط عمومی استخدامی به استخدام رسمی در آموزش و

پرورش پذیرفته می شوند و شاکی با مدرک تحصیلی دیپلم طی حکم شماره ۳۶۵۳۶/۲ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۶، از تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲، به عنوان دفتردار، استخدام رسمی گردیده است، با عنایت به اینکه خوانده نام برده را در زمان اشتغال به حق التدریس واجد شرایط دانسته و از وی در پست آموزگاری استفاده نموده و داشتن فوق دیپلم به بالا هم در قانون جذب معلمان حق التدریسی ذکر نشده است، بنابراین خواسته شاکی موجه تشخیص و حکم ورود شکایت وی و الزام خوانده به تبدیل وضعیت وی از پست امور دفتری به آموزگاری صادر و اعلام می گردد.

ه- شعبه اول دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۶۹/۸۶، موضوع شکایت آقای (ا.م)، به طرفیت آموزش و پرورش شهرستان... و به خواسته تقاضای صدور حکم به الزام طرف شکایت به اعمال دقیق مفاد دستورالعمل اجرایی مربوط به قانون به کارگیری معلمان حق التدریس مصوب ۱۳۷۳ و جذب شاکی به عنوان آموزگار، طی دادنامه شماره ۲۸۹ مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۴، چنین رأی نموده است: نظر به اینکه قانون به کارگیری معلمان حق التدریس و دستورالعمل اجرایی آن، موضوع بخشنامه شماره ۷۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲ وزارت آموزش و پرورش، مفاداً حاکی از استخدام معلمان حق التدریس می باشد و هیچ گونه دلالتی از حیث الزام وزارت مزبور به استخدام آنان، الزام به عنوان نیروی آموزشی ندارد، ضمن آنکه با توجه به لایحه جوابیه مشتمکی عنه در محل خدمت نامبرده برای آموزگاری، اعلام عدم نیاز گردیده است. بنابراین، تخلفی از ناحیه مشتمکی عنه از حیث نقض قوانین و مقررات مشاهده

نمی گردد و حکم به رد دعوی مطروحه صادر و اعلام می دارد.

هیأت عمومی دیوان در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به اینکه اولاً، تعارض محرز می باشد. ثانیاً، مطابق قانون به کارگیری معلمان حق التدریس براساس قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۸ و قانون استفساریه آن مصوب ۱۳۸۳/۹/۱۱، دولت موظف بوده در اجرای بند ۳ ماده ۳ برنامه سوم و بند (خ) تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور مصوب ۱۳۸۲/۲/۲۴، نسبت به استخدام رسمی معلمان حق التدریس تصریح شده، این صراحت دلالت بر ضرورت به کارگیری آنان در مشاغل آموزشی و پرورشی دارد، از این رو آراء شعبه دوم تشخیص دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۴۷۰ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۶ و شعبه سوم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۲۲۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ و شعبه چهارم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۵۸۲ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۹ که متضمن این معنا می باشد صحیح و موافق موازین قانونی می باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی ربط در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مبشر



نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

حکم شلاق موضوع قانون مواد مخدر قابل تبدیل به جزای نقدی است. در جرایمی که حداقل مجازات در قانون مقرر نگردیده است دادگاه باید مجازات معاون را با رعایت مقررات مربوط تخفیف دهد.

پرسش:

۱- آیا حکم شلاق جرایم موضوع مواد مخدر، به استناد ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قابل تبدیل به جزای نقدی می باشد یا این که قانون مواد مخدر قانون خاص بوده و اعمال تخفیف صرفاً طبق ماده (۳۸) آن می تواند باشد؟

۲- اگر عمل متهم معاونت در حمل بیش از یکصد گرم هروئین باشد (تبصره یک ماده ۸)، مجازات معاون جرم چیست؟

نظریه شماره ۷/۲۵۹۲

مورخ ۱۳۸۹/۴/۲۸

۱- حکم شلاق موضوع قانون مواد مخدر به استناد مقررات ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی قابل تبدیل به جزای نقدی می باشد.

۲- در جرایمی که حداقل مجازات در قانون مقرر نگردیده است مانند حبس ابد و اعدام، با توجه به روح قانون و این که طبق ماده (۷۲۶) قانون مجازات اسلامی مقنن خواسته نسبت به معاون جرم تخفیف قائل شود، دادگاه باید با

توجه به ماده (۳۸) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و در حدود این ماده عمل نماید و مجازات معاون را که همان مجازات مباشر است با رعایت مقررات مربوط تخفیف دهد.

تشخیص مصادیق و نوع تعدد به

عهده دادرسی است.

پرسش:

چنان چه متهم در حین حمل مقدار چهارصد گرم هروئین دستگیر شود و در بازجویی در مرجع انتظامی اعلام دارد که مواد مخدر مکشوفه را در منزل نگهداری و آن را از شخص دیگری خریداری و مقدار ۵۰ گرم آن را به شخص ثالثی به فروش رسانده است. اعلام فرمایید با توجه به این که تمامی عناوین حمل، نگهداری، خرید و فروش در ماده (۸) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر تصریح شده است برای متهم باید تعدد معنوی اعمال گردد یا تعدد مادی؟

نظریه شماره ۷/۱۵۷۴

مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۸

حمل مستلزم نگهداری است و نسبت به کسی که در حین حمل مواد مخدر دستگیر شده است تعدد معنوی محسوب می شود، اما اگر هر یک از این دو عمل را مستقلاً انجام داده باشد مثلاً موقتاً مواد مخدر را در محل نگهداری نموده باشد یا این که مواد مخدر را از کسی برای نقل

و انتقال اخذ کرده باشد و به فروش برساند، هر کدام جرم مستقل محسوب می شود. تشخیص مصادیق هر یک به عهده دادرسی رسیدگی کننده است که باید از توجه به کیفیت عمل متهم در مورد آن تصمیم اتخاذ نماید.

ماده (۱۸۴) قانون آیین دادرسی

دادگاه های عمومی و انقلاب در امور

کیفری ناظر به جرایمی است که

مختلف نباشد.

پرسش:

آیا منظور از تعدد جرم در ماده (۱۸۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، حالتی است که جرایم ارتكابی و محکومیت های مربوط به آن ها مختلف باشند مانند محکومیت از بابت سرقت و ایراد ضرب و جرح عمدی و جعل یا ناظر به حالتی است که جرایم ارتكابی و در نتیجه محکومیت های مربوط مشابه باشند؛ مانند محکومیت به چند فقره سرقت یا چند فقره چک بلامحل (در پرونده های مختلف) یا این که هر دو حالت را شامل می شود؟

نظریه شماره ۷/۷۹۳۳

مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۲

آنچه در ماده (۱۸۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده، ناظر به جرایمی است که مختلف نبوده

و طبق ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی باید فقط یک مجازات درباره آن ها تعیین شود و در این صورت نیز تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد.

کارشناسان رسمی دادگستری هیچ گونه ارجحیتی نسبت به کارشناسان رسمی موضوع ماده (۱۸۷) نداشته و مرجع قضایی در انتخاب آنها مخیر است.

پرسش:

آیا در صورت وجود کارشناس رسمی دادگستری و کارشناس رسمی موضوع ماده (۱۸۷) قانون برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مرجع قضایی مکلف به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری است یا مخیر است، و اساساً کارشناسان رسمی دادگستری از این حیث اولویت و رجحانی بر کارشناسان موضوع ماده (۱۸۷) دارند یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۴۸۷۲ - ۹۰/۱۲/۸

از مجموع مقررات ماده (۱۵) قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸ و ماده (۵) آیین نامه اجرایی ماده (۱۸۷) قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۳ ریاست قوه قضائیه در باب شرایط احراز شغل کارشناسی و نحوه گزینش و انتصاب آن ها، هیچ گونه تفاوت و ارجحیتی کارشناسان رسمی کانون با کارشناسان مرکز امور مشاورین و کارشناسان قوه قضائیه با یکدیگر ندارند. همچنان که طبق مواد (۲۴ و ۲۷) آیین نامه اجرایی اخیر الذکر، وظایف و مسؤولیت ها و موارد تخلف و مجازات های کارشناسان موضوع این آیین نامه حسب مورد همان است که در مورد کارشناسان رسمی دادگستری در سایر قوانین و مقررات مربوط مقرر گردیده و یکسان می باشد و مرجع قضائی مخیر است از هر یک از کارشناسان موصوف در رشته یا فن مورد نظر که ذی صلاح تشخیص دهد با قید قرعه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه ها در امور

مدنی انتخاب نماید.

صدور قرار رفع نقص از موجبات کسر پرونده از آمار دادگاه نمی باشد.

پرسش:

آیا در پرونده هایی که با قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال می گردد، دادگاه می تواند پس از صدور قرار رفع نقص پرونده را از آمار موجودی دادگاه کسر و به دادسرا اعاده نماید یا خیر؟

چنان چه متهم در پرونده ای به علت عجز از معرفی کفیل یا وثیقه یا اساساً صدور قرار بازداشت موقت در بازداشت به سر ببرد و پرونده اتهامی او با قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال گردد و دادگاه با صدور قرار رفع نقص پرونده را مجدداً به دادسرا اعاده نماید، آیا اعمال تکلیف مقرر در بند «ط» از ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ از وظایف دادسرا است یا دادگاه؟

نظریه شماره ۷/۴۸۴۷ - ۹۰/۱۲/۶

دادگاه زمانی مجاز است پرونده را از موجودی کسر نماید که اظهار نظر نهایی نموده باشد و چون در فرض استعلام اظهار نظر نهایی نشده، بلکه با صدور قرار رفع نقص پرونده راه دادسرای صادر کننده کیفرخواست اعاده نموده است در نتیجه، موجبی برای کسر از آمار نمی باشد بلکه باید با تشکیل بدل پرونده و تعیین وقت احتیاطی منتظر اعاده پرونده از دادسرا باشد.

در هنگام رفع نقص، دادسرا فقط در چهارچوب خواسته دادگاه اقدام می نماید و در خصوص اعمال بند «ط» از ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مواجه با تکلیفی نمی باشد؛ زیرا حکم مقرر در بند «ط» ماده (۳) قانون مرقوم ناظر به زمانی است که پرونده در دادسرا تحت رسیدگی است و منتهی به اظهار نظر نهایی هم نشده باشد و چون در فرض سؤال، پرونده پس از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه

ارسال شده و دادگاه نیز قرار رفع نقص صادر کرده و پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا اعاده نموده، بنابراین وظیفه دادسرا فقط رفع نقص است.

حکم به اجرای حد براساس علم قاضی امکان پذیر است و احصای ادله اثباتی برای بعضی حدود نافعی حکم مقرر در ماده (۱۰۵) ق.م.ا، نیست.

پرسش:

آیا با وجود نص صریح مواد (۱۶۸، ۱۷۰، ۶۸، ۷۴، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۳) از قانون مجازات اسلامی که راجع است به طریق اثبات جرایم حدی معین مثل زنا، لواط، شرب خمر و... آیا تأسیس ماده (۱۰۵) قانون مجازات اسلامی که همانا تجویز علم قاضی به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم حق الهی است می تواند ادله ی احصاء شده در موارد صدر الذکر را تعدیل کند؟ یعنی، آیا می توان در جرمی مثل زنا ی محصنه به علم استناد نمود؟ در این صورت، آیا به نظام احصایی بودن دلایل اثباتی در جرایم حدی خلل وارد نمی آید، چنان چه عقیده به عدم قابلیت استفاده از علم قاضی در اثبات فرضاً زنا یا لواط و... باشیم، جایگاه ماده (۱۰۵) قانون مجازات اسلامی کجاست؟

نظریه شماره ۷/۴۸۷۱ - ۹۰/۱۲/۸

با توجه به تصریح ماده (۱۰۵) قانون مجازات اسلامی، حاکم (قاضی صادر کننده رأی) در حق الله و حق الناس می تواند به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید. بنابراین حکم به اجرای حد براساس علم قاضی نیز امکان پذیر است و احصای ادله اثباتی برای بعضی حدود نافعی حکم مقرر در ماده (۱۰۵) قانون مذکور نیست. خاطر نشان می سازد، در موارد مذکور قاضی موظف است مستند علم خویش را که از طریق متعارف حاصل شده است، در مفاد رأی ذکر کند.

بر گرفته از فصل نامه قضایی و حقوقی معاونت قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح

نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

**اولیای دم حق عفو جانی که موجب
اضرار طلبکاران است را ندارند.**

پرسش:

اگر فردی تصادف کند و در این تصادف کسی کشته شود و اولیای دم که پدر و مادر مقتول هستند در جلسه دادگاه گذشت کنند و خواهان مختومه کردن پرونده گردند، لکن مقتول به برادر خودش که جزء ورثه نیز نمی باشد مبلغ بیست میلیون تومان بدهکار است و برادر متوفی قبل از تشکیل دادگاه دادخواست خودش را مبنی بر استیفای حق به دادگاه تسلیم نموده و تقاضای رسیدگی نماید، وظیفه دادگاه چیست؟ (لازم به ذکر است مقتول دارایی دیگری جهت ادای دین خود ندارد)

نظر به شماره:

۱۳۹۰/۸/۷ - ۷/۳۴/۱۰۵۲۲۴

مستفاد از مواد (۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۵) قانون مجازات اسلامی و سایر مقررات مربوط به دیه این است که دیه به عنوان میراث مجنی علیه در صورت فوت او به ورثه پرداخت می شود و جانی از زمان جنایت نسبت به پرداخت آن مشغول الذمه و در شمار ماترک مجنی علیه محسوب می شود. برابر مواد (۲۲۵ و ۲۲۹) قانون امور حسبی کلیه دیون و حقوقی که بر عهده متوفی است، باید از ترکه داده شود و تصرفات ورثه و ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و غیره نافذ نیست، مگر بعد از اجازه بستانکاران یا اداء دیون متوفی، بنابراین در فرض پرسش، اولیای دم حق عفو جانی که موجب اضرار طلبکاران است، ندارند و عفو جانی به نسبت دیون متوفی غیر نافذ است و

طلبکار می تواند طلب خویش را از دیه با تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات از طریق مراجع عمومی حقوقی مطالبه نماید.

**در مواردی هم که مسئولیت پرداخت
دیه به عهده بیت المال قرار می گیرد،
تعیین مهلت ضروری است.**

پرسش:

با توجه به این که برابر ماده (۳۰۲) قانون مجازات اسلامی، مهلت پرداخت دیه در عمد، شبه عمد و خطای محض تعیین گردیده، لیکن در مواردی که مسئول پرداخت دیه، بیت المال یا یگان های نیروهای مسلح می باشند، با مد نظر قرار دادن این که، اولاً؛ چون دولت و یگان ها مسئول پرداخت آن می باشند، می بایست هر سال در لایحه بودجه کل کشور مبالغی به همین منظور تخصیص یابد و پس از تصویب قانون بودجه، این وجوه به استناد حکم دادگاه به اولیای دم یا مجنی علیه پرداخت گردد، ثانیاً؛ ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت ها در ماده (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده که می توان تقاضای بازداشت محکوم علیه را نمود که این امر ناظر به افراد حقیقی می باشد نه اشخاص حقوقی؛ ثالثاً؛ در محکومیت بیت المال یا یگان اصولاً شاید عمد یا شبه عمد یا خطای محض بودن فعل ارتكابی قابل تشخیص نباشد، مانند ماده (۲۵۵) قانون مجازات اسلامی. با این وصف، آیا درج مهلت های یک، دو و سه سال در چنین دادنامه هایی صحیح می باشد یا خیر؟ کما این

که برخی از شرایط دیگر مانند تعلیظ و افزایش نرخ دیه تا یوم الاداء برابر بخشنامه های صادر شده از قوه قضائیه در مواردی که بیت المال مسؤول پرداخت دیه است، جاری نمی باشد. آیا در این مورد نیز با وحدت ملاک قید مهلت در متن دادنامه ضرورتی خواهد داشت یا خیر؟

نظر به شماره:

۱۳۹۰/۸/۳ - ۷/۳۴/۱۰۴۵۸۵

با توجه به این که ماده (۳۰۲) قانون مجازات اسلامی، مهلت پرداخت دیه هر یک از انواع سه گانه قتل به صورت مطلق و صرف نظر از این که مسئولیت پرداخت دیه به عهده چه کسی می باشد را تعیین نموده است، بنابراین در فرض پرسش، در مواردی هم که مسئولیت پرداخت دیه به عهده بیت المال قرار می گیرد، برابر مقررات قانونی مزبور تعیین مهلت ضروری است. ضمن این که از حیث اجرایی آثاری نیز بر آن مترتب است.

**چنان چه از سوی اشخاص ذی نفع
راجع به خسارات ناشی از جرم
ادعایی مطرح نشده باشد دادگاه
کیفری با تکلیفی مواجه نیست.**

پرسش:

در پرونده های مالی، در موارد متعددی مشاهده شده است که متهمان قبل از صدور حکم، خسارت وارد شده را جبران نموده اند. به این صورت که وجه را به حساب رایگان پرداخت کرده اند و یا... ولی با این وصف در مرحله صدور حکم، دادگاه ها دورویه دارند: برخی علی رغم

جبران خسارت توسط متهم علاوه بر تعیین مجازات، مجدداً حکم به جبران خسارت صادر می‌نماید و برخی مقرر می‌دارند با توجه به جبران خسارت، موضوع منتفی است و دادگاه با تکلیفی مواجه نیست و بعضاً جبران خسارت را به عنوان یکی از جهات تخفیف مجازات منظور می‌نمایند. بر این اساس، آیا در صورت جبران خسارت قبل از صدور حکم، ذکر جبران خسارت در حکم دادگاه موجب دارد؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۱۰/۱۷-۷/۳۴/۱۱۶۶۱۰

رسیدگی مرجع قضایی کیفری به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع امر کیفری، از موارد صلاحیت اضافی است که دادگاه کیفری به تبع جرم به امر حقوقی نیز رسیدگی می‌نماید. بنابراین در مواردی که خسارت ناشی از جرم قبل از رسیدگی جبران نشود و از سوی اشخاص ذی نفع ادعایی مطرح نشده باشد، دادگاه کیفری مواجه با تکلیفی نیست؛ لکن در صورت طرح ادعا، دادگاه مکلف به رسیدگی و اظهار نظر می‌باشد.

در صورت نقض قرار منع پیگرد دادسرا و صدور قرار جلب به محاکمه نیازی به صدور کیفرخواست نیست. پرسش:

در صورتی که پرونده با اعتراض شاکی خصوصی به دادگاه نظامی دوارسال شود و دادگاه پس از رسیدگی قرار منع پیگرد دادسرا را نقض نماید و جلب به محاکمه صادر کند، برای رسیدگی ماهوی چه اقدامی باید انجام دهد؟ آیا می‌تواند بدون ارسال پرونده به دادسرا و بدون این که پرونده برای رسیدگی ماهوی و با کیفرخواست با تقاضانامه ارجاع گردد رسیدگی و رأی صادر نماید، یا بایستی پرونده پس از نقض قرار منع پیگرد به دادسرا ارسال گردد تا پس از انجام اقدامات مقتضی از قبیل انجام و تکمیل تحقیقات، اخذ تأمین و غیره با صدور تقاضانامه به دادگاه صالح جهت رسیدگی ارسال گردد. مستندات و رویه موجود

در سازمان قضایی کشور اعم از دادسرا و دادگاه های عمومی و انقلاب و نظامی چیست؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۱۰/۱۷-۷/۳۴/۱۱۶۰۲

هر گاه دادگاه نظامی در مقام رسیدگی به شکایت شاکی نسبت به قرار منع پیگرد صادر شده از سوی دادسرا شکایت شاکی را وارد بدانند، به استناد مواد (۱۷۸) و (۱۷۹) ق.آ.د.ک، ۱۲۹۰، قرار صادر شده را فسخ می‌کند و ضمن صدور قرار جلب به محاکمه، پرونده را به دادسرا اعاده می‌نماید تا جهت رسیدگی به دادگاه صالح ارسال شود. در این مورد نیازی به تنظیم کیفرخواست از سوی دادستان نیست و وی می‌تواند به استناد همان رأی دادگاه دایر بر جلب متهم به محاکمه، پرونده را به دادگاه ارسال نماید. بدیهی است در صورتی که پرونده نیاز به انجام تحقیقات مقدماتی خاصی داشته باشد و دادگاه انجام آن را از دادسرا بخواهد، دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر می‌باشد. ضمناً، نظریه مشورتی شماره ۷/۵۹۰۵-۷/۱۴-۱۳۸۲/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید مراتب مزبور است.

هر گاه کلیه شرایط و ضوابط قانونی در نگهداری اموال به سرقت رفته رعایت شده باشد شخص تحویل گیرنده مسؤولیت کیفری نخواهد داشت. پرسش:

هر گاه خودرو یا وسیله ای که به مناسبت انجام وظیفه در اختیار یک فرد نظامی قرار دارد و علی رغم رعایت کلیه اقدامات مراقبتی از قبیل قفل خودرو و نصب دزدگیر، قفل فرمان و... به سرقت برود، آیا عنوان اتهامی «سهل انگاری منجر به تضییع اموال دولتی» در مورد وی مصداق دارد یا خیر؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۷/۲۶-۷/۳۴/۱۰۳۰۹۶

اصل بر عمدی بودن جرایم است و وضع جرایم غیر عمدی در موارد خاص، توسط مقنن بر اساس مصلحت جامعه می‌باشد. عنصر معنوی

در جرایم غیر عمدی تقصیر است که با عنایت به مقررات تبصره ماده (۳۳۶) قانون مجازات اسلامی، تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. بنابراین در فرض پرسش، چنان چه با تشخیص مرجع قضایی رسیدگی کننده خسارت ناشی از تقصیر و کوتاهی در نگهداری اموال نباشد و کلیه شرایط و ضوابط قانونی در نگهداری اموال رعایت شده باشد، شخص تحویل گیرنده مسؤولیت کیفری نخواهد داشت.

مقصود از اخلاف در یگان، عدم انجام دستورهایی است که موجب برهم خوردن نظم و انضباط یگان یا انجام ندادن مأموریت محوله به نحو مطلوب شود. پرسش:

با عنایت به بند «۱» ماده (۱) دستورالعمل ماده (۱۳۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، ملاک تشخیص «اخلال در یگان یا انجام مأموریت‌های محوله» را اعلام فرمایید؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۹/۱-۷/۳۴/۹۰/۱۰۸۵۱۴

منظور از عبارت «اخلال در یگان یا انجام مأموریت‌های محوله به یگان» موضوع بند «۱» ماده (۱) دستورالعمل اجرایی موضوع ماده (۱۳۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، انجام ندادن آن دسته دستورهای اداری است که موجب برهم خوردن نظم و انضباط یگان و یا موجب تأخیر و یا انجام ندادن مأموریت محوله یگان به نحو مطلوب شود، که برابر بند «۱» ماده (۷) دستورالعمل مزبور تشخیص اولیه آن بنا به عرف نظامی به عهده فرمانده، رئیس یا مدیر قسمت مربوط است و رفع ابهام در تشخیص مصادیق دستورالعمل برابر بند «۳» ماده مزبور به عهده ستاد کل نیروهای مسلح است.

استفتائات فقهی - قضایی

تقدم قول مدعی افاقه زوج حین عقد نکاح

پرسش:

شخصی که در حال حاضر مجنون است چهار سال پیش ازدواج نموده؛ جنون وی از سه سال گذشته تاکنون محرز است ولی نسبت به سالی که در آن ازدواج نموده مشکوک است؛ اکنون همسر او مدعی است که زوج در هنگام ازدواج افاقه داشته ولی قیّم مشارالیه مدعی است که مجنون بوده؛ بفرمائید:

۱- قول کدام مقدم است؟

۲- در صورتی که نوبت به سوگند برسد آیا قیّم می تواند سوگند یاد کند؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

هدف از این اختلاف چیست؟ زیرا زن هم مدعی صحت است و قیّم هم مدعی صحت می باشد. زیرا عقد برای مجنون به وسیله قیّم صحیح است، بنابراین موضوع اختلاف را مرقوم بفرمایید.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

قول همسر مقدم است.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

در صورتی که در زمان کودکی جنون نداشته باید گفت در حال ازدواج نیز عاقل بوده است و شخصی که مدعی جنون اوست باید دلیل معتبر اقامه کند.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

۱- قول مدعی عاقل بودن در وقت ازدواج مقدم است.

۲- اگر قیّم بینّه اقامه نکرد می تواند مطالبه قسم از زوجه نماید و چنان چه زوجه نکول کرده و رد قسم نمود، جنون وی با قسم

قیّم ثابت می گردد.

آیت الله العظمی نوری همدانی

در فرض سؤال مربوط به محاکم قضایی است.

ملاک میزان ارش

پرسش:

با توجه به افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش پول، پرداخت ارش باید به قیمت یوم الاداء باشد یا روز صدور حکم و یا روز وقوع جرم؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

میزان ارش یوم الاداء است، اگر فاصله یوم الاداء با صدور حکم زیاد نباشد بر اساس حکم پرداخت کند.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

در ارش معیار یوم الاداء است.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

معیار قیمت یوم الاداء است.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

ملاک، روز صدور حکم است.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

باید به قیمت یوم الاداء بپردازد.

حکم نفقه های مصرف شده و مهر در فرض فساد

عقد نکاح

پرسش:

هر گاه پس از مدتی مثلاً بیست سال مشخص شود که عقد

نکاح فاسد بوده، بفرمایید:

- ۱- آیا زوج می تواند نفقه هایی را که به زوجه داده است، برگرداند؟
- ۲- آیا زوجه بابت تمکین های متعددی که در این مدت داشته بابت هر بار یک مهر المثل استحقاق دارد یا برای همه این موارد یک مهر المثل کافی است؟

پاسخ:

آیت الله مکارم صافی گلپایگانی

- ۱- اگر نفقه مربوط به ایام گذشته است و عین آن هم مصرف شده و زوجه هم علم به فساد عقد نداشته زوج می تواند عوض نفقات مصرف شده را مطالبه نماید.
- ۲- زوجه برای تمام مدت بیشتر از یک مهر المثل استحقاق ندارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

- ۱- حق استرداد نفقه های گذشته را ندارد.
- ۲- بیش از یک مهر المثل حقی ندارد.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

- ۱- چنان چه زن، علم به فساد عقد نداشته، نفقه های مصرف شده برگردانده نمی شود و چنین مصرفی ضمان ندارد.
- ۲- دادن یک مهر المثل کافی است.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

- ۱ و ۲- خیر نمی تواند نفقه را برگرداند و زوجه مستحق یک مهر المثل می باشد. چنان چه شک در فساد عقد نکاح دارید به این شک اعتنا نکنید ولی جواب مسأله همان است که ذکر شده است.

لزوم احراز شرایط احسان یا عدم آن

پرسش:

چنان چه عمل زنا با شهادت شهود و یا علم قاضی و یا اقرار متهم اثبات شود؛ بفرمایید:

- ۱- در فرضی که احتمال احسان وجود دارد، آیا احراز تحقق شرایط احسان وظیفه محکمه است؟
- ۲- یا آن که متهم بتواند عدم تحقق آن را ثابت کند؟

پاسخ:

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

- ۱- به طور کلی احسان باید برای قاضی جامع شرایط (مجتهد جامع شرایط) به طریق شرعی ثابت شود تا احکام آن مرتب شود والا با احتمال و ظن احکام آن مرتب نمی شود (الحدود تدبر بالشبهات).

- ۲- متهم موظف نیست عدم تحقق آن را اثبات نماید.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

- ۱ و ۲- هیچ کدام لازم نیست در صورت شک احکام عدم احسان جاری می شود.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

قاضی با علم خودش نمی تواند حکم حدّ زنا صادر کند، اگر قاضی بخواهد حکم زنا محصنه بدهد باید احسان زانی را به طریق شرعی احراز کند.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

مربوط به همان دادگاهی است که به آن مراجعه شده است.

اولویت زوج در تعیین محل دفن

پرسش:

خانمی اهل ساری با مردی که ساکن اهواز است ازدواج نموده و در مسافرت در شهر یزد بر اثر تصادف فوت نموده است. همسر ایشان خواهان دفن زوجه در شهر اهواز که محل سکونت زوج و فرزندان وی است می باشد ولی پدر زوجه خواهان دفن دختر خود در شهر ساری می باشد؛ بفرمایید:

در مورد تعیین دفن زوجه، آیا اولویت با زوج است یا پدر زوجه؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

اولویت در مورد تعیین محل دفن زوجه با زوج است.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

سزاوارست همسر و فرزندش موافقت کند که رضایت پدر در این زمینه جلب شود.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

اولویت با زوج است.

آیت الله العظمی نوری همدانی

در فرض سؤال، اولویت با زوج است.

از تجربیات دیگران استفاده کنیم، پیش از این که تجربه‌ی دیگران شویم.

سرهنگ قضایی حمید جوکار - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

قسمت پنجم



۱. تبعات منفی تیراندازی

مرگ یا گاهی اوقات جرح افراد در اثر تیراندازی پلیس نه تنها آثاری بر خود شخص دارد، بلکه بر خانواده و اطرافیان و جامعه نیز تأثیر گذار خواهد بود. برخی از این آثار منفی به شرح زیر است:

۱-۱ به مخاطره افتادن نظم اجتماعی و تجزّی افراد

تیراندازی پلیس به دلیل این که اغلب در مکان‌های عمومی و درون مناطق مسکونی انجام می‌شود، ممکن است خود باعث به هم خوردن نظم اجتماعی شود. نمی‌توان انتظار داشت که در انظار عمومی توسط پلیس تیراندازی اتفاق بیفتد و جامعه هیچ واکنشی نداشته باشد. این واکنش و گاهی همراه ترس در قشر کثیری از افراد جامعه نظیر کودکان و

زنان یا افراد دارای بیماری‌های خاص بیشتر خواهد بود. البته نباید فراموش کرد که اگر تیراندازی پلیس به سمت مجرمین و متمرّدین به قانون برابر اصول مربوطه و رعایت شرایط قانونی انجام شود، باعث اقتدار پلیس و در نتیجه ایجاد احساس امنیت عمومی خواهد شد. اما چنان چه این اصول نادیده گرفته شده و در موارد غیر ضروری و به سمت اشخاص بی‌گناه تیراندازی شود، بیم آن می‌رود که افراد جامعه احساس کنند که ممکن است قربانی بعدی در حادثه‌ای مشابه باشند و گاهی اوقات با افراد تیرخورده هم‌زاد پنداری نمایند. از طرفی اقتدار پلیس و سلاح وی به عنوان ابزار اساسی در ایجاد امنیت قدرت روانی خود را از دست داده و باعث تجزّی افراد نسبت به پلیس و قانون

را نمایند.

شاید بتوان گفت که با این گونه برخورد ها می توان امیدوار بود که افراد جامعه با بیم و هراس از تبعات چنین برخوردهایی در آینده مرتکب جرمی نشوند که با اقدام مسلحانه ی پلیس مواجه گردند.

اگرچه این موضوع در حقوق جزا هم مطرح شده و به طور کلی وجود کیفر و هر نوع ضمانت اجرایی و ترس از دستگیری و خطر مجازات و بالا بردن هزینه ی جرم از جمله عواملی هستند که می تواند نقش کاهش دهنده در میزان ارتکاب جرایم داشته باشد، اما در مقابل، اکثریت افراد جامعه را افراد قانون مدار تشکیل می دهند که قانون را بدون چون و چرامی پذیرند و از آن اطاعت می کنند. در واقع ارباب در مورد این گروه که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند کارایی نخواهد داشت، بلکه ممکن است تنها در مورد جنایتکاران و کسانی که اندیشه ی ارتکاب جرایم را دارند مفید خواهد بود.

در واقع عدالت اجتماعی بدین مفهوم است که هر کسی را در جایی که از نظر عقل و شرع و عرف مستحق است قرار دهند. نیکوکار به خاطر احسان، نیکی ببیند و بدکار را به خاطر بدی اش عقاب نماید، حق مظلوم را از ظالم بستانند و در اجرای قانون تبعیض و استثناء قائل نشود.

نکته ی دیگری که در این زمینه باید به آن توجه نمود این است که ممکن است ازدیاد تیراندازی از سوی پلیس به سمت افراد، موجب تجرّی مردم گردد که همانا تمرد و هم چنین بی اعتنائی افراد به نظم عمومی و یا قانون و قوای حاکم را به دنبال خواهد داشت. بدین گونه که کیفر و عقاب به دلیل کم اهمیت نمودن ضمانت اجرا نتواند موجب پیش گیری از وقوع جرم شود. در مواردی نیز این واکنش اجتماعی علیه اقدامات غیر قانونی پلیس در ایجاد نظم و عدالت اجتماعی و حتی کم شدن تبعات منفی برای پلیس مؤثر خواهد بود. بنابراین در صورتی که پلیس در تیراندازی با واکنش

جامعه مواجه نگردد، یا این که اعمال مجازات علیه وی به تعویق بیفتد موجب تجرّی پلیس خواهد شد می بایستی به همه ی جهات مذکور توجه داشت تا علاوه بر این که اقتدار پلیس برای مقابله با ناهنجاری های اجتماعی حفظ گردد، از جان مردم در مقابل تیراندازی های غیر ضروری محافظت نمود.

البته نباید از راه حل منطقی در این زمینه یعنی همان پیش گیری اجتماعی غافل شد. در پیش گیری اجتماعی هدف، هماهنگ سازی افراد جامعه با قواعد اجتماعی است. در حقیقت پیش گیری اجتماعی ریشه های بزه کاری را نشانه می گیرد و مانع از شکل گیری علل بزه کاری می شود. به این ترتیب که پس از شناسایی و تعیین علل اجتماعی از تکاب بزه، اقدام به برنامه ریزی و سیاست گذاری به منظور از بین بردن این علل و اصلاح آنان می نماید تا از این طریق از ایجاد تمایلات و انگیزه های مجرمانه در افراد جامعه جلوگیری نماید. بنابراین مبارزه ی ریشه ای با جرایم، مهم ترین عامل کاهش جرایم در جامعه و نیز کاهش برخوردهای پلیس خواهد بود؛ زیرا تا هنگامی که جرایم در جامعه رواج داشته باشند، پلیس ناگزیر و موظف به برخورد و حتی تیراندازی به سوی اشخاص می باشد.

۲-۱- به مخاطره افتادن حقوق شهروندی

مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در اصل ۳۷ همین قانون اصل بر براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. آزادی یعنی این که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می دهد انجام دهد و آن چه که قانون منع کرده و صلاح او در آن نیست انجام ندهد.

با این توصیف حفظ جان اشخاص و حقوق

مسلم افراد اجتماع از وظایف پلیس بوده، لیکن در صورتی که در تیراندازی ها رعایت این حقوق و حریم مربوطه نگردد، نه تنها امنیت افراد تأمین نمی گردد، بلکه باعث نقض حقوق آنان خواهد شد. بدیهی است زمانی که این مخاطره توسط پلیس انجام شود، قابل قبول نبوده و باز تاب نامناسبی به همراه دارد. لذا پلیس موظف است از طرفی با مجرمین و مخلین نظم و آرامش عمومی با قاطعیت برخورد نموده و در صورت نیاز، به طور قانونی از اسلحه ی خود استفاده نماید و از طرف دیگر با رعایت شرایط و مقررات قانونی از به مخاطره افتادن حقوق شهروندان جلوگیری نماید.

در اینجا بایستی به این نکته توجه نمود که استفاده از سلاح توسط پلیس به خصوص در مقابله با مجرمین خطرناک، نه تنها امری مذموم نیست، بلکه با رعایت شرایط و مقررات قانونی می تواند مورد حمایت افراد جامعه قرار گیرد. به عبارت دیگر هنگامی که افراد جامعه بدانند که برای دفاع از نظم اجتماعی و منافع آن ها، پلیس اقدام به تیراندازی می نماید و این تیراندازی نیز قانونی است، به طور طبیعی حمایت خود را از این گونه اقدامات پلیس ابراز خواهند نمود. در مقابل گروه های تبهکاری که در مقابله با پلیس دست به اسلحه می برند، مطرود می گردند. نتیجه ی این فرایند این است که جامعه خود به کمک نیروهای پلیس خواهد شتافت و حداقل این است که حمایت معنوی از نیروهای پلیس انجام می شود.

۲- تبعات فردی تیراندازی پلیس

در صورتی که تیراندازی پلیس برخلاف مقررات انجام شود، علاوه بر تبعات منفی اجتماعی، تبعات منفی فردی و شخصی نیز به همراه خواهد داشت. در واقع هنگامی که از سوی پلیس در مقابله با افراد تیراندازی صورت می گیرد، بسته به نوع تیراندازی موجب مسؤولیت کیفری یا مدنی خواهد شد. در واقع این مسؤولیت ها نه تنها زندگی شخصی مأمور تیرانداز بلکه زندگی خانوادگی

و اجتماعی او را دستخوش تغییر و تحت تأثیر قرار خواهد داد. این موضوع به خصوص زمانی نمود پیدا می کند که در اثر عدم رعایت موازین قانونی مأمور تیرانداز به مجازات می رسد. در واقع مسؤولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم است و محکومیت به مجازات و تحمیل آن بر مرتکب از طرف جامعه به عنوان اجرای عدالت کیفری یکی از رسالت های اساسی و مهم حقوق جزاست. لیکن در کنار این موضوع در مجازات عاملین تیراندازی های غیرقانونی تأثیرات مهم و اساسی بر خانواده ی این گونه اشخاص خواهد گذاشت که نمی توان از کنار آن ها به سادگی گذشت. در زمانی که شخصی مرتکب جرمی می شود، معمولاً آمادگی تحمّل مجازات آن را هم دارد اما یک مأمور پلیس که خود را در مقام مجری قانون می داند و احساس می کند برای ایجاد امنیت و تحقق عدالت دست به سلاح برده و تیراندازی می کند، تحمل کیفر برایش دشوار تر است و از لحاظ روحی و روانی دچار صدمات غیر قابل جبرانی می گردد. فارغ از برخورد قانونی با مأمور تیرانداز، اغلب اوقات و به خصوص زمانی که تیراندازی او منجر به فوت یا جرح شخص بی گناهی شده است، همواره احساس گناه و عذاب روحی و روانی نموده که تأثیرات منفی نیز به همراه خواهد داشت. اعتقادات دینی مأمورین پلیس در ایران موجب افزایش تبعات منفی این موضوع خواهد شد. در اسلام تأکید شده که اگر کسی با آگاهی و از روی اختیار مرتکب عمل نامشروعی گردد، مسؤول است یعنی انسان باید نتایج اعمال نامشروع خود را که از روی اختیار و درک معانی و نتایج آن اعمال انجام می دهد، تحمل کند.

۱-۲-۰ به مخاطره افتادن موقعیت شغلی تیرانداز

یکی از مهم ترین پیامدهای تیراندازی مأمورین پلیس که زندگی شخص و خانواده ی وی تحت تأثیر آن قرار می گیرد، به مخاطره افتادن موقعیت شغلی مأمور تیرانداز می باشد. در قانون

استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ مواردی در این زمینه پیش بینی شده است. مطابق ماده ی ۱۱۶ این قانون: منفصل از خدمت وضع کارکنانی است که طبق احکام قطعی صادره از مراجع قضائی به طور دایم یا موقت از خدمت منفک می گردند. با کارکنان مذکور به شرح زیر رفتار می شود:

الف) انفصال دائم در حکم اخراج می باشد.
ب) انفصال موقت تا یک سال در حکم بدون کاری خواهد بود.

ج) انفصال موقت بیش از یک سال در هیأت موضوع ماده ی ۱۲۱ مطرح و از لحاظ ادامه ی خدمت یا معافیت از خدمت اتخاذ تصمیم می گردد. برابر ماده ی ۱۱۵ همان قانون، بدون کار وضع کارکنانی است که به یکی از علل زیر موقتاً از کار برکنار می گردند:

الف) به موجب قرارهای صادره از مراجع قضائی، بازداشت یا از شغل خود معلق شوند.
ب) برابر احکام صادره از دادگاه ها زندانی گردند.
ج) در صورتی که محکوم به اقامت اجباری یا ممنوع از اقامت در محل معین شوند.

هم چنین در ماده ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آمده است: اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاه ها در جرایم عمدی به مجازات های زیر محکوم می شوند از خدمت اخراج می گردند:

الف) محکومیت یا محکومیت های (در صورت تعدد) به حبس غیر تعلیقی زائد بر پنج سال
ب) محکومیت به حدود

ج) محکومیت به سبب ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

د) محکومیت به قصاص نفس و قصاص عضو
با توجه به صراحت قانونی، امکان به خطر افتادن شغل کارکنان پلیس در تیراندازی ها وجود دارد. در خصوص تیراندازی های غیرقانونی منجر به قتل عمد، حتی در صورت عدم اجرای حکم قصاص، نتیجه ی صدور رأی در پرونده،

باعث اخراج مأمور تیرانداز خواهد شد. اصولاً در کلیه ی قوانین جزایی برای مأمورین دولتی که از حدود اختیارات و وظایف خود تجاوز نمایند یا به مناسبت شغل و سمت خود مرتکب اعمال خلاف قانون شوند، مقررات شدیدتری نسبت به افراد عادی جامعه در نظر می گیرند. در ماده ی ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز این موضوع مورد نظر قرار گرفته است. بنابراین در مواردی که مأمور پلیس به دلایل مختلف مرتکب خطا یا عمد در تیراندازی شود، حتی در صورت عدم محکومیت قضایی، ممکن است توسط هیأت های رسیدگی به تخلفات نیروی انتظامی از خدمت معاف گردند.

۲-۲-۰ تبعات ناشی از کیفر حبس یا قصاص تیرانداز

ممکن است تیراندازی مأمورین پلیس موجب مسؤولیت کیفری آن ها مطابق قوانین جزایی گردد. در تیراندازی های غیرقانونی ممکن است اتهام قتل عمد متوجه مأمور تیرانداز شده و به قصاص نفس و یا حبس های طولانی مدت محکوم گردد. اگرچه کمتر حکم قصاص مأمورین پلیس در سال های اخیر در ایران اجرا گردیده است، لیکن صدور حکم قصاص هم تبعات منفی روحی و روانی و خانوادگی عدیدهای را به همراه خواهد داشت.

۳-۲-۰ فروپاشی خانواده

در هنگام قصاص و یا حبس افراد معمولاً شیرازه خانوادگی آنان از هم پاشیده می شود. یا همسر مأمور طلاق می گیرد و تبعات منفی برای وی، فرزندان و اجتماع به همراه خواهد داشت و یا اقدام به طلاق نگرفته، اما وضعیت خانوادگی وی نابسامان می شود. علاوه بر این اعمال کیفر باعث سرخوردگی نیروهای پلیس می شود.

۳-۳-۰ طلاق همسر

در بسیاری موارد حبس و حتی کیفرهایی که منجر به حبس نمی گردند، موجباتی برای طلاق

همسر این گونه افراد را پدید می آورد که در واقع به انگیزه های مختلفی صورت می گیرد. طلاق همسر به عنوان یکی از معضلات اساسی در زندگی اجتماعی تبدیل گردیده است که خانواده های مأمورین پلیس نیز از این گزند در امان نمانده اند. در صورت طلاق همسر، باید به موضوع کودکانی که حاصل این گونه ازدواج ها بوده و بی سرپرست شده اند نیز توجه نمود. خصوصاً در مورد زندانی شدن این گونه افراد، مواجه با طلاق همسران آن ها هستیم و یکی از دلایل توسعه ی سیاست های زندان زدایی در مورد جرایم مختلف نیز همین است.

۲-۳-۲ وضعیت نابسامان معیشتی خانواده در اثر فقدان سرپرست

بر اساس سرشماری صورت گرفته در سال ۱۳۸۵ از بین یک میلیون زن سرپرست خانواده در ایران، ۳۴/۵ درصد به تنهایی سرپرستی خانوار را برعهده دارند. زندانی شدن، مرگ زود هنگام، متارکه و از کار افتادگی مردان باعث شده تا سرپرستی خانوار بر دوش زنان باشد. زنان سرپرست خانوار علاوه بر نقش مادر، باید وظایف پدر را هم برای فرزندان به انجام رسانند. بزرگترین نیازمندی این قشر تأمین مالی و معیشتی اعضای خانواده می باشد. در جامعه ی ما که زنان اغلب به دنبال کارهای مناسب شأن و موقعیت اجتماعی خود هستند و درصد بیکاری حتی برای مردان قابل ملاحظه

است، اشتغال آنان سخت تر است. لذا زندانی یا قصاص مأمور پلیس مشکلات مذکور را برای خانواده ی آنان ایجاد می کند و معضلات تربیتی نیز به همراه دارد.

۲-۳-۳ انزوای روحی و جسمی نیروهای پلیس

اگرچه برابر قوانین جزایی و لزوم برقراری عدالت اجتماعی، هر فردی حتی نیروهای حکومتی مرتکب جرمی شوند بایستی مطابق قانون به سزای اعمال خود برسند، لیکن تیراندازی های غیرضروری و در نتیجه، مجازات مأمور به حبس یا سایر مجازات ها باعث خواهد شد علاوه بر تضعیف روحیه ی خدمتی شخص، انگیزه ی دفاع مسلحانه حتی در مواقعی که استفاده از سلاح و تیراندازی هم لازم است، در افراد پلیس کاهش یابد. حادثه ی تیراندازی همکاران و تبعات منفی آن جانب احتیاط را در نیروهای پلیس افزایش داده و آن ها در مواقع ضروری و قانونی هم با ترس و دلهره اقدام به تصمیم گیری یا شلیک به سمت تبهکاران می نمایند. گاهی اوقات ممکن است همین افراد که حافظ نظم و امنیت اجتماعی می باشند، در اثر اعمال مجازات بر آن ها به افرادی ضد اجتماعی تبدیل گردند. این در حالی است که شغل پلیس به عنوان خطرناک ترین و پرفشارترین شغل از نظر تحلیل گران اجتماعی معرفی شده

است. این استرس از یک سو و فشار روانی ناشی از تیراندازی و اعمال مجازات در صورت تخطی از قوانین و مقررات از سوی دیگر باعث ایجاد فشار روانی مضاعف بر نیروهای پلیس می گردد. از سوی دیگر هنگامی که مجازات بر این اشخاص تحمیل شود، در بسیاری از موارد چون خود مجری قانون بوده اند نوعی احساس سرخوردگی در آن ها ایجاد می شود. این وضعیت زمانی غیرقابل تحمل است که مأمور پلیس در زندان ها و یا بازداشتگاه های عمومی و در کنار زندانیان عادی تحمل کیفر می نمایند. لازم به ذکر است که در برخی موارد مأمورین نیروهای مسلح در زندان های نظامی نگهداری نشده و تحویل زندان های عمومی می گردند. برداشت عامه ی مأمورین به دلیل عدم اطلاع کامل از متون قوانین جاری نیز این است که چگونه ممکن است در اثر یک بی احتیاطی سال های عمر خود را در زندان به سر ببرند؟ علاوه بر این از لحاظ جسمی نیز به تبع انزوای روحی رکود قابل ملاحظه ایجاد می شود.

بنابر مطالب گفته شده باید مأمورین متوجه این حقیقت باشند که در صورت تیراندازی قانونی از حمایت قانون و سازمان و مسئولین برخوردار شده و در مقابل در صورت تقصیر در تیراندازی، عواقب منفی برای آنان به همراه خواهد داشت.

منابع:

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۴- قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- ۵- قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری
- ۶- قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
- ۷- قانون مجازات اسلامی
- ۸- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح
- ۹- قانون مدنی
- ۱۰- قانون مسئولیت مدنی
- ۱۱- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۲- قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۳- باقری، محمد، دانش عمومی پلیس، تهران، معاونت آموزش نیروی انتظامی، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۱۴- بارانی، محمد، روش تدریس کاربرد قانونی سلاح، تهران، معاونت آموزش ناجا، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۱۵- خلیل، واعظی، دفاع مشروع در حقوق جزای ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۱۶- رحمانی، سید احسان، آشنایی با بعضی سلاح های غیرمربار پلیس، ماهنامه ی علوم انتظامی، دانشگاه علوم انتظامی، شماره ی ۳۰، ۱۳۸۵.
- ۱۷- ظریفیان یگانه، محمود، معرفی اولین مقیاس فشار شغلی نیروی انتظامی، تهران، ماهنامه ی توسعه ی انسانی پلیس، سال نخست، شماره ی دوم، ۱۳۸۳.
- ۱۸- مالمیر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، تهران، دادگستر، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۱۹- مهابادی، علی اصغر، آشنایی با قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، تهران، معاونت آموزش ناجا، ۱۳۷۴.

وکیل الرعایا



چرا نه؟!

آیا مستأجر می‌تواند در طول مدت قرارداد اجاره، تقاضای کاهش مبلغ اجاره را داشته باشد؟ اگر حق افزایش یا کاهش در قرارداد از طرفین سلب شده باشد، چطور؟

وکیل الرعایا:

تجدید نظر در میزان اجاره، تحت شرایطی ممکن است. این حقی است که قانون روابط موجر و مستأجر به طرفین قرارداد اجاره داده و اتفاقاً اگر شرطی غیر از این (سلب این حق) در قرارداد آمده باشد، باطل

و بی اثر است.

دیه کرد!

قطعه زمینی را به صورت وکالتی از دیگری خریدم و قرار گذاشتیم که بعد از ساخت بنا، مبلغ چهار میلیون تومان به فروشنده بدهم تا سند قطعی در دفترخانه به نام من منتقل شود، اما حال که به مرحله عمل رسیده است، فروشنده می‌گوید «ده میلیون تومان می‌گیرم و این کار را می‌کنم»! آیا او چنین حقی دارد؟ من باید در این شرایط چه کنم؟

وکیل الرعایا:

بستگی دارد! اگر در این زمینه، یک قرارداد خصوصی بین شما و فروشنده تنظیم شده باشد، بنابر توافقات به عمل آمده در آن قرارداد، شما و طرف قرارداد باید مطیع و مجری تعهدات خود باشید و اگر در این باره قراردادی تنظیم نشده باشد، در صورت داشتن «وکالت بلاعزل» که در آن «حق انتقال به غیر یا به خود» ذکر شده باشد، می‌توانید با مراجعه به دفتر اسناد رسمی، سند قطعی این زمین را به نام خود ثبت کنید. اما در صورتی که چنین

حقی (دریافت این مبلغ) برای او در وکالت نامه پیش بینی نشده باشد، شما می‌توانید از طریق ثبت دادخواست در دادگاه، الزام فروشنده را به تنظیم سند رسمی از مقام قضایی خواستار شوید. در هر حال، آنچه در این پرونده اهمیت دارد، این است که فروشنده تحت هیچ عنوان حق ندارد برای انتقال قطعی سند رسمی به خریدار دارای وکالت نامه، تعهد جدیدی برای شما بتراشد و یا به بهانه‌های دیگر، مبالغ تازه‌ای را از شما مطالبه کند، مگر در شرایطی که تعهدات و یا مبالغ جدید، از قبل، به نوعی در وکالت نامه آمده باشد و یا دست کم به صورت کلی مورد پذیرش طرفین - در اینجا مخصوصاً شما به عنوان خریدار - قرار گرفته باشد.

تابعیت ایران شرط دارد

یک دوست هندی دارم که طی چند سفری که به ایران آمد، علاقه‌مند شد برای زندگی و کار به ایران مهاجرت کند و کلاً تابعیت ایرانی داشته باشد تا بدون مانع و اشکال به تجارت (در امور نرم افزار رایانه) بپردازد. از من پرسید که برای تحصیل تابعیت ایران چه شرایطی باید داشته باشد. اما من چون از قانون تابعیت خبری نداشتم، از یکی از دوستانم که وکیل است، پرسیدم. ولی او به شوخی بر گزار کرد و مدام طعنه زد که همه می‌روند اروپا، او بیکار است آمده ایران! و...

وکیل الرعایا:

در مورد سؤال شما به طور خاص باید بگویم، شغل یا نوع تجارت او هیچ تأثیری در تحصیل تابعیت ایران ندارد. بلکه شرایطی که او برای این کار باید دارا باشد، عبارتند از:

- ۱- به سن هجده سال تمام رسیده باشد.
- ۲- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
- ۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.
- ۴- در هیچ مملکتی به جُنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم

ازدواج با مرد خارجی

ازدواج یک دختر ایرانی با یک مرد خارجی از نظر قانونی چه راهی دارد؟

وکیل الرعایا:

این گونه ازدواج‌ها - در هر صورت - مطابق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است و جالب است که بدانید، این ماده قانون مدنی، از جمله موادی در حقوق خصوصی است که در صورت عدم رعایت تشریفات حقوقی‌اش، مجازاتی نظیر حبس از یک تا سه سال را برای مرد خارجی که تخلف کرده باشد (تخلف: بدون اجازه دولت با دختر ایرانی ازدواج کند) به همراه دارد. وزارت کشور، مسئول صدور یا عدم صدور چنین اجازه‌ای است و صدور پروانه اجازه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه نیز منوط به رای‌ای مدارکی است که از طرف متقاضی باید به وزارت کشور تقدیم شود.

در صورت عدم امکان تهیه این گواهینامه، وزارت کشور با رضایت زن، پروانه ازدواج صادر می‌کند و در صورتی که مرد، غیر مسلمان و زن، مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشریف مرد به دین اسلام باید ارایه شود و مدارک دیگری از مرد مطالبه می‌شود؛ مدارکی نظیر نداشتن سوء پیشینه کیفری، استطاعت مالی و...

لطفاً عصبانی نشوید!

چرا باید یک تبعه خارجی که در ایران زندگی می‌کند، از تمام حقوقی که از نظر مدنی یک ایرانی داراست، بهره‌بردار ولی ما که می‌رویم خارج از کشور، چنین حقی را به ما ندهند؟

وکیل الرعایا:

اولاً ایرانی‌هایی که در کشورهای خارجی «زندگی» می‌کنند تا آنجا که قانون آن کشورها اجازه می‌دهد از حقوق مدنی یک انسان برخوردارند، مگر این که به شکل «سیاه» (قاچاقی) رفته باشند و «سیاه» امورشان را بگذرانند که قضیه فرق می‌کند.

ثانیاً اتباع خارجه نیز در ایران از تمام حقوق مدنی برخوردار نیستند. زیرا براساس ماده ۱۶۹ قانون مدنی، این افراد در سه مورد از حقوق مدنی ایران بهره‌مند نمی‌شوند:

- ۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران کرده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.
- ۲- در مورد حقوق مربوط به اموال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده.
- ۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

با این سن کم چه کنم؟!

من متولد سال ۵۹ هستم ولی شناسنامه‌ام به اشتباه برای سال ۵۵ صادر شده آیا می‌توانم از نظر قانونی اقدامی بکنم تا سن واقعی‌ام را با صدور شناسنامه جدید درج کنند؟

وکیل الرعایا:

در این گونه موارد مطابق رویه معمول باید دادخواست تنظیم کرد و استشهادیه محلی مبنی بر تأیید خواسته شما به آن ضمیمه کرد و از راه دادگاه و استعلام از اداره ثبت احوال موضوع را پیگیری کرد. اما متأسفانه درباره خاص مشکل شما، یک مانع قانونی وجود دارد که بعید به نظر می‌رسد راه حل مرسوم و گفته شده کارایی داشته باشد، چرا که طبق ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها، صاحب شناسنامه تنها یکبار در طول عمر خود و آن هم در صورتی که اختلاف سن واقعی با سن مندرج در شناسنامه بیش از پنج سال باشد، به تشخیص کمیسیون مربوطه می‌تواند سن خود را اصلاح کند. در حالی که چنین اختلاف سنی درباره شما مصداق ندارد و سن واقعی شما کمتر از پنج سال با سن مندرج در شناسنامه اختلاف دارد. مگر این که سال واقعی تولد شما ۶۰-۶۱ به بعد باشد.

بر گرفته از کتاب:

ازدل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شهروندی



چک

اشاره: چک یک سند تجاری است که قانون گذار جهت سرعت دادن به امور تجاری مزایایی برای دارنده آن در نظر گرفته و از طرفی برای برخورداری از این مزایا رعایت تشریفات و نکاتی را در خصوص آن ضروری می داند که به اختصار به برخی از آنها می پردازیم.

برابر قانون، چک نوشته ای است که به موجب آن صادر کننده وجهی را که در نزد بانک دارد کلاً یا قسمتی از آن را به دیگری واگذار می کند.

پرسش:

آیا با خط زدن عبارت «به حواله کرد» در متن چک می توان از نقل و انتقال آن جلوگیری کرد؟

پاسخ:

برابر قانون چک ممکن است در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله کرد باشد و یا با امضاء در پشت آن به دیگری منتقل شود. اما هنگامی که صادر کننده چک با قلم زدن عبارت «به حواله کرد» در متن چک حق پشت نویسی را از کسی که چک در وجه او صادر شده، سلب می کند و دریافت کننده هم با پذیرش چک با این وضعیت موافقت می نماید. به نظر می رسد که شخصیت دارنده چک برای صادر کننده

مهم بوده و نمی خواهد چک مزبور توسط دیگری دریافت شود و باید پذیرفت که در صورت انتقال این گونه چک ها به دیگری بانک می تواند از پرداخت وجه آن به غیر خودداری کند. گرچه در این خصوص نظر مخالف هم وجود دارد و عده ای معتقدند که چک وسیله پرداخت سریع در امور تجاری است و به صرف امضاء و ظهر نویسی قابل نقل و انتقال می باشد.

پرسش:

اگر شخصی که صادر کننده چک است فوت کند آیا بانک می تواند تا قبل از تعیین ورثه و بررسی اموال متوفی توسط دادگاه وجه چک را پرداخت کند؟

پاسخ:

در این خصوص بانک منعی ندارد؛ زیرا با صدور چک، صاحب چک وجه آن را به شخص دیگری واگذار می کند و این تصمیم در زمان حیات او بوده است.

پرسش:

اگر چک مدت دار بوده و تاریخ سر رسید آن بعد از فوت صادر کننده باشد باز چنین حکمی جاری است؟ برای مثال تاریخ صدور چک ۱۳۹۱/۴/۱ است و سر رسید چک ۱۳۹۱/۷/۲۰

پاسخ:

برابر ماده ۳۳۱ قانون امور حسبی، بدهی های دارای وعده و مدت (موجل) متوفی بعد از فوت او به روز و حال می شود. از این رو در این حالت نیز چون چک در زمان حیات متوفی صادر شده است و با مرگ او بدهی مدت دار او حال خواهد شد، لذا بانک باید قبل از تاریخ سر رسید وجه چک را به دارنده چک پرداخت کند. از طرفی برابر قانون تجارت (ماده ۳۱۱) اصولاً پرداخت چک نباید وعده داشته باشد. از این رو بانک ها باید با فرض موجودی چک های صادره از متوفی در زمان حیات را پرداخت کنند.

پرسش:

اگر کسی چک را به نفع «الف» صادر کند و فرد اخیر از آن چک در معامله ای با «ج» استفاده کند، آیا صادر کننده چک می تواند از پرداخت وجه چک به «ج» به لحاظ آن که بین و «الف» اختلاف وجود دارد، جلوگیری کند؟

پاسخ:

هرگاه کسی بابت خرید چیزی چکی بدهد که صادر کننده آن شخص دیگری است. صادر کننده چک نمی تواند به واسطه وجود



اختلاف بین خود و گیرنده اولیه چک، شخص ثالث را از دریافت وجه آن چک محروم کند زیرا هیچ ایرادی به دارنده با حسن نیت چک وارد نخواهد بود.

پرسش:

نقل و انتقال چک قبل و بعد از شکایت کیفری از صادر کننده چک چه تأثیری در امر تعقیب متهم دارد؟

پاسخ:

برای تعقیب کیفری صادر کننده چک بلامحل نیاز به شکایت دارنده چک است. دارنده چک برابر قانون به کسی گفته می شود که برای اولین بار چک را به بانک ارائه می دهد و به نام او گواهی عدم پرداخت صادر می شود. برای این که تشخیص داده شود چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک مراجعه کرده است، بانک ها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک، هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید کنند. شخصی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل می شود حق شکایت کیفری ندارد. البته اگر شخصی چک را برگشت بزند و سپس فوت کند ورثه او حق تعقیب کیفری دارند، زیرا چک قهرآبه آنها منتقل می شود.

پس اگر بعد از برگشت چک از بانک، دارنده آن را به دیگری منتقل کند یا اینکه پس از برگشت و تنظیم شکایت کیفری شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هر نحو به دیگری واگذار نماید تعقیب کیفری متوقف شده و متهم از این حیث قابل تعقیب نخواهد بود.

پرسش:

اگر دارنده چک بخواهد از طریق وکیل یا نماینده اش چک را برگشت بزند و از طرفی حق تعقیب کیفری اش هم محفوظ بماند چه باید کند؟

پاسخ:

در این حالت دارنده چک باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مورد نظرش در پشت چک قید کند. در این صورت بانک گواهی عدم پرداخت را به نام صاحب چک صادر می کند و حق شکایت کیفری او محفوظ

خواهد بود. هم چنین دادن و کالت برای وصول وجه چک، انتقال چک نیست و وکیل می تواند از طرف موکل اقدامات لازم را اعم از کیفری یا اقامه دعوی حقوقی یا صدور اجراییه از طریق اداره ثبت اسناد و املاک به عمل آورد.

آشنایی در مورد معامله اتومبیل

معمولاً اشخاص هنگام خرید و فروش اتومبیل در نمایشگاه های خرید و فروش اتومبیل اسنادی را به عنوان قولنامه یا بیع نامه و... امضاء می کنند بدون آن که با آثار و اصطلاحات به کار رفته در سند معامله و مشکلاتی که در آینده برای آنها به وجود می آید، آشنا باشند. در این مبحث به اختصار به بررسی مفاد قراردادهای مزبور و آثار حقوقی آن می پردازیم.

۱- تاریخ تنظیم معامله: برخلاف اسناد رسمی که تاریخ آن برای طرفین معامله و اشخاص ثالث معتبر است، در اسناد عادی تاریخ آن فقط نسبت به طرفین معامله دارای اعتبار است؛ زیرا در اسناد عادی طرفین می توانند غیر از تاریخ به دلخواه خود، تاریخی قبل یا بعد از تاریخ واقعی در کاغذ بیاورند. از این رو چه بسا فروشنده، سند دیگری را بعداً به تاریخ قبل از تاریخ معامله با خریدار یا شخص دیگری هم تنظیم کند.

۲- طرفین معامله: عبارتند از خریدار و فروشنده یا خریداران و فروشندگان. اگر چند نفر در مالی شریک باشند باید قدرالسهم هر یک مشخص شود. هویت کامل طرفین معامله یعنی نام، نام خانوادگی، شماره شناسنامه، محل صدور، شماره کارت ملی و نشانی دقیق آنها ذکر شود.

توجه:

اگر خریدار یا فروشنده به وکالت یا نمایندگی از کسی معامله می کند باید برگ و کالت رسمی را ارائه دهد که مفاد آن دلالت بر اجازه وکیل از سوی موکل برای انجام معامله داشته باشد.

۳- مورد معامله و مشخصات آن: مشخصات کامل اتومبیل اعم از شماره انتظامی، موتور، شاسی، سیستم، مدل، رنگ و... در قرارداد آورده شود و قید شود که مورد معامله به رویت خریدار رسانده شده است.

۴- بها و یا قیمت مورد معامله: ثمن یا قیمت معامله باید دقیقاً مشخص شود و قید گردد که به چه نحو پرداخت شده یا می شود، مقدار نقدی و غیر نقدی آن تعیین شود و معلوم گردد که نحوه پرداخت اقساط با چک یا سفته و... است و در صورت عدم پرداخت در تاریخ سررسید چه ضمانت اجرایی وجود دارد. هم چنین شماره چک و مشخصات آن و یا سایر اسناد تجاری، مانند سفته یا چک مسافرتی و... آورده شود و از آن کپی گرفته شود. در چک قید شود که بابت چه منظوری صادر شده است. اگر چک یا سفته دارای ضامن است و کسی آن را به عنوان ضمانت و... پشت نویسی کرده آورده شود. هم چنین قید شود که آیا چک در همان زمان و در نزد گواهان امضا و صادر شده یا قبلاً صادر شده و به فروشنده تحویل شده است.

۵- شروط معامله: چه خریدار و چه فروشنده حق دارند تحت شرایطی که منافع شان ایجاب می کند به نفع یا ضرر خود شروطی را در قرارداد بیاورند. از جمله این شروط عبارتند از:

الف) اختیار فسخ معامله در صورت تخلف طرف مقابل از انجام تعهدات.

ب) سلب حق اختیار فسخ معامله.

ج) حضور در دفتر اسناد رسمی جهت نقل و انتقال رسمی و در صورت عدم حضور تعیین وجه التزام برای آن.

د) تعیین وجه التزام برای عدم انجام تعهد.

ه) نحوه پرداخت هزینه های دولتی مانند مالیات، عوارض و نیز هزینه محضر و شخصی که مسئول پرداخت آن است.

ع- امضاء: امضای قرارداد توسط خریدار و فروشنده و دست کم دو نفر گواه.

توجه: هر گاه مورد معامله مورد ادعای دیگری قرار گیرد و به اثبات برسد که فروشنده مالک نبوده و عملاً نقل و انتقال محقق نشود، خریدار می تواند کلیه خسارات وارده را از فروشنده دریافت کند. به این منظور بهتر است این نکته در قرارداد گنجانده شود.

بر گرفته از بروشورهای منتشره از معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضاییه



آموزه‌ها

درخواست پناه

و اجر نی بعزّ تک ممّا ا رهب

بارالها! به عزّت از آنچه می ترسم پناهم ده.

خدا تنها پناه ما: عزیز از اسامی خداوند و به

معنای کسی است که غلبه می کند و مغلوب

نمی شود. کسی که از شخصی یا چیزی

می ترسد، خود را به صاحب قدرتی می رساند

و از وی درخواست پناهندگی می نماید تا در

پرتو حمایت او از خطر مصون بماند. توانایی

بی قید و شرط به ذات اقدس الهی اختصاص

دارد، اوست که می تواند پناهنده خود را از شرّ

جنّ و انس محفوظ دارد و از بلایای ارضی و

سمای نگاهیاری نماید. حال با این پرسش

مواجه هستیم که اگر خوف و نگرانی ما از عذاب

خداوند باشد به کجا باید پناهنده شویم و کیست

که می تواند شخص خائف از عذاب الهی را پناه

دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ این

پرسش را داده و به پیروان خود آموخته است:

روش رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم

چنین بود که وقتی نماز صبح را می خواند،

صدای خود را بلند می نمود تا اصحابش بشنوند

و به پیشگاه خداوند عرض می کرد: بارالها! پناه

می برم به رضای تو از غضبت، پناه می برم به

عفو تو از مجازات، بارالها! پناه می برم از تو، به

خودت که نه چیزی مانع اعطای تو می شود

و نه کسی می تواند آن را که تو منع نمودی،

عطا نماید.

اهمیت امنیت: پناه دادن در درجه اول

شایسته مقام ربوبی است، ولی مسلمانان نیز

از نظر رعایت حقوق اسلامی اگر قادر باشند

باید برادران دینی خود را پناه بدهند و آنان را

از نگرانی و اضطراب خلاص نمایند، امنیت

از ترس، همانند امنیت مالی و جانی و عرض

مورد کمال توجه شارع مقدس است. در جامعه

اسلامی، مردم از حکومت نمی ترسند زیرا

حاکم اسلامی اگر واجد شرایط حکومت باشد،

از ظلم و ستم و هم چنین از ارباب و تهدید

منزه است. ترس مردم باید از گناهان خودشان

باشد. حکومت عادل، مجری قانون است و

کسانی که مرتکب جرایم و جنایات می شوند

به حکم قانون آنان را مجازات می کند و به کیفر

اعمالشان می رساند. اگر کسی به اتکای قدرت

خودش افراد را به ضرب و شتم یا جرح و قتل

تهدید نماید و آنان را بترساند، مرتکب گناهی

بزرگ شده است.

ایام عمر امام سجاد علیه السلام همواره در

شرایط اختناق و محیط وحشت و ارباب طی

شده است. او برای مصون ماندن از خطرات

تهدیدها، از پیشگاه الهی درخواست پناهندگی

نموده، عرض می کند: بارالها! بر من مَنّت بگذار

و از آنچه می ترسم، به عزّت، پناهم ده.

اللهم صلّ علی محمد و آله، و صَنّ وجهی

بالیسار.

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و

آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان

محافظت فرما.

ارزش آبرو: منظور از کلمه وجه که در

دعای امام علیه السلام آمده، همان است

که در فارسی به آبرو تعبیر می شود. مسئله

آبرو در احادیث مطرح بوده است. امام علی

علیه السلام فرموده: قدر و ارزش آبروی را که

آدمی برای درخواست چیزی صرف می کند،

بالاتر از حاجت مورد درخواست است، هر چند

آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده

شود. و نیز فرموده است: برترین مردانگی آن

است که آدمی در ابقای آبروی خویش جدی

باشد.

از وظایف دینی پیروان قرآن شریف این است

که همواره مراقب عزّت خویش و عزّت برادران

ایمانی خود باشند، نه قدمی بردارند که مایه

ذلت خودشان شود و نه به آبروی برادران دینی

خود آسیب برسانند، و این مطلب، ضمن روایات

متعددی خاطر نشان گردیده است. رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن نباید

موجبات خواری و ذلت خود را فراهم آورد. امام

صادق علیه السلام فرمود: کسی که مؤمنی را

تحقیر نماید، خواه مسکین باشد یا غیر مسکین،

با این عمل، پیوسته مورد تحقیر و دشمنی باری

تعالی خواهد بود تا از روش نادرست خود بر گردد

و او را با دیده یک مسلمان مورد احترام بنگرد.

توصیه به حفظ آبروی خویش:

به موازات دستوری که اولیای گرامی دین به

عموم مسلمین در تکریم فقرا داده اند، به فقرا

نیز اکیدا سفارش کرده اند راز تهیدستی خویش

را پنهان نگاه دارند و سرّ نهانی خود را فاش

نکنند، چه با گفتن به این و آن، اجر بردباری و

صبر خود بر فقر را از میان می برند، به علاوه

خویش را در نظر مردم خوار و حقیر می نمایند.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود: بدان ای فرزند،

من صبر و انواع تلخی را چشیده ام و از فقر تلخ تر

ندیده ام. اگر روزی فقیر شدی، آن را امری بین

خود و خداوند قرار ده و به مردم مگو که در نظر

آنان خوار و خفیف خواهی شد.

امام سجاد علیه السلام برای آنکه به دلیل

تهیدستی مورد تحقیر قرار نگیرد و هم چنان

برای هدایت مردم نفوذ کلمه داشته باشد، از

خداوند می خواهد که در گذران زندگی هرگز

دچار تنگدستی نشود و عرض می کند: بارالها!

آبروی مرا در جامعه با معیشت آسان حفظ بفرما.

حفظ قدر و منزلت

ولا تبتذل جاهی بالآقتار

بارالها! قدر و منزلتم را نزد مردم، با تنگدستی

سیک و خوار مگردان.

مفهوم جاه و مسؤولیت ناشی از آن:

جاه عبارت از قدر و منزلتی است که نصیب افراد

محبوب می‌شود و محبوبیت آنها ناشی از مزایا و کمالاتی است که واجد آنها هستند و مردم نیز به آن مزایا علاقه دارند. جاه و ریاست نوعی سلطه بر مردم است و در هر دو، اطاعت و انقیاد وجود دارد. با این تفاوت که ریاست فرمانروایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است، و جاه مالکیت دلهاست و عاملی که مردم را به اطاعت و امتثال می‌دارد، نفوذ معنوی و محبوبیت صاحب جاه است. جاه و محبوبیت همانند مال و ثروت در قیامت مسؤولیت آفرین است و تخلف از ادای وظیفه نعمت جاه، کیفر الهی را در پی دارد.

خداوند از جاه بنده همانند مالش سؤال می‌کند، می‌فرماید: بنده من! به تو محبوبیت روزی نمودم، آیا مظلومی را مورد حمایت قرار دادی؟ آیا به استغاثه ستم‌دیده مضطربی پاسخ گفتی؟ **مذمت جاه طلبی:** اما کسانی که دارای حبّ جاه و ریاست هستند و برای نیل به آنها سعی و کوشش می‌کنند، باید متوجه باشند که اسلام با کار آنان مخالف است و به موجب روایات، حبّ جاه و مقام، مایه تباهی و هلاکت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حبّ جاه و مال، دورویی و نفاق را در قلب می‌رویاند، همان طور که آب گیاه را می‌رویاند.

آن کس که اسیر حبّ جاه است و می‌خواهد در دلهای نفوذ نماید، به گونه‌ای قدم برمی‌دارد و خویشتن را طوری می‌سازد که مردم می‌خواهند و چنین روشی اغلب مستلزم ریاکاری و دروغ‌گویی در کردار و گفتار است. چنین محبوبیتی نه تنها قدر و ارزشی ندارد، بلکه در دنیا منافی با فضیلت و شرف انسانی است و در آخرت مایه عذاب و کیفر الهی است.

مضيقه مالی و طلب عطا از افراد فاقد فضیلت

فاسترزق اهل رزقک واستعطی شرار خلقک فالفتنن بحمد من اعطانی و ابتلی بدم من معنی وانت من دونهم ولی الاعطاء والمنع.

بارالها! اگر دعایم را در گشایش زندگی مستجاب نفرمایی و در مضيقه قرار گیرم

این عوارض را در بردار: از کسانی طلب روزی کنم که خود روزی خوار تو هستند، در اثر تنگدستی در این مشکل قرار گیرم که از شرار خلقت درخواست عطا نمایم، مبتلا شوم به ستایش کسی که به من عطایی نموده است و مبتلا شوم به مذمت کسی که محرومم ساخته است با آنکه تو ولیّ و صاحب اختیار هر عطا و منعی هستی.

عوامل تنگی معیشت: پیش از شرح و توضیح عبارت دعا لازم است بدانیم چه عواملی موجب تنگی معاش می‌شود و هم چنین بدانیم با چه وسایلی می‌توان علل این مضيقه را برطرف نمود.

۱. سستی و اهمال: قسمت مهمی از مضيقه مالی و سختی معاش که بعضی گرفتار آن می‌شوند ناشی از اعمال خود آنهاست و اگر بخواهند از آن تنگنارهایی یابند باید تغییر روش دهند.

کسی که وسیله کار و قدرت دارد و می‌تواند با فعالیت خود کفا گردد و مرفه زندگی کند اما بر اثر تن‌پروری و راحت‌طلبی از کار شانه خالی می‌کند، چنین انسانی مطرود اولیای گرامی اسلامی است و در روایات دینی راجع به این گروه بسیار تند سخن گفته شده است.

مثلاً امام علی (ع) می‌فرمود: کسی که واجد آب و خاک است و در فقر و تنگدستی به سر می‌برد، خداوند او را از رحمت خود دور سازد. کلیب صیداوی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم از خدا بخواهید گشایشی به رزق من عطا فرماید. حضرت فرمود: دعا نمی‌کنم، دنبال کار برو

۲. زیاده روی در مصرف: یکی دیگر از عواملی که می‌تواند موجب تنگی معاش گردد، زیاده روی در صرف مال در موقع تمکّن است. در روایات اسلامی تأکید شده است که مسلمانان همواره میانه روی و اقتصاد را مورد توجه قرار دهند و عملاً آن را رعایت کنند؛ خواه مالدار و غنی باشند؛ خواه کم بضاعت و فقیر.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ضمانت می‌کنم برای کسی که در صرف مال

مقتصد و میانه رو باشد؛ گرفتار فقر و تهیدستی نشود.

۳. اقدام به گناه: سومین عاملی که می‌تواند موجب تنگدستی و سختی معاش گردد گناه است؛ گناهان مانند بیماری‌ها، پیامدها و عوارضی دارند. امام علی (ع) در اول دعای کمیل عوارض بعضی از گناهان را ذکر نموده از آن جمله به پیشگاه الهی عرض می‌کند: اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم (بارالها ببخش آن گناهانی را که موجب دگرگونی نعمت‌ها می‌شوند).

امام باقر (ع) می‌فرمود: بنده مرتکب گناه می‌شود و بر اثر آن موجب تنگی رزق می‌گردد.

۴. خلق بد: چهارمین عاملی که می‌تواند دگرگونی تلخ و نامطلوب در زندگی به وجود آورد و سبب مضيقه مالی و سختی معاش گردد اخلاق مذموم و سوء معاشرت با مردم است. امام علی (ع) فرمود کسی که اخلاقش بد است در مضيقه روزی قرار می‌گیرد.

امام صادق (ع) فرمود: حسن خلق روزی را زیاد می‌کند و آدمی را از نعمت بیشتری برخوردار می‌سازد.

تنگی معاش در مواردی که مذکور افتاد با دعا برطرف نمی‌شود و خواسته چنین تهیدستانی در پیشگاه الهی مستجاب نمی‌گردد. آنان که به این علل در مضيقه واقع شده اند باید خود را اصلاح کنند و عوامل مضيقه را که خودشان به وجود آورده اند از میان ببرند.

۵. عوامل دیگر: دعای حضرت زین العابدین (ع) ناظر به این قبیل سختی‌ها که در معاش افراد پدید می‌آید نیست؛ بلکه مقصود امام (ع) مضيقه‌هایی است که جز با تفضل الهی برطرف نمی‌گردد. مثلاً آنگاه که رزق و روزی از طریق کشاورزی به دست می‌آید. اگر بر اثر نیامدن باران، زراعت و درخت‌ها بخشکند، یا سیلی بنیان کن به جریان افتد، آنها را بشوید و با خود ببرد، یا طوفانی شدید وزیدن گیرد و نابودشان نماید، در این صورت مضيقه و تنگی معاش آغاز می‌گردد.

بر گرفته از کتاب: مکارم الاخلاق در صحیفه سجاده. تألیف: استاد: مرحوم تقی فلسفی

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش شماره ۹۶:

در یک حادثه رانندگی بین دو وسیله نقلیه در جاده همدان - تهران که در یک جهت در حال حرکت بودند، خودروی پیکان به رانندگی (الف)، به سرعت به قسمت عقب خودروی ژیان به رانندگی (ب) که در همان مسیر در حال حرکت بوده است، برخورد می‌کند. در نتیجه این تصادف، یکی از سرنشینان خودروی ژیان در دم فوت می‌کند و قضیه از طرف پلیس راه تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در نظریه کارشناس تصادفات که از صحنه تصادف دو وسیله نقلیه بازدید به عمل آورده است، آمده که ترمزهای خودروی پیکان قبل از تصادف دارای معایب و نواقصی بوده که منجر به وقوع تصادف شده است و به همین دلیل، (الف) را مقصر اصلی صحنه تصادف معرفی کرده. راننده پیکان به عذر این که کارشناس مورد نظر فاقد پروانه کارشناسی رسمی است، نظریه او را مردود دانسته و پرونده به هیأت کارشناسان ارجاع می‌شود. این هیأت نیز پس از بررسی پرونده و کروکی صحنه تصادف و معاینه خودروها، نظریه کارشناس اولی را تأیید می‌نماید. با توجه به نکات فوق، اگر شما رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده، باشید:

اتهام انتسابی به (الف) را از مصادیق چه جرمی تشخیص می‌دهید و آن را با کدام یک از مواد قانون مجازات اسلامی قابل انطباق دانسته و مستحق چه مجازاتی می‌شناسید؟

پاسخ شماره ۹۵:

اولاً: در صورتی که ملک متنازع فیه سابقی ثبتی نداشته و سند مالکیت نداشته باشد، تصرفات سابق مالک با سایر قرائن و امارات و با توجه به قرارداد واگذاری زمین به منظور اجاره در رابطه طرفین محرز می‌باشد. ثانیاً: در صورتی که متصرف اقرار نماید که مالک ابتدائاً زمین را به عنوان اجاره واگذار کرده است، بر مبنای این اقرار، وجود رابطه استیجاری ثابت بوده و ادعای فروش ملک و خریداری آن از ناحیه مستأجر متصرف باید مستند به دلایل مثبت ادعا به اثبات برسد. ثالثاً: در فرض سؤال، مالکیت واگذار کننده با توجه به اقرار مستأجر، در این دعوا مفروغ عنه است و در صورت اقتضا و تحقیق از گواهان برای کشف واقع و احقاق حق، بلاشکال خواهد بود.



با داور طلبان آزمون های حقوقی - قضایی



۱) آدم ربایی در صورتی محقق می شود که...

- ۱- ربودن با وسیله نقلیه باشد.
- ۲- ربودن به قصد مطالبه وجه و با هر وسیله ای باشد.
- ۳- ربودن به قصد انتقام و با وسیله نقلیه باشد.
- ۴- ربودن با حیله باشد.

۲) کدام یک از موارد زیر از جهات افتراق افترا و نشر اکاذیب است؟

- ۱- اقدام به وسیله اوراق خطی یا چاپی باشد.
- ۲- نشر اکاذیب و اسناد عمدی باشد.
- ۳- در افتراء اسناد قابل اثبات در نشر اکاذیب قابل اثبات نیست.

۴- نشر اکاذیب و افتراء از جرایم علیه اشخاص محسوب می شوند.

۳) جرم صدور چک عهده حساب مسدود...

- ۱) کلاهبرداری است.
- ۲) در حکم کلاهبرداری است.
- ۳) صدور چک بلامحل است.
- ۴) در حکم صدور چک بلامحل است.

۴) کدام مورد از موارد زیر در دیه جراحات از نوع جائفه صحیح است؟

- ۱- یک سوم دیه کامله
- ۲- دو سوم دیه کامله
- ۳- یک دوم دیه کامله

۴- یک پنجم دیه کامله (۵) کسی که محکوم به قصاص را بدون اذن ولی دم بکشد...

- ۱- تعزیر می شود.
- ۲- مرتکب قتل می شود که موجب قصاص است.
- ۳- مجازاتی ندارد.
- ۴- مرتکب قتل شبه عمد می شود و دیه می پردازد.

۶) استفاده از سفید مهر و سفید امضاء با کدام یک از عناوین مجرمانه زیر قابل تطبیق است؟

- ۱- جرمی مستقل

۲- جعل اسناد رسمی

۳- خیانت در امانت

۴- کلاهبرداری

۷) در کدام مورد از موارد زیر زمان در

تحقیق سرقت مؤثر است؟

۱- سرقت مقرون به آزار

۲- سرقت در راه ها و شوارع

۳- سرقت مسلحانه

۴- سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون تعزیرات

۸) تحریک مردم به قتال با یکدیگر در

صورتی جرم علیه امنیت کشور است

که.....

۱- به قصد ضدیت با حکومت اسلامی باشد.

۲- به قصد بر هم زدن امنیت کشور باشد.

۳- تحریک منتهی به صدمات بدنی شود.

۴- تحریک منتهی به جنگ با یک دولت

خارجی شود.

۹) در صدمات بدنی منتهی به فوت،

دیه قتل در صورتی تغلیظ می شود

که....

۱- فوت در ماه حرام باشد.

۲- صدمه و فوت در ماه حرام باشد.

۳- صدمه در ماه حرام باشد.

۴- فوت در ماه حرام و صدمه در ماه غیر حرام

باشد.

۱۰) مرتکب کدام یک از جرایم زیر

مجازات محارب دارد؟

۱- جعل اسکناس رایج داخلی به قصد ضدیت

با حکومت اسلامی

۲- جعل اسکناس رایج خارجی به قصد اخلاف

در نظام پولی و بانکی

۳- آتش زدن عمومی هر نوع محصول زراعی

یا اشجار به قصد ضدیت با حکومت اسلامی

۴- آتش زدن عمومی هر نوع محصول زراعی

یا اشجار متعلق به دیگری به قصد ضدیت با

حکومت اسلامی

۱۱) به موجب قانون شبیه سازی از

شرایط تحقق کدام یک از جرایم زیر

است؟

۱- ساختن مسکوکات تقلبی طلا و نقره

۲- جعل امضاء نمایندگان مجلس

۳- جعل مهر و نهادهای دولتی

۴- جعل امضاء کارمندان دولت

۱۲) مجازات قاضی مستنکف از

رسیدگی در صورت تکرار عبارت

است از:

۱- انفصال دائم از شغل قضایی و دولتی

۲- انفصال دائم از شغل قضایی

۳- انفصال دائم از شغل دولتی

۴- انفصال موقت از شش ماه تا یک سال از

شغل قضایی

۱۳) الف به اتهام معاونت در تهیه

مکانی برای توقیف غیر قانونی

شخصی تحت تعقیب قرار گرفته

است. مجازات معاون در چنین

مواردی عبارت از:

۱- حبس از سه ماه تا یک سال

۲- مجازات برابر می باشد.

۳- حداقل مجازات می باشد.

۴- شلاق تا ۷۴ ضربه

۱۴) شروع به طفل ربایی مجازات....

۱- دارد

۲- در بعضی موارد ندارد.

۳- در بعضی از موارد دارد.

۴- ندارد.

۱۵) جرم نشر اکاذیب از جرائم.....

۱- مقید است.

۲- در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مقید

است.

۳- مطلق است.

۴- در بعضی از موارد مطلق است.

۱۶) در جرم استفاده از نوشته های

غیر رسمی مجعول، کدام یک از

موارد زیر برای استفاده کننده

از نظر قانون شرط اعمال مجازات

است؟

۱- استفاده بدون علم به جعل

۲- استفاده با علم به جعل

۳- استفاده با علم و اطلاع از جعل

۴- استفاده با علم و آگاهی از جعل

۱۷) در جرایم علیه محیط زیست

(تهدید علیه بهداشت عمومی و

آلودگی محیط زیست) چه سازمان

یا ارگانی شاکی خصوصی محسوب

می شود؟

۱- حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت و

درمان آموزش و پزشکی، سازمان حفاظت

محیط زیست و سازمان دامپزشکی.

۲- حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت و

آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط

زیست و سازمان میراث فرهنگی

۳- حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت و

آموزش پزشکی، سازمان دامپزشکی و سازمان

بهبودی

۴- حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت و

آموزش پزشکی، سازمان دامپزشکی، سازمان

جنگل ها و مراتع

۱۸) در تکرار جرم سرقت مستوجب

تعزیر مجازات عبارت است از....

۱- مجازات سارق حسب مورد حداکثر جمع

مجازات در دفعات قبل است.

۲- مجازات سارق، مجازات مستوجب حد

است.

۳- مجازات سارق حسب مورد حداکثر مجازات

مقرر در قانون خواهد بود.

۴- مجازات سارق در تکرار جرم یک و نیم برابر

مجازات قانونی است.

۱۹) در چه حالتی در جرم معامله

مال مسروقه مجازات تشدید خواهد شد....

- ۱- وقتی که مرتکب جرم مورد نظر را حرفه خود قرار دهد.
- ۲- وقتی که مرتکب علاوه بر معامله، اخفاء هم نماید.
- ۳- وقتی که مرتکب تکرار نماید.
- ۴- وقتی که دو یا چند نفر باشند.

۲۰) جرم صدور چک در حکم بلامحل از جرایم....

- ۱- مادی محض است.
- ۲- غیر عمدی و مادی محض است.
- ۳- عمدی است.
- ۴- تفاوتی با جرم صدور چک بلامحل ندارد.

۲۱) اگر کسی مال غیر را به عنوان مال خود معرفی و آن را بدین ترتیب به فروش برساند عمل او با کدام یک از گزینه‌های زیر منطبق است؟

- ۱- کلاهبرداری
- ۲- خیانت در امانت
- ۳- انتقال مال غیر
- ۴- هیچ کدام

۲۲) مجازات شروع به جرم اختلاس عبارت است از...

- ۱- حداقل مجازات می‌باشد.
- ۲- حداقل مجازات مقرر در همان مورد می‌باشد.
- ۳- نصف حداکثر مجازات قانونی است.
- ۴- مجازات ندارد.

۲۳) کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح نیست؟

- ۱- سمحاق: جراحی است که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد.
- ۲- هاشمه: عملی که استخوان را بشکند گر چه جراحی تولید نکند.
- ۳- مأمومه: جراحی که از گوشت بگذرد و

پوست روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند.

۴- منقله: جراحی است که در مان آن جز با جا به جا کردن استخوان میسر نباشد.

۲۴) اگر مکره صغیر غیر ممیز باشد مجازات مکره در جرم قتل عبارت است از...

- ۱- محکوم به حبس ابد است.
- ۲- محکوم به پرداخت دیه است.
- ۳- محکوم به حبس ابد و پرداخت دیه است.
- ۴- محکوم به قصاص است.

۲۵) اگر کسی در خواب یا بی هوشی دیگری را بکشد، چه کسی مسؤول پرداخت دیه است؟

- ۱- شخص در حال خواب، یا شخص بیهوش
- ۲- عاقله شخص در حال خواب یا عاقله شخص بیهوش
- ۳- دیه بر بیت‌المال است.
- ۴- دیه وجود ندارد.

پاسخ:

- ۱) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۲۱ ق.م.ا.
- ۲) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۹۷ و ۶۹۹ ق.م.ا.

۳) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۱۰ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۲.

۴) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۴۸۲ ق.م.ا.

۵) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۲۱۹ ق.م.ا.

۶) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۷۳ ق.م.ا.

۷) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۵۱ و ۶۵۴ ق.م.ا. وقوع سرقت در شب از جمله شرائط تحقق جرم است.

۸) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۱۲ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۹) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۲۹۹ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۰) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۷۵ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۱) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۵۱۸ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۲) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۷ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۳) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۴ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۴) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۳۱ ق.م.ا.

لازم به ذکر است که ماده ۶۲۱ عنصر مادی آدم ربایی است و نه طفل ربایی.

۱۵) گزینه ۳ صحیح است. ر.ک. دکتر ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ص ۱۸۸.

۱۶) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۳۵ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۷) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۸۸ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۸) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۶۶ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۱۹) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۶۲ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۲۰) گزینه ۱ صحیح است.

۲۱) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۱ قانون انتقال مال غیر.

۲۲) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۶ ق.ت.م.ا.ک.

۲۳) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۴۸۰ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۲۴) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۲۱۳ ق.م.ا.

ق.م.ا.

۲۵) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۳۲۳ ق.م.ا.

ق.م.ا.

جدول

(۱) مجازات آن قصاص است - نماد بارز تهدیدات خارجی
(۲) عالم که در سلسله سند حدیث بحث می کند - جمع منظره
(۳) مقدم و برتر - سازمان جاسوسی آمریکا - از انواع عقود
(۴) موضوع کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی - معمول ترین
تهدید در تاریخ بین کشورها تهدید این ناحیه است - رم دادن
(۵) حرص و طمع - در جزای نقدی تعیین شده در جرایم رایانه‌ای
این مطلب باید مدنظر قرار گیرد - از قواعد فقهی
(۶) ماتم و عزا - زرنگ
(۷) از انواع رأی که در قبال ابلاغی است - کلمه‌ای در دو یا چند

معنی

۸) داغ درهم ریخته - قبلی
۹) تپانچه - در معنای عام امنیت ملی عبارت است از... از ترس
و فقدان خطر خارجی - انتها
۱۰) نهی از آمدن می کند - منسوب به قسم مدعی - همراه با
برگ می آید

(۱۱) نبرد و جنگ - صدا و نغمه - از عقود

(۱۲) دادگستری قدیم - اهل مازندران

(۱۳) مؤسسه علمی و فرهنگی سازمان اصل - انجام این عمل بر روی اوراق از کارهای مهم کارمندان محاکم است

عمودی

(۱) مبنای وظیفه دولتها در تأمین امنیت جامعه
(۲) اجازه دادن - ماده‌ای که از ثمرات مال منقول و غیر منقول در
قانون مدنی، صحبت می‌کند.

(۳) گل شهیدان - سال درهم - از ظروف آزمایشگاهی

(۴) امام‌اول شیعیان - صحرای آزمایش‌های اتمی آمریکا - ظرف بزرگ
(۵) علامت استمرار - یکی از دو صورت مرگ قطعی - حمله
دباندهای

۶) رنگ عشق - خالی از خطر

(۷) سریع تر - کسی که بر ذمه او تعهدی قرار دارد

(۸) غزال - شہری آلمانی

۹) شهر حوزه علمیه - محور الگوی انتخابات که در شماره ۸۸
دادرسی چاپ شده است - ابر رقیق

۱۰) مقابل کند - ابتلا گشته - شهری در فارس

(۱۱) ستمکار- از گویش‌های کشورمان- تراضی طرفین بر
فیصله دعوا

(۱۲) از انواع تهدیدها - حمله کنند

۱۳) در چالش‌های زیست محیطی در عرصه بین‌المللی

[illegible]

تنظیم کننده: اصغر فراهانی – کارشناس ارشد حقوق خصوصی

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ر	و	ش	ک	ل	ک	ل	ا	ت	س	د	ا	د	۱
ا		م	و	ا	ق		ه	ع	ر	ق		ا	۲
ی	ب		ل	ط	ب	م	د	د			س	ر	۳
ا	ر	چ		ه	ی	س	و	د		ل	ا	ز	۴
ن	ر	ه	ا		ن	ج	ت		ا	ن	ر	د	۵
ه	س	ا	ک	ل		د		ی	ر	ک	و	ن	۶
	ی	ر	ب	ی	ا	س	م	ی	ا	ر	ج		۷
چ		م	ت	ا		ر		ک	ل	ا		غ	۸
ه	ل	ا	ه		ل	ا	م		ی	ن	ع	ی	۹
ل	و	ه		ر	ب	ی	ا	س		ی	ا	ر	۱۰
و	ی		د	ی		ی	ی	ا	ج	م	ع	۱۱	
ی		ت	ی	و	ه		د	و	ن	ر	م	۱۲	
ک	ی	ی	ر	ف	ی	ک	ه	ا	ک	د	ا	د	۱۳

یاسخ جدول شماره ۴۶

حقوق مصرف کننده چیست؟

یوسف رضوانی - کارشناس حقوق



هر از چند گاهی در رسانه‌های دیداری و شنیداری، سخن از حقوق مصرف کنندگان است و در رسانه‌های مکتوب نیز از آن زیاد یاد می‌شود. عموم مردم با مطالبی دال بر این که اقداماتی جهت رعایت حقوق مصرف کنندگان انجام شده یا انجام خواهد شد، برخورد می‌کنند. این حقوق چیست و از کجا آمده است؟ این حقوق چگونه ایجاد شده و با چه ارگانی مرتبط است؟ و شاید سؤالی که پیش از همه به ذهن متبادر شود، این است که مصرف کننده کیست؟

۱. مصرف کننده کیست؟

در عرف و میان عامه‌ی مردم، مصرف کننده به کسی اطلاق می‌شود که در قبال پرداخت هزینه، از کالای مورد نظر خود بهره‌برداری می‌کند. بند ۱ ماده‌ی قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب پانزدهم مهرماه ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی در تعریف مصرف کننده مقرر نموده است: «مصرف کننده هر شخص حقیقی یا حقوقی است که کالا یا خدمتی را خریداری می‌کند.» دو ویژگی

مهم این تعریف عبارتند از:

۱- مصرف کننده افزون بر اشخاص حقیقی، بر کلیه‌ی اشخاص حقوقی نیز اطلاق گردیده است. یعنی این تصور سنتی و عرفی که تنها انسان می‌تواند مصرف کننده باشد، مورد پذیرش قانون نیست و اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها، انجمن‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها نیز می‌توانند در موقعیت مصرف کننده قرار گرفته و از حمایت‌های قانونی برخوردار شوند.

۲- مصرف کننده به کسی اطلاق شده است که کالا یا «خدمتی» را خریداری نماید. پس کسی که از خدمات فنی یک تعمیر کار یا خدمات حقوقی یک وکیل استفاده می نماید نیز مصرف کننده تلقی می شود.

در مقابل مصرف کنندگان، گروهی به نام تولیدکنندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات قرار دارند که مطابق بند ۲ ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان، به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اطلاق می شود که به عرضه کالا یا خدمت مبادرت می نمایند. بیشترین حجم امور نظارتی، برای حفظ و صیانت از حقوق مصرف کنندگان نیز بر فعالیت ارائه کنندگان کالا و خدمات اعمال می شود.

۲. وظایف عرضه کنندگان کالا و خدمات در مقابل مصرف کنندگان

فصل دوم از قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان، به بیان مشروح وظایف و تکالیف عرضه کنندگان کالا و خدمات در قبال مصرف کنندگان پرداخته است. مشروح وظایف عرضه کنندگان کالا و خدمات در قبال حقوق مصرف کنندگان به قرار زیر است:

۱- کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات، منفرداً یا مشترکاً مسؤول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند. اگر موضوع معامله کلی باشد، در صورت وجود عیب یا عدم انطباق کالا با شرایط تعیین شده، مشتری حق دارد صرفاً عوض سالم را مطالبه کند و فروشنده باید آن را تأمین نماید. اگر موضوع معامله جزئی و عین معین باشد، مشتری می تواند معامله را فسخ کند یا ارش کالای معیوب و سالم را مطالبه کند. در صورت فسخ معامله از سوی مشتری، پرداخت خسارت از سوی عرضه کننده منتفی است. این شق از مسؤولیت تولیدکنندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات را باید مسؤولیت عام آنان نام نهاد.

آگاه سازی عموم مردم به عنوان مصرف کنندگان کالاها و خدمات مختلف نسبت به حقوق خود، از سوء استفاده های احتمالی تولید کنندگان کالاها و ارائه دهندگان خدمات از نا آگاهی مصرف کنندگان نسبت به حقوق خود پیش گیری نموده و در افزایش کیفیت کالاها و خدمات گوناگون نیز مؤثر است.

۷- کلیه عرضه کنندگان اعم از تولیدکنندگان و واردکنندگان کالاها، سرمایه ای از جمله خودرو سنگین یا سبک، ماشین آلات صنعتی، کشاورزی، راه سازی، لوازم خانگی، مصنوعات الکتریکی و الکترونیکی، صوتی، تصویری و وسایل ارتباطی، مکلف به داشتن نمایندگی رسمی و تعمیرگاه مجاز، تأمین قطعات یدکی و ارائه ی سرویس و خدمات پس از فروش می باشند.

۸- کلیه ی عرضه کنندگان کالا و خدمات مکلفند با الصاق برچسب روی کالا، یا نصب تابلو در محل کسب یا حرفه، قیمت واحد کالا یا دستمزد خدمت را به طور روشن و مکتوب به گونه ای که برای همگان قابل رویت باشد، اعلام نمایند.

۹- کلیه ی دستگاه های دولتی و عمومی، سازمان ها، شرکت ها، بانک ها، نهادها، شهرداری ها و هم چنین دستگاه هایی که شمول قانون بر آن مستلزم ذکر یا تصریح نام است، ملزم می باشند در ابتدا کلیه ی اطلاعات لازم در خصوص انجام کار و ارائه ی خدمت را در اختیار مراجعان قرار دهند.

۱۰- تبلیغات خلاف واقع و ارائه ی اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف کننده، از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه های گروهی و برگه های تبلیغاتی شود، ممنوع است.

۱۱- هرگونه تبانی و تحمیل شرایط از سوی عرضه کنندگان کالا و خدمات، که موجب کاهش عرضه یا پایین آوردن کیفیت، یا افزایش قیمت شود، جرم محسوب می شود. آگاه سازی عموم مردم به عنوان مصرف کنندگان کالاها و خدمات مختلف نسبت به حقوق خود، از سوء استفاده های احتمالی تولیدکنندگان کالاها و ارائه دهندگان خدمات از نا آگاهی مصرف کنندگان نسبت به حقوق خود پیش گیری نموده و در افزایش کیفیت کالاها و خدمات گوناگون نیز مؤثر است.

۲- عرضه کنندگان کالا و خدمات و تولیدکنندگان مکلفند ضمانتنامه ای را که در بردارنده ی مدت و نوع ضمانت است، همراه با صورتحساب فروش که در آن قیمت کالا یا اجرت خدمات و تاریخ عرضه درج شده باشد، به مصرف کنندگان ارائه نمایند.

۳- عرضه کنندگان کالا و خدمات و تولیدکنندگان باید اطلاعات لازم شامل؛ نوع، کیفیت، کمیت، آگاهی های مقدم بر مصرف، تاریخ تولید و انقضای مصرف را در اختیار مصرف کنندگان قرار دهند.

۴- عرضه کنندگان کالا و خدمات و تولیدکنندگان موظفند نمونه ی کالای موجود در انبار را جهت فروش در معرض دید مصرف کنندگان قرار دهند و چنان چه امکان نمایش آنها در فروشگاه وجود ندارد، باید مشخصات کامل کالا را به اطلاع مصرف کنندگان برسانند.

۵- فروش اجباری یک یا چند نوع کالا یا خدمت به همراه کالا یا خدمت دیگر ممنوع می باشد. مورد اخیر گاهی اوقات در عرضه ی محصولات یارانه ای توسط عاملین جزء (مغازه ها و فروشگاه ها) مشاهده می شود. عداشتن نشان استاندارد در مورد کالا و خدمات مشمول استاندارد اجباری، الزامی است.

۳. تشکیل انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان

به منظور حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، قانون اجازه‌ی تأسیس انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کننده را در سطوح ملی، استانی و شهرستانی صادر نموده است. این انجمن‌ها، غیر انتفاعی، غیر دولتی و دارای شخصیت حقوقی است و از زمان ثبت در وزارت بازرگانی به رسمیت شناخته می‌شوند. قانون هم چنین با تصریح به ضرورت تشکیل شورای عالی مؤسس انجمن ملی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، این شورا را موظف نموده تا اقدامات لازم جهت تشکیل انجمن‌های مزبور را عمل آورند. اعضای این شورا عبارتند از: وزیر بازرگانی به عنوان رییس شورا؛ وزیر دادگستری یا معاون وی؛ وزیر کشور یا معاون وی؛ دو نماینده از مجلس شورای اسلامی (یک نفر از کمیسیون اجتماعی و یک نفر از کمیسیون اقتصادی به انتخاب مجلس شورای اسلامی) به عنوان ناظر؛ رییس سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به عنوان دبیر شورا؛ رییس مؤسسه‌ی استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران؛ رییس سازمان پزشکی کشور؛ یک نفر معتمد و آشنا به امور تولید، خدمات، عرضه، تقاضا و قیمت، با معرفی مجمع امور صنفی تولیدی؛ یک نفر آشنا به امور تولید، خدمات، عرضه، تقاضا و قیمت، با معرفی مجمع امور توزیعی؛ سه نفر از اعضای شوراهای شهر به انتخاب وزیر کشور؛ یک نفر به انتخاب رییس قوه‌ی قضاییه؛ رییس کانون وکلای دادگستری.

طبق ماده‌ی ۱۲ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان؛ وظایف و اختیارات انجمن‌ها به شرح ذیل است:

۱- آگاه‌سازی مصرف‌کنندگان از طریق رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی، انتشار نشریه، برگزاری مصاحبه و همایش و تشکیل دوره‌های آموزش عمومی و تخصصی؛

۲- ارائه نظر مشورتی و همکاری با دستگاه‌های ذی ربط اجرایی، در جهت اجرای

مؤثر مقررات امور مربوط به حقوق مصرف‌کنندگان؛
۳- بررسی شکایات و ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای و حقوقی به مصرف‌کنندگان؛
۴- ارجاع دعاوی به مراجع ذی ربط در صورت درخواست خواهان.

۴. نحوه‌ی رسیدگی به شکایات

به منظور تسهیل و تسریع در رسیدگی به تخلفات و در راستای استیفای حقوق مصرف‌کنندگان، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان می‌توانند شکایات واصله از افراد حقیقی و حقوقی را بررسی نموده و در صورت عدم توافق طرفین (شاکو و مشتکی عنه) یا جهت رسیدگی قانونی، به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع نمایند. سازمان مذکور موظف است شکایات مربوط به صنوف مشمول قانون نظام صنفی را در مواردی که واجد عناوین مجرمانه نباشد، بر اساس قوانین و مقررات مربوطه رسیدگی و حکم لازم را صادر و اجرا نماید. ماده‌ی ۱۶ قانون مذکور در بیان مسؤولیت جبران خسارات وارده بر مصرف‌کنندگان، عنوان نموده است: «مسؤولیت جبران خسارات وارده به مصرف‌کننده، با تشخیص مرجع رسیدگی کننده به عهده شخص حقیقی یا حقوقی اعم از خصوصی و دولتی می‌باشد که موجب ورود خسارت و اضرار به مصرف‌کننده شده است. در مورد شرکت‌های خارجی، علاوه بر شرکت مادر، شعبه یا نمایندگی آن در ایران مسؤول خواهد بود.»

ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، تنها ماده‌ای از قانون مذکور است که به جایگاه نظارتی اتحادیه‌های صنفی اشاره نموده و به آنان اجازه داده تا به تخلفات واحدهای صنفی تحت پوشش خود، شخصاً رسیدگی نموده یا آن‌ها را برای رسیدگی به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع نمایند. این ماده مقرر می‌دارد: «اتحادیه‌های صنفی موظفند شکایات اشخاص را از تخلفات واحدهای صنفی مشمول قانون نظام صنفی بررسی نموده و نسبت به حل و فصل آن

اقدام نمایند یا برای رسیدگی به سازمان تعزیرات حکومتی ارسال نمایند و نیز ناظران و بازرسان کمیسیون‌های نظارت موضوع ماده (۵۲) قانون نظام صنفی شکایات اشخاص را از تخلفات واحدهای صنفی مورد بررسی قرار داده و در صورت احرار تخلف، مراتب را برای رسیدگی به سازمان تعزیرات حکومتی ارسال نمایند.»

۵. جرایم و مجازات‌ها

ممکن است ارائه‌دهندگان کالاها و خدمات، در جریان عرضه‌ی کالا یا خدمت خود مرتکب تخلفی شوند و این امر موجبات تضرر مصرف‌کنندگان را وارد آورد. لذا قانونگذار طی مواد ۱۸ تا ۲۰ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان به تشریح مجازات‌هایی که قرار زیر پرداخته است: ۱- چنانچه کالا یا خدمات عرضه شده توسط عرضه‌کنندگان کالا یا خدمات معیوب باشد و به واسطه‌ی آن عیب، خسارتی به مصرف‌کننده وارد گردد، متخلف افزون بر جبران خسارات، به پرداخت جزای نقدی حداکثر تا معادل چهار برابر خسارت محکوم خواهد شد؛ ۲- عرضه‌کنندگان کالا و خدمات و تولیدکنندگانی که مبادرت به تخلفات موضوع مواد ۳ الی ۸ این قانون نمایند، در صورت ورود خسارات ناشی از مصرف همان کالا و خدمات به مصرف‌کنندگان، افزون بر جبران خسارت وارده، به جزای نقدی حداکثر معادل دو برابر خسارت وارده محکوم خواهند شد؛

۳- در صورتی که عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، از ایفاء هر یک از تعهدات خود در قبال خریدار خودداری کرده، یا آن را به صورت ناقص و یا با تاخیر انجام دهند، مکلفند افزون بر انجام تعهد، خسارت وارده را نیز جبران نمایند.

۴- مراجع ذیصلاح رسیدگی کننده می‌توانند علاوه بر مجازات‌های مقرر قانونی، عرضه‌کنندگان کالا و خدمات یا تولیدکنندگان و فروشندگان را مجبور به جمع‌آوری کالاهای عرضه شده به منظور تعمیر و اصلاح و رفع عیب کالاهای فروخته شده یا خدمات عرضه شده نمایند.

صفات و ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر از دیدگاه قرآن کریم

قسمت پایانی

تدوین: علیرضا مردانی



۱۲) مهربانی

به گفت و گو می‌پردازد، گفت و گو کند.

کمتر اثر منفی بر جای می‌نهد.^(۳)

آمر و ناهی، در امر و نهی خود، از روی دلسوزی و مهربانی با مخاطب خود، به گفت و گو می‌پردازد نه از موضع کبر و غرور یا برخورد خشونت‌آمیز، او همانند انسانی درد آشنا و کسی که به کمک دیگران می‌شتابد به دنبال درمان مناسب و مؤثر باشد.

خداوند متعال هنگامی که به موسی و هارون، مأموریت می‌دهد تا نزد فرعون بروند و او را به توحید فرا خوانند فرموده است: فَقُولَا لَهُ وَ قَوْلَا لَيْنَا^(۲) با او به نرمی (و از سر مهربانی) سخن بگویید. مفسر معروف شیعه، مرحوم طوسی در تفسیر مجمع البیان گفته است:

ویژگی‌های انسان عارف نوشته است:

مهر و رقت، وصف انسانی بود
خشم و شهوت، وصف حیوانی بود
این سینادر کتاب اشارات و تنبیهات (نمط نهم)، اشاره زیبایی به این موضوع دارد او در باره عارف اهل تجسس کردن و خبرگیری (از عیب‌های دیگران) نیست و هنگام مشاهده منکر، خشم و غضب او را فراموش نمی‌گیرد. اما اذا امر بالمعروف آمر برفق ناصح، هرگاه بخواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید آن را با رفق و نرمی انجام می‌دهد نه با درشتی و خشونت

لحن آیه دلالت دارد که در دعوت به توحید و در امر به معروف و نهی از منکر، نرمی در گفتار و مهربانی در رفتار رعایت شود، زیرا این روش، زودتر دیگران را به پذیرش، وادار می‌سازد و

امام علی (ع) فرموده‌اند: ینبغی للعاقل ان یخاطب الجاهل مخاطبه الطیب المریض^(۱)

سزاوار است انسان خردمند در برخورد با شخص جاهل همان گونه که پزشک با مریض



همراه با مذمت.

استاد حسن زاده در شرح این سخن ابن سینا گفته‌اند:

سیره پیشوایان عزیزمان در این خصوص شایان توجه است آن بزرگواران در این مراحل چگونه عمل می‌کردند؟... هنگام مشاهده منکر، غضب، عارف را دچار سرگردانی و سرگشتگی نمی‌سازد، هنگام مشاهده منکر، مظهر اسم ستار می‌شود و می‌پوشاند. یکی اسماء الله ستار است... خوب است این آقا خودش را در شرایط کسی که مرتکب آن منکر شده است، قرار بدهد تا ببیند آیا می‌تواند از آن شرایط گناه، سرافراز بیرون بیاید، این جاست که باید نسبت به آن‌ها دلسوزی نماید و بگوید چه شده که این بیچاره به این منکر تن داده است، نه این که گرفتاری و رسوایی دیگری برای او پیش بیاورد. باید دردش را درمان کند، نه این که او را رسوا سازد. باید مثل یک پدر مهربان با نرم رفتاری و رفق و مدارا با او برخورد نماید^(۴)

۱۳) صبوری و بردباری

آمر و ناهی، ممکن است از سوی مخاطبان خود، گاهی با نامهربانی روبرو شود، برخی به استهزاء و تمسخر و اهانت وی پیردازند و برخی به زدو خورد اقدام کنند و مشکلاتی را پدید آورند، آمر و ناهی از این پیشامدها نباید هراسی به خود راه دهد یا در ادامه راه خود دچار تردید گردد، بلکه با حلم و بردباری، این فریضه بزرگ الهی را چون پیامبران و پیشوایان دینی، جامه عمل بپوشاند، به یقین، خداوند، چنین افرادی را کمک خواهد نمود، سفارش خداوند به پیامبر اسلام (ص) در باره سخنان

بیهوده ای که دشمنان بر زبان می‌رانند،

این بود که:

اصبر علی ما یقولون^(۵)

در باره سخنانی که می‌گویند، صبر و شکیبایی پیش گیر.

حضرت لقمان نیز به فرزندش فرموده است: یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک^(۶)

فرزند عزیزم، نماز را برپا دار، امر به معروف کن و نهی از منکر بنما، و بر آن چه از مشکلات و گرفتاری‌ها (در این راه) به تو می‌رسد، صبر پیشه ساز.

۱۴) گذشت و برخورد کریمانه

آمر و ناهی اگر با استهزاء و اهانت از سوی دیگران مواجه شود با بزرگواری برخورد نماید و خصلت عفو و گذشت را در خود به کمال رساند. قرآن کریم، ویژگی‌های پرهیزکاران را، چنین ترسیم می‌کند:

و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس^(۷)
(پرهیزکاران) خشم خود را، فرو می‌برند و از مردم (در برابر کارهای ناشایست آنان)، گذشت می‌کنند.

برخورد بزرگوارانه با رفتار ناشایست دیگران، زمینه‌گرایش آنان، به ارزش‌ها را بیشتر فراهم می‌سازد.

کم نخواهد گشت دریا زین کرم

از کرم، دریا نگردد، بیش و کم

سیره پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) دلیل بر این ادعا است، یکی از دانشمندان مشهور سنی به نام ابن جوزی در کتاب خود، در باره

امام سجاده (ع) آورده است که: روزی علی بن الحسین (ع) از مسجد خارج شد. مردی

به دنبالش رفت و آن حضرت را به باد فحش

و ناسزا گرفت. اطرافیان حضرت آماده برخورد

(فیزیکی) با آن شخص نمودند. اما حضرت مانع

آنان شده و با مهربانی از او پرسیدند: آیا نیازی داری تا ما آن را برطرف سازیم؟ آن شخص

که انتظار چنین برخورد کریمانه ای نداشت،

خجالت کشید. (و نتوانست چیزی بگوید) آن

حضرت هزار درهم به او بخشیدند. آن مرد، از

آن پس هر گاه آن حضرت را می‌دید (با احترام

از ایشان یاد می‌کرد و) می‌گفت: شهادت می

دهم که از فرزندان پیامبر (ص) هستی.^(۸)

اما برخورد نادرست، ممکن است، علاوه بر

تشدید خصومت و دشمنی مخاطب، آثاری از

ندامت و پشیمانی در شخص آمر و ناهی بر جای

گذارد و افسوس بخورد که چرا چنین کردم، به

قول مولانا:

این چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟

سوختم بیچاره را، زین گفت خام

از این گذشته، اگر قرار شود، پاسخ بدی دیگران

را با بدی بدهیم، پس فرق ما با آنان در چیست؟

گر فراق بنده از بد بندگی

ون تو با بد، بد کنی، پس فرق چیست؟!

پی نوشت‌ها:

(۱) غرر الحکم، ج ۶ ص ۴۳۵

(۲) سوره طه آیه ۴۴

(۳) تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۲

(۴) دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا،

نمط نهم ص ۲۸۹-۲۹۹.

(۵) سوره ص آیه ۱۷

(۶) سوره لقمان آیه ۱۷

(۷) سوره آل عمران آیه ۱۳۴

(۸) تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۲۸۹

از سری داستان‌های واقعی
بازخوانی یک پرونده جنایی

پنجره

به قلم: قهرمان مرادی
بازپرس ویژه قتل دادسرای نظامی تهران

سال‌ها قبل دوستان و هم‌ولایتی‌های صفدر، کار و زندگی و خونه و کاشونه‌ی آباء اجدادی شون رو در روستا رها کرده و به تهرون رفته بودند. اونا هر از چند گاهی برای دیدن پدر و مادر و سایر بستگان و نزدیکان خود به زادگاهشان می‌یومدند و پس از اون در هر کوی و برزی از تهرون و درآمدش، از رفاه و آسایش اون، از تفریح و تفرجگاه‌هایش و از رنگ و لعابش، چنان تعریف می‌کردند که قند در دل هر شنونده‌ای آب می‌شد.

بالآخره تشویق و ترغیب اونا، صفدر رو هوایی کرد و اونو به فکر زندگی در تهرون انداخت. همسرش ملیحه دوست نداشت شوهرش به تهرون رفته و آواره‌ی شهر گردد از این رو مرتب تو گوش صفدر می‌خوند که فکر تهرون رفتن رو از سرش بیرون کنه، می‌گفت لااقل کمی هم به فکر منو بچه‌هات باش، گول حرف‌های دوستانو نخور، الحمدالله مشکلی نداریم، وضع مالی مون هم بد نیست، این همه گاو و گوسفند رو به امید چه کسی می‌خواهی رها کنی و بری، مارو دست که می‌سپاری!

هر چه ملیحه بیشتر می‌گفت صفدر کمتر می‌شنید تا این که یک روز با طلوع آفتاب صفدر چند رأس از گوسفندان خود رو به بازار خرید و فروش احشام برد و فروخت و با اولین اتوبوس راهی تهرون شد.

صفدر شب هنگام در ترمینال آزادی تهرون از اتوبوس پیاده شد و با آدرسی که داشت به خونه خواهرش رفت. خواهر صفدر در یک مجتمع چند طبقه زندگی می‌کرد که در هر طبقه از این مجتمع، شش واحد وجود داشت و پنجره‌ای از هر واحد، به راهرو و درست روبروی واحد دیگر باز می‌شد.

در واحد روبروی منزل خواهر صفدر، یکی از همشهری‌هاشون به نام آقا چنگیز بازن و سه فرزندش زندگی می‌کردند و همین امر باعث شده بود تا ساکنین این دو واحد علقه و علاقه‌ی وافری نسبت به هم داشته و صمیمی‌تر از سایرین باشند. چنگیز کارگر یک شرکت خصوصی بود و علاوه بر آن برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش مجبور بود تا پاسی از شب در کنار خیابون، سیگار فروشی کنه. دو، سه روزی از او مدن صفدر نگذشته بود که با کمک شوهر خواهرش کاری رو در بازار برای خود دست و پا کرد. او سرایدار صبح چند حجره شده بود و بیشتر شب‌ها رو در همین محل کارش استراحت می‌کرد و بعضی وقت‌ها هم به منزل خواهرش سر می‌زد و شب رو در همون جایی خوابید. رفت و آمد صفدر به خونه‌ی خواهرش، باعث شد که با آقا چنگیز و خانواده‌اش بیشتر آشنا شود.

آقا چنگیز دو پسر شش ساله و هشت ساله و یک دختر شونزده ساله به نام نیلوفر داشت. اولین باری که صفدر چشمش به نیلوفر افتاد عقل از سر و کلاهش پرید و بعد از اون بود که دیگر به نیلوفر فکر می‌کرد و زن و بچه‌های خود رو فراموش کرده بود.

صفدر به پهنه‌ی دیدن خواهرش، در منزل اونا حاضر شده و هدایای مختلفی رو شخصاً و یا توسط خواهرش تقدیم نیلوفر می‌کرد و او رفته رفته عشق خود رو نسبت به نیلوفر علنی کرده و به هر ترتیب توانست او را در دام عشق خود اسیر کند.

یک روز که نیلوفر جهت خرید نون از خونه خارج شده بود صفدر خودش رو

به او رسوند و گفت که به زودی تو رو از پدرت خواستگاری خواهم کرد، اگر نظرت رو پرسیدند خودت می دونی چه پاسخی بدهی، فقط مواظب باش خراب نکنی.

سه روز بعد صفدر به خونه‌ی آقا چنگیز رفت و پس از یک گپ دوستانه گفت در مجتمع شما عاشق دختری شده‌ام و قصد ازدواج با او رو دارم و...

چنگیز که از حرف‌های صفدر تعجب کرده بود به او گفت: مگر زن و بچه نداری؟! این حرفا از تو بعیده، خجالت بکش،

چنگیز نمی‌دونست که دختر مورد نظر صفدر، همون نیلوفره!

صفدر بارها خواستشو مطرح کرد اما نتیجه‌ای نگرفت و به نیلوفر گفت که پدرش تحت هیچ شرایطی زیر بار نمی‌رود چه برسد به روزی که بفهمد من عاشق تو شده‌ام! باید اونا رو در عمل انجام شده قرار بدیم! پنجره اتاق خواب نیلوفر به راهرو باز می‌شد، پشت پنجره و از داخل، لحاف تشک چیده شده بود، صفدر و نیلوفر تصمیم گرفتند تا در نیمه‌های شب صفدر از پنجره‌ی بدون حفاظ راهرو، وارد اتاق خواب نیلوفر شود. آن شب نیلوفر به بیهوشی خواب، زودتر از همیشه به اتاق خوابش رفت و درب اون رو از پشت قفل نمود و به انتظار نشست تا این که ساعت قرار رسید نیلوفر فوراً رختخواب‌های پشت پنجره رو جا به جا نمود و با باز کردن پنجره، صفدر وارد حریم خونه شد. صفدر و نیلوفر بدون توجه به عواقب شوم این گونه کارها، دامن خودرو آلودند و بارها به همین نحو، اعمال پلید و شیطانی خودرو تکرار کردند تا این که چند زن همسایه به مادر نیلوفر گفتند: مثل این که دخترت حامله است، این مرد کیه که گاه و بی گاه به منزل شما می‌یاد و می‌ره! مواظب دخترت باش! اما مادر ساده لوح و از همه جا بی‌خبر نیلوفر گفت که من دخترم رو خوب می‌شناسم نگران نباشید او فقط کمی چاق شده است.

روزها یکی پس از دیگری سپری می‌شد و صفدر نتوانسته بود کاری از پیش ببرد، با بر ملا شدن ارتباط صفدر و نیلوفر همه‌ی ساکنین مجتمع به

جز پدر و مادر نیلوفر در جریان امر قرار می‌گیرند و دو عاشق گنهکار چاره‌ی کار رو در فرار می‌بینند و به اتفاق هم فرار می‌نمایند. همسایه‌ها که از فرار این دو خبر داشتند برای بدرقه اومده بودند. شعاع صدای فرار این لیلی و مجنون حتی به آپارتمان‌ها و ساختمان‌های مجاور و اطراف هم رسید.

چنگیز با شنیدن خبر فرار دخترش با صفدر از هوش می‌رود، اطرافیان با شربت و آب قند او رو به هوش می‌آورند و به یاد حرف‌های صفدر می‌افتد و زیر لب با خود می‌گوید، منظور این نمک شناس و دزد ناموس، نیلوفر بوده، چرا زودتر متوجه نشدم و...

چند روز بعد، افرادی واسطه می‌شوند تا با آقا چنگیز صحبت کنند و رضایت اونو برای ازدواج عشاق فراری بدست آورند؛ آنها می‌گویند کار از کار گذاشته و آنچه نباید می‌شده، شده، شما هم زیاد سخت نگیرید اینها همدیگر رو دوست دارند و...

به هر ترتیب چنگیز در اوج عصبانیت و ناراحتی و با سرشکستگی تمام، به دفتر ازدواجی در یکی از توابع تهران مراجعه و ازدواج صفدر و نیلوفر ثبت می‌گردد.

در دور و اطراف بستگان و آشنایان آقا چنگیز تا آن روز هیچ کس عروسی به این بی سرو صدایی ندیده بود، عروس، لباس عروسی به تن نداشت و خبری از میهمان و ساز و آواز نبود. صفدر و نیلوفر موقتاً در منزل خواهر صفدر ساکن می‌شوند تا بعدها جای دیگری رو برای خود دست و پا کنند.

نیلوفر شرم‌منده از عمل خود، بارها به دست و پای پدر و مادر سرشکسته‌اش بوسه می‌زند و عذرخواهی می‌کند اما صفدر نه تنها از عمل خود پشیمان نیست بلکه خود رو فاتح میدان می‌داند و به چنگیز می‌گوید دیدی چطور و چگونه دخترت رو به دست آوردم! دیدی شما کاره‌ای نبودید! دیدی من هر چه اراده کنم همون می‌شود و...

آقا چنگیز سعی می‌کرد طعنه‌های صفدر رو تحمل کنه ولی حرف‌های او همانند تیرهای زهر آلود به اعضا و جوارح وی وارد و زخم‌های عمیق تری ایجاد می‌کرد و ول کن قضیه نبود.

روزها به همین منوال می‌گذشت تا این که یک روز آقا چنگیز همسرش رو به خونه‌ی خواهر صفدر فرستاد و از داماد تحمیلی خود و دخترش نیلوفر رسماً به صرف شام دعوت به عمل آورد. چنگیز قبل از این که مهمونا برای شام بیایند قفل و بست اتاق خوابی که قبلاً متعلق به نیلوفر بود رو خراب کرد تا از داخل قفل نشود. آن شب چنگیز و همسرش تدارک خوبی دیده بودند و پذیرایی خوبی هم از صفدر و نیلوفر به عمل آوردند و پس از صرف شام و میوه و چای، از عروس خانم و تازه داماد خواستند شب را در همان منزل و اتاق خواب متعلق به نیلوفر بیتوته نمایند عروس خانم و تازه داماد نیز بدون هیچ تعارفی پذیرفتند و بدشان نمی‌آمد تا خاطرات گذشته را تکرار نمایند.

چراغ‌های یکی پس از دیگری خاموش و همه به جز چنگیز خوابیدند او تا ساعت سه بامداد در حال پذیرایی خانه‌اش قدم زد و با خود کلنجار رفت تا این که از آشپز خونه کارد بزرگی رو برداشت و وارد اتاق خواب صفدر و دخترش شد و بدون هیچ حرفی، ضربه‌ای به سنگینی تمامی گناهان صفدر به سینه‌اش فرود آورد و تا به خودش بیاید ده‌ها ضربه‌ی سنگین و کاری دیگر بر سر و صورت و شکم و پهلوش وارد آورد، خون همه جا رو فرا گرفت، نیلوفر به مادرش پناه برد و روح از بدن صفدر خارج شد.

آقا چنگیز با سرو وضع خون آلود و چاقو به دست به تمام راهروهای مجتمع مسکونی رفت و فریاد زد و گفت: صفدر رو من کشتم، آقا صفدر فکر کردی تحملت خواهم کرد، اشتباه کردی، من بی غیرت نیستم، راحت شدم و...

آقا چنگیز پس از آن به کلاتری محل رفت و چاقوی خون آلود رو تحویل و خودش رو تسلیم کرد.

چنگیز در تحقیقات بعدی می‌گوید این نامرد نالوطی که زن و بچه‌ی بدبخت و بیچاره خود رو رها کرده و دنبال عشق و عاشقی بود، باید کشته می‌شد و باید تاوان نمک به حرامش رو می‌پرداخت و...

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد
برای ۶ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی ۸۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۳۵/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۹۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۴۵/۰۰۰ ریال می باشد.
 - ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
 - ۸- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشند.
 - ۹- تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
 - ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایند.
- سپاس گزاریم.
- فرم اشتراک
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
 - صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰-۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
 - ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
 - ۵- حق اشتراک برای ۶ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی ۹۵/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۵۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱۶۰/۰۰۰ ریال می باشد.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی: _____ تاریخ تولد: _____ میزان تحصیلات: _____

شغل: _____ مبلغ واریزی: _____

نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله ☐ آرشیو مجله

نشانی کامل جهت ارسال نشریه: _____ ۶ نسخه از شماره
کد پستی: _____ تلفن: _____
پست الکترونیکی: _____ صندوق پستی: _____